

پارتیہ

مالکوم کالج

ترجمہ : مسعود رجب نیا

شماره نیش کتابخانه ملی ۷۶۵ مورخ ۳/۱۰/۳۷



انتشارات سحر

۲۵۰ ریال



۱	۰۱
۱۴	۲

مارشيان

۷۱۵۶۶

نویسنده ماکوم کاج

ترجمه

مستور حبیبی



کتابخانه شخصی



- پارتیان
- مالکوم کالج
- مسعود رجب نیا
- انتشارات سحر، شاهرضا، مقابل دانشگاه
- چاپ اول وزارت فرهنگ و هنر ۲۵۳۵
- چاپ دوم ۲۵۳۷
- شرکت چاپ افست گلشن

فهرست

۱	در بارهٔ پارتیان
۶	دیاچه
۸	پیشگفتار
۱۰	تذکار
فصل اول	
۱۲	جغرافیا و آثار
فصل دوم	
۱۹	آمدن پارتیان
فصل سوم	
۳۳	پارت و روم
فصل چهارم	
۵۱	پادشاه و حکومت

فصل پنجم

۶۸ اقتصاد و جامعه

فصل ششم

۸۷ دین و تدفین

فصل هفتم

۱۰۲ معماری

فصل هشتم

۱۲۸ هنر

فصل نهم

۱۴۹ برافتادن اشکانیان

فصل دهم

۱۵۶ بازپسین گفتار- کارهای بنام پارتیان

۱۶۰ تصاویر کتاب

۱۹۵ شرح تصاویر

۲۰۷ فهرست اعلام

دربارهٔ پارتیان

درتواریخ ملی ایران ازخداپنامه گرفته تا شاهنامهٔ فردوسی ، تاریخ طولانی و با عظمت و درخشان اشکانیان به دست فراموشی سپرده شده و مطلب قابل توجه و درستی ازایشان نقل نگردیده است ، و آنچه را که درتواریخ مورخان اسلام از آنها یاد شده ازمرز داستان و افسانه تجاوز نمی کند. حتی درشاهنامه فردوسی که گنجینه‌ای ازداستانهای پیشینیان است مطالبی که درباره سرگذشت اشکانیان آمده ازبیت و سه بیت نمی گذرد . چون مدرک فردوسی دربارهٔ تاریخ آن سلسله ، خداپنامه و یا ترجمه‌های عربی و فارسی آن کتاب بوده ، به بی‌اطلاعی خود درآن باره اعتراف کرده می‌فرماید :

از ایشان بجز نام نشنیده‌ام نه درنامهٔ خسروان دیده‌ام

دورهٔ حکومت چهارصد و هشتاد سالهٔ اشکانیان درمنابع پهلوی و اسلامی به دویست سال رسیده است . خلاصهٔ تاریخ ایشان درتواریخ ملی ایران چنین است که : پس از روزگار اسکندر وضع سیاسی ایران آشفته شد و در هر گوشه یکی سر به طغیان برداشته حکومتی تشکیل داده بود ، و این پادشاهان پراکنده را ملوک الطوائف می‌خواندند. از میان این سرکشان خاندان سبکسری به نام اشکانیان از نسل آرش کمانگیر روی کار آمدند که دویست سال بر ایران فرمانروایی کردند. سبب اینهمه آشفتگیها سیاست اسکندر رومی دربارهٔ ایران بود ، زیرا چون او از نهضت ایرانیان می‌هراسید برای حفظ روم از خطر ایران به فکر آن افتاد که حکومت ملوک الطوائفی را در آن کشور برقرار سازد تا ایرانیان با هم متحد نشوند و روم از گردن ایشان ایمن گردد تا سرانجام اردشیر بابکان پیدا شد و به این پراکنده خدایی پایان داد.

مدت حقیقی دولت اشکانی از ۲۵۶ قبل از میلاد یعنی سال تأسیس آن توسط

اشك اول تا ۲۲۴ میلادی سال کشته شدن اردوان پنجم وانتقال حکومت از آنان به اردشیر ساسانی قریب ۴۸۰ سال است. اگر دوره هفتاد و چهار ساله حکومت آن عده از جانشینان اسکندر را اعم از اسکندر و سلوکیان که پیش از اشك اول بر ایران سلطنت کردند به این عدد بیفزاییم مجموع فرمانروایی ایشان ۵۵۴ سال می شود. متأسفانه این دوره نسبتاً طولانی بنا به روایت سنتی زردشتی به دو یست سال تقلیل یافته است. به روایت کتاب بندهش از کتابهای دینی زبان پهلوی ظهور زردشت در سال سی ام سلطنت گشتاسب بوده است که مقارن ۲۵۸ سال پیش از حمله اسکندر به ایران می باشد، و چون حمله اسکندر به ایران در سال ۳۳۰ پیش از میلاد روی داده، بنابراین ظهور زردشت در تاریخ سنتی ایران مطابق با ۵۵۸ قبل از میلاد می گردد. همچنین طبق این سنت فاصله بین اسکندر و اردشیر بابکان ۲۶۰ سال بوده است و اگر عدد ۲۵۸ سال فاصله بین زردشت و اسکندر را بر آن بیفزاییم ۵۱۸ سال می شود، یعنی بنا به تاریخ سنتی، هنگام جلوس اردشیر ۵۱۸ سال از ظهور زردشت می گذشته است.

علت کوتاه شمردن دوره اشکانی را در تواریخ ملی ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (در گذشته در ۳۴۵ هجری) در کتاب التنبیه والاشراف چنین می نویسد: «در میان پارسیان و دیگر اعم در تاریخ اسکندر اختلاف است و آن رازی دینی و شاهی و از رازهای پارسیان است که جز موبدان و هیربدان دانشمند بر آن آگاهی ندارند. من در پارس و کرمان و دیگر شهرهای ایران به مطلبی برخوردیم که در هیچیک از کتابهای پارسیان و کارنامه ها و تواریخ ایرانیان موجود نیست. آن نکته اینست که زردشت در اوستا آورده است که احوال دولت پارسیان سیصد سال پس از او آشفته شود و چون هزار سال از عهد او بگذرد دین و دولت ایرانیان برافتد. به گفته زردشتیان فاصله بین زردشت و اسکندر قریب سیصد سال است و اردشیر بابکان در پانصد و اندی سال بعد از اسکندر به شاهی نشست. اردشیر چون شاه شد دریافت که از مدت هزار سال که زردشت برای عمر سلطنت ایران پیش بینی کرده بیش از دو یست سال نمانده است. از بیم آنکه پیشگویی او در زوال دولت ایران، پارسیان را ناامید سازد و آنان را از باری به سلطنت وی بازدارد بر آن شده که از پانصد و اندی سال فاصله بین خود و اسکندر نیمه بکاهد [و بر دولت ساسانی دو یست سال بیفزاید] سپس به تاریخ سازی پرداخته در میان مردم شایع ساخت که ظهور وی و کشتن اردوان اشکانی دو یست و شصت سال پس از اسکندر واقع شده و مدت سلطنت ملوک الطوائف بیش از این مقدار نبوده است. این سبب اختلاف بین ایرانیان و دیگر ملل (رومیان) درباره تاریخ سالهای ملوک الطوائف است»^۱.

۱ - التنبیه والاشراف مسعودی، طبع بغداد، ص ۸۵ - ۸۶.

چنانکه دیدیم بنابه روایت مسعودی جهت کوتاه شمردن دوره اشکانی تاریخ سازی اردشیر بابکان بوده است .

بدین ترتیب دوره چهارصد و هشتاد ساله حکومت اشکانی عمداً به دست اردشیر بابکان درتواریخ سنتی ایران به دویست سال تقلیل یافت و درخداپناه که تنها تاریخ رسمی و دولتی ایران در اواخر دوره ساسانی بود تعمداً از پارتیان ذکر قابل توجهی به عمل نیامد و اخبار درخشان ایشان به فراموشی سپرده شد .

تنها مدارك مکتوبی که از کتب پیشینیان راجع به اشکانیان داریم تواریخی است که مورخان و وقایع نگاران یونانی و رومی درباره تاریخ روم نوشته اند و چون رومیان قدیم معاصر اشکانیان بودند و بالغ بر سیصد سال با آنان به جنگ و ستیز پرداختند از اینرو آن مورخان در ضمن بیان حوادث تاریخی روم قدیم به تاریخ اشکانی و وقایع روزگار شاهنشاهان آن سلسله اشاره کرده اند. ناچار مورخان جدید مغرب زمین ، کارنامه پرافتخار اشکانیان را از زبان دشمنان رومی و یونانی ایشان نقل نموده اند ، و کتابهایی به نام تاریخ پارتیها و اشکانیان به رشته تحریر کشیده اند. اگر این دشمنان رومی و یونانی نمی بودند حتماً تاریخ اشکانیان فراموش شده بود و در داستانهای ملی ایران هم بیش از آنچه را که در شاهنامه فردوسی یاد شده به دست ما نمی رسید .

از نویسندگان خارجی که به روش نوین درباره اشکانیان کتابی مفصل نوشته اند ، نخست باید از سن مارتن Saint Martin کشیش فرانسوی نام برد که تاریخ آن سلسله را در دو جلد براساس روایات مورخان ارمنی از سال ۱۸۱۶ تا ۱۸۲۰ به طبع رسانیده است .

دیگر نویسنده و مورخ ترك عبداللطیف صبحی پاشا (۱۲۴۲ - ۱۳۰۳ هـ) است که کتابی به نام تکملة العبر در دو جلد به زبان ترکی عثمانی نوشته ، این کتاب را خلیل افندی الخوری به عربی ترجمه کرده و حدود سال ۱۸۷۰ میلادی با تصاویری به طبع رسانیده است .

دیگر خاورشناس انگلیسی جورج راولینسون G. Rawlinson می باشد که دو کتاب درباره تاریخ اشکانی نوشته که یکی تحت عنوان ششمین پادشاهی بزرگ شرقی یا جغرافی و تاریخ و باستانشناسی پارت در ۱۸۷۳ ، و دیگری تحت عنوان پارت در ۱۸۹۳ در لندن منتشر شده است .

دیگر کتاب گوتمید Gutschmid است که یادداشتهای او درباره تاریخ ایران تحت عنوان «تاریخ ایران و ممالك همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان» پس از مرگش به کوشش تئودور نولدکه Nöldeke در ۱۸۸۸ میلادی در شهر توبینگن Tubingen از بلاد آلمان انتشار یافته است . این کتاب به قلم آقای

کیکائوس جهان‌داری ترجمه و از طرف چاپخانه علمی در تهران به طبع رسیده است .
کتاب دیگری که مستقلاً در تاریخ مردم پارتی و دولت اشکانی نوشته شده
کتاب تاریخ سیاسی پارت است تألیف نیلسون دوبوآ N. Debevoise که در ۱۹۳۹
در شیکاگو از بلاد ایالات متحده امریکا انتشار یافته است . این کتاب را آقای
علی اصغر حکمت به فارسی ترجمه و در تهران منتشر ساخته است .

تازه‌ترین کتابی که دربارهٔ پارتها نوشته شده کتاب حاضر یعنی «پارتیان»
تألیف مالکوم کالج Malcolm A.R. Colledge استاد دانشکده و استنفلد در دانشگاه
لندن است که آنرا برای شاگردان خود در ده فصل و ۲۴۳ صفحه فراهم آورده
و در ۱۹۶۴ میلادی در آن شهر به طبع رسانیده است . این کتاب جدیدترین اثر
خارجی است که مستقلاً دربارهٔ تاریخ اشکانیان به رشتهٔ تحریر درآمده است .

کتاب مزبور را دانشمند پرکار و مترجم توانا آقای مسعود رجب‌نیا از زبان
انگلیسی به پارسی روانی برگردانیده‌اند که کاملاً مطابق با اصل است و از هر لحاظ
مورد اعتماد و قابل مراجعه می‌باشد. فصول این کتاب به ترتیب دربارهٔ : جغرافیا ،
و آمدن قبایل پارتی به ایران ، و روابط پارت و روم ، و شیوهٔ پادشاهی و حکومت
آنان ، و اقتصاد و جامعهٔ ایشان ، و دین و طرز بخت سپردن مردگان ، و معماری ،
و هنر ، و برافتادن و انقراض آنان ، و آثار به جای مانده از ایشان است .

در این کتاب نسبتاً مختصر و پرمایه مؤلف کوشیده است که از همهٔ منابع
مربوط به پارتیها بهره بگیرد و با دقت نظر و حوصله‌ای بسیار به تحریر فصلهای
کتاب خود بپردازد . مؤلف بطور کلی سعی داشته که حتی المقدور از وقایع‌نگاری
و بیان حوادث خونین و شرح جنگها کاسته و بر تاریخ مردم و جامعه و فرهنگ و هنر
آن دوره بیفزاید . از اینجهت تاریخی که دربارهٔ پارتیان نوشته آیین روزگار آن
قوم است و کتابی خواندنی و سودمند می‌باشد.

نگارندهٔ این سطور به مناسبت برگزاری جشنهای دوهزاروپانصدمین سال
شاهنشاهی ایران کتابی به نام پارتیها یا پهلویان قدیم بنوشت و جلد اول آنرا که
تاریخ سیاسی آن خاندان است در سلسله انتشارات دانشسرای عالی در سال ۱۳۵۰
خورشیدی منتشر ساخت . با یادداشت‌هایی که فراهم آورده قصد داشت جلد دوم آن
کتاب را که مربوط به تمدن و فرهنگ و هنر آن دوره است نیز منتشر سازد . پس از
قرائت دستنویسهای ترجمه کتاب مالکوم کالج چون آنرا کتابی جامع و وافی
به مقصود یافت از تصمیم خود منصرف گشت ، و مترجم دانشمند را به تعجیل در طبع
آن کتاب تشویق نمود . اینک کتاب تاریخ پارتیان مالکوم کالج ترجمهٔ آقای مسعود
رجب‌نیا گذشته از آنکه کتابی مستقل و ممتع است از نظر احتوای مباحث تمدنی
و فرهنگی و هنری آن دوره ، جلد دوم کتاب پارتیها یا پهلویان قدیم اینجانب نیز

بشمار می‌رود . من این توفیق را به دوست ارجمندم آقای رجب‌نیا تهنیت گفته
و از اینکه مرا از زحمت انتشار جلد دوم کتاب پارتیها یا پهلویان قدیم رها نیده‌اند
سپاسگزاری می‌کنم .

محمدجواد مشکور

دیباچه

متنی که این ترجمه از آن بعمل آمده است :

Malcolm A.R. Colledge, The Parthians, Thames and Hudson, 1967.

از سری انتشارات Ancient Peoples and Places می باشد .

نویسنده کتاب ، گذشته از اینکه در ادبیات کهن یونانی و لاتینی صاحب نظر است ، از باستان شناسانی است که مدتها در ایران و اردن به کار کاوش باستان شناسی سرگرم بوده است ؛ و برای آشنائی و شناخت بیشتر پارتیان به سرزمین های واقع در قلمرو شرقی روم باستان و کرانه های شرقی دریای مدیترانه و خاور نزدیک سفرهای متمادی کرده است .

درباره اشکانیان که نزدیک پانصد سال برای این کشور و پیرامون آن فرمانروائی کرده اند مطالب ناچیزی در دست است . چنانکه اطلاعات مربوط به ایشان از آنچه در زمینه دودمانهای پیشین ایشان یعنی مادها و هخامنشیان در اختیار داریم نیز کمتر است . بنابراین اگر ابهام و تاریکی در توضیح مطالب به نظر رسد باید امری طبیعی تلقی شود . مترجم برخود فرض میداند که چند نکته را یادآور شود :

با آنکه نویسنده درباره کیش پارتیان توضیحات کافی داده است این مطلب باید بخاطر خوانندگان باشد که به روزگار کهن و حتی امروز هم مردم بدوی و عامی به خدایان و مقدسات دیگر دین ها احترام میگذارند و به پرستشگاههای یکدیگر میروند و ندورات می دهند تا بلکه از این راه پناهی و نیروئی افزونتر برای خویش فراهم کرده باشند . پیروی کردن درست از اصول یک دین و تخطی نکردن از جزئیات شرایع آن از خصوصیات مسیحیت و اسلام است . در آن روزگار که هنوز مسیحیت رواج نیافته و اسلام پدیدار نشده بود ، حتی سخت گیری و آزادی که در زمان

ساسانیان به دست موبدان زرتشتی مانند تنسر و دیگران دیده میشود تقلیدی است از کلیسای مسیحی رومی .

پارتیان هم مانند پیروان آئین‌های یونانی و رومی و بابلی و آشوری به کلیساها و نیایشگاههای دیگر دین‌ها میرفتند و چه بسا که خدایان یونانی و رومی را با خدایان بومی پیوند میدادند. اما اینان خدایان همه ادیان را محترم می‌شمردند و کسی را برای پیروی از دین خاصی گوشمال نمی‌دادند و آزار نمی‌کردند. درباره عزیمت تیرداد از راه خشکی به روم برای آنکه آب را نیالوده باشد تا تاج شاهی ارمنستان را از دست نرون امپراتور بگیرد ، باید دانست که این مطلب ریخته خامه یونانیان و رومیان است و شاهد دیگری برای آن از اسناد پارتی در دست نیست .

نظرباینکه منابع مربوط به تاریخ پارتیان مانده از روزگار باستان بجز معدودی همه یونانی و رومی و سریانی و بابلی و غیره هستند هر محقق قهرآ کمابیش تحت تأثیر داوری‌ها و قضاوت‌های ایشان واقع میشود . دیگر آنکه اگر خوانندگان در کتاب متوجه نابسامانی و آشفتگی در سنوات و تاریخ‌ها شوند بدانند که در آن زمان تقویم‌های مختلفی از جمله تقویم سلوکی و پارتی و بابلی و مصری و غیره مرسوم بود و گاهشماری و شیوه استخراج تقویم مضبوط و منقح و یکسان نبود . بهمین جهت تعیین دقیق سنوات بسیاری از رویدادها ممکن نبود.

اعلام این کتاب از تاریخ ایران باستان مشیرالدوله و اشکانیان دیاکونوف ترجمه کریم کشاورز و تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان نوشته گوتشمید به ترجمه کیکاوس جهاننداری و پارتیان یا پهلویان قدیم تألیف دکتر مشکور و میراث باستانی ایران فرای مأخوذ است تا خواننده بمراجع فارسی دیگری هم بتواند به آسانی مراجعه کند.

حواشی مترجم بر متن حاضر با « م » مشخص شده است .

طرح‌های آمده در صفحات متن کتاب را شکل و عکسهای آنها را تصویر خوانده‌ایم و به اختصار با «ش» و «ت» یاد کرده‌ایم.

در پایان مترجم برخویشتن واجب می‌داند که از آقای مهندس محسن میرحیدر که لغات و اصطلاحات معماری را پیدا کردند سپاسگزاری کند.

مسعود رجب‌نیا

پیشگفتار

با آنکه «تیرانداز پارتی»^۱ در میان ما ضرب المثل شده است اما خود ایشان آنچنان شناخته و مشهور نگشته‌اند. خوانندگان آثار شاعران برجسته و مورخان بزرگ روم باستان بسیار بانام این مردم شرقی رازگونه که در ماوراء فرات می‌زیستند برمی‌خورند. شکست دهشتناک کراسوس به دست سواران تیرانداز پارتی در کرخ یا حران و رنج فراوانی که سربازان کوربولو^۲ در ارمنستان در میان برف کشیدند خوب به یادشان می‌ماند. شگفتا که این نویسندگان آثار برجسته کهن همه در دشمنی با همسایه شرقی خویش همدستانند. در آثار ایشان پارتیان وحشیانی^۳ فریبکار و نیرنگباز و جنگی و خشن باخویهای شگفت^۴ و ناپسند نمودار شده‌اند. اما این تصویر بیشتر بر پایه تبلیغاتی که رومیان در این شیوه، دستی تمام داشتند نهاده شده است. آیا پارتیان واقعاً چگونه مردمانی بودند و چه تمدنی داشته‌اند و چرا این چنین خصومتی ببار آمد؟

برای فراهم آوردن پاسخ به پرسشهایی که مطرح کردم کوشیدم تا حتی المقدور تصویری جامع از آنان به دست دهم. کاوشهای باستان‌شناسی هر سال برونسعت دانش ما از این مردمی که در آثار کهن اطلاعات ناچیزی از آنان به دست داده شده است می‌افزاید، در این کتاب برخلاف روش معمول در کتابهای این سلسله انتشارات^۵، به تاریخ سیاسی پارتیان با تفصیل بیشتری پرداخته شده. زیرا که این اطلاعات در منابع دیگر نیست و بیشتر آن‌هم از کاوشهای باستان‌شناسی حاصل شده است. در نقل نامها و کلمات یونانی و شرقی کوشیده‌ام تا پاس املا و رسم الخط معمول و قدیم را نگاه دارم و آن را با سادگی و دقت در آمیزم. اما درباره مسایل مربوط به دین زرتشت در این هنگام من پیرو مکتب جدید هستم که بر آنند که تعلیمات این پیامبر به تدریج در عقاید دینی مردم ایران نفوذ کرد. از حاص^۶ رسیهای باستان

شناسی چهل ساله اخیر میتوان درباره معماری و هنر پارتی که در گذشته کمابیش ناشناخته بود و تا این اواخر حتی سوء تفاهمی درمیان بود، اظهار نظر کرد. اما پرسشهای بسیاری درباره این مردم بی پاسخ مانده بخصوص اگر به یادآوریم که بسیاری از شهرهای ایشان هنوز کاوش نشده است.

مدیران و کارکنان بسیاری از موزه‌ها و مؤسساتی که مرا در طی چند سال یاری کرده‌اند و اجازه دادند تا عکس آثار مضبوط ایشان را در اینجا به دست دهم بر اینجانب حقی گران دارند. بسیاری دیگر از کسان وقت زیادی صرف تهیه این کتاب کرده‌اند از جمله انتران اوان^۵ و ترزا گول^۶ و رستم کاوسی و خانم مقدم و جولیان رید^۷ و جان استیلی^۸ و دیوید استروناخ^۹ و پروفیسور توینبی^{۱۰}. ضمناً از دکتر گلین دنیل^{۱۱} و کارمندان شرکت تیمس و هادسون^{۱۲} ناشر این کتاب و شلی^{۱۳} کشنده نقشه‌های دقیق سپاسگزارم. هر چه از نقائص دیده شود نگارنده مسئول آنها است.

این کتاب تنها طرح گونه‌ای از پارتیان بدست میدهد آنان که خواهان اطلاعات بیشتری هستند باید از کتابنامه این کتاب بهره بگیرند. ولی امیدوارم که بعضی از خوانندگان از این کتاب دست کم بهره و حتی لذت برند.

مالکوم کالج

1 - Parthian shot.

2 - Corbulo.

به اعتبار یونانیان و روم به مردم وحشی و بیگانه اطلاق می‌شد. م.

3 - barbarians.

4 - Ancient Peoples and Places, Thames and Hudson, London.

5 - Antran Evan.

6 - Theresa Goell.

7 - Julian Reade.

8 - John Staley.

9 - David Stronach.

10 - Toynbee.

11 - Glyn Daniel.

12 - Thomas & Hudson.

13 - H. A. Shelley.

تذکار

نظر به اینکه در متن شکلها و تصاویرها برای اشاره به اشیاء و مواضع حروف لاتینی و در شرح آنها حروف فارسی به کار رفته است، به جهت راهنمایی خوانندگان گرامی به یافتن مقصود ذیلاً جدولی از برابری آنها به دست داده می شود:

A a = الف

B b = ب

C c = ج

D d = د

E e = هـ

F f = و

G g = ز

H h = ح

I i = ط

J j = ی

K k = ك

L l = ل

M m = م

N n = ن

O o = س

P p = ع

Q q = ف

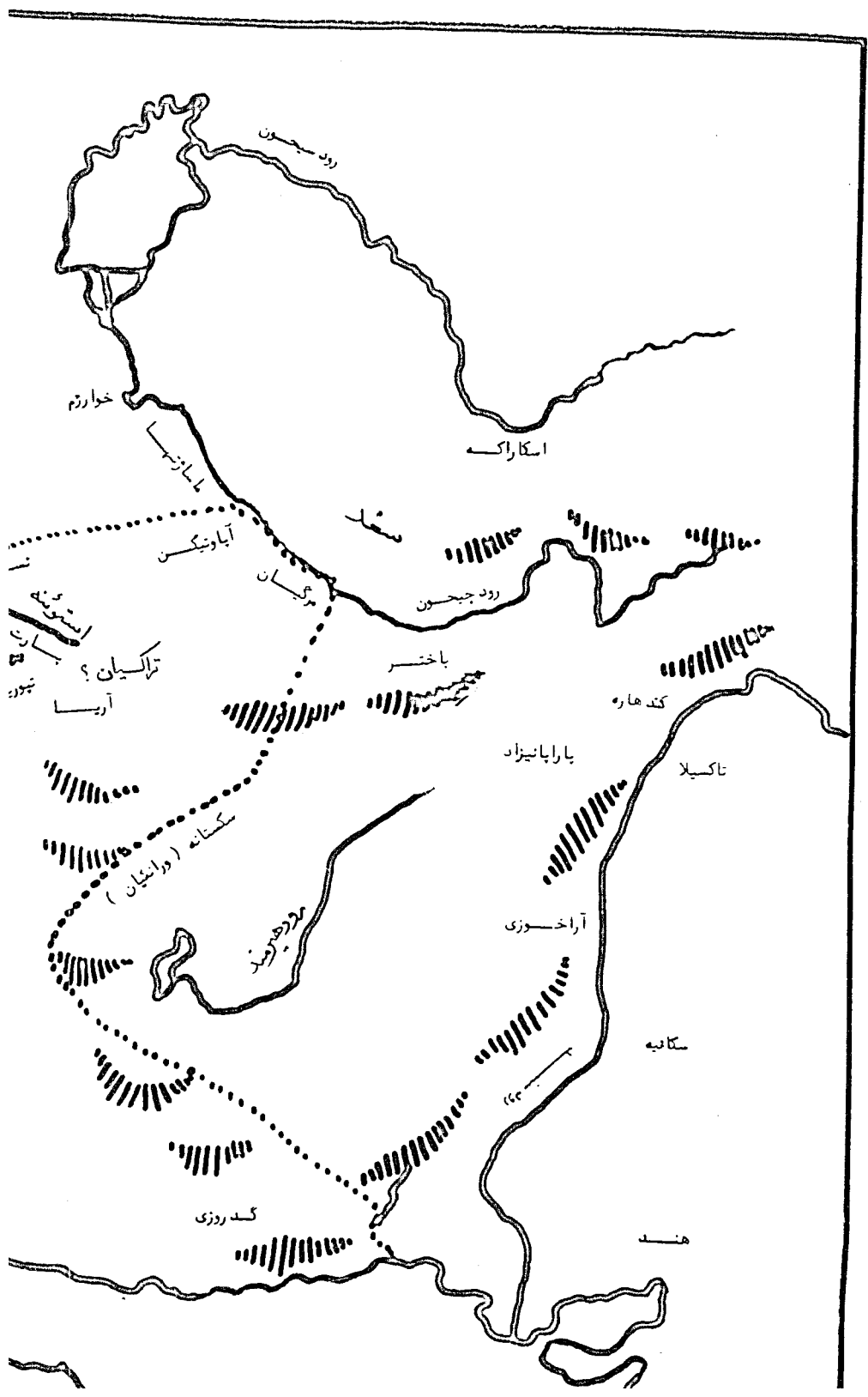
فصل اول

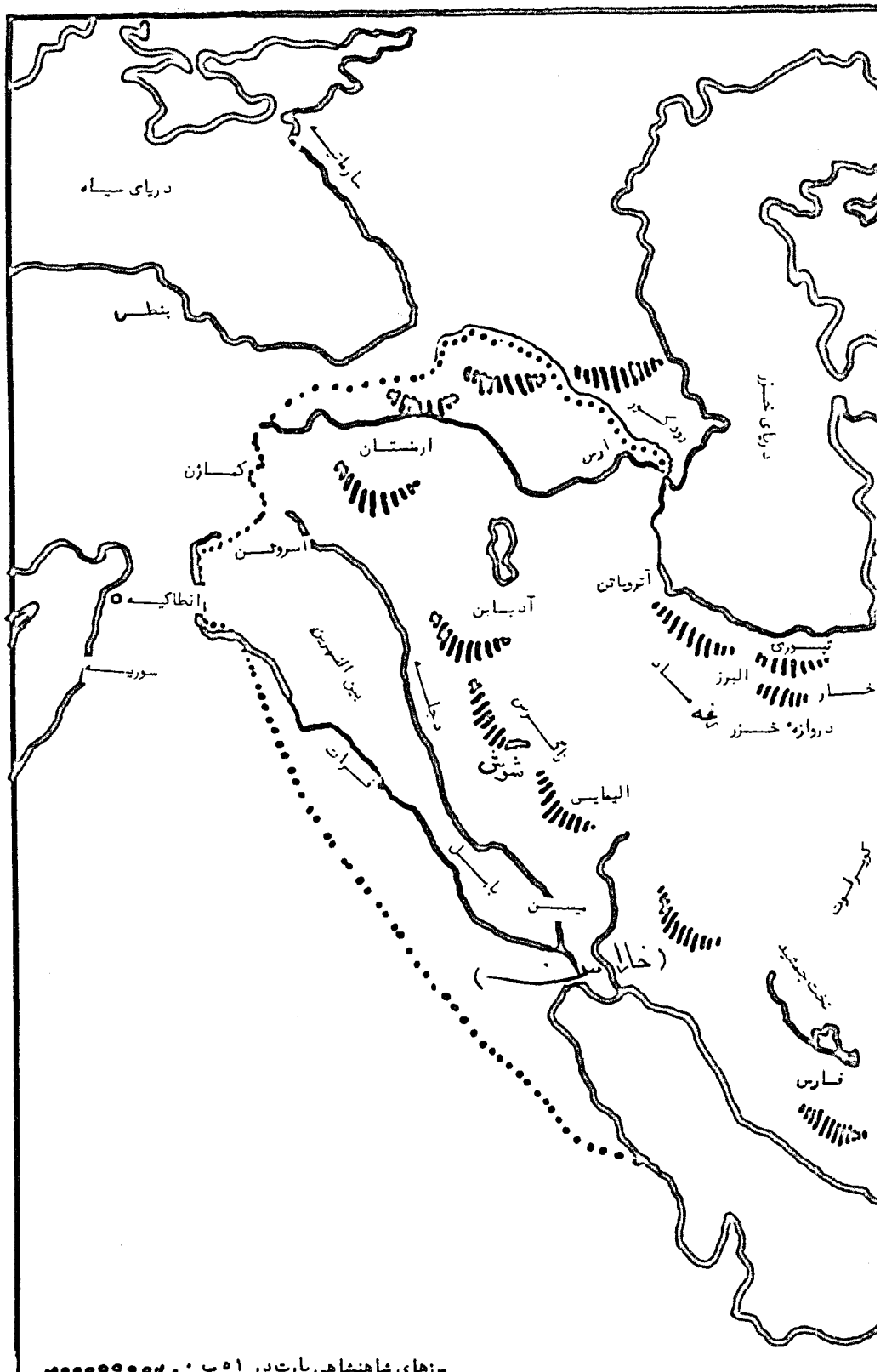
جغرافیا و آثار

بهروزگار باستان کوهستانهای خوش منظر و بیابانهای ایران آنچنان سد و مانع شگرفی برسر راه حرکت کاروانیان و مواصلات پدید میآوردند که ناچار همه آمد و رفت از راهها و نواحی خاصی جریان مییافت. فلات مرکزی مرتفع و پرسنگلاخ ایران مشتمل است بر دو بیابان پهناور نمکین دشت کویر و دشت لوت و کوههایی برگرد آنها که در بسیاری نقاط بلندی آنها از ده هزار پا میگذرد. درسوی مشرق کوه هندوکش سربه فلک کشیده و در شمال البرز و در شمال غربی کوههای آذربایجان و قفقاز و در مغرب زاگرس که مشرف است بر دشت بین النهرین. در مرزهای شمال شرقی و جنوب غربی سرزمینها و نواحی کم ارتفاع تر و ملایم تری قرار دارد در کرانه های دریای خزر گیاهان بسیار فراوان رشد و نمو می کند. گرچه چون بسوی شمال شرقی نزدیک میشویم به دشتهای کم آب و خشن ترکمنستان و جایگاه بیابانگردان آسیای میانه می رسیم، درسوی جنوب غربی ثروتمندترین خاکها گسترده شده است که همانا اراضی بسیار حاصلخیز دجله و فرات باشد (ش ۱). این یکی از جایگاههایی است که در آن نخستین بار خواربار و آذوقه بیش از مصرف کشاورزان بدست آمد و تاهزارها سال رشك اقوام بیگانه بود که می آمدند و بر آنجا مسلط می شدند. در بیشتر نواحی ایران میزان باران کم است. اختلاف درجه حرارت از گرمای فراوان بیابانها و صحراها در تابستان تا سرمای شدید در ارتفاعات و کوهستانها در زمستان فراوان است. در مشرق ایران هر تابستان باد دهشتناك صد و بیست روزه وزان است.

صحنه‌ای که در آن مردم آسیای غربی به هنرنمایی پرداختند این چنین طبیعی داشت. از رشته کوه‌های ایران میتوان تنها با گروهی انبوه و آن هم از بعضی گذرگاهها عبور کرد. وجود بیابانهای پهناور مانع آمد و رفت آزادانه مردم است (ت ۲). پس مهاجمانی که از شمال شرقی دریای خزر به ایران گام می‌نهادند یا ناچار بودند به سوی مغرب روند یا راه جنوب شرقی یعنی افغانستان و هند را در پیش گیرند. بازرگانی که می‌خواستند از ایران بگذرند و از مدیترانه به چین کالا حمل کنند، ناچار بودند که راهی کهن که بعدها به راه ابریشم شناخته شد در پیش گیرند که از شمال بیابانهای ایران می‌گذرد و به باختر می‌رسد و سپس راه شمال شرقی پیمایند و بایر خور داری از واحدها از آسیای میانه بگذرند. بیشتر سرزمین ایران مناسب زندگی بیابانگردی و عشایری است. آبادی‌نشینان یا در معدودی دشتهای مشروب شده توسط رودها یا دریاچه‌ها یا در دره‌های حاصلخیز یا در پیرامون واحه‌هایی که همچون خالهایی بر پیکر بیابانها گسترده شده زندگی میکنند. کشاورزی همواره دشوار و آبیاری مشکلی بزرگ بوده. در سراسر ایران کهریز و قنات‌سازی رواج داشته است تنها جای مهمی که نیاز به کارهای دشوار آبیاری ندارد همانا استان شمال غربی ایران یعنی آذربایجان است که در آن دشتهای پهناور و نسبتاً حاصلخیز جمعیتی بزرگ از کشاورزان را کفایت میکند.

این شرایط همچون عواملی ثابت در تاریخ ایران از روزگار تاخت و تازهای سواران ایرانی آمده از نواحی «ایران بزرگتر» که اصطلاح سودمند تازه ساخته شده‌ای است برای قلمرو فرهنگ ایرانی به روزگار باستان برجای مانده است. واژه «ایران» متضمن نام پیروزمندان آریایی این سرزمین است. Persia در زبان یونانی کهن برابر بود با نام استان پارس در دولت هخامنشی و فارس کنونی. به سبب آنکه نام فارس را بر سراسر ایران اطلاق کرده‌اند بهتر است فارس را اکنون تنها به همان استان اطلاق کنیم. پارت هم اصطلاحی است که نخست توسط نویسندگان یونانی هلنیستی روزگار باستان به استان هخامنشی پارتاوا اطلاق میشد هنگامی که گروه بیابانگردان ایرانی پارتی که مورد بحث ما هستند به استان پارت گام نهادند ایشان را نویسندگان یونانی و رومی «پارتیان» خواندند. پس از چیرگی این قوم بر سراسر «ایران بزرگتر» این اصطلاح را بر سراسر شاهنشاهی اطلاق کردند. بنابراین ضروری است که دو همنام استان و قلمرو شاهنشاهی را از هم بازشناسیم. پارتیان چندان آثار نوشته برجای نگذاشته‌اند. بنابراین سکه‌های آنان ارزنده‌ترین سرچشمه مدارك رسمی موجود این دودمان شمرده میشود. زبان این سکه‌ها هم مانند بیشتر مدارك رسمی معدود آن دوران یونانی است. اما بسیاری مدارك و اسناد از مردم قلمرو ایشان بر کتیبه‌ها و پوست و گل به خط میخی و آرامی





و یونانی و گاهی پارتی و لاتین و عبری مانده است. با آنکه این اسناد معمولاً با امور محلی سروکار دارند، گاهی نمودار بعضی مطالب مهم هم هستند.

خوشبختانه این اطلاعات ناچیز را می‌توان با عبارتهای فراوان پراکنده در آثار نویسندگان یونانی و لاتینی تلفیق کرد. این نویسندگان از تاریخ نخستین صد ساله پارتیان چندان خبری ندارند و آنان که مانند پولیب و استرابون و ژوستین و آریان^۱ یادی از این زمان کرده‌اند مدتهای مدیدی پس از آن زمان می‌زیستند و بهر صورت چندان چیزی برای گفتن ندارند. اما از ۱۴۱ پ. م. یعنی همان سالی که پارتیان بابل را گرفتند تاریخ ایشان روشن‌تر به دست ما رسیده است. ظاهراً نویسندگانی که بیشتر در محل اعتماد هستند آنانند که شخصاً پارت را دیده بودند مانند آپلودور^۲ اهل آرتامیا^۳ در مشرق دجله که آثارش از منابع تروگوس پومپئوس^۴ می‌باشد (که پاره‌هایی از نوشته‌هایش را ژوستین آورده است) و نظر پارتیان را درباره شکست کراسوس در کرخ نوشته است. آثار اینان مفقود شده ولی استرابون و ژوستین و پلوتارک و بسیاری دیگر که نوشته‌هایشان مانده است بسیار از ایشان نقل کرده‌اند. تنها شرح خلاصه‌ای که ژوستین از تروگوس پمپئوس آورده است متضمن تاریخ مداومی است از پارتیان. ایزیدور از مردم اسپاسینوی خاراکی^۵ که در منتهای خلیج فارس واقع است نویسنده دیگری است که با سرزمین پارت شخصاً مربوط بوده است. نوشته مختصر او به نام چاپارخانه‌های پارت^۶ موجود است. در این اثر فهرستی از منازل یا چاپارخانه‌های واقع شده بر سر راههای مهم ایران آمده است. دانشمندان امروزی به او نسبت دروغگوئی داده‌اند. بعضی استانهای شرقی ایران را که در جزو قلمرو پارت صورت داده به روزگار او ظاهراً بیش از یکصد سالی از دست ایشان بیرون رفته بود. شاید فهرست خویش را از اسناد کهنه‌ای که متعلق به ۱۰۰ پ. م. بود نسخه برداری کرده باشد. چنین لغزشهایی در آثار کهن فراوان روی نموده. با اینهمه نوشته او سندی است بسیار پرارزش. نامه‌های سیسرون و شعرهای هوراس و آثار ولئوس پاترکولوس^۷ و فنون جنگی^۸ فرونتینوس^۹ همه دارای اشاراتی است به پارت که همسایه همزمان آنان بوده است. اینان هم مانند بیشتر نویسندگان غربی آن زمان دشمنی ورزیده‌اند. نخستین روابطی که میان پارتیان و رومیان روی نموده غالباً نامطلوب بود و پیکارهای مرزی نمی‌گذاشت یادکینه‌ها فراموش شود. از همین رو است که بیشتر عبارات مربوط به پارت و روم یاد شده در آثار تاسیت و پلوتارک و دیوکاسیوس^{۱۰} شرح جنگها است. بسیاری مورخان دیگر هم عبارتها و حقایقی در این باره دارند مانند آبیان و آریان و هرودیان و فرونتو^{۱۱} که پیروان لیوی^{۱۲} و شرح حال نویس سوتونیوس^{۱۳} و نویسندگان تاریخ او گوست بودند. اما اینان روایات خود را

از دست دوم یا سوم گرفته‌اند که آنها را باید با شواهد دیگری سنجید. شرح حال فیلوسترات^{۱۴} فیلسوف و آپولونیوس تیانی^{۱۵} عارف که به سفری دور و دراز به پارت در اواسط نخستین سده میلادی رفته‌اند بیشتر افسانه می‌نماید. ولی بسیاری واقعیات درج در آن مایه شگفتی است. مطالب لوسین^{۱۶} درباره بین‌النهرین متأسفانه علمی نیست و پیش پا افتاده است گو اینکه از شهری در همان ناحیه یعنی ساموزات^{۱۷} سرچشمه گرفته است. عاقبت باید از پیشگوئیهای غیبگویان مادیثه^{۱۸} معبد آپولون یاد کرد که بعضی اطلاعات بدست می‌دهد به‌ویژه آنچه پس از وقوع واقعه به تحریر کشیده شده است.

نوشته‌های شرقی متضمن اطلاعات فراوانند. از اینها آثار یهود و سریانیان و چینیان در ردیف اولند. زیرا که یانویسندگان آنها همزمان با وقایع توصیفی بوده‌اند یا از منابع معاصر نقل کرده‌اند. تلمود^{۱۹} اطلاعاتی درباره روابط یهود با پارتیان به دست می‌دهد و یکی از آثار بسیار معتبر این دوران از آن یک یهودی کوتاه بین است که به یونانی می‌نویشت به نام ژوزفوس^{۲۰}. نویسندگان سریانی از منابع اصیلی که بیشتر آنها در قلمرو پارتیان فراهم شده بود بهره‌مند می‌شدند. از سده دوم پ. م. جهانگردان و بازرگانان چینی به سوی پارت راهی می‌شدند و با خود اطلاعات و گزارشهای وقایع بسیار مهم و دقیق تاریخ ایران را می‌آوردند. اطلاعات ایشان بسیار هوشیارانه تهیه شده و گرانها است و اگر بتوان قراین بیشتری درباره نیوند نامهای منابع چینی و غربی یافت برخوردار از آنها بسیار بیشتر میشود.

شرحهای شرقی مربوط به دوره‌های اخیر چندان سودمند نیستند. اطلاعات مربوط به پارتیان اندک زمانی پس از برافتادن حکومتشان به سرعت یا از میان رفت یا نابودشان کردند. نویسندگان ارمنی مانند موسی خورنی سخت به بی‌دقتی و حتی افسانه‌بافی گرایش دارند. مورخان و جغرافیایانویسان اسلامی متأسفانه چندان مطلب ارزنده‌ای از لحاظ تاریخ ندارند. کتابها و تفسیرهای آئین زردشتی متضمن بعضی اطلاعات مربوط به تاریخ پارتیان هستند. اما تا زمان نویسندگان و شاعران ایرانی سده‌های نهم و دهم میلادی واقعیت تاریخ پارتیان فراموش شده و افسانه را به عنوان واقعیت پذیرفته بودند. بدین گونه در حماسه بزرگ ایرانی یعنی شاهنامه مطلبی درباره پارتیان نیست. افسانه‌های عربی و فارسی که بسیار سرگرم‌کننده‌اند چندان مطلب تاریخی دربر ندارند.

یادداشت‌ها

- 1 - Polybius, Strabo, Justin, Arrian.
- 2 - Apolodorus.
- 3 - Artemia.
- 4 - Trogus Pompeius.
- 5 - Isidor Charax.
- 6 - Parthian Stations.
- 7 - Veleius Paterculus.
- 8 - Stratagem.
- 9 - Frontius.
- 10 - Tacitus, Plutach, Dio Cassius.
- 11 - Appian, Arrian, Herodian, Fronto.
- 12 - Livy.
- 13 - Suétonius.
- 14 - Philostratus.
- 15 - Apollonius of Tiana.
- 16 - Lusian.
- 17 - Samosata.
- 18 - Sibylline Oracles.
- ۱۹ - مجموعه کتابهای درقانون و شرایع یهود غیر از اسفار خمه. م.
- 20 - Josephus.

فصل دوم

آمدن پرنیان

شکستهای سه گانه‌ای که اسکندر مقدونی برداریوش سوم (۳۳۶ - ۳۳۰ پ. م.) آخرین شاهنشاه هخامنشی وارد ساخت و حکومت یونانی هلنیستی که بی‌درنگ پس از او پایه گرفت همه در تاریخ آسیای غربی دارای اهمیت تام هستند. جهان کهن در خاکستر تخت جمشید سوخته و نابود گشت^۱. در رسیدن و جایگزین شدن سربازان مقدونی و یونانی در آسیا زندگی مردم بین‌النهرین و ایران را سخت دگرگون ساخت. اسکندر پیوند دادن عناصر یونانی و شرقی را در امپراطوری تازه گشوده شده‌اش طراحی کرده و برای انجام دادن آن دست به کار شده بود. در حکومت او به ایرانیان هم مانند یونانیان پایگاههای بلند داده شده بود. کهنه سربازان را در متصرفات جدید جای داد و زناشویی میان دو ملت را تشویق کرد. پس از مرگ ناگهانی اسکندر در ۳۲۳ پ. م. سردارانش بر سر ملك او به پیکار خاستند. در این پیکارها سردار برجسته اسکندر سلوکوس سهمی عمده داشت. نخست‌چندان کامیابی به دست نیاورد تا آنکه در پائیز ۳۱۲ پ. م. به بابل درآمده از این سال عصر سلوکیان با گاه شماری و سالنامه ایشان آغاز میگردد. تا ده سال از این هنگام باز، رقیبان را به عقب راند و يك شاهنشاهی شرقی از بین‌النهرین تا افغانستان که تختگاهش در سلوکیه کنار دجله باشد پایه نهاد.

شیوه دیوانی که او و پسرش آنتیوخوس برپا کردند بسیار به روش دیوان هخامنشی بود (ش ۱). خستره پاونها یا ساتراپهای بزرگ برجای ماندند و کشورشاید به بیست و هفت اپارخی و هر اپارخی به چند هیپارخی تقسیم شد. خراج را بر همان

پایه پیشین می گرفتند و در هر پاره از کشور رسمی خاص و متفاوت برپا بود. مقیاس وزنها و اندازه هارا دگرگون نساختند، جز آنکه شیوه یونانی آتنی را در کنار مقیاسهای کهن به کار گرفتند. آئینهای بومی را نه تنها در فشار نگذاشتند بلکه تشویق هم کردند. پادشاهان سلوکی همان پایگاه فرمانروایان هخامنشی را همچون سلطانان مستبد گرفتند و قدرت ایشان سخت و مخاطره آمیز درگرو شخصیت ایشان بود. از نظر بسیاری از مردم فرو دست ایشان شایان پرستش تلقی می شدند. پادشاه همه اراضی و ظاهراً اراضی پرستشگاهها را در تملک داشت. تنها اراضی شهرهای آزاد از این قاعده مستثنی بودند. فرمانروا توسط درباریان فرمان می راند و بر دیوانیان و سپاهیان تکیه داشت. با این دستگاه بر بسیاری شهرها و قبایل و پادشاهان فرودست که اینها هم خود دربارهایی به شیوه او داشتند فرمانروایی می کرد. تملک همه اراضی امپراطوری بدان مفهوم نبود که ایشان بر همه املاک نظارت داشته باشند. اساساً به اراضی سوریه و بین النهرین که در آنجا اموال ایشان پدیدار شده بود و نسبت به شاهراههای قلمروشان از بین النهرین تا باختر که توسط آنها ارتباط و داد و ستد جریان داشت دلبستگی خاص داشتند. بر نواحی دیگر چندان نظارتی اعمال نمی شد. شاید باید گفت هیچ نظارتی نمی شد. املاک سلوکیان را پادگان کهنه سربازان و دیگر یونانیان که در جاهای دیگر مهم نظامی قرار یافته بودند نگاه می داشتند. پی افکندن این گونه پادگانها و واحدهای اجتماعی مایه پدید آمدن دلبستگی یونانیان و دودمان سلوکی شد. آنچنانکه به روزگار بحران و دشواری هم به کارشان آمد. این واحدها از لحاظ بزرگی و جایگاه متفاوت بودند. اما از نظر وظیفه هم عهده دار حراست و دفاع شاهنشاهی سلوکی شمرده می شدند. از آنجا که اینها به ناچار کانونهای فرهنگ یونان بودند، در پیرامون خویش نفوذ هلنیستی شدیدی بهم می رسانیدند. زبان و قانون و حتی هنر یونان در ایران و بین النهرین توسط فرهنگ بومی کمابیش پذیرفته و جذب می شد. بدینگونه هدفهای اسکندر که همانا پیوند دو فرهنگ باشد در زمان سلوکیان گویا اینک ایشان چندان شوقی بدین کار نشان نمی دادند به تحقق یافتن نزدیک می شد. سلوکوس همسری سغدی داشت و بنابراین خون ایرانی در رگهای جانشینانش روان بود. تأثیر این پیوند هلنی و شرقی که در این هنگام آغاز شد تا مدت‌های درازی پس از برافتادن سلوکیان ادامه داشت.

برگردیدن سلوکیه و انطاکیه در منتهای غربی شاهنشاهی سلوکی دلیل بر عدم تعادل دستگاه دیوانی در قلمرو فرمانروایان و دلبستگی نامتوازن ایشان است. از اینها گذشته مورخان باستان که به سلوکیان پرداخته اند بیشتر متوجه جنگهای ایشان با فرمانروایان مصر و دیگر حکومتهای هلنیستی بودند. سلوکیان که این همه

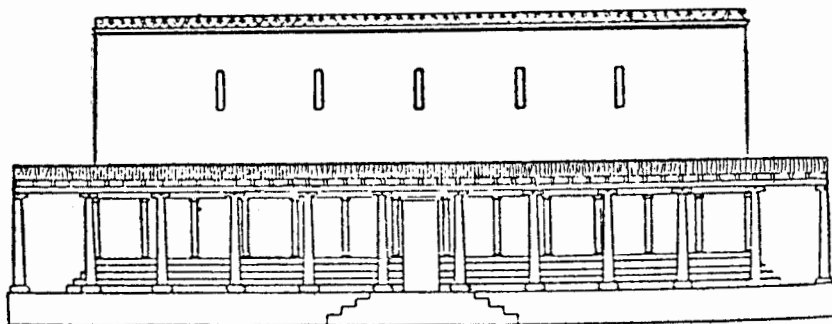
سرگرمی در غرب داشتند ناگیر شرق را به فراموشی سپردند. استرابون این ضعف را در موردی نشان می‌دهد و آن ناتوانی حکومت سلوکی بود در هیرکانیا^۲ که مدت آن کوتاه بود و همه درگیر جنگ و پیکار. چنانکه نتوانستند به آنسوتر قلمرو خویش بپردازند. اما این توجه و دلبستگی دستگاه دیوانی به مغرب بی‌فایده هم نبود. از دست رفتن کامل پاره شرقی امپراطوری با وجود حفظ مرکز حکومت قابل تحمل بود. ولی سلوکیان نمی‌توانستند پیش‌بینی کنند که از دست شدن استان دور دست پارت چه بسا که موجب برافتادگی دولت ایشان بشود.

دراواسط سده سوم پ. م. اوضاع در استانهای غربی قلمرو سلوکیان دشوار می‌شد و نیز مرزهای شمال شرقی کشور را بیابانگردان آسیای میانه تهدید می‌کردند. باینهمه ساتراپان این استانها ناگیر بودند که نیروی خود را برای یاری دادن حکومت به جنگ مصر بفرستند. عوامل دیگری هم در کار بود. رشك میان یونانیان و مقدونیان و جاه‌طلبی کسان، مایه عصیان ساتراپان می‌شد. این وضع با وجود اقوام نیمه بیابانگرد پارتی در آن پیرامون دشوارتر می‌گشت. چون فرمانروائی با شخصیت به نام اشك در میان این اقوام پیدا شد فرصت دست به کار زدن فراهم گشت. آنچه روی نمود در منابع مختلف روزگار کهن به روایت‌های گوناگون یافت شده است، از شرح‌هایی به واقعیت نزدیک و گاهی نامعقول تا بیان روایتی عشقی و شهوی و ملالت‌انگیز چون شرح مندرج در آثار استرابون و تروگوس (به نقل اختصاری ژوستن)^۳ هم قابل اعتماد هستند و هم در برابر متأخران بایکدیگر سازگار و یکسانند. بهتر می‌نماید که گفتار ایشان را پایه پژوهش خویش قرار دهیم. بروز جنگ خانگی در مغرب به سال ۲۴۵ پ. م. که متضمن خصومت بامصر هم بود فرصتی به دست ساتراپ پارت که شاید نامش آندروگوراس^۴ باشد داد تا سر به شورش بردارد. سپس فرمانروای باختر دیودوت^۵ محتملاً در ۲۳۹ پ. م. شورید. در ضمن اشك و قوم پارتی نگران این رویدادها بودند. شکست سلوکوس دوم از سلنتها در آنقره^۶ در حدود ۲۳۸ پ. م. راه را برای اشك باز کرد که آندروگوراس را براند و استان پارت را متصرف شود. اینك يك استان سلوکی در دست ایرانیان افتاده بود.

قبیله پرنی (یا اپرنی) که اینك در امور سلوکیان اینجنین اهمیت یافته بود به گفته استرابون و تروگوس یکی از سه قبیله اتحادیه کوچک داده بود که در مشرق دریای خزر جای داشتند. پرنی^۷ گویا پس از اسکندر به هنگامی که در میان قبایل مقیم روسیه جنوبی اغتشاش‌هایی رخ داده بود به این پیرامون آمده بود. چون جایگزین گشتند گویا به شیوه نیمه بیابانگردی زندگی می‌کردند و زبانی آمیخته بامردم بومی یافتند. از بنیادگذار دوسمان اشکانی یعنی اشك (یا به زبان پارتیان

ارشك) بريك سفال شكسته پيدا شده درنسا واقع در تركستان روس كه شهرى بسيار كهن است ياد شده . اشك بنا بر اين شخصيتى است تاريخى گو اينكه روايات بر تخت نشيني اورا همچون پادشاهى پارنى نمودار مى سازد . از اين گذشته رسم و سنت بر اين قرار گرفت كه نام اورا همچون نام سزار يا اوگوست روميان لقب پادشاهان سازند با اين تفاوت كه نام شخصى آنان را ذكر نمى كردند و اين خود موجب دشوارى در باز شناختن آنان به ويژه از سكه هاى ايشان مى شد . پارتيان بعدها به پيروى از سلوكيان شيوه خاصى براى گاه شمارى برگريدند كه گويا از سال تاجگذارى اين اشك است كه ۲۴۷ پ . م . باشد شروع مى شد .

نخستين سالهاى حكومت پارتيان به جنگ و تصرف هيركانيا گذشت . اشك در اين هنگام در گذشت و بر طبق روايات كهن اخير تر برادرش با عنوان اشك دوم پادشاه شد . اين جانشينى برادر در موارد ديگرى هم در تاريخ جامعه هاى ايران ديده شده است . اين برادر محققاً تيرداد نام داشت . گو اينكه بعضى از مورخان منكر اين نسبت هستند . پايتختى برپا كردند در دارا^۱ بر كوه آياورتون^۲ كه آن را به دمس ترديك آبيورد دانسته اند و ژوستن از آن توصيفى جاندار به دست مى دهد كه هم دست يافتن بدان ناممكن بود وهم زيبا بود بازمينهاى حاصلخيز پيرامونش و جويبارها و بيشه هاى پرشكارش . ايزيدور درباره اين دوران كهن چنين مى گويد كه «اشك» (شايد همان سردودمان اشكاني) در اساك^۳ واقع در استانه^۴ كه پاره اى از استان پارت بود تاجگذارى كرد . مزارشاهان درنسا (يا پرتونسا) بود (ش ۲) .



شكل ۲ - نماى آرامگاه نسا در دورانه اى كه نتر اشكاني (از روى شكل مندرج در Vestnik Drevnei, Istorii 1953 ص ۳ شكل ۴) .

در اين محل كه اکنون در تركستان روس واقع است ساختمانهاى بزرگى از زير دست كاوشگران بيرون آمده است و بسيارى از اسناد نوشته و خزانهاى غارت شده



شکل ۳ - مجسمه کوچک مرمرین شاید از آن الهه‌ای باشد.
پیدا شده در نسا . اندازه در حدود ۲ : ۱ . از سده دوم پ. م.
(از روی شکل مندرج در :
(Union Sovietique, December, 1954)

پیدا شده (ش ۳) . اما هنوز به آرامگاه شاهان دست نیافته‌اند. پایگاه اشک دوم چندان استوار نبود ولی دو خوشبختی به او روی نمود که مایه ادامه حکومت او شد . یکی گرفتاری سلوکوس دوم پادشاه سلوکی به جنگهای مرزهای غربی که مجال پرداختن به این شورش را به او نمی‌داد . و دیگر بستن پیمان یگانگی با دیودوت پسر وجانشین ساتراپ شورشی باختر . بدین گونه «تیرداد» فرصتی یافت تا پیش از آنکه سلوکوس دوم برای سرکوبی او دست به کار شود پادشاهی خویش را سازمانی دهد و سپاهی بیاراید . این سفر جنگی سلوکوس دوم تا حدود سال ۲۲۸ پ. م . روی نمود . «تیرداد» ناچار از برابر سلوکوس به سوی شمال شرقی تا استپهای دور دست آپاسکا یا سکاها ی آبی در آسیای میانه عقب نشینی کرد . ولی سلوکوس ناگزیر برای فرو نشاندن شورشیهای دیگری به انطاکیه شتافت و پارتیان را همچنان بر جای گذاشت . اینکه از نخستین شاهان پارتی هیچیک سکه نزدند دلیل بر آنست که ایشان گونه‌ای فرودمتی نسبت به سلوکیان داشتند .

از این پس چیزی از پارتیان دانسته نیست تا ۲۱۷ پ. م . که تیرداد هیرکانیا و کومس و بدین گونه کناره‌های جنوب شرقی دریای خزر را به تصرف آورد . اکنون

پایتخت خود را به شهر سلوکی صد دروازه (هکاتومیلوس) که هنوز کشف نشده ولی بر سر شاهراه ایران قرار داشت منتقل کرد. به هنگام مرگش که در حدود ۲۲۱ پ. م. روی داد پسرش که گویا اردوان باشد پادشاه شد. تاحدود ۲۰۹ پ. م. پارتیان فرمانروای قلمروی گشتند که شاید تا همدان در ماد میرسید. ولی این پیشرفتگی بادوران آنتیوخوس سوم که جانشین سلوکوس گشته بود همزمان شد. آنتیوخوس مجالی یافت که به استانهای شورش پیردازد در یک جنگ پردامنه همدان را پس گرفت و سواران پارتی را که اردوان فرستاده بود تا قناتهای مهم کویر نمک را ویران کنند راند و به آسانی به صد دروازه دست یافت. سپس در عین اینکه با پایداری سختی مواجه بود در سرزمین تیوریه^{۱۲} در مشرق البرز پیش راند و هیرکانیا را گرفت و سرانجام با اردوان پیمان یگانگی بست. آنتیوخوس کامیابیهای خود را با ناچار ساختن او تیدم فرمانروای باختر به بستن پیمان با او و شناختن اولویت او کامل کرد. آنگاه آنتیوخوس برای تأیید پیروزی خویش به همان راهی که اسکندر رفته بود بسوی هندو کش راند و از تنگه خیبر گذشت و به پنجاب راه جست و سرانجام از سیستان کرمان و سلوکیه در کنار دجله باز آمد. پادشاهی پارتیان گو اینکه محدود و کوچک گشته بود برپا ماند.

با آنکه شاید اندکی پس از این رویدادها پارت گرفتار تاخت و تاز پادشاه باختر گشت و باز هم پاره ای از قلمرو آن از دست رفت ولی از این ضربت جان بدر برد و چندان نگذشت که نیرو گرفت. به هنگام مرگ اردوان اول که شاید در حدود ۱۹۱ پ. م. روی داده باشد پریاپاتیوس (فری پاپت)^{۱۳} شاه شد و پنجاه سالی فرمانروائی کرد و دو پسر برجای گذاشت به نام مهرداد^{۱۴} و فرهاد^{۱۵}. فرزند بزرگتر پادشاه شد و دست به جنگی بزرگ گشود. آنتیوخوس سوم تازه از جنگی با نیروی کشور گشای روم در ماگنزی^{۱۶} شکستی سخت یافته بود و در دفاع از قلمرو خویش ناتوان گشته. فرهاد بر آماردیان و دیگر اقوام ساکن رشته کوههای البرز تاخت و هیرکانیا و سایر نواحی را به تصرف آورد و مرز پارتیان را تا مغرب در بند خزر گشود و بعضی از مردم شکست یافته را به شهر خارا کس (یا خوار) نزدیک دروازه خزر کوچ داد. ولی تأثیر کامل این شکست آنتیوخوس پس از چند سال آشکار شد. نخست دو پادشاهی ارمنستان از فرمان سلوکیان سرباز زدند و سپس ماد آتروپاتن. پس از مرگ آنتیوخوس سوم آسایش دوستی و تنبلی جانشینانش موجب بسیاری شورشها شد. استانهای ایران یکی یکی از دست سلوکیان بیرون شد و پادشاهیهای مستقل گشت. در میان این گسیختگی فرهاد اول پارتی کشور را به پسران بسیارش نگذاشت بلکه به برادر کهترش مهرداد سپرد.

مهرداد که او را پدیدار آورنده شاهنشاهی پارتی دانسته اند استعداد فراوانی

در سپاه‌گیری داشت. (ت ۶ الف و الف الف) اما خردمندی‌اش از نمودار شدن این نبوغ تا پس از مرگ آنتیوخوس چهارم اپیفان در ۱۶۳ پ. م. (ت ۱) جلوگیری کرد. در سوی مشرق دمتریوس یونانی پنجاب را گشوده و بر افغانستان و هندوستان فرمان راند. باختربهدست او کراتید^{۱۷} افتاد. این دو باهم سخت جنگیدند. او کراتید آنچنان درمانده شده که نتوانست از در آمدن مهرداد به تیوریه^{۱۸} و تراکسیان^{۱۹} اندکی پس از ۱۶۰ پ. م. جلوگیری کند. گرفتاریهای او کراتید اندکی بعد پایان گرفت. چون بدست پسرش کشته شد. این پسر گردونه‌اش را بر پیکر پدر گذراند و اجازه خاک سپردنش را نداد. کمی بعد کشورهای هلنیستی دره کابل و سند باهم متحد شدند و کشورهای پهناور پدیدار ساختند. مناندر (یا به گفته هندیان میلیندا) بر این کشور (در حدود ۱۵۵ - ۱۳۰ پ. م.) فرمانروائی کرد. این پادشاه که در هند پیروزیها بدست آورد به آئین بودا درآمد و در روایات بودایی از او یاد شده است.

مهرداد با سرعت به سوی مغرب راند. ماد که در فرمان تیمارخوس پادشاهی شورش بود شاید در ۱۸۴ یا ۱۴۷ پ. م. گشوده شد و مهرداد با کاسیس نامی را بر آنجا فرمانروا ساخت. اما توجه این کشورگشا گوئی باز به سوی مشرق گرائید. شاید سبب آن حمله‌ای بود که بر مرزهای او کرده بودند. از مطالبی که در آثار کهن یاد شده است و رنگ افسانه دارد گویا او تا آراخوزی رانده و مرزهای هند را گشوده باشد. هنگامی که سرگرم این جنگها بود نخستین سکه پارتیان را ضرب کرد (ت ۶ الف و الف الف) و شاید این عمل به معنی آن باشد که کاملاً از فرمانروائی سلوکیان دست شسته و مستقل گشته بود.

حدود مغرب قلمرو مهرداد اینک به دشتهای پر آب بین‌النهرین و بابل که پرازاآبادیهای فراوان بود و تاریخ بعضی از آنها اکنون به هزاران سال میرسید منتهی می‌شد. این شهرها و آبادیها بر کشاورزی و بازرگانی تکیه داشتند. تاجگذاری نوجوان دمتریوس دوم به عنوان پادشاه سلوکی و گرفتاری او در جنگ باتریفون^{۲۰} فرصتی را که مهرداد بدان نیازمند بود به او ارزانی داشت. تا ژوئیه ۱۴۱ پ. م. مهرداد پاره بزرگی از بابل و بین‌النهرین را در جنگی سریع به دست آورد و به سلوکیه در کنار دجله درآمد. سراسیمگی دمتریوس و بابلیان از فرار رسیدن ناگهانی مهرداد درالواح کلی بابل نگاشته شده است. اما مهرداد مدت کوتاهی در بابل ماند. ناچار شد که بی‌درنگ بسوی شرق بشتابد تا از هجوم باختریان جلوگیری بعمل آورد. در همین هنگام دمتریوس در بابل دست به حمله زد و عوامل یونانی در محل و در مغرب ایران به یاری او شتافتند. یک فرضیه جالب توجه بر آنست که میان دمتریوس و هلی‌اکل^{۲۱} باختری تبانی به عمل آمده بود. اما مهرداد باختر را سرکوب کرد و برای پیکار با دمتریوس بازگشت. پادشاه سلوکی را با نیرنگ

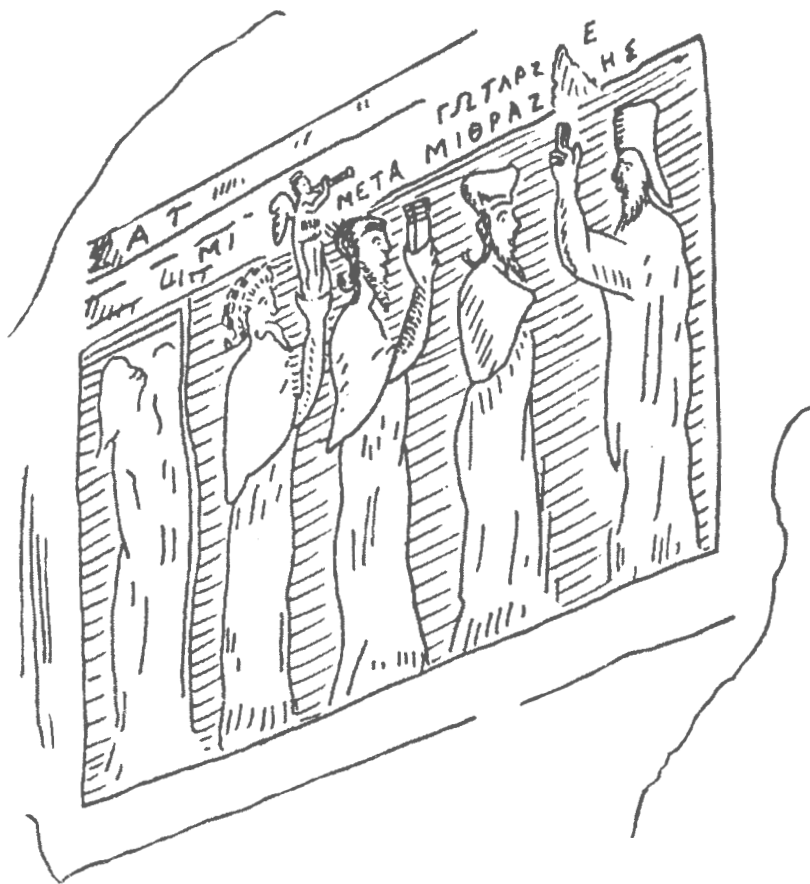
گرفتار ساخت و محترمانه به هیرکانیا فرستاد و دخترش روزگونگ^{۲۲} را به ازدواج او درآورد. آنگاه فرمانروایی پارتیان را بر آسیای میانه و سرزمین بین النهرین استوار ساخت. در سلوکیه سکه‌ای زد خوش عیار و تاریخ‌دار به دست قالب سازان دمتریوس (ت ۶ ب و ب ب). چنانکه از سکه‌ها برمی‌آید تا ۱۴۰ - ۱۳۹ پ. م. مهرداد برالیعمائیس و پارس چیره گشته بود. این دو استان تا صدها سال همچنان در دست پارتیان ماندند.

هنگامی که مهرداد در حدود ۱۳۸ پ. م. درگذشت قلمرو پارت را از گوشه‌ای از ایران به پهنای یک شاهنشاهی رسانید که از بابل تا باختر گسترده شده بود. نخستین سکه پارتی را به شیوه یونانی ضرب کرد و بر آن به حق خویشتر را «شاه بزرگ» خوانده است. وضع قوانین ایرانی و تغییر نام نسا به مهرداد گرد را به او نسبت داده‌اند. شگفت نیست که آریان (احتمالاً) ستایشی با عباراتی همانند آنچه برای اسکندر رایج بود به او هم نسبت داده است. اما این گسترش شاهنشاهی پارتی مایه پدید آمدن پیکارهای مختلفی شد. چون فرهاد دوم نوس بر تخت نشست مادرش نایب السلطنه او شد. دوبار دمتریوس کوشید تا از زندان آسایشگاه خویش در هیرکانیا بگریزد. هردو بار او را دستگیر ساختند و باز او آوردند. نخستین بار فرهاد او را به شدت سرزنش کرد و بار دوم هدیه موهن جفتی قاب زرین که کنایه از کار کودکانه او باشد برایش فرستاد. در ۱۳۰ پ. م. فرهاد از دو سو گرفتار تهاجم شد. آنتیوخوس هفتم چون تری فونز را سرکوب کرد و بر یهودیه و سوریه چیره شد و به سوی بین النهرین گذاشت. سپاهی بس بزرگ فراهم ساخت که شکوه بسیارش از فراوانی آشپز و نانوا و هنرپیشه تأثر افسانه‌وار می‌نمود. آنتیوخوس در سه جنگ پی‌درپی سرداران پارتی را شکست داد و بابل و سپس ماد را گرفت پاره‌هایی از قلمرو پارتیان تابع او شدند و شروط گران و ناممکنی برای صلح به فرهاد پیشنهاد کرد. در این ضمن زمستان نزدیک شد و کارها را دشوار ساخت. آنتیوخوس سپاهیان را در پیرامون همدان گرد آورد اینان چنان بدرفتاری پیشه کردند که مردم محل علیه ایشان سر برداشتند. در بهار آمیخته‌ای از چند عامل که یکی آزاد شدن دمتریوس باشد برای پراکنده ساختن فرمانروایی حکومت سلوکی و پدید آوردن مدعی تخت و تاج این دولت و دیگری تاختن همزمان مردم ماد و لشکریان فرهاد که به هنگام دست به حمله بردند آنتیوخوس شکست یافت و کشته شد. پیکر او را در تابوتی سیمین به سوریه فرستادند و پسرش سلوکوس گرفتار و برادر زاده اش راهی مشکوی (حرم) فرهاد گشت. محبوب پادشاه اشکانی که هی مریا هی مروس^{۲۳} نام داشت به فرمانروایی بابل منصوب شد. این باز پسین کوشش شدید سلوکیان بود برای باز آوردن ایران به فرمان خویش.

ولی در جانب مشرق اوضاع برای حکومت پارتی دشوارتر بود. در اوایل سده دوم پ. م. بر اثر حمله اقوام هسیونگ نو^{۲۴} (هونها؟) بر یوئه چی^{۲۵} که در شمال غربی استان چینی کانسو^{۲۶} جای داشتند این اقوام اخیر بیابانگرد آسیای میانه را به جنبش انداخت و به حرکت آورد. در حدود ۱۶۰ پ. م. یوئه چی هم که شاید همان طخاریان مآخذ غربیان باشند بر اقوام سک باسکاهای بیابانگرد زور آور شدند و ایشان را به سوی مغرب تاهسیا (باختر) راندند. پاره بزرگی از مردم اخیر که بیشتر از ساکورا که یاساگارا او که^{۲۷} و ماساژتها^{۲۸} بودند در ۱۳۰ پ. م. بر شمال شرقی قلمرو پارت تاختند. پادشاهی یونانی باختر در حدود ۱۲۰ - ۱۰۰ پ. م. پایمال سم ستوران این بیابانگردان شد و تا حدود ۵۰ پ. م. دیگر پادشاهیهای کوچک یونانی واقع در شمال غربی هندوستان به فرمان سکاها در آمدند. در جنگی در حدود ۱۲۸ پ. م. سربازان مزدور یونانی ناگهان بر فرهاد شوریدند و در کشتاری که در پی این سرکشی روی نمود فرهاد کشته شد و اوضاع وخیم تری پیش آمد. چون عموی فرهاد (بزرگ؟) که اردوان دوم باشد بر تخت نشست بیابانگردان راه مغرب در پیش گرفتند و سراسر قلمرو پارت و هیرکانیارا در نوریدند و پاره ای از آنان به سوی جنوب شرقی راندند و پادشاهی سکستان^{۲۹} (سیستان) را بنیاد نهادند. اردوان در حدود ۱۲۴ پ. م. در جنگی در مشرق پارت کشته شد. در این هنگام هیسپائوسینس^{۳۰} امیر عرب با بهره گیری از کارهای نابخردانه هیمر حاکم پارتی بابل قلمرو خود را تا میسن^{۳۱} یا (خاراسن) در منتهای خلیج فارس گسترش داد آنچنانکه بسیاری از بابل بدست او افتاد.

زمانی که مهرداد دوم پسر اردوان در حدود ۱۲۴ - ۱۲۳ پ. م. براورنگ شاهی نشست آفتاب عمر سلطنت اشکانی بر لب بام می نمود. اما او به زودی خود را شایسته لقب «پادشاه بزرگ» نمایاند. نخست بابل را گرفت و بر سکه های مفرغی هیسپائوسینس (به تاریخ ۱۲۱ - ۱۲۰ پ. م.) نام خود را برای نمودار ساختن پیروزیهایش ضرب کرد. همچنین بر آرتاوازد، یا آرتاواسدس^{۳۲} پادشاه ارمنستان تاخت. و پسرش تیگران^{۳۳} را اسیر کرد. این نخستین باری است که از ارمنستان ذکری در تاریخ پارتیان آمده است. پارتیان بین النهرین را پایکوب خویش ساختند و در حدود ۱۱۳ پ. م. به دورا اروپوس راه جستند. اما بزرگترین کامیابی مهرداد در پیکارهایش در مشرق بود. استانهای پارت و آریا (هرات) را باز گرفت و پادشاهی سکستان (سیستان) را دست کم دست نشانده و فرودست خویش ساخت. گزارشهای چینی که بیشتر بر پایه اطلاعاتی است گردآورده چانگ چین^{۳۴} سفیر چین که در حدود ۱۲۹ پ. م. به باختر آمد استپهای واقع در مشرق دریای خزر را هم به انضمام مرو و جایگاه اقوام ماساژت در قلمرو مهرداد شمرده است.

مهرداد بدین گونه آرامتی در مشرق پدید آورد که تا پایان سلطنتش ادامه یافت . در زمان سلطنت او اخبار مربوط به اصلاحات اداری و تجدید سازمان دیوانی بسیار یاد شده است . يك نقشه برداری جغرافیائی معمول شد که بعدها ایزویدور خاراکی از آن بهره گرفت . يك نقش برجسته بر سنگ که در حدود ۱۲۳ تا ۱۱۰ پ . م . در بیستون کنده شده مهرداد را در برابر چهارتن دیگر نمودار می سازد . يك کتیبه یونانی اینان را گودرز شترپاون شتریه^{۳۵} و مهرداد و کوفازاتس^{۳۶} و دیگری



شکل ۴ - نقش برجسته بر تخته سنگی در بیستون از مهرداد دوم در برابر چهار امیر . این نقش میان سالهای ۱۲۳ و ۱۱۰ پ . م . نگاشته شده است و در سده هیجدهم بسیار کُرنده دیده . نقش ها به اندازۀ انسان طبیعی هستند (ارزوی شکل مندرج در زیر :
E. Herzfeld, Am Tor von Asien, fig. 11

که شاید از استانداران بوده است معرفی میکند (ش ۴). این کتیبه گویا واگذاری قدرت یا تیول را به این بزرگان بیان می کرده است. برگزیدن محل این کتیبه که زیر فتحنامه داریوش اول هخامنشی قرار گرفته است نباید امری اتفاقی باشد. ضرب لقب شاهنشاه که از آن هخامنشیان بود نخستین بار در سکه های مهرداد (ت ۶ ج) و انتشار این ادعا که اشکانیان به اردشیر دوم پر حافله نسب می رسانند (که جایگزین ادعای دیگری شد که نسب ایشان را به ساتراپ سلوکی پارت می رساند) همه دلیل بر این است که کوشی برای مربوط ساختن اشکانیان به هخامنشیان به عمل می آمد. شأن و حیثیت مهرداد با آمدن هیئت سفارت چین که از جانب ووتی^{۳۷} امپراطور دودمان هان فرستاده شده بود افزونی گرفت. گویا به همراه این هیئت گروهی از پارتیان به چین رفتند و «تخم شتر مرغ و دسته ای از شعبده بازان تردست هیرکانی» پیشکش کردند. در این هنگام راه بازرگانی بزرگ ابریشم دایر گشته بود.



شکل ۵ - دینار با نقش سر سولا که پمپئوس روفوس در حدود ۵۹ پ. م. به اندازه ۱ : ۳ ضرب کرده است.

در حدود ۵۰ پ. م. مهرداد بار دیگر گرفتار امور مغرب شد. پادشاه ارمنستان مرد و مهرداد، تیگران را که همچون کروگان ترد خویش نگاه می داشت بر تخت آنجا نشاند. سپس پارتیان برین النهرین تاختند و پادشاهی کوچک و ناتوان آدیابن و گوردین و اسروئن^{۳۸} را گرفتند و مرز خود را به فرات رسانیدند.

اما در این هنگام نیروی تازه‌ای از آنسو تر در پیشرفت بود. در ۹۲ پ. م. سردار رومی سولا^{۴۹} نیز به فرات رسید (ش ۵). مهرداد سفیری فرستاد بنام اوروباز یا اوروبازوس^{۵۰} تا از روم درخواست بستن پیمان یگانگی دفاعی و تهاجمی بکند. سولا به راستی از میزان قدرت و پهناوری پارت آگاهی نداشت. زیرا که با اوروباز به بی‌حرمتی رفتار کرد. یک پیمان بسته شد ولی سفیر نگویند بخت بعدها به کیفر آنکه نتوانسته بود حیثیت و پایگاه پارت را آنچنانکه درخور است نگاه دارد به قتل آمد. زیرا که اینک پارت بی‌گمان نیرویی جهانی به‌شمار می‌رفت. سفیران مهرداد به سولا و به ووتی پیوندی میان روم و چین پدید آورد.

مهرداد در سالهای آخر عمر دچار سرکشیها گشت. الواح بابلی مورخ در حدود ۹۰ پ. م. ناگهان از پادشاهی به نام گودرز یاد می‌کنند. زیرا مدارک پارتی در وضع عادی از پادشاه فرمانروا با عنوان اشک یاد می‌کنند. گویا شترپاوان شتریه مهرداد بابل را گرفته و خویشان را مستقل ساخته بود به همین جهت نام شخصی او آمده است تا از فرمانروای دیگر باز شناخته شود. مهرداد نتوانست این سرزمین را باز پس گیرد. در ۸۸ پ. م. توجه او به پیکار برادران درخاندان سلوکی جلب شد و دمتریوس ناکام شده را همچون گروگان پذیرفت. آخرین سکه‌های دمتریوس مورخ ۸۸ - ۸۷ پ. م. هستند. شاید در ۸۷ پ. م. بود که شاهنشاه درگذشت. مرگ او آگهویی بود برای گرفتاریها و مشکلات دیگر. تیگران پادشاه ارمنستان بی‌درنگ به پارت تاخت و پاره شمال بین‌النهرین را گرفت و برخویشان لقب شاهنشاه گذاشت. گودرز اول که اینک شاید بانام اشک فرمان می‌راند در بابل جانشینی یافت بنام ارد (اول) و چیزی نگذشت که با دخالت اقوام ساکورا که یا ساگاروکا در پارت ناپدید شد. این اقوام سنتروک^{۵۱} را بر تخت نشاندند. او از یاری کردن بامهرداد چهارم پادشاه پنطس در جنگ بارومیان که در ۷۳ پ. م. استمداد کرده بود خودداری کرد. سنتروک در ۷۰ پ. م. درگذشت. پسرش فرهاد سوم بر کشوری فرمانروائی یافت که از قلمروش کاسته شده بود. دیگر پارتیان بر مساژتها و استپهای خزر فرمانروائی نداشتند. از این بدتر سکستان و آراخوزی از دست شده بود و این دو، پادشاهی مستقل هند و سکایی پدیدار ساخته بودند. اما مهمترین رویداد سلطنت فرهاد در این سرزمین روی نمود. در جانب مغرب باز پسین باقیمانده‌های قلمرو سلوکی از هم گسسته و با آمدن روم مشکلات سیاسی جدیدی آشکار می‌شد.

یادداشت‌ها

۱ - پس از حمله اسکندر اوضاع اجتماعی و اقتصادی دگرگون شد و دودمانی فتودال با مظاهر پهلوانی و حماسی خاص ملوک الطوائفی پدید آمد. م.

۲ - گرگان. م.

۳ - با آنکه بعضی از این شرح‌ها نامعقول و ملال‌انگیز است مؤلف در چنین مواردی ناچار از استناد بدانها بوده است. م.

4 - Androgoras.

5 - Diodotus.

6 - Ancyra.

۷ - مارکوارت می‌نویسد که ظاهراً پارنی - اپارنی را در یکی از زبانهای ایرانی قدیم اپرناکه خوانده‌اند و همین مردم هستند که اپر شهر یا نیشابور امروز از ایشان نام گرفته است. (به نقل از ص ۱۰۱ پاتیها یا پهلویان قدیم). م.

8 - Dara.

9 - Apaortenon.

10 - Asaak.

11 - Astaene.

12 - Tapuria.

13 - Soados.

14 - Mithradates.

15 - Phraates.

16 - Magnesia.

17 - Eucratides.

18 - Tapuria.

19 - Traxiane.

20 - Tryphon.

21 - Heliocles.

22 - Rhodogune. به معنی خورشیددوش.

23 - Himére, Himerus.

24 - Hsiung-nu.

25 - Yueh-chih.

26 - Kausu.

27 - Sacaraucae.

28 - Massagetae.

29 - Sacastene.

30 - Hyspaosines.

31 - Mesene. شاید همان دشت میشان کنونی باشد. م.

- 32 - Artavasdes.
- 33 - Tigranes.
- 34 - Ch'ang Ch'ien.
- 35 - Satrapcy Satraps.
- 36 - Kophasates.
- 37 - Wu-ti.
- 38 - Adiabene, Gordyene, Osrone.
- 39 - Sulla.
- 40 - Orobazus.
- 41 - Centrok.

فصل سوم

پارت و روم

روابط میان پارت و روم متأسفانه بیشتر به دشمنی می‌گرائید. علت مهم آن هم اختلاف بر سر قلمرو بود. دو جای مابه‌التزاع در میان ایشان بود یکی ارمنستان و دیگری بین‌النهرین. بارها این نواحی موضوع اختلاف شدید و پیکارهای بیهوده گشتند. شگفتا که در سده ششم میلادی یعنی ششصد سال پس از نخستین درگیری این دو قدرت باز هم رومیان و ایرانیان را می‌بینیم که بر سر ارمنستان جنگ دارند. با اینهمه اگر این جنگها نبود شاید هرگز از بسیاری اطلاعاتی که در کتابهای تاریخ آمده است آگاه نمی‌شدیم. دورانهای آرامش و صلح برای مورخان چندان جالب توجه نمی‌نمود.

پیشروی رومیان در آسیای صغیر و تلفاتی که بر مهرداد پادشاه پنتس و تیگران پادشاه ارمنستان از این رهگذر وارد آمد موجب شده که پارتیان دست اندر کار شوند. نخست فرهاد سوم پارتی بانگ استمداد این پادشاهان را می‌شنید ولی دست به کار نمی‌زد. در ۶۶ پ. م. پومپه به عنوان سردار روم در آسیای صغیر جانشین لوکولوس شد تا عملیات جنگی را علیه پادشاهان پنتس و ارمنستان دنبال کند. او بر آن شده که با شتاب و قول دوستی و بخشیدن اراضی، همکاری فرهاد را به سوی خویش جلب کند. اما بی‌درنگ با تیگران قراردادی بست و گوردین را که به فرهاد وعده کرده و سپاه فرهاد آن را به تصرف آورده بود به تیگران بخشید. پارتیان از آن سرزمین رانده شدند و اعتراض فرهاد با اهانت روبرو شد. پارتیان این نیرنگ پومپه را فراموش نکردند. از این بدتر معاون پومپه گابی نیوس وقتی

به‌خواست فرهاد که مرز دو کشور فرات باشد نهاد و تادج‌له راند. پومپه چون سلف خویش نقشه گرفتن ایران را درس می‌پرورانید. در ۶۴ پ. م. اختلافات موقتاً حل شد. فرهاد و تیگران حکمیت پومپه را بر سر مسئله مرزی پذیرفتند و ضمناً هر دو دریافتند که برای دفع دشمن مشترك غربی به اتحاد نیازمندند. در حدود ۵۷ - ۵۸ پ. م. فرهاد سوم به دست پسرانش مهرداد و اردکشته شد. اینان هم بر سر تاج و تخت به روی هم شمشیر کشیدند. مهرداد کوشید تا روم را به یاری خویش برانگیزد ولی ناکام شد. با این همه توانست بابل را بگیرد. ارد دوم (که درسکه‌هایش (ت ۶ د و د) و در آثار بعضی از مورخان بنام هورود^۱ یاد شده





شکل ۶ - نقاشی بارنگ سیاه از سواران سبک و سنگین اسلحه پارتی . از خانه‌ای در دورا اوروبوس . در اوایل سده سوم (از روی شکل مندرج در :
(M. Rostovtzeff, Caravan Cities, fig. 2-3).

است) برادر را دنبال کرد و آسوده نگذاشت تا آنکه در ۵۵ - ۵۴ پ . م . مهرداد تسلیم او شد. رفتاری که با او شد بسیار نامنتظر بود . ارد فرمان داد که مهرداد را در برابر دیدگانش بکشند. بر سکه‌هایی که در سلوکیه به فرمان او بر سکه‌های دیگران زده شده است (ت ۶ ه و ه ه) سلوکیه را به صورت آدمی نمودار ساخته‌اند که در برابر ارد زانو زمین زده است . ارد اکنون فرمانروای بلامنازع ایران گردید. خوشبختانه این جنگ خانگی به موقع پایان یافت . زیرا که يك خطر جدید پدیدار گشت . در روم نظام حکومتی جمهوری فرو می‌ریخت و اشراف بر سرقدرت به تراع برخاسته بودند. صحنه سیاست به دست سه تن از اشراف نیرومند افتاد که حکومت رجال ثلاثه سزار و یومیه و کراسوس را پی افکندند. دومرد نامبرده اخیر دو پایگاه مهم کنسولی را به سال ۵۵ پ . م . احراز کردند. سپس کراسوس به حکومت سوریه گسیل شد که از این مقام برای درافتادن با پارتیان بهره گرفت . در روم با این کار

کراسوس مخالفت بسیار می کردند. زیرا هیچ دلیلی برای تاختن به پارت در دست نبود. اما کراسوس سالخورده که عمرش از شصت میگذشت خواب به دست آوردن سرافرازیها و پیروزیهای همانند آنچه سزار و پومپه کسب کرده بودند می دید. می اندیشید که لشگرکشی او به سوی شرق از کامیابی های اسکندر هم درخشانتر خواهد شد. آنچه روی نمود در آثار پلوتارک آمده است. در طی سال ۵۵ پ. م. کراسوس سپاهی فراهم ساخت. حتی از مردم بیکاره سرگردان و کسانی که دو همپایگان دیگرش یعنی سزار و پومپه نمی خواستند، به خدمت گرفت. در ۱۳ نوامبر از روم با لشگرش به راه افتاد. رفتار مردم روم تهدیدآمیز بود. در دم دروازه کاپوس آتئوس^۲ رهبر مخالفان در کنار منقلی نشسته بود و به رسوم کهن نامبارک ساختن سفر عمل می کرد (ش ۶). کراسوس یکسره به سوی مقصد شتافت و در آوریل یا مه ۵۴ پ. م. به سوریه رسید و پادگان سوریه را هم با خود همراه کرد و با سپاهی که شاید به هفت لژیون می رسید یعنی بیش از ۴۰ هزار تن به راه افتاد. سوارانش کم بودند و بیشتر امیدش را به متحدانش بسته بود که شاهان دست نشاندۀ شمال بین النهرین و ارمنستان باشند. از سرهنگان لشگرش یکی کاسیوس بود که بعدها قاتل سزار شد و به شغل قضا مشغول بود و پسرش پولپئوس کاسیوس هم به معاونت لشگر می پرداخت.

سال ۵۴ پ. م. با بعضی درگیریهای ناچیز گذشت. لشکریان روم از فرات گذشتند و اندکی در بین النهرین پیشروی کردند و پایداری سست پارتیان را درهم شکستند و در شهرهای یونانی مستقر شدند. ارد از فرصت برای تدارک جنگ بهره گرفت. سفیری به تزد کراسوس فرستاد که جویا شود این تهاجم باتأیید بزرگان دولت روم صورت میگیرد یا خواست شخص کراسوس است. کراسوس درخشم شد و پاسخ داد که جواب این سؤال را در سلوکیه خواهد داد. پس سفیر پارتی دست پیش آورد و گفت «ای کراسوس تا تو سلوکیه را ببینی بر کف دست من موی خواهد رویید».

از آنجا که کراسوس در چند شهر شمالی بین النهرین پادگانهای گمارده بود ناچار بود راه حمله را از آن شهرها برگزیند. پس نتوانست از سواران ارتاوازد پادشاه ارمنستان برخوردار شود. زیرا که او پیشنهاد کرده بود حمله از کوهستانهای ارمنستان آغاز شود که سواران پارتی در آنجا چندان کاری نمی توانستند از پیش ببرند. در بهار ۵۳ پ. م. کراسوس از فرات در کنار زوگما گذشت. چون هدفش سلوکیه بود. کاسیوس به او سفارش کرد که از فرات به سوی پائین براند. اما آبگار پادشاه اسروئن که متحد رومیان بود خبر داد که قوای پارتی نزدیکند و به سوی مشرق عقب نشینی و بین النهرین را تخلیه می کنند. کراسوس تصمیم گرفت که

بی‌درنگ ایشان را دنبال کند. اینک سپاهی پارتی نخستین بار در صحنه تاریخ آشکار میشود. سوارکارانی به‌شمار ده هزار تن به فرمان سورن که جوانی پر استعداد از مردم مشرق ایران بود همه نیرویی بود که ارد برای دفاع از بین‌النهرین فراهم ساخته بود. خود فرهاد پیادگان پارتی را به‌سوی ارمنستان برده بود. زیرا منتظر بود که کراسوس از آن سو حمله کند. در این ضمن سورن در سرسواران پارتی و یک هزار تن جاندار زره‌پوش و گروهی بسیار روسی در شمال بین‌النهرین بانتظار روزگار می‌گذرانیدند. کراسوس و لشگریانش به‌سوی مشرق در سرزمینی بیابانی که کمتر در آن واحه‌ای یا آبادانی پیدا می‌شد (و رومیان آن را زمینی که پای جانوری بدان نرسیده توصیف کرده‌اند) به دنبال سورن فرضی گریزان، می‌راندند. در ۶ مه به‌رود بلیخ زیر کرخ (حران) رسیدند. لشگریان خسته و گرسنه بودند و سرکردگان به ایشان راحت باش دادند. اما کراسوس به‌پیشروی و دنبال کردن دشمن اصرار ورزید و تنها اجازه صرف یک غذای فوری داد و سپس به سوی جنوب به دنبال پارتیان که آثاری از پای ایشان دیده شده بود راند. ناگهان پیشروان و طلیعه لشکر کراسوس به تاخت آمدند تا از آمدن پارتیان آگاهشان کنند. بی‌درنگ پادشاهان متحدی که به همراه رومیان باقی مانده بودند، با سوارانشان راه‌گریز گرفتند و رومیان را در مخاطره بی‌قوای سواره گذاشتند. کراسوس فرمان داد که همه لشگریانش به آرایش جنگی مربعی بزرگ درآیند. هنوز این مانور پایان نگرفته دشمن تاخت آورد. پارتیان از بالای پشته‌ای پدیدار شدند. با آوای طبل نیزه‌داران زره‌پوش بر رومیان سبک اسلحه تاختند و به‌درون مربعشان راندند. سپس سواران سنگین اسلحه به‌کناری راندند و راه را برای ستون دوم که مهلک‌تر بود یعنی سواران سبک اسلحه تیرانداز باز گذاشتند. رومیان در محاصره افتادند و باران تیر آغاز شد و ناوک پارتیان آنچنان بود که در زره فرو میرفت. افراد لژیون‌ها در غلطیدند. هر گاه که بر پارتیان حمله‌ور می‌شدند ایشان سواره‌می‌گریختند و همچنان بسوی پشت سرتیراندازی می‌کردند و با خدنگ پارتی رومیان را تیر باران می‌کردند. سربازان از کوشش خویش نتیجه‌ای نگرفته ناچار از پناه بردن به‌درون مربع می‌شدند. تاکنون آنچنان به رومیان گرندی گران نرسیده بود. اینان منتظر بودند که ترکش کمانداران تهی شود تا دست به کار برند. در همین هنگام قطارهای شتر با بار تیرهای فراوان پدیدار شدند. از این گذشته هنوز مربع کاملاً شکل نیافته بود و دشمن گوا اینکه کمتر از یک سوم رومیان بود جناح چپ ایشان را تهدید می‌کرد. به‌پوپلیوس فرمان داده شد که بر دشمن تاخت آورد تا کراسوس بتواند فرصتی بیابد و مربع را تکمیل کند. پسر کراسوس با سیزده هزار سوار و پانصد کماندار و چهار هزار سرباز بسیاری از پارتیان را به عقب راند. پارتیان در میان کرد،

بانگ شادی زنان ناپدید شدند. کراسوس توانست آرایش لشکریانش را تکمیل کند اما این عمل گران تمام شد. پوپلیوس بی درنگ دریافت که به تله افتاده است به مجرد آنکه از انبوه لشکریان جدا شد پارتیان او را در میان گرفتند و تیرباران کردند. سربازان به یک تپه عقب نشستند. پیام کمک فوری به کراسوس فرستاده شد. هنوز دست به کار نشده پارتیان «فراری» باز آمدند که سر پوپلیوس را بر نیزه کرده بودند. تنها پانصد تن اسیر گشته بودند که در میان ایشان سر کرده ای نبود.

از دیدن سر بریده پوپلیوس روحیه رومیان بدتر شد. کراسوس در این وضع بحرانی بادلیری و خودداری عمل کرد. در برابر سربازان گام زنان گفت این مصیبت از آن اوست و آنان باید برای روم همچنان پیکار کنند. اما در زیر باران تیر جنگ ممکن نمی شد. تنها فرارسیدن شب از زخمها و تلفات جلوگیری کرد. اما شب آسودگی برای کراسوس به بار نیاورد. آنچنان نومید گشته بود که سرکردگان سر خود فرمان عقب نشینی دادند. خاموشی که در چنین هنگامی مطلوب لشکریان کراسوس بود با بانگ گریه و ندبه چهار هزار زخمی که می خواستند در بیابان رهایشان سازند شکسته شد و چه بسا که پارتیان که در همان پیرامون اردو زده بودند از آن آگاه شدند. ولی اینان برای شبیخون زدن مجهز نبودند. تاسپیده دم کراسوس و بیشتر رومیان جان به در برده به درون باروهای شهر حران پناهنده شده بودند. پارتیان سپاهیان سرگردان و زخمیان رومی را از دم تیغ گذرانیدند و حران را شهر بندان کردند. کراسوس نه تدارکاتی داشت و نه انتظار نیروی کمکی. پس عقب نشینی به پشت کوههای آن پیرامون تنها چاره او شمرده می شد. رومیان شبانه راهی شدند. ولی راهنمای ایشان فریبکارانه مایه تأخیر و گمراهی آنان شد. معاون کراسوس که اوکتاو نام داشت با گروهی از پنج هزار تن جان بدر برد. کراسوس با شماری سوار به سوریه گریخت. فردای آن روز سورن سپاه کراسوس را در محاصره گرفت. برای آنکه او را زنده گرفتار سازد پیشنهاد دیدار برای مذاکره درباره شروط صلح کرد. کراسوس منظور سورن را دریافت و دو دل بود. اما سپاهیان او را ناسزا گفتند و دشنام دادند. پس دلیرانه به پیش راند تا بامرگ روبرو شود. اوکتاو در این هنگام به یاری کراسوس شتافت. و با گروهی از سرکردگان به دنبال او روان شد. سورن به کراسوس اسبی عرضه کرد که او را تا کنار فرات که پیمان صلح در آنجا نوشته می شد برساند و با کنایه به پیمان شکنی پومپه گفت «چون شما رومیان حتی در یاد آوردن پیمانهای خویش کم حافظه هستید» کراسوس برنشت. ولی اوکتاو که در این کار نیرنگی می دید دهانه اسب را گرفت. غوغائی در گرفت و کراسوس و همراهانش کشته شدند. از رومیان بازمانده بسیاری گرفتار شدند و شماری هم بدست عربان به قتل آمدند. سورن در سلوکیه یک نمایش مسخره

آمیز رژه پیروزی رومیان برگزار کرد. سر و دست کراسوس را چنانکه در روایت آمده است به نزد ارد در ارمنستان فرستادند. ارد و ارتاوازد پادشاه ارمنستان جشنی برای ناهزدی فرزندانسان برپا کرده بودند. البته منظور از این پیوند سیاسی بود. در این جشن نوشخواری نمایشی از ادبیات یونانی هم به صحنه آمد^۳ هنرپیشه‌ای ژازن^۴ نام در نمایشنامه باکجه یا باکوس ارویپید بازی می‌کرد. چون سر کراسوس را به دستش دادند فریادی از شغف برکشید و شعرهایی را که آگاه^۵ بادرست داشتن سر پاتنه^۶ بایستی می‌خواند بر زبان آورد «گویند با لشکر کشی کراسوس چنین نمایشی از تمسخر، همچون يك نمایشنامه غم‌انگیز پایان یافت».

راستی هم نمایشنامه‌ای غم‌انگیز بود برای روم. از سپاهی بیش از چهل هزار تن تنها ده هزار تن توانستند تا سوریه جان بدر برند. و ده هزار تن هم اسیر پارتیان شدند. در فتهای جنگی عقابان روم به دست پارتیان افتاد. اسیران را تا مرو پیاده بردند و در آنسوی قلمرو شاهنشاهی جایگزینشان ساختند. شورش و ناآرامی در میان یهود مقیم بخش شرقی امپراطوری روم که احساسات دوستانه نسبت به ایران داشتند برپا شده که سرکوبش کردند. پیکار کراسوس در سالنامه‌های رومی همچون یکی از بزرگترین شوربختیهای تاریخ روم ثبت شد. قدرت پارت بر جهانیان نمودار گشت. از این هنگام باز فرات تابیش از يك قرن مرز روم گشت.

اما رقبای عمده کراسوس هم سرانجامی بهتر از او نیافتند. سورن با فرمان ارد که از مردم توانا و با استعداد ترسان بود بانیرنگ کشته شد. در ۱۵۱ پ. م. پارتیان بامدتی تأخیر دنباله پیروزیهای خویش را گرفتند و به سرکردگی شاهزاده پاکور^۷ به سوریه تاختند. ولی این تنها يك حمله سواره نظام بود که کاسیوس و سیرون آنرا دفع کردند. پاکور را که مورد بدگمانی پدرش ارد قرار گرفته بود به زودی بازگردانند و در ۵۰ پ. م. پارتیان از آنسوی فرات عقب کشیدند. با اینهمه پارتیان دست از مداخله در امور سیاست روم میان برنداشتند. آشکارا سودایشان در این بود که جنگهای خانگی را در میان رومیان دامن زنند تا هم از گزند ایشان در امان باشند و هم از قلمرو ایشان بهره گیرند. ارد با پومپه تا به هنگام شکست و مرگ او ارتباط داشت. سزار جنگ بزرگی طرح افکنده بود تا از دخالت پارتیان جلوگیری کند. قتل سزار پارتیان را از این گرفتاری رهائی بخشید و از آن پس در جنگهای خانگی روم چندان دستی نداشتند. در ۳۹ - ۴۰ پ. م. پاکور شاهزاده اشکانی که باز پدر با او بر سر مهر آمده بود مأمور جنگ با لایینیوس^۸ سردار خیانتکار رومی در جنگهای سوریه و آسیای صغیر شده هنر نمایی‌ها کردند. در فلسطین مردم، پارتیان را پذیره شدند و یهود به ایشان یآوری دادند. اما تا ۳۸ پ. م. اوضاع دگرگون شد. لایینیوس کشته شد و پارتیان از سوریه بیرون رانده شدند و پاکور

در جنگ بکام مرگ رفت .

ارد به گفته ژوستن آنچنان از مرگ پسر دلیرش اندوهگین شد که اختلال حواس در او پیدا شد . در حدود ۳۷ پ . م . بر آن شد تاج و تخت را به یکی از سی پسرش بسپرد . انتخاب بدفرجامی کرد و فرهاد (چهارم) پسر ارشد خویش را برگزید (ت ۶ و و و و) . فرهاد برای استوار ساختن پایگاه خویش نخست پدر و سپس همه برادران را کشت . چون دست به میان اشراف هم برد بسیاری از آنان راه گریز پیش گرفتند . از جمله کسی بود بنام مونه زس^۹ که به تدر رومیان گریخت و مارک آنتوان را گفت که فرصت برای تاختن به پارت مناسب است و مردم همه آماده شورش علیه فرهاد هستند . آنتوان که از کسب پیروزیهای آسان باین کار گرایش یافته بود تدارک حمله دید . آرتاوازد پادشاه ارمنستان ناچار همدست رومیان شد و سواره نظام فراهم کرد . در بهار ۳۶ پ . م . آنتوان از فرات در کنار زوگما گذشت و به گفته آرتاوازد لشکر صد هزار تنی خود را بسوی ماد آتروپاتن راند . برای آنکه با سرعت پیشرفت کند سپاهیان را تقسیم کرد . دو لژیون را زیر فرمان استاتیانوس^{۱۰} به نگهبانی وسایل و لوازم سنگین و از جمله وسایل قلعه کوب گمارد ، تا به دنبال لشکر بامتنهای سرعتی که مقدورشان باشد بیایند . آنتوان به سوی پراسپه^{۱۱} تختگاه ماد آتروپاتن راند . این شهر را محاصره کرد ولی چون قلعه کوب هنوز نرسیده بود ناچار شد که پشته ای از خاک بر آورد تا کار قلعه کوب را بکند . فرهاد که از این جدایی بهره می جست حمله ای بر ستون حامل بنه و توشه و قلعه کوبها برد . در حدود ده هزار یابیشتر از رومیان کشته شدند و بازماندگان اسیر گشتند و توشه و وسایل همه نابود شد و آرتاوازد بار دیگر با ایران متحد گشت .

آنتوان اکنون دچار شوریختی شده بود . دسته های تدارکات او از دم تیغ گذشته و لشگریانش را ترس گرفته و از گردن جنگ و گریزهای سواران پارتی و تیرهای ایشان رنجه شده بودند . سرانجام چون زمستان را نزدیک دید و کوشش او برای مذاکره بی نتیجه ماند آهنگ عقب نشینی کرد . شوریختی رومیان بالا گرفت . آنتوان بسوی کوهستانهای ارمنستان راند و سپاهیان همواره از حمله و گریزهای پارتیان و گرسنگی و تشنگی سخت رنجه میشدند . گردان بهای سکه های سیمین فقط به دست می آمد . و سربازان بینوا به آشامیدن آب آلوده و خوردن سبزه های هرزه روئیده زیر سنگها افتادند . از این سبب بسیاری بکام مرگ رفتند . یک دوست پارتی به آنتوان گفت که اگر از کوهستان فرود آید دچار سرنوشت کراسوس خواهد شد . این عقب نشینی آهسته و باتلفات سنگین و نومیدی روزافزون ادامه یافت . سرانجام به رودی نزدیک ارمنستان رسیدند . در اینجا پارتیان دست از حمله برداشتند و کمان را به گوشه ای نهادند و باز گشتند و بر پایداری رومیان آفرین

خواندند. رومیان پس از شش روز دیگر که تقریباً از هنگام به راه افتادنشان از پراسپه یکماه میشد به ارمنستان رسیدند. آنتوان سپاهش را سان دید. جنگ و بیماری سی هزار تن را نابود ساخته بود. با آنکه جنگی که از آن شکستی یافته باشد روی ننموده بود يك سوم سپاهش تباہ گشته بود و این شمار تلفات از آنچه بر سر کراسوس آمده بود نیز بسیار در گذشته بود. حتی در اینجایم هنوز رومیان تأمین نداشتند. آنتوان ناچار بود که با آرتاوازد بوقلمون صفت دوستی پیشه کند. هشت هزار تن دیگر هم بر سر راه سوریه از ناسازگاری هوا مردند. آنتوان زمستان را در مصر در کنار کلتوپاتر دربند رگه اسکندریه دوران نقاهت گذراند.

این حمله نخستین هجوم بزرگ رومیان بود به کوهستانهای ایران که بر اثر شکست شگرفی که خوردند باز پسین هجوم نیز به شمار آمد. فرهاد چهارم برای آنکه کامیابی خود را بر همگان اعلام کند بر سکه های آنتوان که از بنه و توشه لشکرش به غنیمت گرفته بود سجع خود را ضرب کرد. سپس آنتوان برای کوتاه مدتی ارمنستان را باز پس گرفت و در ۳۳ پ. م. به سوی مرزهای ماد راند. اما تا عقب کشید، پارتیان و ارمنیان قلمرو خود را به تصرف آوردند. فرهاد برای کوتاه زمانی گرفتار مشکلی شد. تیرداد (دوم) در ۳۱ پ. م. سر به شورش برداشت و دعوی تاج و تخت کرد. فرهاد ناگزیر به پناه «سکاها» (که لفظی شده بود که به همه بیابانگردان شمال ایران اطلاق می شد) رفت. بایاری ایشان تیرداد را به سوریه راند ولی او هم با خود پسری از فرهاد را دزدید و به نزد رومیان برد. این پسر را در آینده در برابر باز دادن درفشهای رومی به غنیمت گرفته شده در حران پس دادند. پادشاه پارت به انتظار فرصت نشست. در ۲۶ پ. م. تیرداد به بین النهرین با سرعتی شگفت تاخت آنچنانکه فرهاد چون فرصت نیافت پیش از عزیمت ناچار زنان مشکوی (حرم) خود را از دم تیغ گذراند. تیرداد در ضرابخانه بابل سکه ضرب کرد که بعضی از آنها سجع «دوستار روم»^{۱۲} داشت. تا تابستان ۲۵ پ. م. او را موقتاً از پارت راندند. سرانجام در مه ۲۰ پ. م. فرهاد درفشهای رومی را با بسیاری از اسیران ایشان که از جنگهای کراسوس و آنتوان گرفته بودند پس داد. از لحاظ او گوشت نخستین امپراطور روم و معاصرانش این يك کامیابی سیاسی بسیار مهم مینمود که شایان جشن و سرور عمومی بود (ش ۷). روابط میان پارت و روم با این عمل بهبود یافت. او گوشت چنین وانمود کرد که تدارك جنگ پارت می دید و اینك آن را متوقف کرده است و به مشکوی (حرم) فرهاد کنیز کی ایتالیائی موزا نام پیشکش کرد. گویا او به دشواریهای جنگ با پارتیان پی برده و نیز از سستی شالوده پادشاهی ایشان آگاه گشته بود.

نمی توان گفت که او گوشت آینده شگفت کار موزا را از پیش می دید و بدین

جهت اورا پیشکش کرده بود. فرهاد از موزا پسری داشت که همان فرهاد پنجم باشد و بیشتر اورا فرهادك می خواندند. از آن پس برپایگاه موزا افزوده شد و شاهبانو گشت. در حدود ۱۰ پ. م. موزا فرهاد چهارم را بر آن داشت تا چهار پسر ارشد خویش و خانواده های ایشان را به روم بفرستد که در آنجا آنچنانکه درخور



شکل ۷ - سنه ۲۰ پ. م. محنه باز دادن درفشهای رومی از دست رفته در کرخ (حران)
نقش شده بر پیش سینه زره مجسمه اوگوست. پیدا شده در : Prima Porta, Rome

ایشان است زندگی کنند و در امنیت روزگار گذارند. شاید این کار با وضع لرزانی که از پدید آمدن کسی به نام مهرداد (ت ۶ ز) که مدعی تاج و تخت بود پیش آمده باشد. باری این بدان معنی است که در ۲ پ. م. راه برای آنکه موزا فرهاد را مسموم کند و پسرش فرهادك را بر جای او بنشاند کاملاً هموار گشته بود پیش از سال ۱ پ. م. پارتیان و ارمنیان برای راندن يك نامزد رومی تاج و تخت ارمنستان و براورنگ نشانیدن تیگران و همسرش که خواهرش نیز بود همدستان شدند.

این امر موجب رنجش او گوست شد که برای بازآوردن نظم تدارك لشگرکشی دید و نوه اش گایوس^{۱۳} را مأمور این جنگ ساخت. برخی گمان برده اند که ایزیدور خاراکنی برای آگاهی گایوس بود که رساله چاپارخانه های پارت را پرداخته است.

خوشبختانه فرهادک و گایوس توانستند اختلاف را درمهمانی هایی که در دوسوی فرات برگزار میشد به نفع روم برطرف کنند. يك سرکرده جوان رومی که در این هنگام حضور داشت بنام ولیوس پاترکولوس^{۱۴} بعدها فرهادک را جوانی زیباتوصیف کرده است. در سال ۴ پ. م. فرهادک مادر خویش موزا را به زنی گرفت. رومیان و یونانیان از این کار سخت هراس کردند. سر موزا و پسر و همسرش بر سکه های ایشان ضرب شده است (ت ۶ ز). اما در سال ۳ م. فرهادک یا به قتل رسید یا به تبعیدگاه فرستاده شد. و از آن پس از موزای پرشگفت یادی نشده است. ارد سوم جانشین این مادر و پسر چون بر تخت سلطنت نشست پس از سه سال کشته شد.

این سرعتی که در فرو افتادن از تخت و مرگ فرهادک و ارد سوم دیده میشود دلیل است بر ضعف روزافزون دودمان اشکانی. این دشواریها از شدت پیکارهای دامنه دار بر سر ارمنستان نکاست. پارتیان و رومیان هر دو مدعی بودند که قلمرو ارمنستان که از لحاظ نظامی مهم بود در دایره نفوذ ایشان است. بنابراین هر يك میخواستند پادشاه آنجا دست نشانده ایشان باشد. برای حل مشکل جانشینی سلطنت اشراف روم از او گوست درخواست کردند تا یکی از فرزندان فرهاد چهارم را به پارت بفرستد. ارشد آنان آمد که ونن اول نام داشت. اما رفتار آمیخته به رسوم غربی او اشراف را ماند. بی میلی او به شکار و میهمانی های خاص طبقه اشراف و بی علاقگی او به اسب موجب شد که به زودی مدعی جدیدی برای تاج و تخت بنام اردوان سوم که پادشاه ماد آتروپاتن بود پیدا شود (ت ۶ ح و ح ح). اردوان نخست در کار خویش ناکام شد ولی سرانجام ونن را شکست داد و در ۱۲ م. تاج بر سر گذاشت. او در مدت سلطنت طولانی گویا برای بازآوردن نیروی حکومت مرکزی بسیار کوشیده باشد. در ۳۵ م. توطئه ای سرگرفت تا پسر دیگر فرهاد چهارم را جانشین او سازند (ت ۶ ح ح). این پسر که فرهاد نام داشت اکنون نیم قرنی بود که در روم میزیست. ولی او به سوریه نرسیده یا به سبب ناسازگاری مزاج با اقلیم شرق نزدیک یا به سبب توطئه اردوان درگذشت. اما تیریوس جانشین او گوست دست از این کار برنداشت و نوه فرهاد چهارم تیرداد سوم را فرستاد. رشوه بازی در درون پارت چنان بالا گرفته بود که اردوان ناگزیر به پناه اقوام مشرق دریای خزر رفت. شهرهای یونانی مغرب قلمرو پارت تیرداد را نیکو پذیره شدند و در سلوکیه تاج بر سرش گذاشتند. آنگاه دژی را که گنجها و مشکوی اردوان در آن بود محاصره کردند. اما باز هم این نامزد رومی تاج و تخت نامحبوب شد. گروهی از اشراف

اردوان را درهیرکانیا یافتند که زنده برتن داشت و از آنچه با تیرشکار میکرد روزگار می‌گذاشت. به خواهش ایشان گروهی ازسکاها و داهه‌ها را فراهم ساخت و تیرداد را براند و با رومیان به دشمنی برخاست. اما بازگشتن اردوان به تخت سلطنت مایه ناخشنودی گروهی گشت. در حدود ۳۵ پ. م. شهر بزرگ سلوکیه علیه قدرت (یا بهتر بگوئیم عدم قدرت) پارتیان سر برداشت و سر خود اعلام استقلال کرد. این سرکشی همچنان پس از بازگشت اردوان هم ادامه یافت و پارتیان آنجا را شهر بندان کردند. مشکل با استعقای موقتی اردوان به نفع کسی به نام کین نام^{۱۵} آسانتر نشد.

پس از اندک زمانی با مرگ اردوان گودرز دوم گویا جانشین او شد. او هم مانند سلف خویش شاید از اخلاف پیوسته دودمان اشکانی نبود و به یک سلاله وابسته بدان تعلق داشت و یا اشراف هیرکانیا که گویا نام داشتند پیوند داشت. بعضی از هنرنامه‌های پهلوانی گودرز در شاهنامه آمده است که دلیلی است بر ناسامانی دوران پادشاهی او. زیرا کمتر حماسه‌ای است که مربوط به زمان آرامش باشد. گودرز به سرعت بدست برادرش بردان به تبعیدگاه رانده شد. بردان که همچنان سلوکیه را در شهر بندان داشت گویا تیسفون را که زمانی شهری نظامی بود و اکنون پایتخت زمستانی پارتیان گشته بود تکیه‌گاه خویش قرار داده بود. سرانجام در حدود ۴۰ پ. م. دوبرادر شاهنشاهی را میان خویش بخش کردند. بردان پاره بزرگتر و گودرز هیرکانیا و دیگر استانهای شمال را در فرمان گرفتند. در میان این اوضاع ناسامان در بهار ۴۲ م. اپولونیوس تیانی^{۱۶} حکیم، از بین‌النهرین و بابل به آهنگ هند گذشت. شگفت آنکه وی نتوانست از سلوکیه که هنوز در شهر بندان بود بگذرد. اما در ژوئن ۴۲ م. شهر پس از هفت سال استقلال، خود را تسلیم بردان کرد. پس از اندک زمانی برادران بهجان هم افتادند و سرانجام گودرز پیروز شد. بردان به هنگام شکار شاید در ۴۷-۴۸ م. کشته شد. با اینهمه سال بعد رقیب دیگری در برابر گودرز پیدا خاست. گروهی از اشراف از روم یک نوه فرهاد چهارم مهرداد نام را خواندند و پیکار در گرفت. گودرز تازمانی مهرداد را بازی باد و برکوه زانبولوس^{۱۷} قربانی گذراند و سرانجام پیروز شد. اما متعرض جان مهرداد نشد و تنها به بریدن گوش او از آن رو که شاهزاده ناقص اندام نمی‌توانست پادشاه شود، اکتفا کرد. برای آنکه از این پیروزی یادگاری برجای گذاشته باشد گودرز به سال ۵۰ م. کتیبه‌ای در بیستون نگاشت که او را بر پشت اسب می‌نماید به هنگام نیزه زدن بر دشمن. بر این کتیبه نوشته‌ای است به مضمون گودرز پسر گویو. او سال بعد درگذشت.

و ن دوم جانشین گودرز دوم تنها چند ماهی سلطنت کرد و پس از او بلاش

خرمندانۀ رفتار کرد (ت ۶ ی). و تخت ماد را به برادرش پاکور و ارمنستان را به برادر دیگرش تیرداد (که در آنجا پس از مدتی در ۵۴ م. استقرار یافت) بخشید. این دهش اخیر روم را که همیشه برای خود در ارمنستان حقی می‌شناخت، برانگیخت. پس راینزان و ون جوانان خود را برای جنگ آماده ساختند. کربولو^{۱۸} که سرداری کارآزموده بود برای بازگرفتن ارمنستان فرستاده شد. لژیونهای شرقی روم را بر اثر سالها بیکاری در وضعی ناپسند یافت. پس دست به کار تعلیم آنان شد. سربازان از تعلیمات او و نیز از کارزاری که بدنبال آن در رسید رنجه شدند. دو تابستان به کار تعلیم نظامی و یک زمستان زیر چادر در ارمنستان بر این سربازان گذشت و بسیاری از سربازان و نگهبانان از سرمای سخت خشک شدند. فراریها را میکشند. در بهار ۵۸ م. جنگ به پایان رسید. تیرداد نتوانست کربولو را از راه جستن به پایتختش آرتاکساتا^{۱۹} و غارت آن بازدارد. بلاش که گرفتار سرکشیهای داخلی بود که همانا جدا شدن هیرگانی و وجود یک مدعی تاج و تخت (بردان دوم) باشد، نتوانست برادرش را یاری دهد. سال بعد کربولو به شهر دیگری از ارمنستان به نام تیگرانوسرتا^{۲۰} حمله ور شد. مردم شهر دروازه‌ها را بستند. برای آنکه مردم را از پایداری طولانی بازدارد یکی از اشراف ارمنی را سربريد و سرش را به درون شهر افکند که درست در میان شورای جنگ فرود آمد و بی‌درنگ شهر تسلیم شد. در ۶۰ م. تیرداد دست به مقابله زد. ولی به سهولت از کشور رانده شد. ارمنستان به دست رومیان بود و از طرف روم پادشاهی برای آنجا تعیین شد. کربولو به سوریه رفت. در ۶۲ م. پتوس^{۲۱} به ارمنستان تاخت. چون زمستان نزدیک شد چنین اندیشید که موسم جنگ پایان یافته و به بسیاری از سربازان مرخصی داد. یک حمله ناگهانی بلاش پتوس کار دیده‌ها را به زانو درآورد و تسلیم کرد و رومیان ناگزیر از ارمنستان بیرون رفتند. پتوس شخصاً این عقب‌نشینی را رهبری می‌کرد و روزانه چهل میل راه می‌پیمود و زخمیان را بر جای می‌گذاشت. سرانجام در ۶۳ م. سازشی روی نمود. تیرداد به پادشاهی ارمنستان برگزیده شد بدان شرط که تاج شاهی را از دست نرون بگیرد. بدین گونه هم حیثیت روم محفوظ و هم خواست پارتیان برآورده شد. سه سال بعد تیرداد به روم رفت. چون از مغان بود و از آلودن آب نهی شده بود، همه راه را از خشکی پیمود^{۲۲}. در رم در میان مراسم پرشکوهی نرون تاج ارمنستان را بر سر تیرداد گذاشت و به همراه او در بازگشت گروهی هنرمند برای نوسازی آرتاکسانا فرستاد.

در دوران پادشاهی بلاش اول که شاید تا ۸۰ م. کشیده باشد بعضی از آیینهای شرقی در فرهنگ پارتی راه یافت. نخستین بار خط آرامی بر سکه‌ها نمایان شد (ت ۶ ی). نقش آتشگاه بر سکه‌ها زده شد. این رسمی شناختن پرستش آتشگاه

خودگواهی بود بردستی روایت گردآوری و به کتابت سپردن گفتارها و سرودهای اوستا از خاطرها و سینه‌ها به دست ولخش شاه که باید همین بلاش اول باشد. از اینها گذشته بلاش در بابل شهری نو پی افکند به نام بلاشگرد^{۳۳} که نزدیک سلوکیه بود. این کار را گویا برای سست ساختن نفوذ و قدرت فراوان این شهر یونانی انجام داد. شهرهای دیگری مانند شوش و مرو از این هنگام باز بانام بومی خویش خوانده می‌شدند نه بانام یونانی سلوکی.

تا دهها سال پس از جنگ کربولو روابط میان پارت و روم کمابیش صلح آمیز بود و بنا بر این نویسندگان رومی چندان سخنی از پارت نراندند. در این هنگام که در فرمانروائی و سپازین^{۳۴} مرزهای روم رو به استواری می‌رفت، فرات به عنوان مرز غربی پارت تأیید شد و کشورهای پوشالی مانند پالمیر (تدمر) دیگر بالمره در حیطه تسلط روم درآمدند. در حدود ۷۲ م. بیابانگردان الانی بر شمال شرقی پارت تاختند. فرمانروای استان به ظاهر مستقل هیرکانیا بخردانه بایشان پیمان دوستی بست. باتشویق او از قلمرو او گذشتند. و به شمال ایران درآمدند. در ماد مشکوی پاکور را که فرمانروای آنجا بود به دست آوردند. در ارمنستان قدرت تیرداد را درهم شکستند و بامهارتی که در کمند افکنی داشتند نزدیک بود او را گرفتار سازند. استمداد از روم بی نتیجه ماند و سرانجام بخت پارتیان بیدار گشت و الانیان خود با بسیاری غنایم از راه مشرق بازرفتند.

از بلاش اول از ۸۰ م. به بعد در تاریخ یادی نشده است. در ۷۷-۷۸ م. هم بلاش (دوم؟) و هم پادشاهی بنام پاکور (دوم) در سلوکیه سکه می‌زدند. پس چنین می‌نماید که جنگهای خانگی بار دیگر روی نموده باشد. يك مدعی پارتی تاج و تخت بنام اردوان چهارم در ۸۰-۸۱ م. در سلوکیه سکه زد. اما به زودی از تخت فرو افکنده شد. ظاهراً پاکور دوم تنها بر جای ماند. ولی نه برای مدت زیاد. بعضی سکه‌ها که در ۸۹-۹۰ م. زده شده است اکنون به بلاش دوم نسبت داده شده است. پس در شماره گذاری این شاهان باید تجدید نظر شود. پیداشدن يك نرون دروغین به جای امپراطور تازه مرگ روم در سال ۷۹ م. در کنار فرات و يك نرون دروغین دیگر در ۸۹ م. شاید نمودار آن باشد که پارتیان در پی بکار بستن نیرنگهای خاص رومیان در قلمرو ایشان بودند. و بهمان چاره‌گری‌های رومیان دست یازیده بودند. به گفته شاعران زمانه، دومیسین^{۳۵} حمله‌ای را به پارت طرح افکنده بود. اما با آنکه به قتل آمدن او این نقشه را نقش بر آب کرد ولی یکی از سردارانش به پارت تاختن آورد.

وضع داخلی پارت در این هنگام بسیار درهم بود. سکه‌هایی که زده شده نمودار پیکارهای خانگی بسیاری است که در جریان بوده است. پاکور دوم

تا ۸۷ م. سکه زده است و سپس از ۹۲ تا ۹۶ م. و عاقبت از ۱۱۳ تا ۱۱۵ م. پادشاهی خسرو نام برادر پاکور دوم با فاصله‌های مختلف میان ۸۹-۹۰ و ۱۲۷-۱۲۸ م. سکه زده است. سکه‌های رقیب او بلاش (شاید سوم) در حدود ۱۰۵ م. تا اواخر دهه پنجم سده دوم یعنی از ۱۴۵ تا ۱۵۰ م. ضرب شده است از مآخذ مکتوب تنها اطلاعاتی مختصر و اندک بدست می‌رسد. از چین در ۹۷ م. کان‌یینگ^{۲۶} به‌میس^{۲۷} آمد و در ۱۰۱ پادشاهی پارتی مانچیو^{۲۸} نام پیشکشهایی از شیر و شتر مرغ به‌چین فرستاد.

در ۱۱۳ م. امپراطوری دیگر باردیگر به اندیشه تاختن به پارت افتاد و پارتیان را به‌مشکل افکند. چند تن از اسلاف این امپراطور در آستانه به‌فراموشی سپردن عبرت حاصل از رویدادهای حران و پراسپه بوده‌اند ولی دست به‌کاری نزدند. تراژان که سالها سربازی کرده بود مرد عمل بود. درباره‌ی منظور تراژان در تاختن به پارت بحث فراوان شده است. ولی شیوه‌ی استدلال دیوکاسیوس^{۲۹} هنوز هم استوار و معقول است. منظور تراژان از این کار تنها کسب شهرت و افتخار بود. دستاویز آغاز پیکار هم در وقایع ارمنستان پیدا شد. خسرو پادشاه ارمنستان را بی‌رضایت روم عوض کرده بود و بدینگونه سازش دراز مدت روم و پارت را بر سر ارمنستان شکسته بود. به‌مجرد رسیدن خبر آمدن تراژان در ۱۱۳ م. خسرو سفیرانی به‌آتن فرستاد و درخواست صلح کرد و موافقت کرد که پارثامازیریس^{۳۰} فرزند پاکور را بر تخت ارمنستان بنشانند. پاسخی داده نشد. سال بعد تراژان به ارمنستان درآمد و در برابرش پایداری ندید. پادشاهان و امیران بومی به‌پیشبازش شتافتند. در برابر حمله سپاهیان در الگیا^{۳۱} پارثامازیریس را بار داد و این شاهزاده نیم‌تاجی را گرفت و در پای تراژان گذاشت به‌انتظار اینکه امپراطور هم به‌شیوه‌ی رفتار نرون باتیرداد آن‌را بر سر او بگذارد. ولی تراژان در برابر همگان اعلام داشت که در نظر دارد ارمنستان را از استانهای قلمرو روم کند. این صحنه بزرگ سکه مفرغی رومی نمودار شده است (ش ۸ الف) پارثامازیریس را از اردوگاه بردند و پس از اندک زمانی رازگونه درگذشت. بسیاری آن را به دستور تراژان دانسته‌اند.

سپس ارمنستان به فرمان یک حاکم رومی درآمد و تراژان بسوی جنوب راند تا شاید استواری پیوند و وفاداری امیران شمال بین‌النهرین را بیازماید. ابگار سوم پادشاه ادسی^{۳۲} که نیک از بدگمانی رومیان نسبت به خویش آگاه بود پسر نیکو روی خود را به‌ترد تراژان فرستاد که بهترین چاره بر سر مهر آوردن امپراطور بود. دیگر امیران پای به‌گریز نهادند و بین‌النهرین را به تراژان پرداختند که سراسر استان رومی شد. در سراسر سال ۱۱۵ رومیان پای استوار می‌کردند. تراژان که از این امور خوشنود گشته بود به‌انطاکیه بازگشت تا زمستان سال ۱۱۵-۱۱۶ م.



A



B

شکل ۸ - سکه مفرغی ترازان که به یادبود کار پیروزی او در شرق ضرب شده - تقریباً به اندازه واقعی .

a - روی سکه ، تراژان بر سکویی ، دست را به سوی پادشاه زانوزده دراز کرده و سربازان رومی او را تماشا می کنند . ۱۱۴ - ۱۱۵ م .

Rex Parthvs s(enatvs) c(onsulto)

b - پشت سکه . تراژان بر سکویی نشسته است و نیمتاجی را بر سر شاه پارتا میپاشد می گذارد . بر روی زمین آنکس که زانوزده است سمبول پارت است . در ۱۱۶ - ۱۱۷ م .
Rexparthis Datvs. s(enatvs) c(onsulto)

را در آنجا بگذرانند . به هنگام اقامت وی در آنجا زلزله ای يك سوم شهر را ویران ساخت . تراژان هم نزدیک بود جان ببازد و ناچار در میدان اسبدوانی اردو زد . سال بعد تراژان جاه طلبیهای دیگری آشکار کرد . روشن نیست که از چه زمانی بفکر این امر افتاده بود . شاید هم رشته رویدادهای پی در پی او را بر این کار داشته باشد . در بهار ۱۱۶ م . از فرات در کشتی مخصوص نوساخته گذشت و آدیابن را شکست داد و سرانی در آنجا گذاشت تا این کشور را به استان آشور روم تبدیل کنند و خود به دنبال کسب افتخارات بیشتری روان شد . تیسفون پایتخت پارتیان را در نظر داشت پس از اندک پایداری این شهر به دست افتاد . از جمله غنایم دختر واورنگ خسرو بود . برای تکمیل این پیروزیها در ۱۱۶ م . به میسن رفت و اتامبلوس پنجم خود را دست نشاندۀ او اعلام داشت . اکنون دیگر فرمان تراژان تا راه بازرگانی بین النهرین و بابل و بر شهر پروتق خارا کس اسپاسینو^{۳۳} گسترده شد . این شهر تا کرانه های خلیج فارس چندان دور نبود . در آنجا به کشتی ای که به سوی هند می رفت با چشمان حسرت بار نگرست و دریغ خورده که دیگر سنش به او اجازه نمی دهد که راه اسکندرا بیش از این دنبال کند .

تا این هنگام خسرو به علت نابسامانی های داخلی و خانگی نتوانسته بود

بر تراژان گرندی برساند. اما در اواسط سال ۱۱۶ م. اندک فرصتی یافت و حمله‌ای تدارک دید. سپاهیان پارتی بر لشکریان تراژان در نقطه‌ای مهم تاختند و بعضی از امیران فرودست از جمله آنگار هفتم سر به شورش برداشتند. تراژان که به بابل برای دیدن اطاقی که در آن اسکندر جان داده بود رفته بود این اخبار را شنید. با صرف نیروی فراوان به زودی بین‌النهرین و ارمنستان به تصرف روم بازآمد ولی آشور شاید از دست ایشان کاملاً رفته و بابل هم مشکلی شده بود. تراژان ناچار بود زود دست به کار شود و تصمیمات قاطع بگیرد. بین‌النهرین و ارمنستان را همچنان در تصرف نگاه داشت و بابل و تیسفون را به شاهزاده‌ای پارتی که با ارمنستان پیوندی داشت به نام پارثاماسپات واگذاشت که همچون شاه دست‌نشانده روم باشد (ش ۸ ب). به هنگام بازگشت به سوریه راه را کج کرد تا الحضر را دریابان شهربندان کند. گرمی خورشید و تشنگی و بسیاری مگس رومیان را با آنکه درباروی شهر رخنه کرده بودند از کار بازداشت و تراژان راه انطاکیه پیش گرفت و الحضر را در دست شورشیان فرو گذاشت. در بهار سال ۱۱۷ م. تراژان آماده بازآمدن به بین‌النهرین شد. ولی ناخوش شد و در اوت آن سال درگذشت. هادریان جانشین او با دوربینی و مال‌اندیشی سرزمینهای نوگشوده را به فرمانروایانشان بازگذاشت. ارمنستان به دست امیر پارتی همچنان ماند.

پارثاماسپات که از تیسفون رانده شده بود با واگذاری پادشاهی اسروئن بر سر مهر آورده شد و دختر خسرو هم باز داده شد. تا پنجاه سالی رومیان دست از دخالت امور مشرق و پارتیان کشیدند تا اینان به جنگهای داخلی بپردازند.

یادداشت‌ها

- 1 - Hyrodes.
- 2 - Caius Ateus.
- ۳ - دربارهٔ این نمایشنامه ر. ک. تاریخ ایران باستان مشیرالدوله ص ۲۳۲۵ - ۲۳۲۷ و مشکور، پارتیها با پهلویان قدیم، ۱۳۵۰، ص ۲۲۷ - ۲۲۹ . م .
- 4 - Jason.
- 5 - Agave.
- 6 - Panthée.
- 7 - Pacorus.
- 8 - Labinius.
- 9 - Monaeses.
- ۱۰ - Statianus مشیرالدوله: این سردار را تاتیانوس Tatianus خوانده است. م.
- 11 - Praspa.
- 12 - Philo-romanaeus.
- 13 - Gaius.
- 14 - Vellius Peterculus.
- 15 - Cinnamus.
- ۱۶ - . . . Apolloni مرتاض و بنیادگذار مکتب فیثاغورسیان. م.
- 17 - Sanbulus.
- 18 - Corbulo.
- 19 - Artaxana.
- 20 - Tigranocerta.
- 21 - Paetus.
- ۲۲ - این مضمون تنها به اعتبار نویسندگان رومی و یونانی است. م.
- 23 - Vologases.
- 24 - Vespasien.
- 25 - Domitian.
- 26 - KaoYing.
- ۲۷ - شاید دشت میشان باشد. م.
- 28 - Man-ch'iu.
- 29 - Diocassius.
- 30 - Parthamasiris.
- 31 - Elegia.
- 32 - Edesso.
- 33 - Spasinu.
- 34 - Parthamaspatas.

فصل چهارم

پادشاه و حکومت

به گفته تارن پارتیان به کشوری سازمان یافته درآمدند . چون سابقه بیابانگردی داشتند در دستگاه دیوانی باریک و پریچ وخم سلوکی چندان تغییر فوری پدید نیاوردند . از آنجا که کمتر نویسندگان یونانی یا رومی سازمان اداری توجه داشتند ومدارك رسمی در دست نیست بررسی این امر دشوار است . هخامنشیان خویشان را آریایی مینامیدند وجانشینان پارتیان در ایران نیز کشور خویش را ایرانشهر میخواندند که بمعنی سرزمین آریا است . شاید پارتیان هم چنین رسمی و اصطلاحی داشتند .

در منابع یونانی دونام آریاییان یا آریانوی Arianoi که ساکنان استانهای شرقی آریا باشد درهم آمیخته و مغشوش شده است .

پارتیان بر کشور خویش پانصد سالی حکومت راندند و در این مدت بسیاری دگرگونیها پدیدار ساختند . نخست همان تقسیمات کشوری سلوکی را پذیرفتند که آن هم بر پایه تقسیمات استانهای بزرگ هخامنشی یعنی خشاثرپاون بود. سلوکیان استانها را به اپارخیها و هیپارخیها و روستاهای بارودار یا استاتموها تقسیم کردند (ش ۱). ولی گرایشی در میان بود که ساتراپیها را به اپارخیهای کوچکتر تقسیم کنند و این واحد اساس تقسیمات کشوری در نخستین سده پ. م. شد. اپین^۱ که در سده دوم میلادی میزیست از هفتاد ودوساتراپی سخن می دارد که منظورش همین اپارخیها است . ولی پادشاهیهای و ساتراپیهای نیز در کشور بود . پلینی از هیجده تا از این گونه حکومتها به روزگار او (در پایان سده اول

میلادی) سخن میدارد که یازده پادشاهی «بالاثر» و هفت پادشاهی «پائین تر» بوده‌اند از آن جمله پادشاهی ماد بزرگ که پایتختش همدان و ری بود و ماد آتروپاتن که تختگاهش پراسپه و گ(ن)ـزك بود . ارمنستان مدت درازی در حیطه نفوذ پارتیان بود و سرانجام در ۵۰ م . بدست ایشان افتاد که تا صد سال آنجا را در دست داشتند . اول تختگاه ارمنستان ارتاکسانا بود . نواحی پیرامون مرزهای قلمرو پارتیان پس از سلوکیان پر بود از بسیاری پادشاهیهای کوچک که خیلی از آنها برابر با همان اپارخیهای سلوکی بودند . بر پادشاهی آدیابن از اوایل سده اول میلادی شاهانی با عنوان عزت فرمان می‌راندند و مشتمل بود بر آربل که آرامگاه پادشاهان اخیر اشکانی گشت . اسروئن تختگاهی داشت بنام ادس‌یارها و پادشاهانی عرب داشت با عنوان آبگار . بر پادشاهی الحضر و در شمال بین‌النهرین نیز عربان فرمان می‌راندند . از آنان که بر بازپسین فرمانروای پارتی برخاستند یکی پادشاهی بود به نام دومیسین کرکوکی . در منتهای خلیج فارس پادشاهی میسن و خارسن^۱ گسترده شده بود که بر آنجا شاهانی با عنوانهای درآمیخته به ریشه‌های گوناگون بر بندر عمده خاراگس اسپاسینو فرمان می‌راندند . در مشرق ایشان پادشاهی عیلام و پارس بود . پادشاهان اخیر امیرانی بومی بودند



شکل ۹ - نقاشی با رنگ سیاه از پادشاهی پارتی
پیدا شده در دورا اوروپوس سده دوم یا اوایل سوم م.
(از روی M. Rostovtzeff, Caravan cities
شکل ۱) .

که خویشان را جانشین هخامنشیان می‌دانستند (ت ۶ ن). اوضاع در جاهای دیگر قلمرو اشکانی دانسته نیست. زیرا قلمرو ایشان از دسترس نویسندگان غربی دور بود. هیرکانیا شاید برای دورانی پادشاهی مستقلی شده باشد زیرا که در نخستین سده میلادی سفیران هیرکانیا به روم رفتند. اما هیچ سکه‌ای به نام آنجا پیدا نشده و اصولاً از مشرق ایران سکه‌ای یافته نشده است. بسیاری پادشاهیهای کوچک در حکومت بعضی سران عشایر بومی در آن پیرامون در حرکت بودند همچنانکه امروز هستند.

بر شهرهای شاهنشاهی حاکمان پارتنی می‌گماردند و شهرهای یونانی و جامعه‌های نظامی سابقاً «آزاد» معمولاً استقلال‌گونه‌ای محلی و حکومتی مشروطه و قوانین خاص خود داشتند. داوران و شورای شهر آنچنانکه در شوش و سلوکیه معمول بود برگزیده میشدند. شورا و مجمع شوش جریان انتخاب خاص داشت. داوران را شورای شهر پیشنهاد میکردند. ولی انتخاب آنان موکول بر آن بود که شایستگی آنان بی‌گمان بررسی میشد. مردم اختیار داشتند که داوران را از نامزدهای شورا برگزینند. قدرت و پایگاه این شهرها تا اوایل سده اول میلادی بر قدرت خویش باقی بود و از آن پس به ضعف گرائید.

روابط دقیق میان این تقسیمات جزئی شاهنشاهی با حکومت بهیچ‌روی روشن نیست و شاید هم به نسبت میزان نظارتی که از مرکز بر فرمانروایان محلی اعمال میشد غالباً دستخوش دگرگونی شده است. اما در دویست سال آخر دوران اشکانی گرایش بسوی عدم تمرکز و استقلال محلی مشاهده میشود.

پادشاه پارتنی پایگاهی را داشت که نخست بسیار با خیلی از پادشاهان یونانی هلنیستی همانند بود (ش ۹). پادشاه پارتنی نیز مانند همپایه هلنیستی خویش چون مالک و فرمانروای شاهنشاهی بود با جانداران و ندیمان احاطه شده بود. لقبهای مانوس و معروف سلوکی بر نام او مانند رهاننده و نیکوکار و پیروزمند و نظایر آنها افزوده میشد. خاندان و بستگی خویشی برای امرسلطنت بسیار مهم شمرده میشد. اشراف تنها به خاندان اشکانی فرمانبردار بودند. هر نرینه‌ای از دودمان اشکانی از هر شاخه‌ای که باشد به شرط آنکه نقص عضوی نداشت در نظر آنان شایسته پادشاهی بود. تنها مسئله اینکه کدام یک از اعضای این خاندان بایستی فرمان می‌راندند موضوع اختلاف می‌شد. فرمانروایان اشکانی پایگاه خویش را با تدابیر خاصی در تقویت بستگی و خویشاوندی استوار می‌ساختند. نخست با تبلیغات حیثیت و شئون خاندان خود را با رساندن آن به یک ساتراپ سلوکی و بعدها با پیوستن به اردشیر دوم پر حافله افزایش میدادند. دوم چنانکه در روایات آمده است افرادی از خاندان خود را بر اورنگ پادشاهیهای کوچک شاهنشاهی

مانند ماد و ارمنستان می‌نشانند. از اینها گذشته اهمیتی که برای مشکوی یا حرم قائل بودند نه از شیوه رفتار خاص شرقی سرچشمه میگرفت و نه از فساد دستگاه درباری و شاهی بلکه ضرورتی بود. زیرا هر بانویی در حرم یا شاهزاده‌ای بود یا دختر یکی از امیران فرودست یا از اشراف یا دست‌کم هدیه یکی از پادشاهان مانند موزا. بدین گونه هر يك از بانوان حرم نماینده يك پیوند سلطنتی یا همبستگی دوستانه به شمار می‌رفت و بنابراین گروه ایشان مجموعه‌ای بود از پیوستگی سیاسی. در صدر حرم بانوی بانوان یا شاهبانوان بودند. اینان چه بسا چنانکه در نوشته‌های پیداشده در اورامان کردستان برمی‌آید مشتمل بودند بر خواهران پادشاه و دست‌کم در يك مورد مادرشاه (ت ۵). با آنکه از رفتار یا نفوذ شاهبانوان در منابع کهن چندان مطلبی به ما نرسیده است اما می‌توان دریافت که اینان هم مانند همپایه‌های مصری و رومی خود در مزاج شاهان درنهان نفوذی داشتند. گاهی در تاریخ‌گذاری مدارك نام شاهبانوان با پادشاهان برابر آورده میشد. هرگاه لازم می‌آمد شاهبانویی به پایگاه نایب‌السلطنه برداشته میشد. سرگذشت شگفت موزا که کنیزکی بیش نبود نمودار آنست که در آن دستگاه تصمیم و اراده، دارنده آنرا تا کجا می‌رساند. شیوه برگزیدن جانشین به هنگام مرگ فرمانروا امری است مبهم و بنابراین مایه اختلاف. این یکی از موارد ضعف حکومت اشکانی بشمار میرود زیرا این امر متضمن جنگهای خانگی طولانی و پی‌درپی شده است.

ژوستن گوید که معمولاً جانشین پادشاه پسر ارشدش بود. ولی گاهی هم برادرش همچنانکه در موارد مهاد اول و فرهاد اول دیده شد به تخت می‌رسیدند. جانشین برادر در موارد دیگر هم بعدها دیده شده است و گویا این رسم از آئینهای دوران بیابانگردی پارتیان به یادگار مانده باشد. استرابون می‌گوید که شاهان از دوشورای حکومتی پارتی یکی از خویشان و بستگان (پادشاه که «اشراف» بودند) و دیگری از خردمندان و مغان گمارده میشد. ولی نحوه برگزیدن را بیان نکرده است.

اشراف پارتی مانند اشراف هخامنشی عمداً به هفت خاندان تقسیم میشدند، با گروهی خاندانهای متوسط و پائین‌تر. عدد هفت مورد اختلاف است اما نامها و قلمرو اصلی آنها و فعالیتهای سیاسی چند خاندان بزرگ روشن و مشخص است. نقش برجسته صخره بیستون مهاد دوم را شاید بهنگام اعطای تیول به چهارتن از بزرگان خاندانها نمودار می‌سازد (شکل ۴).

خاندان سورن در سیستان جایگاه و حق موروثی تاج بر سر شاه گذاشتن داشت. چون سلاله فرعی اردوان سوم که از مادر اشکانی بود جایگزین شاهان سلاله اصلی اشکانی شدند خاندان سورن به پشتیبانی سلاله نسبتاً اصلی‌تر پرداخت.

با نامترین کار این خاندان همانا شکست کراسوس بود در ۵۳ پ. م. خاندان کارن که جایگاه ایشان شاید درنهاوند بوده است درموردی با پادشاه فرمانروا به مخالفت پرداخت. خاندان گیو در هیرکانیا جایگاه داشت و مهران در ری. این امیران «فئودال» که در قلمرو خاص خویش فرمانروا بودند دربارهایی به شیوه دربار پادشاهان اشکانی داشتند.

به گفته استرابون پادشاهان ماد علی‌الرسم زنان بسیار می‌گرفتند. سورن حرم خود را در جنگ با کراسوس به همراه برد تا نمایی از اهمیت سیاسی خویش داده باشد. پلوتارک میگوید که سورن ده هزار سوار در حران همراه داشت که همه خادمان و بندگان او بودند که همان فروستان ورعیت او باشند. میتوان گفت که امیران دیگر هم لشکریانی از اینگونه داشته‌اند. تنها يك پادشاه اشکانی پر قدرت و پرنفوذ میتواندست براین اشراف فرمانروا باشد

بررسی دستگاه دیوانی پارتیان از فقدان مدارك و اسناد و ابهام در آنچه دردست است بسیار دشوار است. این عبارتست از اسناد و کتیبه‌های پراکنده که بیشترشان در دورا اوروپوس و نسا و شوش پیدا شده است. نویسندگان یونانی و رومی که از مأموران رسمی پارتی یاد میکنند شیوه‌ای مبهم دارند که گاهی نمیتوان آن را بر دیوانیان ایرانی اطلاق کرد. گویا در سراسر قلمرو ایشان مراتب عنوانها و لقبها اختلاف فراوان داشته است و باز شناختن عنوان و لقب و نام همیشه آسان نبود. عنوانها و رسوم رفته رفته گسترده‌تر و مفصل‌تر می‌شد. اختلاف عنوانها در سراسر شاهنشاهی دلیل بر آنست که در کشور يك سازمان استوار و متمرکز و واحد آنچنانکه در روم برپا کرده بودند نبوده است. پس هنوز نمیتوان از مراتب دیوانی پارتی توصیفی روشن و مفصل بدست داد. ظاهراً دستگاه برجسته و گردانند کشور همان شورای خویشان و بستگان یا اشراف مذکور در آثار استرابون است که باید همان سنای آمده در تاریخ ژوستن باشد. این شورا محل فراهم آمدن امیران تیولدار و سران خاندانها بوده است. شك نیست که با کاسته شدن پی‌درپی قدرت پادشاه اشکانی در پایان حکومت آنان بر نیروی شورا افزوده می‌شد. اما در تاریخ سیاسی پارت نه سخنی از این شورا بمیان آمده است و نه از شورای دوم که از آن خردمندان و مغان باشد.

در میان دیوانیان بلندپایگاه یکی مرزبان بود که در اسناد نسا او را برتر از مقام ساتراپ می‌آورد. بلندترین عنوان از آن جافداران و دوستان و حاملان عصای سلطنت بود که از زمان هخامنشیان و سلوکیان هم بلندمرتبه بودند. در يك پیمان یونانی ثبت شده برپوست آهو در دورا به تاریخ ۱۲۱ م. از دیوانیان دیگری نام برده شده است. منه زس پسر فرهاد «یکی از باتسا» و از آزادان و

تحصیلداران مالیات و استراتگوس^۳ بین‌النهرین و مشرق دجله و اربارخ^۴ معرفی شده است. تعداد عنوانهای منہزس شگفت‌انگیز است. اما شاید این امر در دستگاه دیوانی اشکانی عادی بوده باشد. اصطلاح باتسا که بی‌گمان مقامی است که در بسیاری گونه‌های مختلف در شمال غربی ایران و ارمنستان و الحضر به کار رفته است و باید بمعنی «بزرگ» یا چیزی مانند آن باشد پایگاه آزادان همان است که آزادان گفته می‌شد. استراتگوس از اصطلاحات سلوکی است به معنی حاکم و اربارخ حاکم عربان یا سرکرده شحنگان بیابان باشد. زیردست منہزس فرهاد خواجهرسا یا arkapates بود که خود مقامی دیگر به شمار است. مقام خشاثرپاون یعنی حاکم استان دو حکومت هخامنشی در دوران پارتی از اهمیت آن کاسته شد. عنوان ساتراپها در کتیبه یونانی بالای نقش برجسته مهرداد دوم در بیستون دیده می‌شود. در آن هنگام گویا از اهمیت آن نکاسته بود (شکل ۴). سپس در اسناد پارتی از مقاماتی همچون حاکم شهر یاد شده است که خواساک حاکم شوش باشد. در ۲۱۵ م. در یک کتیبه یونانی مورخ ۲/۱ م (ت ۷۳). در شوش زاماسپ^۵ راهم ساتراپ و هم استراتیارخ^۶ (که به ضرورت شعری وقافیه بجای استراتگوس به کار رفته است) معرفی کرده است. نویسندگان غربی اصطلاحات مقامات را بی‌مراعات اصول به کار می‌بردند در زیردست ساتراپ مقاماتی همچون دزپتی^۷ نسا که رئیس روستای مستحکم بود قرار داشت. برای معتبر ساختن اسناد، این مقامات مهرهای مخصوصی داشتند.

خواجهرسرایان در کارهای دیوانی دستی تمام داشتند، آپولونیوس تیانی با اینان در سفری که در سرزمین پارت کرده است برخورد کرده بود. تأسیست^۸ گوید که اینان به مناصبی چه در امور نظامی و چه غیر نظامی می‌رسیدند. از اینها گذشته دانسته شد که سریانیان تابع روم نیز در بخش غربی پارت به مقاماتی می‌رسیدند.

میان سالهای ۱۳۰ تا ۱۴۰ م. یارهای پالمیری^۹ شترپان تیلوانا^{۱۰} که محلی بود در پادشاهیهای دست‌نشانده فرهاد که همانا امارت میسن^{۱۱} باشد واثابی^{۱۲} پالمیری رئیس داوران یا archon بود، در همین بخش. و سوادوس^{۱۳} پسر بولیادس^{۱۴} پایگاهی در بلاشکرد داشت. با آنکه سپاه ثابت پارتی اندک بود در سلسله مراتب نظامی ایشان مقامات نسبتاً مهمی منظور شده. از فرماندهان پادگانهایی فی‌المثل در دورا خبر داریم. توصیف فیلاسترات^{۱۵} از فرمانده پادگان بابل که مقام شترپاونی داشت مطلب آشکاری به دست نمیدهد.

موسی خورنی شرحی از حکومت ارمنستان که بر پایه سازمان پارتی توسط تیرداد اشکانی اندکی پس از ۶۰ م. ریخته شده بود بدست میدهد.

مقامات پیرامون شخص پادشاه و پایگاههای برجسته سرشکاربانان شاهی و ندیم خاص پادشاه و رئیس تشریفات قربانی و بازبان و مدیر تابستانگاهها و مانند آنها را اعضای خاندانهای بزرگ میدادند. تیولها را به حکام تیرداد و چهار مرزبان که هر یک در بخشی از جهات اصلی کشور گماشته بودند می بخشیدند. سپاهیان را به پادگانهای مرزی دائمی می گماردند و تنها به هنگام ضرورت از «فئودالها» لشکر میخواستند. داوران شهرها را از بومیان آن پیرامون برمی گردیدند. زمان بار پادشاه ورای زدن و پذیرائی معین و مشخص بود. شاید این شرح اندکی از واقعیت باشد. امیری از امیران الحضر میان ۱۳۰ تا ۱۴۰ م. به راستی دارای پایگاه «سر شکاربانان» بود. به طور کلی پیوندی که میان نظام «فئودالی» ایرانی و نظامات شهری سلوکی در حکومت پارتیان دیده میشود بسیار شایان توجه است.

کتیبه سهزبانه شاپور اول (در حدود ۲۴۰ - ۲۷۲ م.) پادشاه ساسانی در کعبه زرتشت در نقش رستم اعضای برجسته دربار اردشیر سردودمان ساسانی را به ترتیب اهمیت به دست میدهد. تخت از چهار شاه در مشرق ایران (بخش مرو و سیستان و کرمان که در نواحی پارتیان بوده اند) یاد میکند و سپس سه شاهبانو برمی شمرد و از آن پس نام اردشیر بیتخش^{۱۶} و یک صاحب پایگاه عالی بنام پاپک را میبرد که شاید همه از خاندان سلطنت بوده اند. آنگاه از سران خاندانهای اشراف ایرانی یاد می کند و سپس سران دیوان و اسلحه خانه و سرانجام دیگر دیوانیان و صاحبان مقامات را می شمرد. این ترتیب بی گمان از دوران بازپسین فرمانروای پارتی باز مانده است. فقدان تمرکز دیوانی شگفت به چشم می خورد و نشان نظام «فئودالی» کاملاً آشکار است.

سپاه پارتی نیز دارای یک فرماندهی متمرکز نیست. در آسیای میانه پارتیان با آرایش جنگی خاصی خو گرفته بودند و با سواران تیرانداز بسیار به سرکردگی اشراف قبیله ای، زره زنجیرپوش همه درکنار هم پیکار میکردند. به ایران که آمدند که با روش جنگی سلوکیان برخوردند و شاید نخست اندکی از آن را پذیرفتند. این روش عبارت بود از سربازان مزدور سبک و سنگین اسلحه پیاده و سواره. کامیابیهای مهرداد اول بایستی مرهون این شیوه باشد. اما در زمان فرهاد دوم درجنگ با سبکاها در ۱۳۰ پ. م. نقص فراوان سربازان مزدور معلوم شد و شاید اندکی بعد در زمان مهرداد دوم شیوه جنگی پارتیان دچار دگرگونی بزرگی شد. روش آرایش و ابزار جنگی سلوکیان تقریباً بکلی متروک شد. سربازان مزدور شایان اعتماد نبودند. زیرا سواران سلوکی در صفهای زوین داران سنگین اسلحه نمیتوانستند نفوذ کنند و ذخایر تیرهای ترکش سواران تیرانداز هم به زودی ته

میکشید. پس سپاه پارتی براساس شیوه سنتی ایران سازمان یافت. پیادگان را برای پیکار در کوهستانها و حراست پادگانها نگاه داشتند. ولی بخش عمده سپاه از سواران بود. سواران به دو گروه عمده تقسیم میشدند. تیراندازان و سنگین سلاح پوشان که به ایشان *cataphractii, elibanarii* میگفتند و با تیر و نیزه می جنگیدند سنگین اسلحه پوشان از سر تا پا زره می پوشیدند و به اسب هم زره زنجیری می پوشانیدند (ش ۶). ضمناً زینتهای زرین و سیمین هم می بستند. وزن سلاح وزره بسته بود به میزانی که سوار بی رکاب (که تنها براسب با اتکای فشار پاها خود را نگاه میداشت) بتواند خود را نگاه دارد و همچنین به نیروی اسب. برای فراهم ساختن اسبان چنین سوارانی پارتیان از نوع اسبان نسایی خویش بسیاری را در چراگاههای ماد می پروراندند. آنچنانکه اسبان بزرگ جنگی اینان رشک چینیان و مایه استواری کار ساسانیان بود. این سواران سنگین اسلحه در آینده مؤثرترین سلاح آسیایی گشت. ضمناً سواران تیرانداز هم در دست فرماندهی شایسته سلاحی بود شگفت و مؤثر. سواران سنگین اسلحه میتوانستند به خوبی بر پیادگان سنگین اسلحه بتازند ولی تلفاتی که به اشراف و اسبان وارد میآمد بسیار فراوان بود. سواران تیرانداز مجهز به کمانهای بلند به آسانی میتوانستند بردشمن گزندی گران رسانند. نیرنگ گریز و تیراندازی براسب به سوی پشت که همانا در میان رومیان به خدنگ «پارتی» معروف شده است در حقیقت يك شیوه پیکار مردم آسیایی بود و در برابر حمله دشمن به کار می رفت. هنگامی که سورن برای برتری جنگی تدارک فراوانی از تیر را که بر شترها حمل میشد افزود (کاری که هیچ فرماندهی نکرده بود) پارتیان توانستند بر لژیونهای سنگین اسلحه ای که شمارشان بیش از سه برابر ایشان بود با تلفات بسیار اندک پیروز شوند. پس چرا این پیروزی شگفت انگیز حران در برابر مهاجمان دیگر رومی تکرار نشد؟ پاسخ آن وابسته است به وضع «فئودالی» کشور پارت از ۱۰۰ پ. م. به بعد. سپاه ثابت پادشاه هیچگاه چندان شایسته توجه نبوده است. نیروی عمده شاهنشاهی مشتمل بود بر خادمان ثابت از «نوکران و بندگان» مالکان بزرگ که بدنبال ارباب خویش به جنگ میرفتند. سواران و پیادگان پارتی از اینان بودند. این چنین وضعی صدها سال در ایران دوام داشت. چون جنگ سر میگرفت شاهنشاه شاهان فرودست و حکام را فرا میخواند و ایشان هم با زیردستان خویش بدو می پیوستند. با چنین لشگری، جنگی که بیش از يك فصل سال دوام کند ممکن نمیشد و هر آن بیم از هم پاشیدن آن می رفت. از همین رو سلوکیه هفت سال در برابر اردوان سوم و بردان پایداری کرد و سرانجام خود تسلیم شد. سپاهیان نسبت به فرمانده اشرافی خویش فرمانبردارتر از شاه بودند. با نواختن طبل پیکار آغاز میشد

و آنگاه جنگیان به شیوه دیرین و سنتی خویش به جنگ میپرداختند. اگر تعلیماتی هم به ایشان داده شده بود به دست همان مالک بود. سوره هزار تن از نوکران ثابت خویش را با تعلیم به نیروی شگرف مبدل ساخت و کراسوس را با اندک سوارانی که از آن او نبودند درهم شکست. ولی توانائی و دوراندیشی سورن امری استثنائی و حتی هراس انگیز بود.

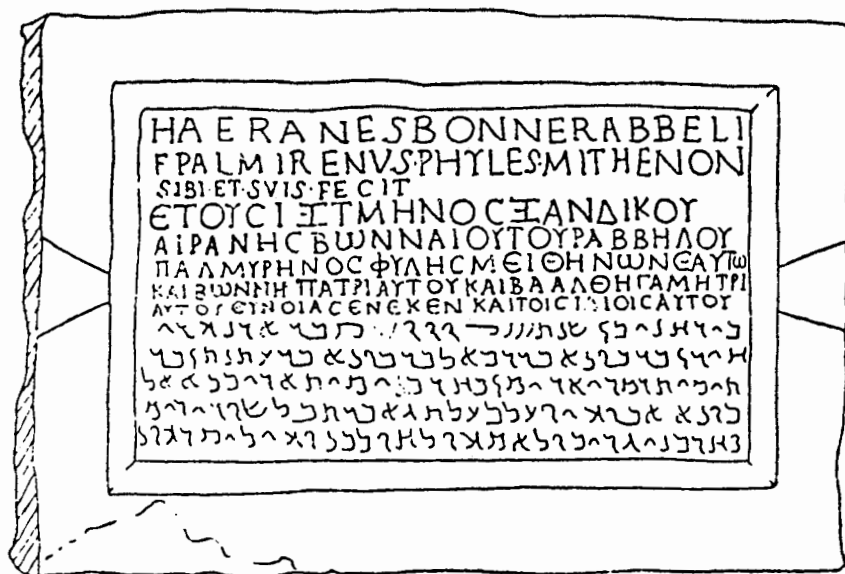
با سپاهی زیر فرمان سردارانی بسیار گوناگون چه در شایستگی و چه در فرمانبرداری و با نظارت و فرماندهی ضعیف بر منابع نظامی شاهنشاهی چنین پیروزیی امری بود بس بی مانند. از این گذشته کامیابی سورن هراس انگیز و بیمناک بود. از اینرو سال بعد به فرمان ارد کشته شد. اندیشه های او و شیوه های جنگی اش به فراموشی سپرده شد و باز سربازان مزدور پاره بزرگی از لشکر پارتی را تشکیل دادند.

سنت بیابانگردی پارتیان که در شیوه های سپاهی ایشان این چنین بارز و اقامتگاههایی که پی در پی در دربار ایشان در آنها سکونت میگزید متعدد و بسیار بود. نخستین تختگاه آنان شاید نسا بود که بگفته ایزیدور خاراکی آرامگاه شاهان در آنجا بود. شهر دارا نزدیک ایبورد به گفته ژوستن به دست اشک دوم بنیاد گرفت ولی آنجا را مناسب ندیدند. شهر صد دروازه را به پایتختی برگزیدند. این انتقال پیش از پیکار آنتیوخوس سوم در پایان سده سوم پ. م. روی نمود و این شهر که بسیاری از نویسندگان کهن یونانی و رومی شهر شاهی پارتیان نوشته اند هنوز هم کشف نشده. شهر آساگ نیز در آغاز سلطنت پارتیان شهری عمده بود و ایزیدور خاراکی می نویسد که «اشک» در آنجا پادشاهی برداشته شد و آتش جاویدان در آنجا فروزان است. سپس در زمان مهرداد پادگانی در بابل در روستایی نزدیک تیسفون در زمان تیرداد برپا شد که از يك سوی دجله شهر یونانی سلوکیه را زیر نظر داشته باشد. پاکور پسر ارد دوم به گفته آمین مارسلن تیسفون «زینت تاج ایران» را زمستانگاه یا تختگاه زمستانی اشکانیان ساخت. سرانجام بلاشگرد را نزدیک سلوکیه ساختند تا از رونق بازرگانی این شهر یونانی بکاهند ولی دوران پایتختی آن از زمان بنیاد گذارش بلاش اول چندان درنگذشت. اینک دربار در فصلهای مختلف میان تیسفون و همدان و ری و صد دروازه گردان بود.

گویا وزیران و دیوانیان و دبیران در اداره کشور دستیار شاه بودند ولی دستگاه اداری نتوانست هرگز يك شیوه یکسان در سراسر ملك عمل کند. جای پایگانی شاهی با آنکه بایگانیهای محلی بی گمان وجود داشته است معلوم نیست. بازدیدکنندگان چینی با شگفتی گفته اند که اسناد را بر پوست آهو افقی

A	B	C	D	E
𐤀	𐤁	𐤂	𐤃	𐤄
𐤅	𐤆	𐤇	𐤈	𐤉
𐤊	𐤋	𐤌	𐤍	𐤎
𐤏	𐤐	𐤑	𐤒	𐤓
𐤔	𐤕	𐤖	𐤗	𐤘
𐤙	𐤚	𐤛	𐤜	𐤝
𐤞	𐤟	𐤠	𐤡	𐤢
𐤣	𐤤	𐤥	𐤦	𐤧
𐤨	𐤩	𐤪	𐤫	𐤬
𐤭	𐤮	𐤯	𐤰	𐤱
𐤲	𐤳	𐤴	𐤵	𐤶
𐤷	𐤸	𐤹	𐤺	𐤻
𐤼	𐤽	𐤾	𐤿	𐥀
𐥁	𐥂	𐥃	𐥄	𐥅
𐥆	𐥇	𐥈	𐥉	𐥊
𐥋	𐥌	𐥍	𐥎	𐥏
𐥐	𐥑	𐥒	𐥓	𐥔
𐥕	𐥖	𐥗	𐥘	𐥙
𐥚	𐥛	𐥜	𐥝	𐥞
𐥟	𐥠	𐥡	𐥢	𐥣
𐥤	𐥥	𐥦	𐥧	𐥨
𐥩	𐥪	𐥫	𐥬	𐥭
𐥮	𐥯	𐥰	𐥱	𐥲
𐥳	𐥴	𐥵	𐥶	𐥷
𐥸	𐥹	𐥺	𐥻	𐥼
𐥽	𐥾	𐥿	𐦀	𐦁
𐦂	𐦃	𐦄	𐦅	𐦆
𐦇	𐦈	𐦉	𐦊	𐦋
𐦌	𐦍	𐦎	𐦏	𐦐
𐦑	𐦒	𐦓	𐦔	𐦕
𐦖	𐦗	𐦘	𐦙	𐦚
𐦛	𐦜	𐦝	𐦞	𐦟
𐦠	𐦡	𐦢	𐦣	𐦤
𐦥	𐦦	𐦧	𐦨	𐦩
𐦪	𐦫	𐦬	𐦭	𐦮
𐦯	𐦰	𐦱	𐦲	𐦳
𐦴	𐦵	𐦶	𐦷	𐦸
𐦹	𐦺	𐦻	𐦼	𐦽
𐦾	𐦿	𐧀	𐧁	𐧂
𐧃	𐧄	𐧅	𐧆	𐧇
𐧈	𐧉	𐧊	𐧋	𐧌
𐧍	𐧎	𐧏	𐧐	𐧑
𐧒	𐧓	𐧔	𐧕	𐧖
𐧗	𐧘	𐧙	𐧚	𐧛
𐧜	𐧝	𐧞	𐧟	𐧠
𐧡	𐧢	𐧣	𐧤	𐧥
𐧦	𐧧	𐧨	𐧩	𐧪
𐧫	𐧬	𐧭	𐧮	𐧯
𐧰	𐧱	𐧲	𐧳	𐧴
𐧵	𐧶	𐧷	𐧸	𐧹
𐧺	𐧻	𐧼	𐧽	𐧾
𐧿	𐨀	𐨁	𐨂	𐨃
𐨄	𐨅	𐨆	𐨇	𐨈
𐨉	𐨊	𐨋	𐨌	𐨍
𐨎	𐨏	𐨐	𐨑	𐨒
𐨓	𐨔	𐨕	𐨖	𐨗
𐨘	𐨙	𐨚	𐨛	𐨜
𐨝	𐨞	𐨟	𐨠	𐨡
𐨢	𐨣	𐨤	𐨥	𐨦
𐨧	𐨨	𐨩	𐨪	𐨫
𐨬	𐨭	𐨮	𐨯	𐨰
𐨱	𐨲	𐨳	𐨴	𐨵
𐨶	𐨷	𐨸	𐨹	𐨺
𐨻	𐨼	𐨽	𐨾	𐨿
𐩀	𐩁	𐩂	𐩃	𐩄
𐩅	𐩆	𐩇	𐩈	𐩉
𐩊	𐩋	𐩌	𐩍	𐩎
𐩏	𐩐	𐩑	𐩒	𐩓
𐩔	𐩕	𐩖	𐩗	𐩘
𐩙	𐩚	𐩛	𐩜	𐩝
𐩞	𐩟	𐩠	𐩡	𐩢
𐩣	𐩤	𐩥	𐩦	𐩧
𐩨	𐩩	𐩪	𐩫	𐩬
𐩭	𐩮	𐩯	𐩰	𐩱
𐩲	𐩳	𐩴	𐩵	𐩶
𐩷	𐩸	𐩹	𐩺	𐩻
𐩼	𐩽	𐩾	𐩿	𐪀
𐪁	𐪂	𐪃	𐪄	𐪅
𐪆	𐪇	𐪈	𐪉	𐪊
𐪋	𐪌	𐪍	𐪎	𐪏
𐪐	𐪑	𐪒	𐪓	𐪔
𐪕	𐪖	𐪗	𐪘	𐪙
𐪚	𐪛	𐪜	𐪝	𐪞
𐪟	𐪠	𐪡	𐪢	𐪣
𐪤	𐪥	𐪦	𐪧	𐪨
𐪩	𐪪	𐪫	𐪬	𐪭
𐪮	𐪯	𐪰	𐪱	𐪲
𐪳	𐪴	𐪵	𐪶	𐪷
𐪸	𐪹	𐪺	𐪻	𐪼
𐪽	𐪾	𐪿	𐫀	𐫁
𐫂	𐫃	𐫄	𐫅	𐫆
𐫇	𐫈	𐫉	𐫊	𐫋
𐫌	𐫍	𐫎	𐫏	𐫐
𐫑	𐫒	𐫓	𐫔	𐫕
𐫖	𐫗	𐫘	𐫙	𐫚
𐫛	𐫜	𐫝	𐫞	𐫟
𐫠	𐫡	𐫢	𐫣	𐫤
𐫥	𐫦	𐫧	𐫨	𐫩
𐫪	𐫫	𐫬	𐫭	𐫮
𐫯	𐫰	𐫱	𐫲	𐫳
𐫴	𐫵	𐫶	𐫷	𐫸
𐫹	𐫺	𐫻	𐫼	𐫽
𐫾	𐫿	𐬀	𐬁	𐬂
𐬃	𐬄	𐬅	𐬆	𐬇
𐬈	𐬉	𐬊	𐬋	𐬌
𐬍	𐬎	𐬏	𐬐	𐬑
𐬒	𐬓	𐬔	𐬕	𐬖
𐬗	𐬘	𐬙	𐬚	𐬛
𐬜	𐬝	𐬞	𐬟	𐬠
𐬡	𐬢	𐬣	𐬤	𐬥
𐬦	𐬧	𐬨	𐬩	𐬪
𐬫	𐬬	𐬭	𐬮	𐬯
𐬰	𐬱	𐬲	𐬳	𐬴
𐬵	𐬶	𐬷	𐬸	𐬹
𐬺	𐬻	𐬼	𐬽	𐬾
𐬿	𐭀	𐭁	𐭂	𐭃
𐭄	𐭅	𐭆	𐭇	𐭈
𐭉	𐭊	𐭋	𐭌	𐭍
𐭎	𐭏	𐭐	𐭑	𐭒
𐭓	𐭔	𐭕	𐭖	𐭗
𐭘	𐭙	𐭚	𐭛	𐭜
𐭝	𐭞	𐭟	𐭠	𐭡
𐭢	𐭣	𐭤	𐭥	𐭦
𐭧	𐭨	𐭩	𐭪	𐭫
𐭬	𐭭	𐭮	𐭯	𐭰
𐭱	𐭲	𐭳	𐭴	𐭵
𐭶	𐭷	𐭸	𐭹	𐭺
𐭻	𐭼	𐭽	𐭾	𐭿
𐮀	𐮁	𐮂	𐮃	𐮄
𐮅	𐮆	𐮇	𐮈	𐮉
𐮊	𐮋	𐮌	𐮍	𐮎
𐮏	𐮐	𐮑	𐮒	𐮓
𐮔	𐮕	𐮖	𐮗	𐮘
𐮙	𐮚	𐮛	𐮜	𐮝
𐮞	𐮟	𐮠	𐮡	𐮢
𐮣	𐮤	𐮥	𐮦	𐮧
𐮨	𐮩	𐮪	𐮫	𐮬
𐮭	𐮮	𐮯	𐮰	𐮱
𐮲	𐮳	𐮴	𐮵	𐮶
𐮷	𐮸	𐮹	𐮺	𐮻
𐮼	𐮽	𐮾	𐮿	𐯀
𐯁	𐯂	𐯃	𐯄	𐯅
𐯆	𐯇	𐯈	𐯉	𐯊
𐯋	𐯌	𐯍	𐯎	𐯏
𐯐	𐯑	𐯒	𐯓	𐯔
𐯕	𐯖	𐯗	𐯘	𐯙
𐯚	𐯛	𐯜	𐯝	𐯞
𐯟	𐯠	𐯡	𐯢	𐯣
𐯤	𐯥	𐯦	𐯧	𐯨
𐯩	𐯪	𐯫	𐯬	𐯭
𐯮	𐯯	𐯰	𐯱	𐯲
𐯳	𐯴	𐯵	𐯶	𐯷
𐯸	𐯹	𐯺	𐯻	𐯼
𐯽	𐯾	𐯿	𐰀	𐰁
𐰂	𐰃	𐰄	𐰅	𐰆
𐰇	𐰈	𐰉	𐰊	𐰋
𐰌	𐰍	𐰎	𐰏	𐰐
𐰑	𐰒	𐰓	𐰔	𐰕
𐰖	𐰗	𐰘	𐰙	𐰚
𐰛	𐰜	𐰝	𐰞	𐰟
𐰠	𐰡	𐰢	𐰣	𐰤
𐰥	𐰦	𐰧	𐰨	𐰩
𐰪	𐰫	𐰬	𐰭	𐰮
𐰯	𐰰	𐰱	𐰲	𐰳
𐰴	𐰵	𐰶	𐰷	𐰸
𐰹	𐰺	𐰻	𐰼	𐰽
𐰾	𐰿	𐱀	𐱁	𐱂
𐱃	𐱄	𐱅	𐱆	𐱇
𐱈	𐱉	𐱊	𐱋	𐱌
𐱍	𐱎	𐱏	𐱐	𐱑
𐱒	𐱓	𐱔	𐱕	𐱖
𐱗	𐱘	𐱙	𐱚	𐱛
𐱜	𐱝	𐱞	𐱟	𐱠
𐱡	𐱢	𐱣	𐱤	𐱥
𐱦	𐱧	𐱨	𐱩	𐱪
𐱫	𐱬	𐱭	𐱮	𐱯
𐱰	𐱱	𐱲	𐱳	𐱴
𐱵	𐱶	𐱷	𐱸	𐱹
𐱺	𐱻	𐱼	𐱽	𐱾
𐱿	𐲀	𐲁	𐲂	𐲃
𐲄	𐲅	𐲆	𐲇	𐲈
𐲉	𐲊	𐲋	𐲌	𐲍
𐲎	𐲏	𐲐	𐲑	𐲒
𐲓	𐲔	𐲕	𐲖	𐲗
𐲘	𐲙	𐲚	𐲛	𐲜
𐲝	𐲞	𐲟	𐲠	𐲡
𐲢	𐲣	𐲤	𐲥	𐲦
𐲧	𐲨	𐲩	𐲪	𐲫
𐲬	𐲭	𐲮	𐲯	𐲰
𐲱	𐲲	𐲳	𐲴	𐲵
𐲶	𐲷	𐲸	𐲹	𐲺
𐲻	𐲼	𐲽	𐲾	𐲿
𐳀	𐳁	𐳂	𐳃	𐳄
𐳅	𐳆	𐳇	𐳈	𐳉
𐳊	𐳋	𐳌	𐳍	𐳎
𐳏	𐳐	𐳑	𐳒	𐳓
𐳔	𐳕	𐳖	𐳗	𐳘
𐳙	𐳚	𐳛	𐳜	𐳝
𐳞	𐳟	𐳠	𐳡	𐳢
𐳣	𐳤	𐳥	𐳦	𐳧
𐳨	𐳩	𐳪	𐳫	𐳬
𐳭	𐳮	𐳯	𐳰	𐳱
𐳲	𐳳	𐳴	𐳵	𐳶
𐳷	𐳸	𐳹	𐳺	𐳻
𐳼	𐳽	𐳾	𐳿	𐴀
𐴁	𐴂	𐴃	𐴄	𐴅
𐴆	𐴇	𐴈	𐴉	𐴊
𐴋	𐴌	𐴍	𐴎	𐴏
𐴐	𐴑	𐴒	𐴓	𐴔
𐴕	𐴖	𐴗	𐴘	𐴙
𐴚	𐴛	𐴜	𐴝	𐴞
𐴟	𐴠	𐴡	𐴢	𐴣
𐴤	𐴥	𐴦	𐴧	𐴨
𐴩	𐴪	𐴫	𐴬	𐴭
𐴮	𐴯	𐴰	𐴱	𐴲
𐴳	𐴴	𐴵	𐴶	𐴷
𐴸	𐴹	𐴺	𐴻	𐴼
𐴽	𐴾	𐴿	𐵀	𐵁
𐵂	𐵃	𐵄	𐵅	𐵆
𐵇	𐵈	𐵉	𐵊	𐵋
𐵌	𐵍	𐵎	𐵏	𐵐
𐵑	𐵒	𐵓	𐵔	𐵕
𐵖	𐵗	𐵘	𐵙	𐵚
𐵛	𐵜	𐵝	𐵞	𐵟
𐵠	𐵡	𐵢	𐵣	𐵤
𐵥	𐵦	𐵧	𐵨	𐵩
𐵪	𐵫	𐵬	𐵭	𐵮
𐵯	𐵰	𐵱	𐵲	𐵳
𐵴	𐵵	𐵶	𐵷	𐵸
𐵹	𐵺	𐵻	𐵼	𐵽
𐵾	𐵿	𐶀	𐶁	𐶂
𐶃	𐶄	𐶅	𐶆	𐶇
𐶈	𐶉	𐶊	𐶋	𐶌
𐶍	𐶎	𐶏	𐶐	𐶑
𐶒	𐶓	𐶔	𐶕	𐶖
𐶗	𐶘	𐶙	𐶚	𐶛
𐶜	𐶝	𐶞	𐶟	𐶠
𐶡	𐶢	𐶣	𐶤	𐶥
𐶦	𐶧	𐶨	𐶩	𐶪
𐶫	𐶬	𐶭	𐶮	𐶯
𐶰	𐶱	𐶲	𐶳	𐶴
𐶵	𐶶	𐶷		

مینوشتند (نه عمودی آنچنانکه شیوه چینیان است). زبان خود مشکلی بود. زبانهای رسمی هخامنشیان سه گونه بود: فارسی باستان، عیلامی و اکدی و ضمناً آرامی که همچون زبان بین‌المللی بود. فارسی زبانی است هندو اروپائی از شاخه هند و ایرانی یا خانواده «ستم». زبانی که پارتیان بدان تکلم میکردند، لهجه‌ای شمالی از زبان فارسی میانه بود که رنگی کهنه داشت و گاهی بزبان پهلوی اشکانی خوانده میشود و ژوستن آنرا «آمیخته‌ای از سکایی و مادی» توصیف کرده است. با اینهمه اشکانیان یونانی را که زبان دیوانی سلوکیان بود نخست همچون زبان رسمی پذیرفتند. درواقع هم بسیاری از ایشان به این زبان تکلم میکردند. بر سکه‌ها بدین زبان می‌نوشتند و بر کتیبه‌های مهرداد دوم و گودرز دوم و در مکاتبات با شهرهایی مانند شوش از این زبان بهره میگرفتند. حروف قائم‌الزاویه در کتیبه‌های یونانی مدتها پیش از آنکه‌کننده کاران رومی به کار برند رایج شده بود. یونانی را برای اسناد نیمه رسمی و خصوصی نیز بکار میبردند. در سراسر مغرب پارت زبان سامی آرامی رواج فراوان داشت. خط پیوسته آرامی بسیار بود و در بعضی مراکز مانند پالمیر این خط به روشی مشخص و زیبا درآمد (ش ۱۰).



شکل ۱۱ - کتیبه سه زبانه پیدا شده در پالمیر به لاتینی و یونانی و آرامی به یادگار ساختمان آرامگاه هیران Hairan پسر بون Bonne و مورخ آوریل ۵۲ م. بلندی ۳۳ ۱/۲ اینچ (۸۵ سانتیمتر) (از کتاب (Syria, 1950, p. 137 f. fig. 1).

کتیبه‌های دوزبانه یونانی و آرامی بسیار فراوانند و به هنگامی هم که رومیان شهرهای آرامی‌زبان مرز پارت را گرفتند کتیبه‌ها گاهی به سه خط کنده میشد آثار زبان‌پارتی کمتر از زبانهای یونانی و آرامی پیدا شده‌است (ش ۱۱). خط آرامی را که داریوش در فارسی باستان رواج داد اکنون دیگر بیشتر اوقات با املائی نامصوت و نارسا با مخلوطی از لغات آرامی بصورت هزوارش به کار میرفت. این چنین املائی نامصوت و نارسائی در شرق نزدیک باستان امری عادی بود. خط آرامی دارای نارساییهای معمول در همه خطهای آسیایی است چه قدیم و چه جدید (ش ۱۰). این خط هم مرکب‌است از حروف بی‌صدا که تنها دو حرف مصوت اشباع شده در آن ملحوظ است. پس به صدا درآوردن حروف مشکلی است بویژه در زبانهای غیرسامی. لغت‌های آرامی در اسناد پارتی به همان لغت پارتی خوانده میشد. بدین گونه در اسناد اورامان خط و بیشتر لغات (ت ۵) آرامی‌است اما دیگر لغت‌ها و اجزاء پایانی کلمات پارتی هستند و بایستی آنها را بزبان پارتی میخواندند. از این



شکل ۱۲ - سه سفال شکسته پیدا شده در نسا با نوشته آرامی. اینها شاید برجسهای خمهای شراب بوده باشند و مورخ اوایل قرن اول پ. م. است. اندازه در حدود ۲ : ۱ (از روی Vestnik Drevnei Istorii, 1954, 2, figs. 1-3)

گذشته در نسا بیش از دوهزار خرده سفال پیدا شده که بیشترشان از سده اول پ. م و همه خطوط و لغات آن آرامی‌است اما یقین است که اینهارا به زبان پارتی میخواندند (ش ۱۲). شگفتا که با اینهمه پارتی در جامعه رسمیت نیافت تا اواخر حکومت اشکانیان و در زمان ساسانیان این زبان رسمیت عمومی یافت. از نخستین سده میلادی آن را بر سکه‌ها به کار میبردند و در ۲۱۵ م. اردوان پنجم خواساک

شتر پاون شوش را با کتیبه پارتی سرافراز میکند. از زبانهای اقلیتهای شاهنشاهی اعم از زنده یامرده یکی بابلی بود که هنوز به میخی تا ۶ پ. م. نوشته میشد و دیگری البته عبری. در بیابانهای سوریه و بین المللی به عربی سخن میگفتند. برای هر زبان برجسته‌ای شاه میبایستی دبیری خاص نگاه میداشت. از نامه‌های اردوان سوم به شوش آشکار است که دبیران یونانی بر آئین و رسوم خواص هلنیستی نیکو احاطه داشته‌اند.

روشهای تاریخ‌گذاری پارتیان بی‌هیچ ضرورتی دشوار بود. سال‌شماری معمولی سلوکیان را که از پائیز (دیوس یا هیپررتوئیس)^{۱۷} ۳۱۲ پ. م. آغاز میشد و بسیار رواج یافته بود برای تاریخ‌گذاری بر سکه‌ها پذیرفتند. در بابل از این روش دوری جستند و آغاز سال را به بهار (اول نیسان) انداختند و سال‌شماری سلوکی را از ۳۱۱ پ. م. گرفتند. سپس يك سال‌شمار شاهی اشکانی توسط شاه به کار برده شد که گویا از بهار شروع میشد. مبداء این‌گاه شماری ۲۴۷ پ. م. است، که در نسا و همچنین در مغرب پارت معمول شد. چون جامعه‌ها از پذیرش گاه شماری اخیر خودداری کردند این اسناد را با دو تاریخ صادر کرده‌اند بدین شیوه پیمانی پیدا شده در دورا را می‌بینیم که چنین آغاز گشته است. «در زمان سلطنت اشک شاهنشاه به سال ۳۶۸ سال‌شماری شاهنشاهی و برابر با سال‌شماری کهن (سلوکی) ۴۳۲ در روز بیست و ششم ماه دانیسموس» (۱۲۱ م.) قدیمی‌ترین سندی که در آن سال‌شماری اشکانی در کنار سلوکی آمده است مورخ ۱۴۱ پ. م. است از بابل. از این گذشته تقویم قمری که با سالهای مقدونی و یونانی و بابلی و آرامی و ایرانی و زرتشتی به کار میرفت مسئله را بس بغرنج کرده بود. باز شناختن تاریخ سندی که به شیوه پارتی تاریخ‌گذاری شده و در کنارش تاریخ دیگری گذاشته نشده باشد بسی دشوار است. در محاسبه خراج هم‌چنین مشکلی وجود داشته است، که از آن کمتر خبری بما رسیده است. ظاهراً ابتدا تقویم سلوکی را به کار بردند که خود آمیخته‌ای بود از رسوم کهنه و نو، خراج زمین را گویا استانداران جمع میکردند و به خزانه کشور میفرستادند. در صورتیکه جمع‌آوری اقسام دیگر خراج از مالیات و عوارض و مالیات بندگان و نمک و مانند آنها از وظائف تحصیلداران خاص شاهی بود. شهرها ظاهراً مالیات خود را جمع میکردند و جداگانه میفرستادند. عوارض و غنائم جنگی بر درآمدهای شاهی افزوده میشد. منه زس شترپاون یا استراتگوس بین‌النهرین و مشرق دجله در ۱۲۱ م. گذشته از، بسیاری وظائف دیگر که برعهده داشت مالیات هم گرد می‌آورد. در اسناد سلوکیه از انواع مالیات بر نمک و فروش بنده و حمل و نقل بر رود و مانند آنها سخن رفته است. مدارک

شکل ۱۳ - طرح قطعه ۱۱ پوست
آهوی پیدا شده از اورامان که قسمتی
از آن باز است و شیوه مهر کردن آن را
از داخل نشان می‌دهد. (از روی :

Journal of Hellenic Studies,
1915 fig. 1.



و شواهد بعدی که بسیاری از آنها در تلمود آمده است شاید روشنگر اوضاع در
پایان حکومت پارتی باشد. چنین می‌نماید که يك خراج زمین و خراج سرانه‌ای
که طبقات بالا از آن معاف بودند وصول می‌شد. شهرها شاید همچنان جداگانه
عمل می‌کردند. هرگاه کسی در يك شهر یا روستا نام‌نویسی میشد دیگر همواره
مالیات خود را از آن طریق می‌پرداخت. هرگاه این منابع درآمد برای هزینه‌های
خزانه‌داری شاهی ناکافی شناخته می‌شد پیوسته دست به وضع عوارض خاص می‌زدند.
قوانین پارتی برای ما رازگونه است. گویا فرمانروا خود سرچشمه
قانون‌گذاری بود. از معدودی اسناد مربوط چنین برمی‌آید که رسوم و آئین
شرقی و هلنیستی کهن همچنان دست‌نخورده تا صدها سال در حکومت پارتی معمول
بود. آئین بابلیان در مغرب پارت همچنان بکار می‌آید. فی‌المثل قوانین بابل
که براساس آن وام داده میشد همه اموال شخصی را از سفالینه گرفته تا زمین و
خانه و خانواده و حتی خود وام‌گیرنده را بگرو می‌گرفت. در پیمانی برپوست
آهو مورخ ۱۲۱ م. در دورا چنین مضمونی هست. مردی برلاس نام مبلغی
کلان برای يك سال وام می‌گیرد و در برابر اموال غیر منقول خویش بجای بهره
متعهد میشود که برای بستانکار خود که فرهاد نامی است کار کند. زبان و

اصطلاحات این سند یونانی هلنیستی است با معادل یونانی مصری آن. این پیمان با دقت تاریخ‌گذاری و نام گواهان یاد شده است. روش معمول «نسخه دوم» و نسخه «متحدالمضمون» و «مستند» از این روزگار هم در قدمت درمی‌گذرد. نسخه متحدالمضمون را لوله می‌کردند و لاک و مهر می‌زدند و برای روزی می‌گذاشتند که اختلافی در نسخه «مستند» که باز بود بروز کند.

مثال این گونه اسناد نوشته ۱ و ۲ بر پوست آهواست که به زبان یونانی است و در اورامان کردستان پیدا شده است (ش ۱۳). موضوع سند فروش تاکستانی است در روستای کوپانیس، اسناد به شیوه‌ای عاری از دقت و آشفته در کنار هم گذاشته شده‌اند و مضمون نسخه «مستند» و «متحدالمضمون» چه‌بسا تفاوتها در نکات جزئی و نامهم و حتی میزان بها دارد. با اینهمه دادوستد بر اساس رسوم هلنیستی انجام داده شده است. يك سند پوست آهو به زبان پارسی (بر پشت پوست آهوی ۱) مربوط است بهمین تاکستان، اما فاقد شروط تفصیلی دوسند پیشین است (ت ۵). این سه سند تاریخ سالهای ۲۲۵ و ۲۹۱ و ۳۰۰ دارند. این سالها بر حسب کدام سال‌شماری است؟ رونوشت اسناد از این گونه را در بایگانی شهر نگهداری می‌کردند. يك نوشته اردوان سوم به مردم شوش بر سبکی است به زبان یونانی با دو تاریخ برابر با ۲۱ م. این نوشته برای حل اختلاف بر سر انتخابات شهری است. در اینجا هم زبان و اصطلاحات یونانی هلنیستی است. بر پوست آهوی پیدا شده در دورا از يك دادگاه شاهی و داوران شاهی نام برده شده و جرائمی برای پرداخت و در صورت لزوم به طرف زیان دیده و به «کاخ» در نظر گرفته شده است. گاهی کیفرها سخت بود. در دیوار گلی سلوکیه مردی زنده را بخاك سپردند. او هم بر اثر تلاش فراوانی که برای رهائی خود کرد ستون فقراتش شکست. این نشانه دادگستری خشن و سخت است.

سکه‌های پارسی هم تقلیدی بود از سکه‌های یونانی هلنیستی. تا زمان مهرداد اول پارتیان سکه مستقلی ضرب نمی‌کردند و گویا همان سکه‌های سلوکی را بکار می‌بردند (ت ۶). برای توزین سکه‌ها ایشان هم مانند سلوکیان همان مقیاس وزن و عیار آتنی یونانی را بکار می‌بردند. سکه‌های سیم و مفرغ می‌زدند. تا مدتی پس از پیروزی پارتیان سکه‌های زرین سلوکی در رواج بود. میتوان از انبوه سکه‌های سیمین که در گوری در حدود ۴۴/۴۵ پ. م. در میسن پیدا شده از میزان رواج سکه‌های سلوکی در روزگار پارتیان آگاه شد. بسیاری از سکه‌های رایج آن زمان از سکه‌های آتنی سده پنجم پ. م. بوده است! سکه‌های سیمین پارسی در دونوع عمده ضرب میشد: در اخم^{۱۸} و سکه‌های چهار گوش کمیاب‌تر تترا در اخم^{۱۹}. سکه شاهان اشکانی در ضرابخانه‌های مختلف شاهنشاهی و همچنین

شاهان فرودست در تختگاهشان ضرب وبه رواج گذاشته میشد. بسیاری از ضرابخانه‌ها نشانی خاصی بر سکه‌های ضربی خویش میزدند. بعضی جامعه‌ها به ویژه در سلوکیه سکه‌های شهری خاصی ضرب می‌کردند. نقشهای سکه‌های پارتی بیشتر مأخوذ از نقش‌های سکه‌های سلوکی بودند. منتها گاهی تغییرات عمده هم در آنها روی میداد. مانند آنکه نقش آپولون را بر پشت سکه‌ها درحالی که رازگونه نشسته است با کمانی ضرب کرده‌اند. سر پادشاهان با کلاه‌های گوناگون و معمولاً نیم رخ بر روی سکه‌ها و گاهی از روبرو نموده شده‌است. جهانگردان چینی گزارش کرده‌اند که چهره همسر شاه همیشه بر پشت سکه ضرب میشود (ت ۶ زز). این امر تنها در زمان سلطنت فرهادک و گودرز دوم روی داد. زبان رسمی سجع مهرها یونانی است و تاریخ آنها در صورت ضرب در سکه‌ها بر حسب تقویم سلوکی بود. شاه تا حدودی بر ضرب سکه‌های خویش نظارت میکرد. همچنان که مهرداد اول فیلهلن^{۴۰} بر سکه‌هایش ضرب میکرد. و اردوان سوم این کلمه را بعلل سیاسی حذف کرد. از زمان بلاش اول حروف آرامی در پشت سکه‌ها جایگزین حروف یونانی که با گذشت زمان ناشناخته‌تر میشدند گردید. بیشتر سکه‌های شاهان فرودست تقلیدی بسیار همانند نقشهای شاهان بالادست ایشان بود. اما در بعضی موارد همچون شاهان پارس و عیلام گونه‌ای استقلال در انتخاب نقش و زبان بکاررفته است. به هنگامی که در سده دوم میلادی سکه‌های نقره سخت از عیار افتاد و آشکارا بگویم آب نقره به مفرغ می‌زدند سکه‌های خالص‌تر رومی در دادوستد جایگزین آن شد. فی‌المثل در دورا «نقره صوری خوب» (که سکه‌ای رومی بود) به برلاس به وام داده شد. رویدادهای مهمی را گاهی با کلام و گاهی با نقش به یادگار میگذاشتند. اما پارتیان مانند رومیان نبودند که باین بهانه تبلیغات سیاسی کنند.

در نظام حکومتی پارتی ضعف‌های بسیار بود. اگر فرمانروایان دوران اخیر پارتی را یزنان دیوانی از امپراطور روم خواسته بودند، رومیان شاید بعضی از اینگونه ضعفها را برمی‌شمردند. کوچکی اندازه سپاهی که زیر نظارت مستقیم شاه قرار داشت و سرنوشت و قدرت مویروثی شاهان فرودست و شترپانان که بسیار مایه نا استواری و سستی حکومت میشد. مردم باهم هیچ پیوند استوار هم شهری‌گری نداشتند. ترتیب جانشینی شاهان به هیچ گونه دارای نظم دقیق رایج در روم نبود. اما آنچه در روم مطلوب بود لزوماً برای همسایگانش معلوم نبود نافع باشد. اگر سخن سسرون را درباره کارتاژ با اندکی تسامح در خصوص پارتیان نقل کنیم باید بگوئیم پارتیان «اگر پابند خرد و کشورداری نبودند نمی‌توانستند تا پانصد سال فرمان برانند».

یادداشت‌ها

- 1 - Appian.
- 2 - Batesa.
- 3 - Strategos.
- 4 - Arabarch.
- 5 - Zamaspes.
- 6 - Stratiarch.
- 7 - Dyzpty.
- 8 - Tacitus.
- 9 - Iarhai of Palmyra.
- 10 - Thilwana.

۱۱ - شاید میشان . م .

- 12 - A'abai the Palmyrene.
- 13 - Soados.
- 14 - Boliades.
- 15 - Philastratos.
- 16 - Bitaxsh.

یا دیوس اول سال سلوکی وهیپر برتوئیس

۱۷ - Dios Hyperberetois

برابر است با سپتامبر . م .

۱۸ - درهم و درم . م .

۱۹ - سه درهمی . م .

۲۰ - دوستدار یونان . م .

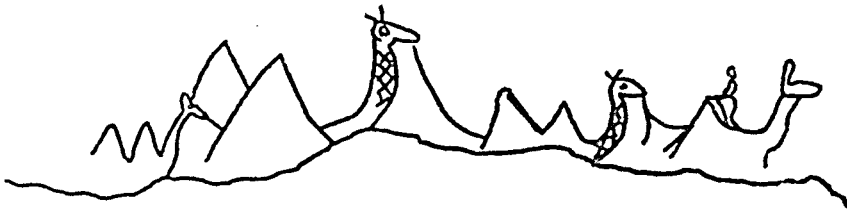
فصل پنجم

اقتصاد و جامعه

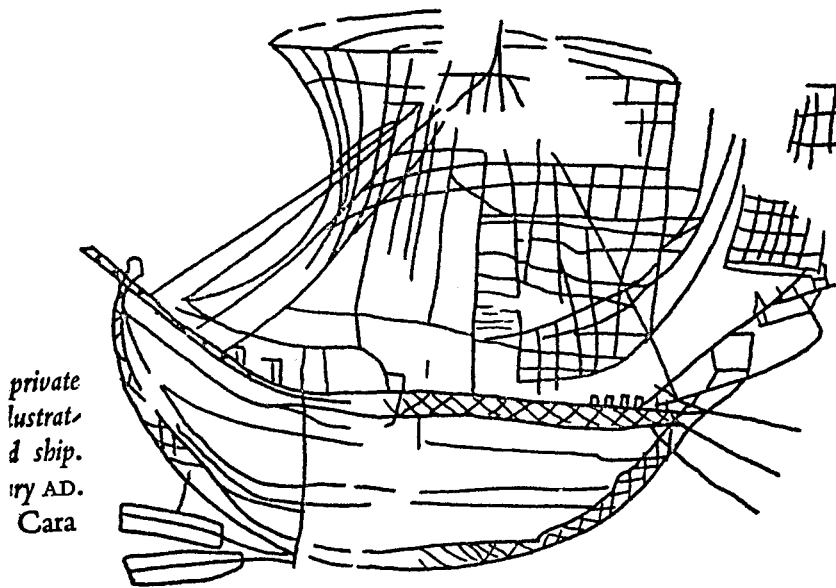
پایه اقتصاد پارت بر کشاورزی و بازرگانی استوار بود و صنعت اهمیت چندانی نداشت. بیشتر ساکنان شاهنشاهی روزی خود را همچون خرده مالکان یا شبانان و «بندگان وابسته به زمین» مالکان عمده و شاید در بعضی موارد «بندگان» در زمین می‌جستند. گوسفند و بز و گاو و خوک و اسب و خر و شتر عربی پرورش داده می‌شد و حبوبات و گندم و میوه و سبزی بعمل می‌آمد. بیشتر زمینهای قابل کشت شاهنشاهی نیازمند فراهم کردن آب بودند، تا بر آبهای رود و باران که ناکافی بود افزوده شود. پس آبیاری در آسیای غربی اهمیتی شگرف داشت. در ایران اصلی آب را غالباً به وسیله قنات یا کهریز می‌آوردند. اردوان اول به هنگام گریز از برابر آنتیوخوس سوم قنات‌ها را ویران میکرد. زاماسپ شترپاون شوش ۱-۲ م. (ت ۷) را با مجسمه‌ای و کتیبه‌ای بر پشت آن به سبب آوردن آب گوندیزوس^۱ به شوش سربلند کردند. در اسناد اورامان حقایق^۲ موستان کوپانیس^۳ به تفصیل آمده است. یک بررسی دقیق در بخش دیاله عراق نمودار منتهای هوشمندی مردم است در توزیع آب به روزگار کهن. در دوران سلوکی و پارتی در کار آبیاری این منطقه ابتکارهای بسیاری بعمل آمد. بی‌گمان در این هنگام از چهارپایان برای جاری ساختن آب بهره می‌گرفتند و با کندن جویها و آبراهه‌ها آب رود را تادوردست می‌رسانیدند. کارهای آبرسانی و تنقیه و مرمت و تعمیر راههای آب بی‌گمان بسیار رایج بوده است. باغ‌های پرازخرما گویا در آن هنگام کرانه‌های بابل را پوشانیده بوده است. چون به وضع داد و ستد میان مدیترانه و شرق نزدیک و دور پس از برافتادن

سلوکیان بنگریم می‌بینیم که پارتیان از گرمی و رونق این بازار بیشتر همچون دلال و نه تولیدکننده شدند. در آغاز دوران پارتیان بی‌گمان با بازرگانان سلوکی دادوستد میکردند. روابط بازرگانی با چین تا سدهٔ دوم پ. م. سخت استوار شد (ش ۱۴). چنانکه چشین^۳ و دیگران از دلبستگی و شور پارتیان به تجارت سخن گفته‌اند. گاریها و کاروانها و کشتی‌های پرکالای ایشان به سرزمینهای همسایه میرفت و برای ترغیب امپراتور چین به ادامه تجارت پیشکشهای گرانی و چشم‌گیری همچون شترمرغ و شعبده‌باز و مانند آنها میفرستادند. راه ابریشم میان چین و مدیترانه دایر شد و هیئت‌های دوستی و حسن روابط و پیشکشها چنانکه در منابع چینی آمده است میان دو طرف در سده اول و دوم میلادی در رفت و آمد بودند. چینیان باسکه‌های پارتی آشنا بودند. ویش از ۱۵۰ م. سجع يك سكه پارتی را برای تزئین روی يك مفرغ چینی نقل کردند. اما روابط بازرگانی پارت و هند آنچنان آشکار نیست و اسناد بسیاری به دست نرسیده است. بر سکه‌های هندی در سده اول پ. م. حروف یونانی قائم‌الزاویه درست در همان زمانی که این شیوه در سکه‌های پارتی بکار بسته شده ضرب شده است. پارت از راه زمینی بزرگ باختر به باریگاز^۴ و از راه دریائی از خاراگس اسپاسینو به مصب سند که راهی چهل روزه بود متصل می‌شد، در شمال ایران در نواحی وسیعی سکه‌های پارتی و در روسیه جنوبی و به‌ویژه در البیا^۵ آثار هنری پارتی پیدا شد. در محل اخیر بسیاری کنده‌کاری بر عاج به‌ت آمده است. در مغرب پس از ۷۰ - ۶۰ پ. م. امپراطوری روم پدیدار شد. گذشته از راه عادی بابل تا شمال سوریه. راهی کوتاه کاروان‌رو از میان بیابان سوریه جلب نظر مسافران را کرد که از شهر واحه‌ای رومی پالمیر می‌گذشت. در این محل بایبدا شدن بسیاری کتیبه‌ها موضوع روشن‌تر است. پالمیریان به بسیاری از شهرهای پارتی از جمله الحض در بین‌النهرین تا بابل و سلوکیه و بلاشگرد و خاراگس اسپاسینو در قلمرو بابل و میسن می‌آمدند. پالمیریان از شوش و حتی شمال غربی هند (که به‌مناسبت وجود سکاها در آنجا، سکائیبه خوانده میشد) یاد کرده‌اند.

در پارت راههای دیگری هم شناخته شده است (ش ۱۵). مهمترین آنها دوانتهای جاده ابریشم را به هم می‌پیوست. منزلگاهها و کاروانسراها را ایزیدور خاراگسی که بر سر این راه بوده است در کتاب چاپارخانه‌های پارتی که در حدود ۱ پ. م. یا ۷۰ م. نوشته شده است به‌دست میدهد. ایزیدور ما را از انطاکیه در کنار نهر العاصی تا فرات و مرز پارت در زوگما و سپس تا جنوب شرقی یعنی سلوکیه (که راهی پانزده روزه بوده است) می‌برد. آنگاه به سوی شمال شرقی تا همدان و ری و نسا و مرو می‌رود. از آنجا در قلمرو پارت به سوی جنوب تا افغانستان و هند می‌رود. اما شاخه چینی این راه که ایزیدور از آن چیزی نمی‌گوید تا آن سوی مرو و باختر



یونانی قائم الزاویه درست در همان زمانی که این شیوه درسکه‌های پارتی بکار بسته

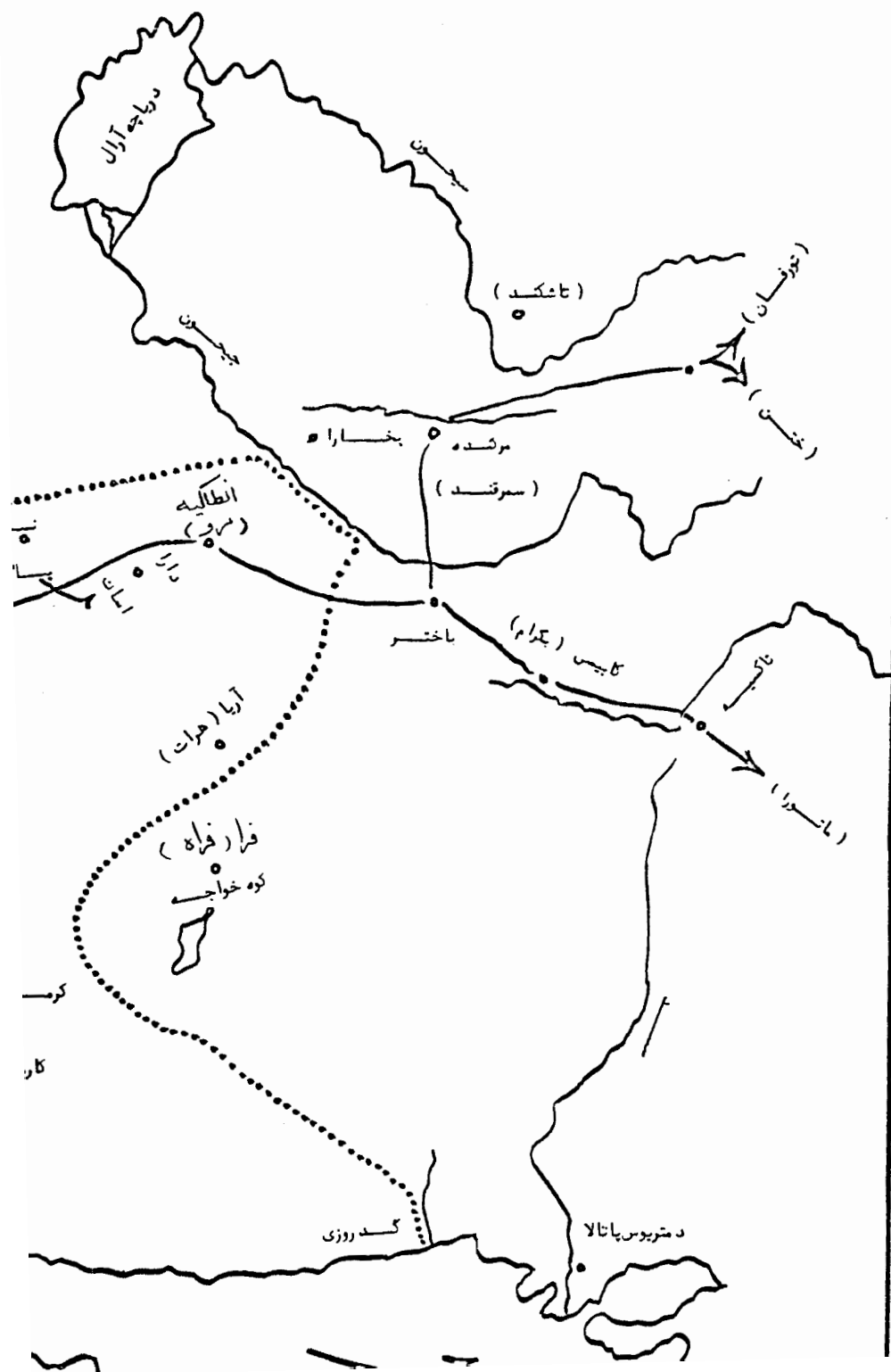


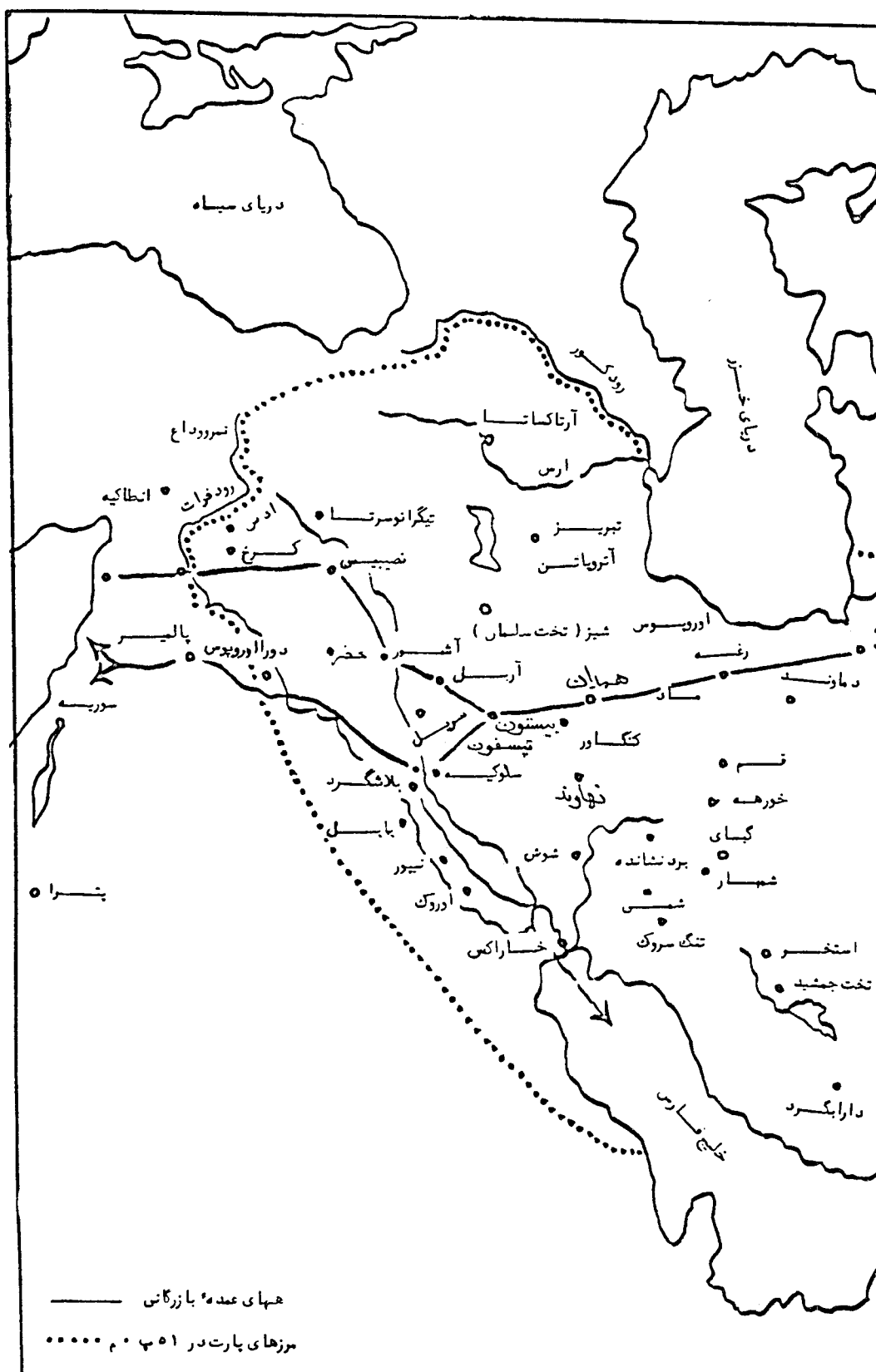
شکل ۱۴ - نقاشی با رنگ سیاه پیدا شده در خانه‌ای در دورا اورپوس که حمل کالای بازرگانی را با کاروان و کشتی در سده دوم و اوایل سده سوم م. نشان می‌دهد. (از روی M. Rostovtzeff, Caravan Cities, figs. 5-6)

(بلخ) و «ام‌القراها» و برج سنگی (تاشکورگان) و تورفان و ترکستان چین و خود چین می‌رفته است. بسیاری راههای کم اهمیت‌تر و راههای فرعی از شاهراه در بخش شرقی آنسوی مرز پارت و همچنین به‌ویژه در بخش غربی پارت جدami شد که در نقشه تنها به‌نمودار ساختن جهت کلی آنها اکتفا کرده‌ایم. يك راه مهم مغرب ایران طبعاً خارا کس اسپاسینو را با سلوکیه متصل می‌ساخت. راهی از اینجا بسوی شمال تا الحضر تا آنجا که میشان (میسن) گویند می‌رفت. سکه‌هایی که در شوش

پیدا شده بیشتر ضرب شده درشوش یا سلوکیه یا خارا کس اسپاسینو است که نمودی است از آمدورفت فراوان این راه. در پایان باید گفت که استرابون از راهی دیگر که از تخت جمشید به کارمانیا که روستائی پارتی بوده در میان سنگهای درشت خارا و در کرمان کشف شده مکرر یاد می کند. این چنین برمی آید که این راه می بایستی بسوی سیستان ادامه می یافت، ولی هیچ اثری از آن پیدا نشده است.

از يك گزارش رسمی چنین عبارتی را مکرر نقل کرده اند که راه خشکی ابریشم تا مدت ها توسط يك حکومت پارتی دشمن بسته یاد معرض تهدید بوده است. این سخن یاوه است. عبارت مندرج درهان - شو چنین است: «امپراطور روم همواره خواستار گسیل داشتن سفیرانی به چین بوده است. اما آن - هسی (پارتیان؟) خواستار آن بودند که تجارت ابریشم چین را بخود اختصاص دهند. و از همین رو پیوسته پیوند آنان بریده شد. این امر تا (۱۶۶ م.) ادامه یافت که تاتسین شاه (امپراطوری روم) آن - تون (مارک اورل) سفیرانی فرستاد... از آن زمان روابط مستقیم با این کشور پیدا شد.» اما آنچه این عبارت های چینی میگویند درباره بریده شدن روابط مستقیم آنها است بارو میان. پارتیان آنچنان از سود خویش غافل نبودند که راهی را که اینهمه درآمد برای ایشان می آورد، نابود کنند، اینان تنها دو مشتری بزرگ خود را از هم جدا نگاه می داشتند تا از بهای واقعی اجناس یکدیگر خبر نداشته باشند. اسناد چینی و پالمیری وجود آمد و رفت پیوسته و پرامنیت از قلمرو پارت را چنان با استواری نشان میدهند که گویا این امر شیوه ها و مشی سیاسی و وجود مرزها را نادیده می گرفت. شك نیست که جنگهای خانگی و تاختنهای لشگر رومی بر مرزهای غربی گاهی راه را ناامن می ساخت، ولی هرگز این امر دوام نمی یافت. و دل بستگی اقتصادی بر سیاست چیره می گشت. اگر ارائه شواهد برای دایر بودن جاده ابریشم ضرورت داشته باشد میتوان به کشفیات آثار باستان شناسی به مقدار زیادی در شهرهای بازرگانی بین راه در سراسر شاهنشاهی پارت استناد کرد. در پالمیرو و در الحضر ساختمان های بزرگی هنوز برپاست. در جاهای دیگری چون مرو و نسا و شوش و سلوکیه و آشور و جاهای دیگر به تعدادی ساختمان پیدا شده که موجب درج يك فصل مستقل در این کتاب گشته است. اگر کسی از کنار صخره بیستون نمی گذشت دلیلی نداشت که شاهان اشکانی در آنجا کتیبه ای به یادگار بگذارند. شهرهای کهن تر همچنان پر رونق ماندند و شهرهای تازه ای در روستاها و حتی مانند الحضر و بلاشگرد از هیچ برآمدند. بسیاری وجود مجسمه ها در مغرب پارت خود شاهد ثروت بازرگانان و امیران این شهرهاست که در آنها شکم های ستر و اندام فربه ایشان نمودار دارائی و توانگری آنان است (ت ۴۵ و ۵۰). در کتیبه ای در پالمیر شیوه کار مالداران و کاروان سالاران را نمودار ساخته است.





يك نمونه کامل از اینگونه کسان در شرحی که زیر مجسمه‌ای برای تجلیل نگاشته شده است آشکار می‌شود: «این مجسمه تیمارسو^۶ پسر تیما^۷... کاروانسالار است. آنرا کسانی که از خاراکی اسپاسینو به‌مراه او آمدند برپا داشتند. زیرا به‌آنان ۳۰۰ دیناری زر به‌وزن قدیم به‌وام داد. و با آنان خوشرفتار بود. برای احترام او و پسرانش... در ماه نیسان ۵۰۴» (آوریل ۱۹۳ م.) تیمارسو و بسیاری دیگر مانند اودرکار پیشرفت بازرگانی باوام‌دادن و برقراری امنیت کاروانیان و بازرگانان به‌شیوه‌های گوناگون و حتی گاهی (چنانکه در این مورد ملاحظه شد) بارانمایی و ارشاد کاروان به‌تن خویش مؤثر بودند. دورن^۸ آزماموران رسمی که عرب^۹ بود نیز مسئول برقراری امنیت دریابان و نگاهداری بازرگانان بوده است. چنین گفته‌اند که بازرگانان سوری^{۱۰} روم درستکار بودند و از راه تجارت با پارت و هند يك برده سود می‌بردند.

از منابع آن روزگار و کشفیات باستان‌شناسی می‌توان اندکی از کالای آنان آگاه شد. کتیبه بلندبالای مشهور به تعرفه پالمیر مورخ ۱۳۷ م. نرخ مالیات شهرداری را بر کالای وارداتی به‌دست می‌دهد. واحد عمده مقیاس بار شتر است، و گاری مشتمل است بر چهار بار شتر و بار خر برابر است بانصف بار شتر. اقلام تجارتي عبارتست از بنده زر خرید و خشکه بار و رنگ ارغوان^{۱۱} و عطریات (که به‌دقت مشخص شده) و روغن زیتون و دنبه و حیوانات و پوست و نمک و خوراکی و میوه کاج و مجسمه‌های مفرغی. در نوشته‌های چینی حیوانات شگفت و زر و سیم و سنگهای گرانبها و فرش و همه‌گونه عطریات و پارچه قیمتی و البسه ابریشم چین درج شده است. پارتیان از چین آهن^{۱۲} و زردآلو و هلو می‌بردند. و در برابر شراب و انار و شتر مرغ و دیگر اقلام شگفت می‌آوردند. در بخش گم شده «توصیف پارت»^{۱۳} ایزیدور از يك قلم مهم نام می‌برد و همانا مروارید خلیج فارس باشد. در «محیط دریای اریتره»^{۱۴} که دفتري است در ۶۰ م. فراهم آمده برای استفاده بازرگانان دریائی میان مصر و هند از اقلام مال‌التجاره چوبها و پارچه‌های پربهاء و رنگها و ادویه نام می‌برند. برای اثبات این گزارشها از مزارات و شهر پالمیر و دورا و جاهای دیگر پاره‌های ابریشم بافته و نخ ابریشم چین و پارچه هندی و شیشه و سنگ (این هر دو قلم گرانبها) و شیشه سخت^{۱۵} پیدا شده است. مجسمه‌های هلنیستی زن که در نسا پیدا شده است و هم‌چنین آثار فلزی و شیشه‌ای و گچی از بگرام افغانستان تا دور دست با کاروانها در حرکت بود.

این داد و ستد تجارت اجناس لوکس بود و نمودار وضع اقتصادی روزگار پارتیان است. و نیز نمایشگر وضع اقتصادی روم است. ثروت در ترد طبقه‌ای متمرکز شده بود. اعضای طبقه بالای اجتماع خریدار عمده این کالاها بودند.

پس مقدار مصرف هم کم بود. در نتیجه جامعه برای تولید چندان تلاشی نداشت و محرکی برای تهیه ماشین و تولید کالا به مقدار زیاد در میان نبود. کارهای ساده و پرتکرار را بندگان انجام می دادند و بنابراین مهارت فنی درپایه ای بسیار نازل بود. از شواهد نادر این گونه مهارت ها یکی کوزه سفالین بیضوی شکل است که در بابل پیدا شده. در آن مس و آهن و قیر بود و شاید برای آب نقره دادن مس از آن استفاده میشد. کارگاههای بزرگی برای تولید ضروریات روزمره مانند سفالینه ها البته وجود داشته است. ولی در این کارها از شیوه های ابتدائی و ساده بهره می گرفتند. حمل و نقل گران و کند بود و متضمن خطرات جنگ و راهزن و درندگان. با آنکه اقلام کم بها مانند سفالینه ها و روغن و شراب گاهی تادور دست برده میشد (چنانکه شکسته هایی از کوزه های مهر جزایر یونانی رودس و تاسوس درنمرود و شوش و سلوکیه پیدا شده) تنها کالاهائی که سود فراوان بدست میدادند شایان تجارت بودند. از اینها گذشته در شاهنشاهی پارت توازن ثروت به سوی جامعه مغرب کشور متمایل بود. این عدم توازن موجب نتایج سیاسی هم می شد و به همین جهت بابل محل مورد اقبال و میل غاصبان بود، اما شگفتگی هنر و معماری از حدود ۵۰ پ. م. زمانی که رومیان به سوریه درآمدند تا ۱۵۰ م. بوده است. اما فرو گذاشتن ضرب تترادر اواخر ۱^{۵۰} و کاستن از سکه های سیمین از سده اول میلادی نمودار بدی روزافزون وضع اقتصادی است. تا ۲۰۰ م. ویرانگریهای رومیان مایه بی رونقی شهرها از جمله بابل و سلوکیه و آشور و شوش گشت و خرابی عیار سکه ها هم نمودار فقر عمومی و روزافزون است. با این همه کشتی ها و کاروانها همواره در راه بودند و اگر راههایی بنا بر موجهاتی بسته می شد راه دیگر می پیمودند. هیچ تغییری محسوس در بهای کالاها از ۱۱۳ پ. م. تا ۱۶۴ م. در شهر دورا روی ننمود و شهرهای الحضر و پالمیر و دیگران همچنان رونق خود را حفظ کردند.

در رأس جامعه پارتی پادشاه قرار داشت. معمولاً دسترسی به او میسر نبود. تاجش زرین بود و بر تخت خواب زرین می آرامید، آنان که به بار یافتن سرافراز می شدند پیشکشی بایستی می بردند. بر سکه ها کلاه شاه را می بینیم که از کلاه نوک تیز سکائی به نیم تاج ساده و سپس به تاج استوانه ای جواهر نشان تغییر یافته است. شاهان دست نشانده نیز از این امر پیروی می کردند، از نقش برجسته نمرود داغ در کوماژن (در حدود ۶۹-۳۴ پ. م.) آشکارا چنین برمی آید که شکلها و تزیینات آنها همه معنی دار بود و با دقت طرح شده بود (ت ۶ و ۳۰ و ۳۱ و ۵۰-۵۲). برگردنش یقه ای فلزی و جامه اش با تزیینات ریز و دقیق و باریک آراسته گشته بود. رعایایش چنانکه ژوستن و پلوتارک گفته اند به اقلیتی از آزادان و انبوهی بندگان وابسته به ارباب تقسیم می شدند. اما این سخنان را نویسندگان

آنها در توصیف سپاه آورده‌اند. اساس جامعه ایران به طور کلی از خانواده یا تیره و قبیله تشکیل می‌شد. آزادان یا آزادان همانا شاهان فرودست و اشراف و دیوانیان دستگاه شاهی و خانواده ایشان بودند. بندگان و وابستگان اربابان فروستان اشراف و کشاورزان وابسته به زمین بودند. با آنکه در پارت بندگان و بنده‌داری وجود داشته است اما شواهد آن (جز در شهر یونانی دورا) فراوان نبوده است. امتیاز میان بنده در جنگ به اسارت افتاده با آنان که برای ادای دین فروخته می‌شدند در اواخر زمان اشکانیان آشکار شد. اما به طور کلی بندگان در پارت کمتر از سرواژ یعنی بندگان وابسته به زمین بوده است. این اوضاع «فئودالی» در بخش ایرانی جامعه از دیگر اجزاء آن بیشتر بود. خاندان فرمانروائی اشکانی هم از بخش شمالی همین جامعه برخاسته بود. در فارس گروه دیگری مستقر می‌شدند که به لهجه جنوب غربی زبان فارسی میانه سخن می‌گفتند و از فارسی باستان هخامنشیان ریشه گرفته بود. چنانکه از سکه‌های این شاهان برمی‌آید بعضی سنتهای ایران باستان را نگاه داشته بودند (ت ۶ ل، ل). اینان چون دست نشاندگان سلوکیان بودند سکه‌هاشان همانند سکه‌های هخامنشیان بود (ت ۶ ن، ن). و یک آتشگاه و نشانه بالدار خدای کهن آهورامزدا بر آن نقش شده است. در زمان اشکانیان از سکه‌های پارتی تقلید می‌کردند. اما هیچ عبارتی به یونانی در آن دیده نشد. در سجع این سکه‌ها حروف آرامی و بعدها آرامی آمیخته به هزوارش به زبان فارس میانه با نام ایشان به کار رفته است. فرمانروایان خود را «شاه» می‌خوانند و نام‌های داریوش و اردشیر در میان ایشان فراوان است که یادآور شکوه کهن است.

در کنار ایرانیان مردمان و جامعه‌های دیگری می‌زیستند. مغرب پارت را آرامیان قبضه کرده بودند که مردمی سامی زبان و ساکن شهرها و دشتها تا مشرق الیمائیس بودند. در شهرهای بابل، بابلیان سامی می‌زیستند. دریابان‌ها عربان زیر نظارت دقیق پارتیان در حرکت و رفت و آمد بودند. اینان کم‌کم به میان جامعه‌های آبادی‌نشین مغرب آسیا راه می‌جستند، و برپاره بزرگی از شرق نزدیک مسلط می‌گشتند. با آنکه زبان مردم پالمیر هنوز آرامی بود، نامهای نیمی از مردم آن آرامی و در کتیبه‌ها عنوان فرمانروائی الحضر «پادشاه عربان» بود. بهود هم مردم سامی دیگری بودند، اینان را پارتیان همچون جامعه‌ای رسماً شناخته و به آنان خودمختاری داده بودند. چنانکه از تلمود برمی‌آید اینان در مغرب ایران فراوان بودند، به ویژه در شمال سرزمین بابل و رئیس هر جامعه مسئول گردآوری خراج و تعیین قضا و دیگر مأموران بود. بهیهود حق صدور حکم اعدام برای اعضای جامعه خویش داده شده بود. اینان با بستگان خویش در فلسطین روابط بسیار داشتند. یونانیان در شهرها می‌زیستند و بویژه در آن‌ها که به دست اسکندر و سلوکیان



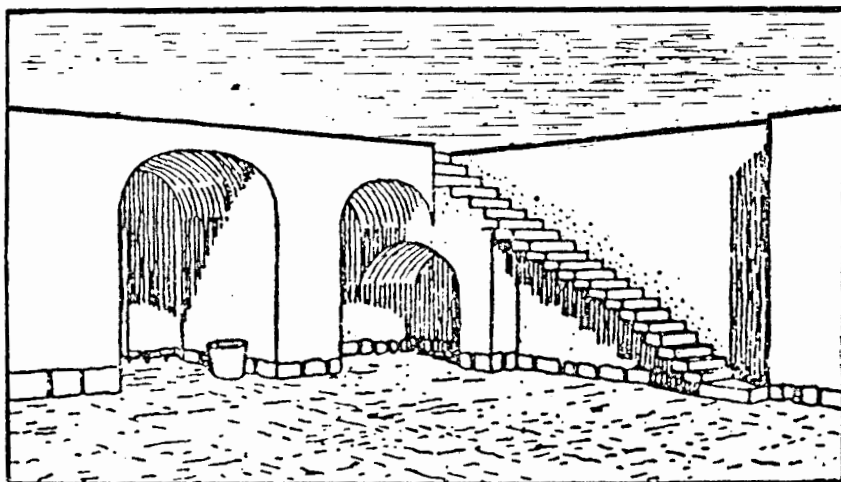
پی‌افکنده شده بود. در بعضی جامعه‌ها تمدن و زبان یونانی تاسده اول م. همچنان چیره و رایج ماند. ایشان چنان عنصری قوی در شاهنشاهی به‌شمار می‌رفتند که از هنگام پادشاهی مهرداد دوم به‌بعد شاهان اشکانی عنوان دوستار یونان^{۱۶} را همه برای احتیاط بر خود می‌گذاشتند. اردوان سوم که از جامعه‌های یونانی رمیدگی یافته بود این عنوان را از نام خود برداشت (ت ۶ طط) ولی جانشینانش باز آن را در سکه‌های خویش درج کردند.

پارتیان هم‌چنین به گفته آمین مارسلن شهرساز هم بوده‌اند و شهرهایی مانند تیسفون و بلاشگرد و الحضر و تجدید بنای نسا و مرو از ایشان است. حتی بزرگترین شهرهای پارتی، امروزه کوچک می‌نماید. جمعیت تقریبی سلوکیه که به تخمین پلینی ۶۰۰٫۰۰۰ تن بوده اکنون پس از کاوش در حدود ۸۰٫۰۰۰ برآورد کرده‌اند. از همه این جامعه‌ها چه آنها که از قدیم وجود داشته‌اند و چه آنها که به دست یونانیان یا ایرانیان پی‌افکنده می‌شدند جمعیت خواه از لحاظ نژادی و خواه از نظر سیاسی بسیار در آمیخته و درهم بود. نامهای پادشاهان میسن نمودار ریشه نژادی شرقی گوناگون هستند، که بی‌گمان اصل به آنها می‌رسانند. جامعه‌های بازرگانی پالمیر فی‌المثل دارای انبارها و مؤسسات متعلق به هم‌شهریان پالمیری در همه شهرهای عمده تجارتي مغرب پارت مانند بابل و سلوکیه و خاراکس اسپاسینو و بلاشگرد و جاهای دیگر بودند. در دورا اوروپوس در آمیخته‌ای از نامهای یونانیان و سامیان و ایرانیان به دست آمده است که گواهی است بر در آمیختگی بسیاری از مردم این شهر شاهنشاهی. بی‌گمان بسیاری از جامعه‌ها در شهرها تاسالها هویت یونانی و بابلی و آشوری و غیره را نگاه داشتند و در نسا بسیاری نامهای ایرانی بر سفال شکسته‌ها یافته‌اند. ولی تنها در روستاها و قبایل هویت کامل و خالص نژادی حفظ شده بود.

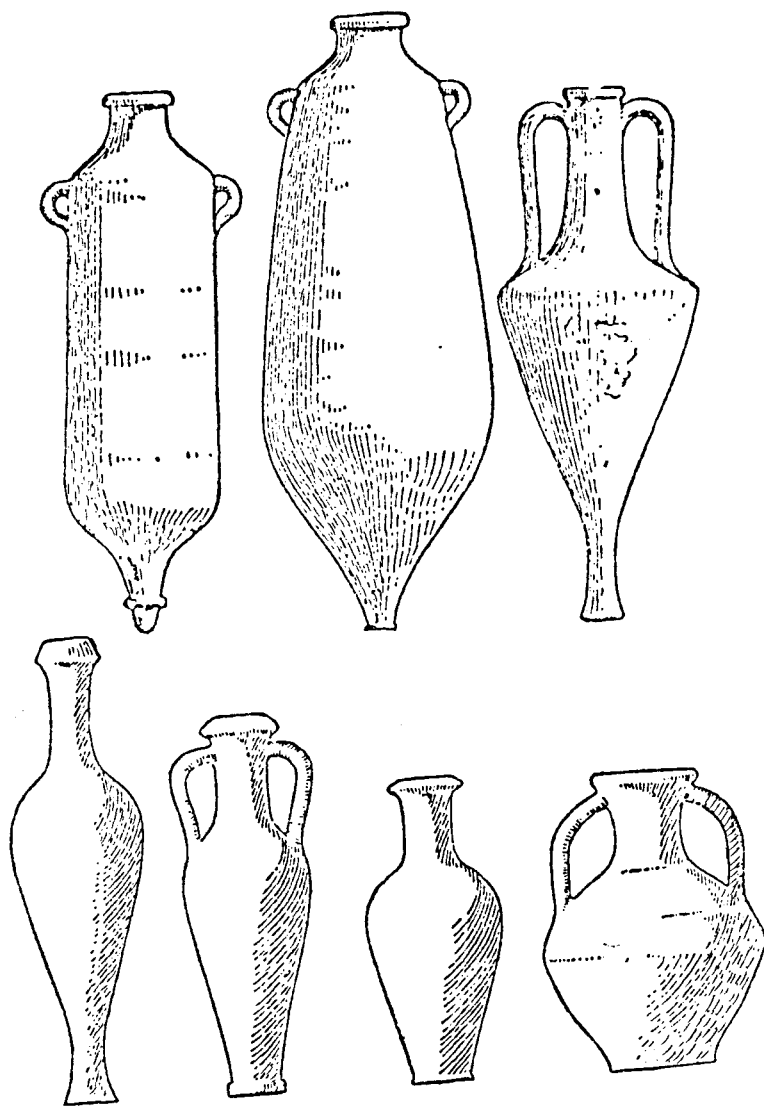
از جامعه بزرگ پارتی و زندگی روزمره آنان نویسندگان کهن، و کاوشها باستان‌شناسی بعضی اطلاعات جسته و گریخته به دست می‌دهند در جامعه پارت هم مانند بیشتر جامعه‌های شرقی مرد برتری کامل دارد. ژوستن با شادمانی فهرستی از خوبیهای زشت پارتیان به دست می‌دهد. خشن بودند و نیرنگیاز و بدرفتار و ماجراجو. باین همه بر ما روشن شده است که ایشان طبعاً آرام و خاموش و بیشتر اهل کار بودند تا گفتار. زنان در جای خاص خود می‌زیستند و محدود بودند و کنیزکان شاهی را خواجگان نگهبان در میان داشتند. به گفته ژوستن هیچ زنی حق صرف خوراک در حضور شوهر نداشت. و نیز در مکانهای عمومی نایستی ظاهر می‌شد. شك نیست که در این کلام ژوستن بعضی اغراقات هم راه دارد، اما شواهدی بر وجود محدودیت زنها در جامعه پارتی یافته‌اند. از اسناد قانونی دورا چنین بر می‌آید که زنان بیشتر بی‌سواد بودند، زنان سامی با آنکه در مجامع دینی نیمی از روی را آشکار می‌کردند

ولی معمولاً روی پوشیده و حجاب داشتند (ت ۳۵). درسنگهای مزار شواهدی از تأسف بر مرگ زودرس کودکان دیده می‌شود (ت ۴۴).

بیشتر خانه‌ها چنانکه خواهد آمد از خشت خام و مانند امروزه در پیرامون حیاط ساخته شده بودند (ش ۱۶). شبها بسیاری چراغ‌های روغنی می‌افروختند، کوزه‌ها و گلدانهای پارتنی نخست تقلیدی بود از ظرفهای شرقی و سلوکی. اندک‌اندک ظرفهای یونانی از آنها رخت بر بست (ت ۹). و به شکلهای خشن درآمدند (ش ۱۷). تزئیناتی به شکل شیار و طرح‌ها والگوها و شکل سرهای زیبا پدیدار می‌کردند. لعاب معمولاً آبی یا سبز و گاهی زرد و قهوه‌ای بسیار به کار می‌بردند. سفالینه‌های اسباب‌بازی یا قلك پول با شکاف انداختن پول در سلوکیه پیدا شده که بسیار باشیوه هنرمندن ساخته شده‌اند. يك گلدان مرمرین زیبا در شوش پیدا شده و در نسا و دماوند بعضی جام‌های شاخوار که شباهتی به کارهای دوران هخامنشی دارند (ت ۸ و ۱۰). پارتیان مردمی می‌گسار بودند، ولی به گفته ژوستن در صرف خوراك امساك می‌کردند. در نسا بسیاری سفال شکسته یافته‌اند که بیشتر از سده اول پیش از میلاد است و در پیرامون خمخامه‌ها یافته‌اند. شاید زمانی معمول آن بوده که بر کوزه‌های شراب تکه‌های سفالی بوده که بر آن‌ها نه تنها مقدار و تاریخ شراب اندازی قید می‌شد بلکه گاهی موستان آن‌هم درج می‌گشت (ش ۱۲). بر کوزه‌های سرکه و کشمش هم این مطلب را قید می‌کردند. هر جا که خرما می‌روئید شراب خرما ساخته می‌شد. پارتیان گوشت



شکل ۱۶ - حیاط خانه y در آشور که طاق‌های ضربی و مسطح و پلکان بالاخانه را نشان می‌دهد. اوایل سده سوم م. (از روی W. Andrae, Die Partherstadt Assur, fig. 2)



شکل ۱۷ - شکل سفالینه‌های معمولی دوران هلنیستی و اوایل پارتی پیدا شده در بابل .
 الف - کوزه‌های شراب و روغن به اندازه در حدود ۱/۱۵ طبیعی .
 ب - کوزه‌های کوچک در حدود ۱/۴ اندازه طبیعی (از روی
 Reuter, Babylon - Merkes, fig. 46

شکار و نان فطیر و تخمیر شده و میوه تازه و خشک و سبزی و برای آنان که میسر بود ماهی می‌خوردند. بر خاصیت سبزیها و ادویه‌ها آگاه بودند ولی از شیوه آشپزی ایشان چیزی دانسته نیست.

طبقات اشراف و بازرگانان از تجارت و بهره‌گیری از روستائیان از زندگی فراخ و خوش برخوردار بودند، مجسمه‌های ظریف و زیبا شاید این شیوه زندگی آنان است. برهنگان را می‌توان کار استادان یونانی و رومی‌پنداشت (ت ۵۰ و ۵۲)

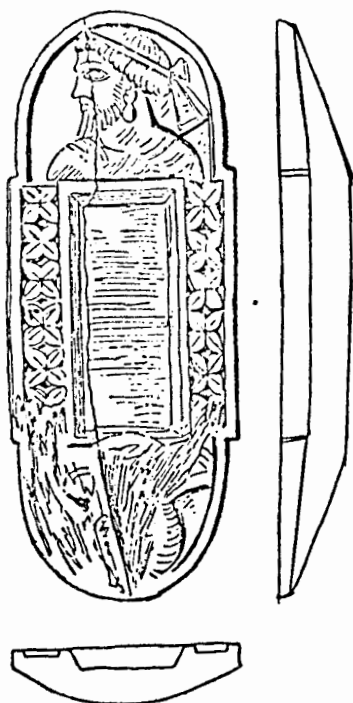


شکل ۱۸ - ترین گل کمر یا دهانه اسب طلاکوب با شکل شاهین که جانوری را پاره می‌کند. درازا $3\frac{1}{4}$ اینچ (۹ سانتیمتر) موزۀ بریتانیا.

و ۶۵). آثار مجسمه سازان برای نمودار ساختن ثروت و شکوه تزئینات افراد ساخته شده‌است. پادشاه الحضر مانند شاه پارت کلاهی بلند و جواهر نشان داشت. قبا و شلوار آنان هم جواهر نشان است. کمر بندهای مرصع بر کمر و گاهی نیم تنه‌ای بسیار مرصع بر بالای لباسهای دیگری می‌پوشیدند (ش ۱۸). در پالمیر سوزن دوزی به تکاف تام در جامه‌های مردان و زنان بکار رفته است. شلوارها پوششی بیابانگردانه و مناسب سوارکاری و اقلیم خنک بسیاری از بیابانگردان است (ت ۴). در بخشهای گرمسیری

قبا و شلوار از پارچه‌های نازکتر فراهم می‌شد. میچ پیچ چرمی یا پارچه‌ای برای سواری می‌بستند که با بندهای شگفتی بسته می‌شد و دشنه‌ای هم بر کمر می‌بستند (ت ۳۰). در مغرب‌پارت بسیاری جامه‌های یونانی قبا (chiton) و ردا (himation) که جامه‌های افشانتتری و مناسب اقلیم گرم بودند می‌پوشیدند. هیچ يك از این جامه‌ها برای کشاورزان و کارگران مناسب نبود. این گونه کسان در آثار پارتی نمودار نشدند. اما در پالمیر اینان قبائی کوتاه در بر می‌کردند و جامه‌ای نیز می‌پوشیدند که گردپاها پیچیده می‌شد اندکی همانند جامه مردم ماله که sarong خوانده می‌شود (ت ۳۴). از زمان مهرداد اول بیشتر مردان ریشدار بودند. زلفها را رها می‌کردند و فر می‌زدند. زنان را به شیوه معمول در آسیای غربی پوشیده می‌داشتند. قبائی تا زانو بر تن می‌کردند با شنی که بر سر هم افکنده می‌شد و نیز نقابی داشتند که معمولاً به پس سر می‌آویختند (ت ۴۲ و ۴۳ و ۴۵ و ۴۶). از پوششهای بسیار گرامی داشته سر شیوه‌ای نسبتاً پیچیده و بغرنج بود که عبارت از نیم تاجی فازی و دستاری بلند بر فراز آن که شل یا نقاب بر روی آن افکنده یا بسته می‌شد. گیسوان را به شیوه یونانیان آرایش می‌کردند، واز میان سر فرق می‌گشودند.

جواهرها بر تأثیر آرایش می‌افزود، بسیاری قطعه‌های ظریف و دقیق پرداخته به شیوه یونانی هلنیستی فراهم شده‌اند (ت ۱۱). اما دستبندهای سیمین با دانه‌های ریز بر آن و اشیاء دیگر با مفتولکاری و تزیینات مهره‌ای (آنچنان که در دورا پیدا شده) از ابتکارات پارتیان است (ت ۴۲ و ۴۵). در سوره کارگاههای شیشه سازی شیشه‌های سخت برای ساختن جواهرات مصنوعی که در گردن بند و دستبند بکار می‌رفت می‌ساختند. حرز و تعویذ بسیار بکار می‌رفت. زنان خوش پوش پارتی در مقدار جواهری که بخود می‌بستند با زنان شیک پوش دوران ادوارد^{۱۷} هم چندی می‌کردند. مردان نیز انگشتان را با انگشتی و جامه‌ها و کفشهای نرم خویش را با سنگها و مرواریدهای پربها سنگین می‌کردند. اما گوشواره برای مردان رسمی خاص روستائیان بود، نه مردم شهرهای بزرگ. باز پسین تدبیر در آرایش ظاهر بزرگ کردن و صورت آراستن بود (ش ۱۹). از آثار رنگی برجای مانده در نقش‌های برجسته مزارات پالمیر چنین بر می‌آید که «زیبارویان پالمیری» لبها را سرخ و پیرامون دیدگان را سیاه و گونه‌ها را ارغوانی می‌کردند (ت ۴۲). مردان نیز روی را می‌آراستند، سوزن که بر کراسوس چیره گشت، رومیان را به سبب چهره‌های رنگ کرده و موهای به شیوه زنان آراسته تمسخر می‌کند. پادشاهان و مغان به گفته پلینی معجونی از شیر گیاهی را با چربی تن شیر و زعفران و شراب خرما درست می‌کردند و برای آرایش روی خویش به کار می‌بردند. به هنگام تاجگذاری روغنی از بیست و هفت جزء به کار برده می‌شد. عطر این آرایش را تکمیل می‌کرد.



شکل ۱۹ - صفحه رنگ آمیزی برای
آرایش چهره که با سرهای يك پادشاه و شاهبانو
از روی نقش سکه تزیین شده است . شاید از سده
اول پ. م. باشد. کمی کوچکتر از اندازه واقعی

در سلوکیه کوزه های عطر پیدا شده .

توانگران پارتی در کاخ ها و بناهای بزرگ خویش ظرف های زرین
و سیمین بسیار مرغوب و ظریف بکار می بردند . کاسه ها با نقش برگ و گیاه خرزهره
و شوکت الیهود و رز یا گل های سرخ و شکل آدمیان آراسته شده بود (ت ۱۲-۱۴) .
شکل های تقلیدی از دوران هخامنشی و سلوکی هم خوب باز شناخته می شود (ت ۱۵) .
ترتیب جعبه ای در شمی پیدا شده مرکب است از شکل های آدمیان که با صدف پدید
آمده اند . آلات موسیقی از جمله چنگ و نی و نی دوتا و طبل می نواختند . بردیوار
کاخها پارچه های نقش دار آویخته بودند . اگر سخن فیلوسترات را باور داریم
دیوارها و کف اطاقها با بهترین فرشها آراسته شده بود . پیدا شدن فرش بسیار زیبای
سده چهارم پ. م. با نقشهای هخامنشی در گوریک سر کرده ایل در بازریک^{۱۸}
در جنوب روسیه و بسیاری فرشهای پاره در دورا و ادامه هنر فرش بافی تا امروز باید
به مفهوم آن باشد که پارتیان هم در این هنر عالی دستی داشته اند .

سرگرمی های پادشاه پارت و اشراف نمونه سرگرمی اشراف هند و اروپائی
بود . چون از تبار بیابان گردان بودند بیشتر عمر را براسب می گذرانیدند . ژوستن

می‌نویسد: «بر پشت اسب به جنگ و مهمانی و کارهای عمومی و خصوصی می‌روند. و بر پشت اسب سفر می‌کنند و بر آن می‌ایستند و دادوستد و صحبت می‌کنند» (ت ۴ و ۶۹). تنها بندگان پیاده می‌روند. سخت شیفته شکار بودند آنچنانکه بردان حتی با بی‌تدبیری فراوان به فیلسوف رنجور آپولونیوس تیانی پیشنهاد یک روز شکار در حومه بابل کرد. جانوران وحشی را در باغی یا «فردوس» نگاه می‌داشتند. پادشاهی که اسب و شکار دوست نمی‌داشت قابل تحمل نبود. و نن که در روم پرورش یافته بود به همین سبب از تخت فرو افتاد. اردوان سوم که موقتاً به ناحیه‌ای در مشرق دریای خزر گریخت به خوبی توانست روزی خویش را با کماتش تأمین کند. اشراف پارتی هم گویا از پیکار شاد می‌شدند. زیرا هرگاه با دشمن خارجی جنگ در میان نبود، جنگ خانگی در می‌گرفت. سلاح‌های اشراف با دقت تعیین شده و ملاحظه پیشرفت رواج علامتها و نشانی‌های خاندانها در زمان پارتیان بسیار جالب توجه است. نشانهای گوناگون اشراف بر صخره بزرگی از فیروزآباد که به مناسبت پیروزی اردشیر ساسانی بر بازپسین فرمانروای پارتی کنده شده نمودار است (ت ۷۵). شاید تلفات در چنین پیکارهایی معمولاً بسیار نبود. در سده دوم م. اشراف گویا گذشته از نجبیر به بازی چوگان هم می‌پرداختند. مهمانی هم سرگرمی مورد پسند دیگری بود برای اشراف. در این ضیافت‌ها نوازندگان داستان‌های پهلوانی می‌سرودند. شرح کامل این حماسه‌ها هم مانند طرح اساسی شعرهای هومر که در یونان وجود داشت موجود بود. این شرح‌ها هم اساس حماسه‌ای شد ملی که فردوسی در شاهنامه درج کرد. با آنکه بسیار محتمل است که ادبیات پارتی وجود داشته و به زبانهای همسایگان رخنه کرده ولی از وجود نوشته‌ها و ادبیات پارتی هیچ آثار و شواهدی در دست نیست. بعضی از شاهان شیفته ادبیات یونانی بودند و در دربار نمایشنامه‌های یونانی به صحنه می‌آوردند. درنسا یک تالار تئاتر یونانی پیدا شده و نمایش با کائو اورپیدرا ارتاوازد مخصوصاً برای ارد دوم ترتیب داد.

دلبستگی به فرهنگ پارتی و نپرداختن به فرهنگ ایران امری بود عمومی برای شاهان پارتی و از همین رو از فرهنگ پارتی چندان اثری باقی نمانده است. اکنون ببینیم سرنوشت فرهنگ‌های دیگر در زمان پارتیان چگونه بود؟ تترل و نابودی فرهنگ‌های بابل و آشور و یونان در زمان پارتیان موضوع بررسی جالبی را تشکیل می‌دهد. زیرا بقدر کافی شواهدی در دست است که طرح این تترل را به دست دهد. نفوذ فرهنگی بابل در مغرب پارت گسترده بود. در آنجا بابلیان این مردم سامی شهر دوست همان شیوه‌ها و دین کهن خویش را نگاه داشتند و خط میخی همچنان تاسده ششم پ. م. در پیشرفت بود. در این هنگام الواح گلین از رواج افتاد و پوست آهو جایگزین آن شد. به همراه الواح مهرهای استوانه‌ای هم از رواج

افتاد. بعضی از این مهرها که تا آن زمان بسیار رایج بودند سابقه‌ای بس کهن داشتند. دردکانی در نیپور نمونه‌هایی وجود داشت که تاریخ بعضی از آنها به پیش از هزار سال تازمان کوسیان می‌رسید. مراسم و آیین‌های دینی کهن دوام یافتند و خدایان بابلی گو اینکه غالباً صفاتشان دستخوش دگرگونی می‌شد در میان بسیاری از جامعه‌های غربی آسیا محبوب بودند. قوانین بابلی رواجی عظیم داشت و کشفیات علمی و ستاره‌شناسی بابلی را بسیاری تحصیل می‌کردند و فرا می‌گرفتند. کمی شمالیتر در آشور جامعه‌ای روبه‌نابودی از آشوریان برپا بود. در آنجا این مردم در همان جایگاهی که پیش از روی‌دادن شوریختی ۶۱۲ پ. م. آشور و همسرش را می‌پرستیدند، به پرستش ایشان منتها در پرستشگاهی جدا از آن روزگاری پرداختند. حتی تا ۲۰۰ - ۲۲۸ م. هنوز هم نام‌هایی چون سین اهاربا و اسارحیدون راکه یادآور روزگار پیروزیهای بزرگ بر افتاده بود بر فرزندانسان می‌گذاشتند.

فرهنگ یونانی که زیر نظر اسکندر و سلوکیان با سربازان و مهاجران به آسیا آورده شد در مواجهه با فرهنگ ایران و بابل برابری نتوانست تازمانی شرقیان از تمدن یونان آنچه سودمند یافتند گرفتند مخصوصاً در بازرگانی و سالنامه و نام و سازمان دیوانی و امور قضایی. پیمان‌های بسته شده در دورا و اورامان با آنکه کسان ذینفع شرقی بودند به زبان یونانی نوشته شده بود. پلوتارک که حتی می‌گوید که آرتاوازد پادشاه ارمنستان نمایشنامه‌های غم‌انگیز و تاریخ به یونانی می‌نوشت و اگر همه شاهان اشکانی به یونانی تکلم نمی‌توانستند بسیاری از آنان بدین امر قادر بودند. در سراسر دوران پارتی هر جا به یونانی تکلم می‌شد یا نوشته می‌شد شرقیان برای خود نام‌های یونانی به کار می‌بردند. اما با اینهمه دل ایشان همچنان شرقی ماند. اساساً فرهنگ یونانی فرهنگی برای یونانیان ماند. هر جا که مهاجران یونانی بودند در آنجا ورزشگاه‌های خاص یونانی و گرمابه و تئاتر یونانی و مؤسسات و قوانین و حتی ادبیات و سخنوری یونانی برپا بود. یامبلیکوس^{۱۹} نویسنده داستان‌های عشقی یونانی در بابل می‌زیست. امفیکرات^{۲۰} سخنور یونانی به سلوکیه آمد ولی چون از او دعوت شد که بماند و تعلیم دهد بالحنی اهانت‌آمیز گفت «ماهی یونس در بشقاب ننگجد» و عزیمت کرد. آثار نویسندگان یونانی در پارت به کار استرابون و تروگوس و پلوتارک و دیگران خورده است. درشوش کتیبه‌های یونانی با وزن شعری خاصی به افتخار آپولون خدای یونانیان و مأمور رسمی ایرانی زاماسپ درج شده است. کتیبه مربوط به زاماسپ حتی رنگ شعر به شیوه یونانی دوریک دارد که یکی از آنها تاریخ ۱ یا ۲ م. دارد. با اینهمه در این کتیبه‌ها اجزای شعری ناقصند و بعضی اصطلاحات و تصورات آن شرقی است. نامه اردوان سوم بهشوش مورخ دسامبر ۲۱ م. به شیوه یونانی هلنیستی خوبی

نگارش یافته است. ولی به عنوان مردم و مأموران شوش است که نام بومی این شهر شوش است و نام یونانی سلوکی آن سلوکیه کنار (رود) اولائوس^{۲۱} بود. زبان یونانی که در معدودی از سکه های گودرز دوم (در حدود ۳۸-۵۱ م.) از لحاظ دستوری لغزش دارد دوجا املائی نام او نیز مختلف آورده شده است. در دورا اوروپوس در سراسر دوران تسلط پارتیان بر آن شهر یونانیان همچنان طبقه بالای اجتماعی خود را نگاه داشتند. سازمان خانوادگی یونانی در آنجا تادست کم ۲۲-۳۳ پ. م. و نام های نام یونانی مقدونی تازمانهای متأخر در رواج بود. اما در همه جا در نخستین سده م. خورشید هلنیسم در افول بود. یونانیان در شهرهای خود ماندند و فرهنگ آنان هرگز در انبوه مردم بیرون شهر مؤثر نشد. یونانیان در حفظ تژاد خویش کوشیدند ولی کامیاب نگشتند. چندان با ازدواج مختلط مخالفت نمی کردند ولی اگر فرزندی به شیوه شرقی پرورش می یافت به او نام اهانت آمیز «یونانی در آمیخته» اطلاق می کردند. دژهای هلنیسم روزافزون سقوط می کرد. شوش در ۴۵ م. به کام پادشاهی الیمائیس فرو رفته، تا در ۲۱۵ م. کاملا پارتی از زیر تسلط ایشان درآید. در ۱۶۴-۱۶۵ م. رومیان بر دورا تسلط دائمی یافتند و سلوکیه کنار دجله را ویران ساختند. دیگر کتیبه نویسی یونانی از نیمه دوم سده دوم م. متروک گشت. شیوه های معماری و سبک و شکل هنری یونانی چنانکه خواهد آمد جذب معماری و هنر «پارتی» شده بود. ساکنان سلوکیه آیین بابلیان را در به خاک سپردن مردگان در زمین و درون دیوارهای خانه هایشان پذیرفتند. از رسوم یونانی در نیمه دوم سده دوم م. چندان چیزی رایج نمانده بود. سجع یونانی سکه های شاهان پارتی اکنون ناخوانا شده بود که خود نمودار آن است که قالب سازان دیگر قادر به فهم و درک آن نبودند. شاید اغراق نباشد که تصور کنیم در این هنگام تئاترها بسته و ورزشگاه های یونانی متروک مانده بود. اما زبان یونانی همچنان برجای ماند. زبان یونانی یکی از سه زبان رسمی کتیبه نخستین پادشاه دودمان ساسانی است و بعضی از جامعه ها همچنان در استفاده از تقویم سلوکی پایدار ماندند. هلنیسم حتی با آنکه شاید از آغاز محکوم به نابودی بود پیکاری کرد دلاورانه به شیوه بهترین نمونه نمایشنامه های غم انگیز یونانی.

یادداشت‌ها

- 1 - Gondeisos.
- 2 - Copanis.
- 3 - Ch'ang ch'ien.
- ۴ - Barygaza بندری است در ۱۹۰ میلی شمال بمبئی که نام کنونی آن باروچ Brouch یا Baruch است. م.
- ۵ - بندری است در ایتالیا. م
- 6 - Taimarsu.
- 7 - Taima.
- 8 - Durene.
- 9 - Arabarch.
- ۱۰ - اهل صور و صیدون این رنگ را از صدف مخصوصی تحصیل می‌کردند. بدین واسطه در این صنعت مشهور گشتند و اکنون در طرف جنوب میدا کومه عظیمی از صدف‌هایی که در زمان قدیم این رنگ را از آنها گرفته‌اند پیدا میشود. و گاه ارغوانی را از کرمی که بر بلوط قرمز یافت میشود تحصیل می‌کردند، (قاموس کتاب مقدس). م.
- ۱۱ - Seric iron لفظ Seric در نسبت به مردمی اطلاق میشد که در منابع یونانی و لاتینی به نام Sere آمده‌اند. و در چین می‌زیستند. اینان گویا بنا بر مندرجات این منابع نخستین کسانی بودند که ابریشم را بعمل آوردند. م.
- 12 - Description of Parthia.
- ۱۳ - Periplus of the Erythrean Sea. به روزگار کهن اریتره به دریای عمان اطلاق میشد. م.
- ۱۴ - Glass Paste شیشه سخت محتوی سرب برای ساختن جواهرات مصنوعی. م.
- ۱۵ - سه درهمی. م.
- 16 - Philhelene.
- ۱۷ - باید ادوارد هفتم باشد، که در اواخر قرن نوزدهم پادشاه انگلستان بود. م.
- ۱۸ - ر. ک. ایران‌شهر، تشریه سازمان ملی یونسکو در ایران، ج ۲ ص ۱۸۸۰ - ۱۸۸۱.
- 19 - Iamblichus.
- 20 - Amphicratus.
- 21 - Eulaeus.

فصل ششم

دین و تدفین

دین ایران باستان بیشتر به سبب قلت اسناد و شواهد امری است رازگونه و مشکل. چون به اشارات و کنایات متون اخیر توجه کنیم شاید به سطحی از اعتقادات بدوی دینی پی ببریم. «خدایان طبیعی» پرستش می شد. شاید این خدایان در محیطی از اندیشه و تفکرات مناسب و ظایف فرمانفرمایان که محدود به جنگ و باروری یا تناسل بود شایستگی داشتند. میان دین کهن ایرانیان و هندوان پیوندهای فکری مشاهده می شود که مربوط می شود به زمانی پیش از مهاجرت این دو گروه هند و اروپائی. بعضی خدایان پدید آمدند که نماینده مفهوم نام خویشند مانند میترا که به معنی پیمان است. کرامات اخلاقی به گروهی از خدایان که در ایران به نام اهوراها شناخته شدند اختصاص یافت. در چنین محیطی زرتشت به جهان گام نهاد. روایات و شواهد زبانی، زمان زندگی او را در حدود ۶۰۰ پ. م. و جایگاه موعظه و ارشاد او را در شرق ایران مشخص می کند. تصادفاً به چشم و پشتاسب پادشاه ماقبل تاریخ پایگاهی یافت. اما مضمون سخنان و آموزش های او چه بود؟

آیین زرتشت هنوز هم دینی است زنده و اقلیتی کوچک در ایران و پارسیان هند بدان ایمان دارند. از این گروه ها پاره هایی از نوشته های مقدس باستانی که مجموعاً به نام اوستا خوانده می شود بدست آمده است با بعضی تفسیرهای کهن. اگر از روی تفاوت های مهم و چشمگیر زبان و تخیل و تصور دآوری کنیم قطعه های اوستا از زمان زندگی زرتشت تا دوران ساسانیان پدیدار گشته است. پنج مجموعه شعر به نام گاتها به سبب کهنگی زبان و گویش شرقی ایرانی به نظر برجسته جلوه

می‌کند. بنابراین شاید این‌ها بدوران زندگی پیامبر متعلق باشد و مضمون آن‌ها هم بعضی از آموزش‌های اساسی او را نمودار می‌سازد. در میان پرستنده و خدای متعالی و جهانی اهورا مزدا پیمانی تازه و فردی پدیدار می‌کند. دیگر يك ثنویت اساسی نیکی و بدی تصور شده است. این دو اصل همواره باهم درپیکارند چه درمعنویات و چه درمادیات. اما روز داوری فرا می‌رسد که خوبی پیروز می‌شود. اینك پیکار ادامه دارد. اهورامزدا (که بعدها اهرمزد شد) با نیروهای جاودانی دیگر و روان پاك انگر مینیو (که بعدها اهریمن شد) با دیوان پیروانش که در میان ایشان بسیاری ازخدایانی بودند که در گذشته محبوب مردم بودند از دو سو پیکار می‌کنند. وظیفه هر کس در جهان آن است که بر نیروی پلیدی و دروغ گزیند رساند و بدین شیوه به پیروزی ملکوت مزدا یاری رساند. پیام اخلاقی زرتشت در اینجا جلوه می‌کند که نیکمردان باید به کارهای نیک به‌ویژه کشت زمین پردازند. اندیشه نيك و گفتار نيك و کار نيك آنچنانکه زرتشتیان امروز هم بدان معتقدند مؤمنان را مصون می‌دارد. پاداش کسانی که اصول اخلاقی زرتشتی را آنچنانکه باید به کار بسته‌اند همانا جاودان زیستن در بهشت است و بدکاران محکومند به تحمل کیفر در جایگاه دروغ و ناراستی.

آیین پاك زرتشتی در محیط دین اصلاح نشده ایرانی که خدایان بسیار داشت و برای عناصر طبیعت سپاس و احترام داشت و اسب قربانی می‌کرد چون عاملی در فضای ناساز پدیدار شد. باینهمه بعضی از اصول آن به‌ویژه اهمیت فراوان اهورامزدا و ثنویت نیکی و بدی (یا ارته و درستکاری و دروغ و رایج شد (یا بلکه هم بود؟). میان اندیشه‌های دینی زرتشت و شاهان هخامنشی همانندیهای شگرفی وجود دارد. هم زرتشت و هم شاهان هخامنشی اهورا مزدارا پرستش می‌کردند و بنابراین «مزدیسنايي» بودند. نزد يك پایان فرمانروائی هخامنشیان پیوندی استوار گویا میان آیین زرتشت و آیین پرستشی که کاست روحانی مغان تجویز می‌کردند پدید آمده بود. تاریخ طولانی مغان از زمان پدید آمدنشان همچون قبیله‌ای یابتر بگوئیم طبقه خاصی در میان مادها که به‌وظیفه کهنات دین اصلاح شده ایرانی می‌پرداختند آغاز شد. ایشان همواره خویشان را از يك قبیله می‌پنداشتند و بسیار در بند رسوم و تشریفات بودند. بزودی رسالت خود را در سراسر ایران گسترده کردند. سرانجام به‌هنگامی که آیین زرتشتی در زمان ساسانیان دین رسمی ایران گشت مغان رهبران معنوی آن گشتند. تشخیص اینکه اینان در گذشته تا چه پایه از آیین زرتشتی پشتیبانی می‌کردند امری است دشوار. اما شاید بعضی از ایشان از این آیین پشتیبانی کردند و آنرا رواج دادند.

پاره‌های اخیر کتاب مقدس زرتشتیان «خرده اوستا» تفاوت‌های بسیاری

از نظر اندیشه‌های دینی و مجموعه خدایان و عوامل الهی با تعلیمات زرتشت دارد. گذشته از خدایان بر شمرده در گاتها از میترا، خدای پیمان و روشنایی و اناهیتا (ت ۱۶)، الهه آب و باروری و ورثرغنه، خدای جنگ و پیروزی و فروشی‌ها، روانهای نگهبان نام برده شده است. دروندیداد که همانا قوانین ضد دیو باشد از قوانین زرتشتی دورانهای اخیر یاد می‌کند که مجموعه قواعد و آیین‌های مربوط به رسومی است که گویا مغان آنها را مراعات و به کار می‌بردند. پلیدیها و گناهان با توبه کاریها و وسایل رسیدن به پاکی به تفصیل همچون روش سفر لاویان در کتاب مقدس یاد شده است. برای بسیاری از گناهان کیفرهایی از پنج تا هزار زخمه تازیانه تجویز شده است. گناهان جرایم و آدمکشی و پلیدی حاصل از فی‌المثل مس مردم یا اشیاء مرده را شامل می‌شود. شیوه رفتار با پیکر مردگان آیین خاص دارد. مردگان را باید در دخمه‌های برآورده با آجر که به نام «برج خاموشی» معروفند گذاشت تا گوششان طعمه مرغان شکاری شود. آنگاه استخوانها را درستودانیها گذارند. پلید ساختن عناصر زمین و آتش یا به خاک سپردن یا سوختن سخت نهی شده است. آب نیز عنصری مقدس بود و پرستش آتش به ویژه در روزگارهای اخیر آیین زرتشتی از خصوصیات آن گشت.

شواهدی از وجود اندیشه‌های کلی «مزده یسنایی» در ایران سلوکی و پارتی دیده می‌شود. ولی از رفتار و عمل بدان کمتر بروزاتی مشاهده شده است. به کار بستن ماه و اوانام‌هایی که از آن طنین آیین زرتشت به گوش می‌رسد مانند "hwrnzdyk" (هرمز دیک) و dynmzdk (دین مزدک) چه بسا که دلیل بر وجود محیطی زرتشتی باشد ولی هیچ حجتی بر وجود حتمی این دین پیدا نشده است. مغان گویا در سراسر ایران انواع آیین‌های پرستش را از کهنه و نو در مرزهای کلی «مزدیسنا» از اهورا مزدا گرفته تا آیین کهن خدایان آریایی و آیین زرتشتی که در حال رشد و تکوین بود برپا می‌داشتند. در کتیبه‌های اخیر هخامنشی بعضی سایه‌ها و صفات مضامین «خرده اوستا» مشاهده می‌شود. آیین زرتشتی به احتمال فراوان در سراسر دوران سلوکی و پارتی با بخشیدن بعضی صفات به دین ایرانی کهن و گرفتن بعضی خصوصیات دیگر آن به سوی آیین دوران ساسانی پیش می‌رفت. آنچه موجب حیرت نویسندگان یونانی و رومی به ویژه در این دوران گشت شگفتیهای مراسم دینی ایران بود. ایشان از اهمیت پرستش آتش و نشان اهورامزدا یاد می‌کنند. در شهر آساك به گفته ایزیدور آتش جاودان را نگهداری می‌کردند. سراورل اشتاین^۱ بسیاری از سکه‌های پارتی و ساسانی را برفراز کوه میدان نفتون در معادن نفت ایران یافته است. در اینجا زبانه‌های آتش که از منابع لایزال گازهای طبیعی بالا می‌رفت بی‌گمان زائران را به سوی خود می‌کشید. تصور می‌رود که در آن روزگار هم مانند امروز آتش

مقدس را باچوب‌های خوشبو معطر می‌ساختند. آذربانان چون به‌آتش نزدیک می‌شدند نقابی برچهره داشتند تا دم ایشان این عنصر پاک را نیالاید. آب نیز مقدس بود. ژوستن دربارهٔ سپاس پارتیان از رودها می‌گوید که چون تیرداد اشکانی پادشاه ارمنستان که از مغان نیز بود به روم رفت تا تاج ارمنستان را از دست نرون دریافت کند از راه خشکی رفت تا دریارا نیالاید. دسته‌ای از ترکه به نام برسم^۲ در مراسم دینی وارد شد و مغان بایستی از آشامیدنی سکرآور هومه^۳ بنوشند. این نوشیدنی از علفی که مقدس شمرده می‌شد و پلوتارک آن را با نام Omomi یاد کرده است با عملیات فراوان و طولانی و دقیق فراهم می‌شد. این گیاه همان سومه^۴ هندوان است. بنابراین باید این ماده گو اینکه در گاتها از آن یاد نشده است بسیار قدیمی باشد. بیرون نهادن پیکر بی‌جان آیینی بود بسیار رایج در جهان. چون اسکندر به باختر رسید دید که روستاییان و شهریان پیکرهای بیجان را در گذرگاه‌ها می‌اندازند و همانجا می‌ماند. ژوستن آشکارا گوید که «پیکر مردگان» را معمولاً در هوای باز می‌گذارند تا طعمهٔ مرغان و سگان شود آنگاه استخوان‌های عاری از گوشت را به زیر خاک می‌کنند. «استرابون می‌گوید که این سگان را گورساز می‌گفتند».

انواع آیین‌های مزدایی انحراف یافته که بیشتر از اخترشناسی کلدانی بابل اثر پذیرفته و نفوذ یافته بودند به مرزهای شرقی روم راه یافتند. بعضی از این مذاهب و تأثیرات آنها از لحاظ تاریخی ناچیزند. مغان ادعا داشتند که در همهٔ رازهای علوم خفیه دست دارند. این اطلاعات که بیشترش خنده‌آور و مضحک بود در کتابهایی نگاشته شده بود و تنفر پلینی را برمی‌انگیخت. احضار ارواح يك چشمهٔ دیگر از تخصص‌های آنان بود. منیپوس^۵ فیلسوف به گفتهٔ لوسین^۶ خواست تا به جهان دیگر سری بزند و از تیرسیاس^۷ نبی عقیده‌اش را دربارهٔ بهترین روش زندگی بپرسد. پس بایک مغ در بابل ارتباط یافت. ابداعات مسخره و شگفت تجویزی مغان و سبزیخواری و رسوم عجیب و مشعلهای فروزان و زمزمه و دمیدن سرانجام منظور را حاصل کرد. از همین کارها است که در میان مغ و «مجیک» ارتباطی حاصل شده است.^۸ اما نفوذهای دیگری در گسترش اندیشه تأثیرات بسیار فراوانی داشته است. اساس اندیشهٔ دین ایرانی که ثنویت و وظیفه آدمی و جامعیت خدا و داوری بازپسین و وجود بهشت همه در اندیشه‌های آسیای غربی رایج شد و روایات شرقی در آمیخته با افکار فلسفی یونانی هم بر آن مزید گشت. این نفوذها در پدید آوردن بسیاری مکتب‌های فلسفی و جنبش‌های دینی با هم مرتبط و از جمله عرفان و آیین منجی و رهایی بخش مؤثر واقع شد. از آنگونه مزدا پرستی که در آسیای صغیر پیدا شده بود مهر پرستی مشتق شد و آیین عرفانی خدای میترا که

همان خدای خورشید باشد ریشه گرفت. این آیین درامپراطوری روم رایج شد بویژه درمیان سپاهیان و محافل بازرگانی. مهرپرستی اندیشه‌های کهن ایرانی از جمله روح نیکی و بدی همچون برادران همشکم یا دو برادر توأم که پسر زروان زمان بی‌نهایت را اخذ کرد. از ترکیب اندیشه‌های آسیای غربی و افکار ایرانی با مسیحیت بعضی دین‌های گنوسی و یک آیین مهم گنوسی به نام مندایی در پارت پدیدار شد اما از این همه دین‌های مزدآپرستی و آیین زرتشتی و اندیشه‌های وابسته بدانها دین اشکانیان کدام بود؟

باز هم فقدان مدارك و اسناد پاسخ دادن به این پرسش را دشوار می‌کند. آنان در ابتدا شاید با خود خدایانی که خاص بیابانگردان است آورده باشند. پادشاه «برادر خورشید و ماه» آنچنانکه در يك سکه پارتی آمده است شمرده می‌شد (ت ۶ هـ). درنسا و شمی و جاهای دیگر چند پارچه مجسمه پیدا شده به اندازه پیکر آدمی و بعضی بزرگتر (ت ۴۷ و ۴۸ و ۵۱). اگر نقش‌های برجسته نمرود داغ که در کماژن (۶۹ - ۳۴ پ. م.) کنده شده و پادشاهان زمان حال و گذشته را نمودار می‌سازد بررسی کنیم می‌توانیم گفت که آیین پادشاه خدایی یا نیاکان پرستی روزگار باستان هنوز رواج داشته است (ت ۳۰). کمانگر بی‌ریش که در پشت بیشتر سکه‌های سیمین پارتی نقش شده است دارای مفهومی دینی است (ت ۶). اما آیا این همان اشك است که به مقام خدایی برداشته‌اند یا همان تیراندازی است که بر سکه‌های هخامنشی نقش می‌شد که اکنون رستاخیز کرده است؟ اشکانیان هرگز آیین زرتشتی را کاملاً نپذیرفتند. ساسانیان ایشان را همچون راست‌باوران نشناختند. اما گویا آنان به مزدآپرستی گراییده بودند و این امر چه بسا که به علل سیاسی بود تا با دین‌های رایج در میان رعایای خویش سازگاری داشته باشند. مغان را شاهان سیاس می‌گذاشتند و در شورای دوم حکومتی حضور می‌یافتند و آشکارا به کاخ بردان در بابل رفت و آمد می‌کردند. نام‌های شاهی با پیشوند ارته - و میترا - نشانه‌کشش دینی است. تیرداد اشکانی پادشاه ارمنستان رسوم مغان را مراعات می‌کرد. در کتیبه‌ای یونانی در شوش به daimon (که همان فروشی یا روح نگهبان باشد) از آن فرهاد شاه (پنجم؟) سپاس گذاشته شده است. از این‌ها گذشته گفته‌ایزیدور که آتش جاودانی در آسك آنجا که «اشك» تاجگذاری کرد برپا بود و نیز موضوع مهر درنسا نشان می‌دهد که هر يك از پادشاهان آتشی خاص خود داشتند که همواره فروزان بود. این همان رسمی است که جانشینان ایشان یعنی ساسانیان (که زرتشتی بودند) داشتند. بر حسب روایات پارسیان يك تن از اشکانیان دست‌کم خدمتی بزرگ به دین زرتشتی کرد. متن اصلی بیست و يك کتابی را که به پیامبر الهام شده بود «اسکندر رومی» سوزاند. فراهم آوردن

پاره‌های برج‌مانده توسط بلاش (اول؟) آغاز شد. اردشیر بابکان (در حدود ۲۲۴ - ۲۴۰ م.) نخستین پادشاه ساسانی این آیین را دین رسمی حکومت اعلام کرد و اوستا کتاب مقدس آن شناخته شد و پالودن نهایی آن به دست جانشین او کامل شد. اما از لحاظ ساسانیان آن کس که دین زرتشتی را نجات بخشید اردشیر بود نه کسی از اشکانیان. پیکر شاهان اشکانی را بخاک می‌سپردند و در معرض هوا نمی‌گذاشتند. آرامگاه ایشان نخست نسا و بعدها گویا آربل بود. همچنین بر سکه‌های اشکانیان نقش بسیاری ازخدایان یونانی مانند ویکتوری و تیخه و ژئوس و آرتیمیس و مانند آنها ضرب شده است. سرانجام آنکه هیچ‌گاه از آزار دینی در دوران اشکانی سخنی به‌ما نرسیده است. اینان گویا بیشتر تنها در بند ظاهر سیاسی دین بودند.

بردباری اشکانیان در امور دینی اجازه شکوفانی به بسیاری مذاهب را در قلمرو ایشان می‌داد. بسیاری مجسمه‌های کوچک پیدا شده در مغرب ایران که با سبک یونانی و شرقی ساخته شده‌اند نمودار بسیاری ازخدایان است و این نمایشگر وجود وسایل نذری دینی است (ت ۱۷ و ۲۰). برای اثبات ایمان پیروان مذاهب مختلف در بابل و سرودهای سومری که زبانی بود که دوهزار سال پیش ناپدید شده بود، هنوز خوانده می‌شد. دین و آیین بابلی گذشته از سرزمین بابل در سراسر پارت غربی و سوریه رومیان رواج داشت. روحانیان بابلی با وجود برافتادن نیروی سیاسی بابل همچنان در قلمرو خود تسلط خویش را محفوظ داشته بودند. بعل که عنوان



شکل ۲۰ - نقش روی يك كوزه بزرگ پیدا شده در آشور از خدا و الهه‌های و کودکی بر اورنگ و تخت در میان دو پرستنده که بخور به بخوردان می‌افکنند. نوشته آرامی دارد. بلندی نقش ۱۲ اینچ (۳۰/۵ سانتیمتر) دوران اخیر پارتی (از روی

W. Andrae, Die Partherstadt Assur, fig. 49

بابلی مردوك است در بعضی جامعه‌ها با همه حقوقی که داشت خدا شناخته شد. ایشتر الهه بابلی تازمان اشکانیان همچنان مورد پرستش بسیاری از مردم بود. نانای یا ننه که از اصل سومری است بسیار مورد سپاس مردم بود و پرستشگاهی و املاکی در نسا داشت. این هردو الهه نامبرده دارای جنبه باروری بودند و از پرستش‌های معمولی برای ایشان کارهای تنفر انگیزی مانند روسپیگری بود. نفوذ بابل همچنین موجب جفت شدن و ثلاثه شدن خدایان می‌شد. در پالمیرا گلیبول^۹ خدای ماه عضو دو مجموعه ثلاثه جداگانه بود که خود موجب آشفته‌گی در میان پیروانش می‌شد. شاید نفوذی که از بابل بسیار گسترده و رایج شد متأسفانه اخترشماري باشد. مردم از دور دست می‌آمدند تا از سرچشمهٔ پر ثروت رصدگیری‌ها که در طی هزاران سال گردآوری شده بود و برای تعیین سرنوشت مردم فراهم شده بود بیاموزند. اصطلاح



شکل ۲۱ - نقش برجستهٔ یکی از بزرگان پارتی که بخور در منقل می‌افکند بر تخته سنگی جداگانه در بیستون نقش شده است. شاید از سدهٔ دوم م. باشد.

«کلدانی» عنوانی احترام‌انگیز بود.

در سراسر مغرب پارت مجموعه‌های گوناگون از آیین‌ها و خدایان سامی بازار گرمی داشتند. آیین‌های بدوی پرستش جاهای مرتفع و آب‌ها و رودها و دریاچه‌ها و دریاها و درخت‌ها و سنگ‌ها و خصوصاً آنها که یونانیان *baetyla* نامند رواج داشت. این اصطلاح که اصلاً عبری و *beth-el* بود و به معنی خانه خدا است نمودار آنست که خدا در آنجا حلول کرده است همچنین خدایانی از آرامیان و عربان و فنیقیان و مانند آنها رایج بودند که باروری و محصول فراوان و باران می‌بخشیدند و غالباً برای نگهداری پیروان خویش سلاح برتن داشتند (ش ۲۰). در شمال بین‌النهرین آیین‌های آشوری همچنان رایج بود. به گفته لوسین زائران برای پرستش بانوی شهر هیراپولیس بامیسی^{۱۰} به شمال سوریه می‌رفتند. رسوم دینی غالباً پیچیده و بفرنج و متضمن راه‌انداختن دسته‌ها بود و ساده‌ترین رسوم که در تصویرها نموده شده است همانا افکندن بخور در منقل بود (ت ۲۱ و ۳۳ و ۶۷



شکل ۲۲ - نقاشی دیواری در درون اطاق مراسم پرستشگاه زئوس ثئوس در دورا -

اوروپوس. از سده دوم م. از روی

M. Rostovtzeff, *Dura Europos and its Art*, pl. 13

و ۶۸). بسیاری از پرستشگاههای این بخش چنانکه خواهد آمد با نقاشی‌های دیواری در چند ردیف مختلف آرایش می‌شد (ش ۲۱). يك صفت بارز دین‌های سامی همانا مشخصات محلی بسیاری از خدایان بود. هریکشی دارای بعل و بعلات که خدایان نرینه و مادینه باشند و خدایان نگهبان بود (ش ۲۲). حتی هردهی لاف از داشتن gny (جنی) یا نگهبان خاص خویش می‌زد. این محلی بودن کاملاً با جنبهٔ جامعیت اهورامزدا متفاوت است.

دین یونانی هم مانند فرهنگ یونانی به طور کلی بیشتر محدود به جامعهٔ هلنیستی بود. سرودهای ستایش آپولون در شوش بر سنگ‌ها کنده شده و خدایان یونانی بر مهرها و سکه‌های اشکانی مانند زئوس و هرقل و آتن و افرودیت و مانند آنها نقش شده‌اند. اما هر جا که خدایان یونان نقش شده یا نام آنها برده شده باید دید که در ورای او يك خدای شرقی نهفته است یا نه. زیرا با رسیدن هلنیسم در شرق اخگرهای دینی فروزان شد و دین‌های شرقی با یونانی درآمیختند (ش ۳). از آن پس خدایان سامی (متضمن خدایان بابلیان) و ایرانی و یونانی همه یکسان و برابر شدند (ت ۱۹). بدین گونه اهورامزدا با بعل و میترا با شمس و اناهیتا با ایشثار یا نانای برابر گشتند. آپولون در سرودهای شوش به نام مارا که عنوان سریانی «خداوند» است خوانده شده. هرقل معمولاً جنبهٔ هلنیستی نرگال سامی دارد یا ورثرغنهٔ ایرانی و آتن برابر است با الههٔ آلات عربان^{۱۱}. اما مثال بارزتر از همه در خدایانی که مجسمه‌های آنها را نذر نگهبانی آرامگاه آنتیوخوس اول گمازن (۶۹ - ۳۴ پ. م.) کرده‌اند، این درآمیختگی دیده می‌شود (ت ۲۹ و ۳۱). مجسمهٔ عمده آنجا نمودار زئوس - ارمزد - (خلف ارهرمزد و اهورامزدا) است و دومی از آن آپولون، میترا، هلیوس، هرمس و سومی آرتاگنس (ورثرغنه)، هرقل، ارس^{۱۲} است. مرحلهٔ بعدی هلنیستی در سوریه و بابل شروع شد که در آن همهٔ خدایان و الهگان به سوی پیوند و یگانگی در يك خدای قادر متعال و بخشاینده که جلوهٔ بارز آن خورشید است سوق داده شدند. اما تاریخ این درآمیختگی خورشیدی بیشتر مربوط می‌شود به مغرب روم تا پارت.

دیگر دین‌هایی که در پارت رایج بود هنوز هم وجود دارد. از روزگاری که نبوکد نصر یهود را به بابل راند پیوسته در آن بخش بارور شدند و بر رونق زندگی خویش افزودند. اینان اشکانیان را سر به راه و به کیش خویش مایل می‌دیدند. راستی هم یکی از شاهان دست‌نشانده ایشان عزت دوم آدیابن به کیش یهود درآمد. اما دربارهٔ مسیحیان اطلاعات ما اندك است. اینان در سدهٔ اول م. در سراسر قلمرو روم پراکنده شدند و در ۲۰۰ م. گویا در آربل و کرکوک و جاهای دیگر مشرق دجله جامعه‌های مسیحی بوده است. تاتیانوس^{۱۳} نویسنده مسیحی در پارت چشم

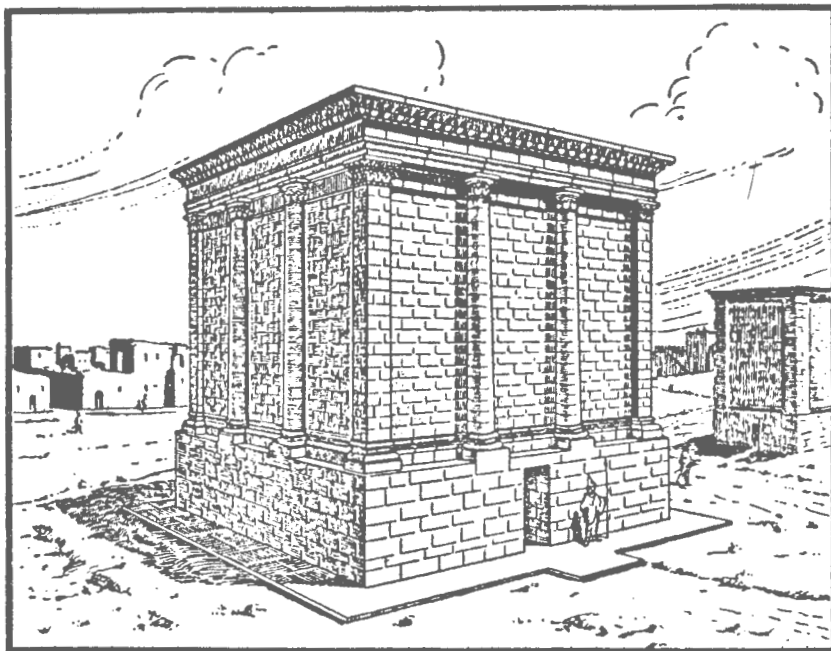
برجهان گشود. چنانکه در روایات آمده است يك شورای کلیسایی در ادس (رها) تختگاه اسروئن در ۱۹۸ م. برای حل اختلاف مربوط به تاریخ عید قیام برگزار شد. آیین بودایی در مشرق ایران در زمان شاهان هلنیستی رسوخ کرد. هنگامی که آسوکا پادشاه هند در حدود ۲۶۰ پ. م. به این دین گروید مبشرانی به باختر فرستاد. آگاژوکل^{۱۴} پادشاه یونانی فرمانروا در مشرق ایران در حدود ۱۸۰ - ۱۶۸ پ. م. پرستشگاهی بودایی داشت که برسکه‌هایش نقش آن ضرب شده. در همین سده انشعابی در آیین بودا پدید آمد. آنان که پیرو هینایانا یا «چهار چرخه کوچتر» ماندند همچنان به آیین و دستورهای پیشوای خویش وفادار بودند. بوداییان ماهایانا «چهار چرخه بزرگتر» این آیین‌ها را با اندیشه‌ها و اعتقادات عامه آمده در رسوم هندوان در آمیختند. آیین اخیر در سراسر آسیای میانه پراکنده شد و از رسوم مورد قبول کانیشکا فرمانروای پادشاهی کوشان که در مشرق پارت در سده دوم م. بود واقع گشت. کانیشکا شورایی تشکیل داد تا اصول ماهایانارا ثابت کند و در قوانین آن تجدید نظر شود. دو مجسمه بزرگ بودا به بلندی بیش از ۱۰۰ پا در يك صخره بزرگ در دل کوه هندو کش در بامیان افغانستان که از یادگارهای شور دینی او است برپا مانده. این تندیسها که از بزرگی شگفت می‌نماید و خوب محفوظ مانده است جهانگردان را به حیرت می‌افکنند. اما از عجایب تاریخ آنکه کتاب مقدس بودا را کوشانیان به چینی ترجمه نکردند. بلکه آن را يك شاهزاده اشکانی این زمان که در چین می‌زیست برگرداند.

باز از شگفتیها آنست که از کتیبه‌ای در پالمیر دریابیم که در بلاشگرد که مرکز بازرگانی پارتیان در سرزمین بابل بود پرستشگاهی برای امپراطور به خدایی برداشته شده روم یعنی اوگوست برپا بود!

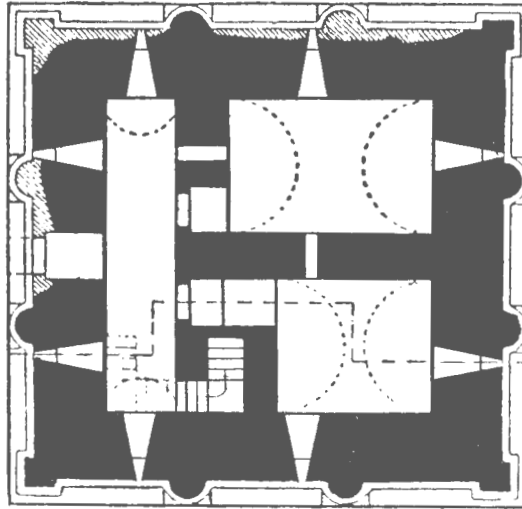
آیین به خاک سپردن می‌تواند گواه دیگری بر دین پارتیان باشد. پیروان مزدیسنا پیکر مردگان را در هوای آزاد می‌گذاشتند و خرده اوستا تجویز می‌کند که پس از عرضه کردن لاشه در هوای آزاد استخوانها را در استودان یا استخواندان گردآوری کنند. این گونه به خاک سپاری در مشرق ایران رواج داشته است. در نسا استخواندان‌های سفالین که بیشتر لعابدار نیستند و بادست قالب گیری شده‌اند پیدا شده. در سغد هم از دورانهای اخیر پارتی از اینگونه استخواندانها یافته‌اند. اما در سراسر شهرستانهای مغرب پارت بالاشه به گونه‌های مختلفی رفتار می‌کردند و رسوم گوناگونی داشتند. ساده‌ترین آن عبارت بود از به خاک سپردن لاشه در درون دیوار یا کف خشتی خانه. این رسمی کهن بود در بابل که با وجود مضرات بهداشتی آن هنوز رایج بود. شیوه‌های دیگری هم رایج بود چه ساده و حقیر و چه پرتکلف و پرخرج. لاشه‌ها و به‌ویژه پیکر کودکان را در کوزه‌ای یاد یکی بزرگ می‌گذاشتند.

در موارد دیگر تابوتهایی که اندازه‌های مشخص و معهود داشت به کار می‌رفت. گاهی مرده را در بیرون خانه در تابوت چوبی یا سفالین در درون گوری کوچک که با کاشی یا آجر برآمده بود می‌گذاشتند و گاهی پوشی کرده ماهی یا برآمده بدان می‌دادند که زیر این پوشش برآمده معمولاً يك يا گاهی چند مرده قرار داشت. اما نمونه‌ها متکلفی دیده شده. مثلاً در سلوکیه گورهای کاوش شده که نمودار محل خاک‌سپاری خانواده‌ای است. در زیر زمین فضایی می‌ساختند و آن را با پوشی خمیده برمی‌آوردند. این سرداب با فضای زیرزمینی به زاویه‌ها و گوشه‌های متضمن گورهای مختلف تقسیم می‌شد. پلکانی بازوویه تند به درون سرداب می‌رفت و هر چندگاه آن را برای آوردن لاشه‌های جدید بازمی‌کردند. تابوتهای سفالینی که در این سردابها می‌گذاشتند از دو نوع عمده بوده که به نام‌های «وان حمام» و «دم‌پایی» معروف بودند. «وان حمام» را پارتیان از آشوریان تقلید کردند و بر آن دری می‌گذاشتند. این تابوتها معمولاً لعابدار و پرتیرین بود. تابوتهای «دم‌پایی» چنانکه از نام آنها آشکار است شبیه به کفش راحتی بودند که طرف وسیعتر آن دری بیضوی داشت و این را با درپوشی می‌بستند یا با آجر برمی‌آوردند. در طرف دیگر تابوت که وسعت کمتری داشت سوراخی تعبیه شده برای بیرون رفتن بخارهای حاصل از فساد لاشه. این گونه تابوتها از سده اول پ. م. رایج بوده است. بسیاری از این گونه تابوتها بالعب آبی یا سبز پوشیده شده و تیرین فراوان دارند (ت ۲۲). دوجانب و بالای آن معمولاً به چهار گوش‌هایی قسمت شده که در هر يك مجسمه‌های مکرر سرباز یا الهه برهنه یا رقص گذاشته شده است. هم‌شکل و هم‌تیرین این «چهار گوش‌ها» به نظر تقلید از مومیاییهای مصر می‌رسد که در پوشی پرتیرین گذاشته می‌شدند. نشانه‌های الهام رسیده از مصر از تابوتهای انسان‌نماهای پیدا شده در بابل و شوش آشکارتر مشاهده می‌شود. همراه با پیکرها اشیاء گوناگون از سفالینه و شیشه و ظرفهای سنگی و فلزی و اسلحه و جواهرات و مجسمه‌های کوچک و اقلام مختلف مورد نیاز روزمره از آیینیه مفرغی و شانه عاج و چراغ پیدا شده است. در بابل برپیشانی مرده نیم‌تاجی یا حلقه گلی با برگهای زرین یا تاجی از برگهای زیتون می‌گذاشتند. ساکنان سلوکیه با تعویذ و مدل کلیدها و سکه‌ها که غالباً در دهان یا کف دست مرده گذاشته می‌شد تا شاید مرده بتواند مزد قایق‌بان جهان دیگر را بپردازد، به خاک سپرده می‌شدند. این واقعیت که با مرده خوراک و نوشابه و مجسمه‌های زنان برای هم‌خوابگی و هم‌نشینی در جهان دیگر می‌گذاشتند نمودار آنست که مردم سلوکیه به زندگی پس از مرگ نه‌همچون شبی از این جهان یا زندگی معنوی بلکه همچون زندگی مادی و درك لذات جسمی اعتقاد داشتند. طبقات بالای جامعه پارتی در وضعی بس مشخص به خاک سپرده می‌شدند.

آرامگاه‌های نسا و آربل هنوز کشف نشده مانده‌اند. اما درپشته‌های نسی نو بقایای يك آرامگاه چشم‌گیر آجری که شاید از آن يك تن از اشراف باشد پیداشده است (ش ۲). يك ردیف ستون با سرستونهای «ایونی غیر بومی» در حلقه رواق بزرگ آن قرار دارد. بخش بالای نمای آرامگاه باشیوه تزیینی آشوری در چند سطح آراسته شده. بسیاری از ساختمانهای پارتی بدین شیوه تزیین شده‌اند. در روی آن يك اطاق چهار گوش در وسط بود که پیرامون آن را دالانی گرفته بود. شاید اطاق همان صحن آرامگاه بود. تعدادی اطاق‌ها و گذرهای گوشه‌دار هم بودند که در آنها جا برای تابوت تعبیه شده بود. این ساختمان گویا از سده دوم پ. م. باشد. پس این شیوه به‌خاک سپردن در زوایا و حجرات صحن روشی معمول در سراسر شاهنشاهی اشکانی بوده است (ش ۲۳). این گونه آرامگاه‌های خوش‌نما و آجری و سنگی در مغرب بارت فراوان بود. در اغلب ساختمان‌های چهار گوش سنگی در پایان دوران پارتی برای به‌خاک سپردن بازرگانان و امیران چند درخارج و چه در داخل حصارهای شهر ساخته بودند که اینک ویران گشته است. نمای آنها با تزیینات رومی ستون‌های



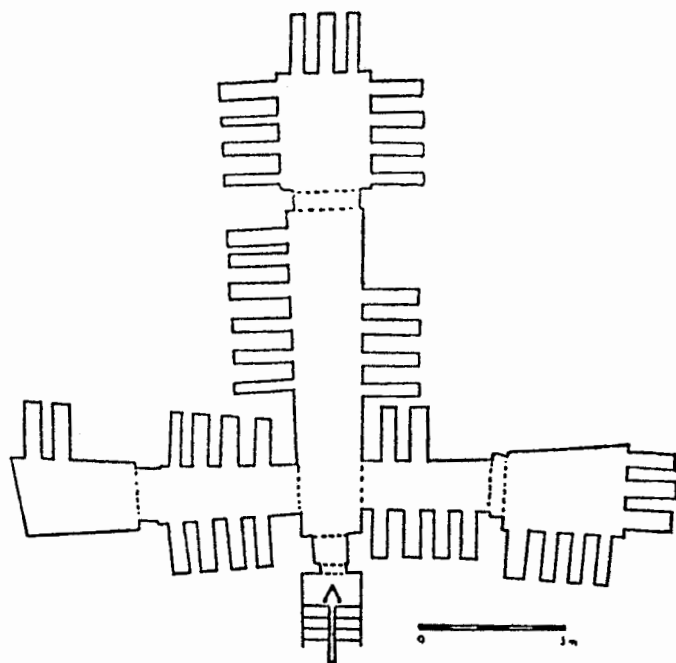
شکل ۲۳ - نقشه و ساختمان تعدیر شده آرامگاه ۱/۸ در الحضر از سده دوم * . از روی W. Andrae, Hatra (II), 1912, fig. 126



چسبیده و جزر برجسته روی دیوار و پیشانی پرتکلف بالای سقف و ستونها آراسته شده است.

درون بنا غالباً دو طبقه بود که بایلکانی بهم مربوط می‌شدند و طاقی باحفره‌های ساده سنگی داشتند و تقلید کم شباهتی از آرامگاه‌های الحضر درآشور با مصالح آجری و اطاق‌های حفره‌ای مانند آرامگاه‌های مذکور در فوق به عمل آمده است. اما جالب توجه‌ترین آرامگاه قلمرو پارتیان برجهایی است در دورا و پالمیر که بیشتر به سده سوم م. برآورده‌اند (ت ۲۶). برج خاکسپاری بی‌درنگ «برجهای خاموشی» زرتشتیان را به خاطر می‌آورد ولی هیچ رابطهای بین اینها نمی‌توان یافت. در پالمیر و دورا برجهای خاکسپاری به سبک‌های دیگری هم پیدا می‌شد از جمله آرامگاه‌های زیرزمینی خانوادگی و آرامگاه پرستشگاهی و آرامگاه خانهای وجود داشته‌است (ش ۲۴). در پالمیر برج با آرامگاه زیرزمینی گاهی درهم می‌آمیخت. جزیی از آرامگاه از آن خانواده‌ای بود و چند زاویه و حفره برای جای دادن تابوت داشت. در برابر حفره‌های برجهای دورا که به سوی بیرون بازمی‌شد از آن پالمیر به تالار درونی بازمی‌شد. برج نظرگیر سنگی پالمیر که پالمیریان بدان «خانه جاودانی» می‌گفتند به حق مشهور گشته است. و این شهرت نه تنها به سبب سلامت ماندن نمای آنها است بلکه به علت تکلفات تزیینات داخلی است. هر تابوتی را در ورای مجسمه سنگی نیم تنه متوفی می‌گذاشتند با آنکه چند تابوت را در یک حفره می‌کردند و در آن را با سنگهای حجاری شده بزرگتر می‌بستند (ت ۳۷). این نقشهای

برجسته‌تر از محل خویش برای تماشای مردم و مجموعه‌داران شخصی از جای خویش ر بوده‌اند. تابوتها را برده‌اند و مومیاییهایی که در دوران آنها بوده است نیز عریان برای سحر و جادو برده‌اند. عربان گاهی چند پاره از پارچه‌های پربهای چین و هند باستان و جاهای دیگر که پیکر را در آن پیچیده بودند بر جای گذاشته‌اند. اما بیشتر تزیینات مانند حجاریها و گچکاریها و نقاشی‌ها که تالار آرامگاه را روشنی و زیبایی می‌بخشند مانده است. این امر و از این گذشته چنانکه از کتیبه‌ها بر می‌آید فروش تابوتگاه در داخل حجرات آرامگاه‌ها به سبب پول دوستی پالمیریان به افراد خارجی نسبتاً فقیر و کم بضاعت گروک به دست کسان به ظاهر اخلاقی می‌داد و مایه سرزنش می‌شد. حتی بزرگترین و پر شکوه‌ترین این مزارها در برابر آرامگاه آنتیوخوس اول کماژن درنمرد داغ حقیر می‌نماید. تپه‌ای که با خاک دستی برآورده‌اند قبر را می‌پوشاند و در پیرامون آن صفه‌های بزرگ و وسیع قرار دارد. اما اکنون باید به موضوع معماری بپردازیم و سپس به این امر توجه کنیم.



شکل ۲۴ - نقشه آرامگاه زیرزمینی با زوایا و حفره‌های فراوان در لشمس^۱ در پالمیر
به صورتی که در سده سوم م. وجود داشته است. از روی
H. Ingholt, Berytus V, 1938, pl. XXXIX

یادداشت‌ها

1 - Sir Aurel Stein.

2 - Barsam.

3 - Hoama.

4 - Soma.

5 - Menipus.

6 - Lucian.

7 - Tiresias.

۸ - درانگلیسی Magus که از اصل یونانی مجوس باشد به معنی مغ است مشتقی داده که همان Magic یا سحر و جادو و علوم خفیه باشد. م.

9 - Aglibol.

۱۰ - Hierapolis - Bambyce امروزه المنج خوانده می‌شود و نزدیک حلب است. ر. ک. گوتمید، تاریخ ایران و ممالك همجوار آن . . . به ترجمه کیكاوس جهانداري ، ص ۲۱۵ پاورقی. م.

11 - Allat.

12 - Ares.

13 - Tatianus.

14 - Agathocles.

فصل هفتم

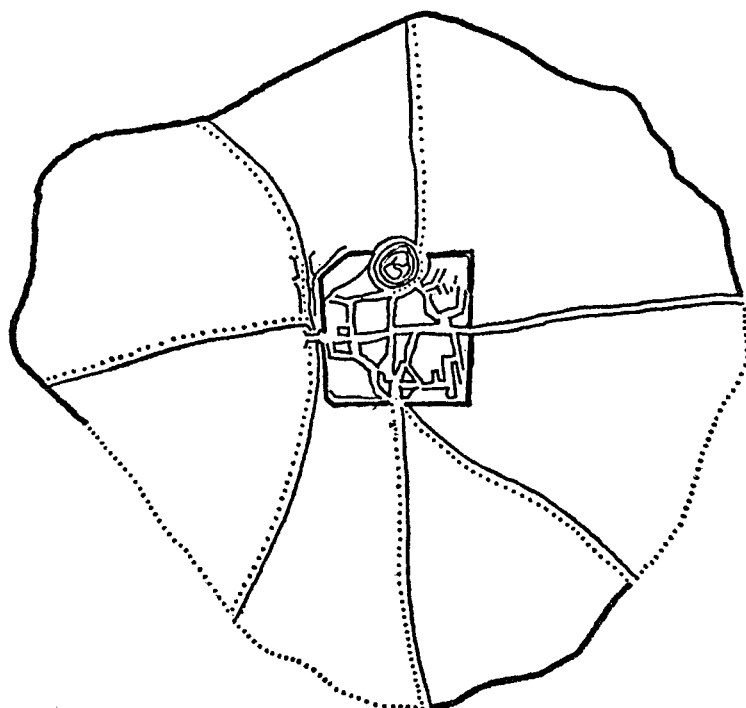
معماری

از زلزله که بگذریم اوضاع و اقلیم پارت بناهای بسیار سست را هم حفظ می کرد . هوای گرم و خشک موجب میشد که اهالی مانند امروز بناهای بسیار ساده باخشت خام بسازند . پی یا درگاههای این بناها که از آب یا شانه یاپای مردم ویران شده و گرند دیده است اگر با آجر یا سنگ ساخته شده بود بسیار بیشتر دوام داشت . گاهی آجر هم به کار می بردند و آن برای ساختمانهای مهم همچون کاخ فرمانروایان و پرستشگاهها بود . سنگ هنگامی به کار برده میشد که مقدار زیادی از آن موجود بود یا وضع مادی چنین اقتضاء می کرد . مانند آنکه درالحضر از سنگ بنا می کردند . چوب بطور کلی در سراسر آسیای غربی کمیاب بود و از دور دست می آوردند و در نتیجه گران بود و حتی المقدور کمتر به کار برده می شد . استرابون که در سده اول م . می زیست می نویسد که مردم بین النهرین طاق ضربی می زنند تا چوب مصرف نکرده باشند .

پهناوری بسیار شاهنشاهی پارت و گوناگونی سنتهای مردم آن باید ما را آگاه ساخته باشد که يك سبك معماری در سراسر این کشور نمی توانست باشد . از این گذشته ضرورت نگرفتن کاوشهای کافی در خود ایران بدان معنی است که از شیوه معماری بخش مرکزی ایران چندان اطلاعاتی به دست نیست . اما با وجود این بعضی بناها به ویژه پس از دوران پارتیان مانده است که بسبب سابق ساخته شده و بنابراین میتوان آنها را نمونه معماری پارتی دانست .

قلمرو پارتیان بعضی شهرهای بسیار کهن چون بابل و اوروک (ارخ

کتاب مقدس) را دربرمی گرفت از آن جمله یکی هم آشور بود که فی‌المثل پس از روزگاری از تنزل به رونق افتاد. دیگر این شهرها اینک کمی از روستا بزرگتر بودند که در میان ویرانه‌های پر شکوه و عظمت باستان افتاده بودند. بعضی دیگر مانند کالاه (نمرود) از محل اصلی خویش که همچون تلی بلند و نامناسب برای زندگی گشته بود به جای دیگری به همان پیرامون منتقل شده بود. نقشه این



شکل ۲۵ - نقشه شهر مرو در زمان پارتیان که شکل چهارگوش شهر سلوکی آنتیوخوس را در وسط نشان می‌دهد. از روی

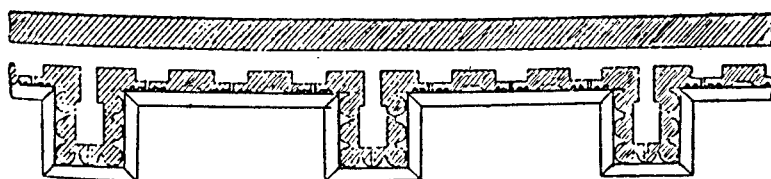
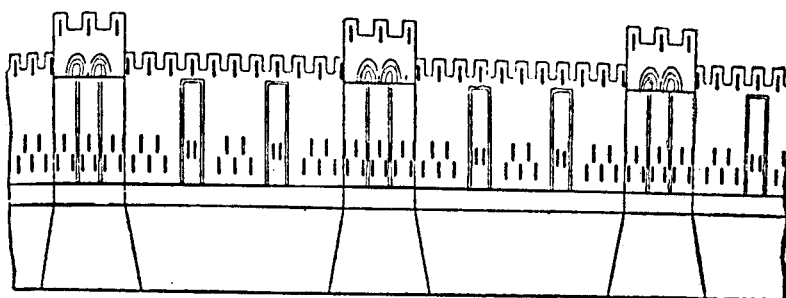
Vestnik Drevnei Istorii, 1951, 4, fig. 1

شهرهای کهن در گذشته زمانی به نظم کامل درآمده بود ولی همواره گرایشی به سوی بی‌نظمی و آشفتگی داشتند، که بیشتر در زمان تنزل آنها آشکارتر می‌شد. دیگر آنکه شهرهایی به شیوه هلنیستی در آسیای غربی برپا شده بود با نقشه شطرنجی که

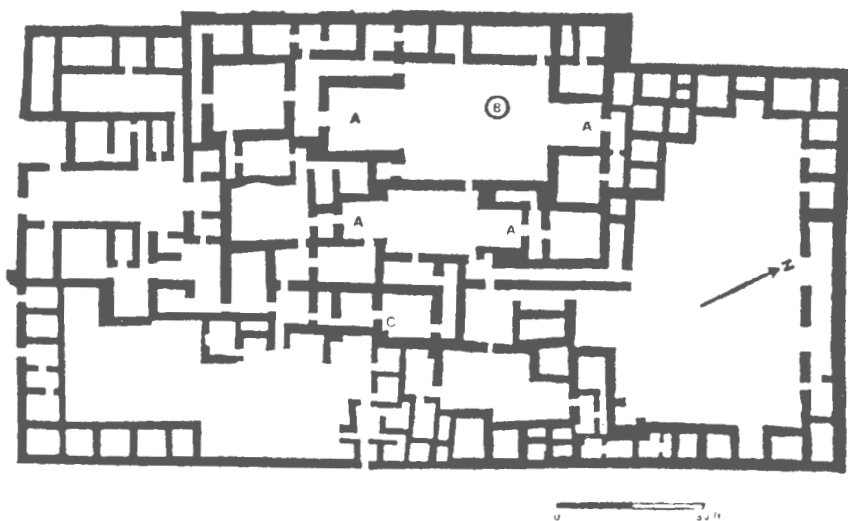
گذرگاهها برهم عمودند بسبك معمول هيپودام ملطی^۱. بدین گونه صدها واحد متساوی زمین فراهم میشد که مردم براساس عدالت و دموکراسی آنها را تصاحب می کردند.

درمورد بعضی از شهرهای پارتی نقشه‌ای دیگر به کار رفته بود که بیشتر به دایره می ماند. شهرهای طیسفون والحضر و بخش رشد کرده مرو چنین بودند. اندیشه نقشه دایره وار شاید از اردوگاههای آشوری کمابیش مدور گرفته شده باشد (ش ۲۵). از فضای دایره وار میتوان آسانتر از چهارگوش دفاع کرد و نیز باروکشیدن آن هم آسانتر است. این شیوه شهرسازی تازمان ساسانیان و اسلام رواج داشت (ت ۱۸). معمولاً شهرهای پارتی بارودار بود که یادآور اوضاع زمانه است. باروهای مرو از خشت خام بود بارجها و کنگره های قائم الزاویه و سوراخهای تیراندازی که بسیار شبیه به بعضی باروهای آشوری است (ش ۲۶). باروهای الحضر پی سنگی داشتند و دور دیف در کنار هم بودند و بسیاری برج و معدودی دروازه داشتند. این چنین باروی استواری چندین بار رومیان را که به شهر بندان آن دست برده بودند ناکام کرد.

در درون يك شهر پارتی مهمترین ساختمان معمولاً ارگ (مرکز امور دیوانی) و پرستشگاهها بود. بازار هم چه بسا که اهمیت داشت. همچنانکه در دورا اور و پوس بخش شرقی سوخ^۲ چنین بود. بیشتر خانه های مردم معمولی



شکل ۲۶ - نقشه و ظاهر باروی مرو. از روی
Vestnik Drevnei Istorii, 1951, 4, fig. 6



شکل ۲۷ - نقشه « کاخ » پارسی سلوکیه در کنار دجله . (الف) ایوان‌ها . (ب) استخر
(ج) چاه . ارسده دوم م . از روی

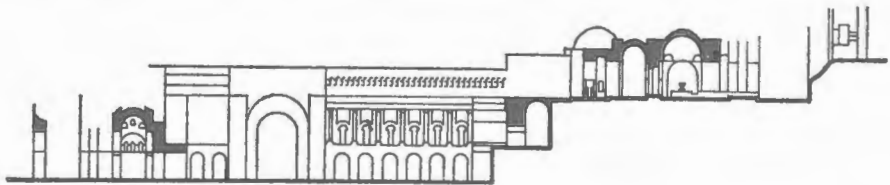
I. Waterman, Preliminary Report upon the excavational Tel Umar, Iraq, fig. 7)

مخصوصاً در مغرب یارت که در آن شیوه بابلی رواج داشت و حتی در شهرهای اصلاً یونانی مانند دورا در پیرامون حیاطی ساخته می‌شد. معمولاً يك طبقه بود و گاهی دو طبقه. بخش مهم خانه در جانب جنوبی حیاط بود. بام مسطح بود و بابلکائی که در يك جانب حیاط ساخته می‌شد بدانجا می‌رفتند (ش ۱۶). اطاقهای بالاخانه همواره برای صرف خوراك و خواب اختصاص داشت و چه بسا برای گریز از تعفن طبقه كف زمین که در آنجا آشپزی انجام داده میشد و چاههای مستراح و آب در آنجا بود می‌رفتند. قسمت اخیر بسیار بدوی و ناشیانه ساخته میشد و بدی شیوه ساختمان چاهها چون باهوای گرم آن سامان دست به دست می‌داد موجب اشاعه بیماری می‌شد. در بابل زمینهای واقع در میان خانه‌ها که غالباً در آن زمان از هم دور بودند با باغ تزئین میشد. در ساختمانهای مسکونی آشور که در این هنگام بار دیگر رونقی گرفته بود بعضی ابتکارات در نقشه سابق دیده می‌شود. استرابون نوشته است که اطاقها در خانه‌های مغرب پارت بیشتر طاق ضربی داشتند گو اینکه در بعضی ساختمانها بهره‌گیری از چوب امری عادی به‌شمار می‌رفت. در بازپسین دوران آشور (اوایل سده سوم م.) ساختن اطاقی خاص که يك طرف آن باز بود و طاقی ضربی داشت

وبه‌سوی شمال نگاه می‌کرد درخانه‌ها رواج یافت. این همان است که (به‌اصطلاح امروزی) بدان ایوان‌گویند و این از خصوصیات معماری پارسی بشمار می‌رفت و چنانکه خواهد آمد در بناهای بزرگ از آن استفاده میشد.

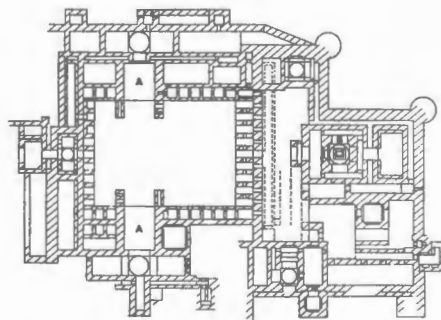
در بسیاری جاهای پارت ساختمانهای کشف شده است که پهناوری و تودرتو بودن آنها را میتوان دلیل بر کاخ بودن آنها گرفت. شاید در اینجا حاکم یا فرمانروای محلی مسکن داشتند. يك نمونه هلنیستی آن را در نیپور کهن در سرزمین بابل یافته‌اند. نقشه آن متضمن حیاطی بود محیط در ردیف ستونها^۳ که نمودار سبک یونانی است. ظواهر دیگر معماری هم نشانی از این شیوه می‌دهد. ولی مصالح آن بومی و گچ و آجر است. کهنترین کاخ پارسی که تاکنون کشف شده دارای شکل هلنیستی است. این همانا «کاخ شاهی» نسا است که در نخستین سده فرمانروائی پارتیان با مصالح محلی یعنی خشت ساخته شده است (ت ۳). فضای باز محیط در ردیف ستونها و تالار مرکزی چهارگوش باستونهای غیر عادی که چندین بار در آن تغییراتی داده شده بود تزئینات و شکوه کاخ را تشکیل می‌دادند. نمای ساختمان با اشکال متوپ^۴ یا دالبر در بالای سرستونها و فریز^۵ که قسمت وسطی پیشانی باشد به‌شیوه هلنیستی و بعضی اشکال ایرانی تزئین میشد. اینها همه با گل رس ساخته می‌شد. اما عوامل اصلی نقشه و تزئینات خاص و مشخص که بتوان آن را جدا از سبک یونانی و مخصوص پارتیان شناخت در ساختمان کاخها تا اوایل سده اول م. روی نمود. ظهور این مشخصات را میتوان در «کاخ» سلوکیه آشکارا مشاهده کرد. این مسکن پهناور در پیرامون چند حیاط ساخته شده بود و اطاقها و تالارهای مرکزی یونانی تودرتو^۶ مستقیماً بآن باز میشدند و در جلو مدخل هر تالار ستونهای برپا داشته بودند (ش ۲۷). برای مراعات وضع زندگی بومی تالارهای مرکزی یونانی تودرتو را بجای جنوب مشرف به شمال می‌ساختند. و دیگر ردیف ستونی برپا نمی‌داشتند و شاید همه بامها هموار بود. ولی باز هم نقشه کلی نمودار سبک یونانی بود. این کاخ به‌هنگام انقلاب سلوکیه که در ۴۲ م. پایان یافت تجدید ساختمان شد. و در آن تغییرات اساسی پدید آوردند. دیگر ستون از عوامل و اصول ساختمان به‌شمار نمی‌رفت و فقط وسیله تزئین بود. آنها را با گچ می‌ساختند و در کنار دیوارها برمی‌آوردند تا روی دیوارها را تزئین کنند. تالارهای مرکزی یونانی هم دگرگون شد. جلو آن را باز گذاشته و سقف آن با طاق ضربی ساخته می‌شد و همان ایوان می‌گشت. در اواخر دوران اشکانیان دیوارهای بنارا ضخیم‌تر می‌گرفتند تا بر فراز آن بر روی سردرهای قوسی طاقها را نگاه دارند. آغاز تاریخ ایوان پس تاریخ است. این پدیده در معماری ایرانی شاخص شد و چنین می‌نماید که در این سرزمین خوب جا افتاد و مناسب و شایسته به نظرها می‌رسید. در جنوب ساختمانی در نسا

به نام «خانه چهارگوش» چهار ایوان بود که به حیاط مرکزی نگاه می کرد. این ایوان ها شاید از آنها که در بین النهرین با تاریخ مشخص و معین دیده شده است کهنتر باشند. اگر چنین فرضی درست باشد میتوان نتیجه گرفت که ایوان از ابداعات پارتیان است. بعضی این را مشتق از اتاقهای یك سو باز می دانند که به غرفه ای می انجامید. این ها گویا همان هیلابی^۷ باشند که در بسیاری از کاخهای خاور نزدیک در اوایل هزاره اول پ. م. معمول بوده است. این عبارت بود از ایوان طویلی که در اتاقها بدان باز می شد. برخی دیگر ایوان را همان «چادر سنگی» می دانند که مردم بیابانگرد چون آبادی نشین شدند باز هم می خواستند پیوند خویش را با طبیعت



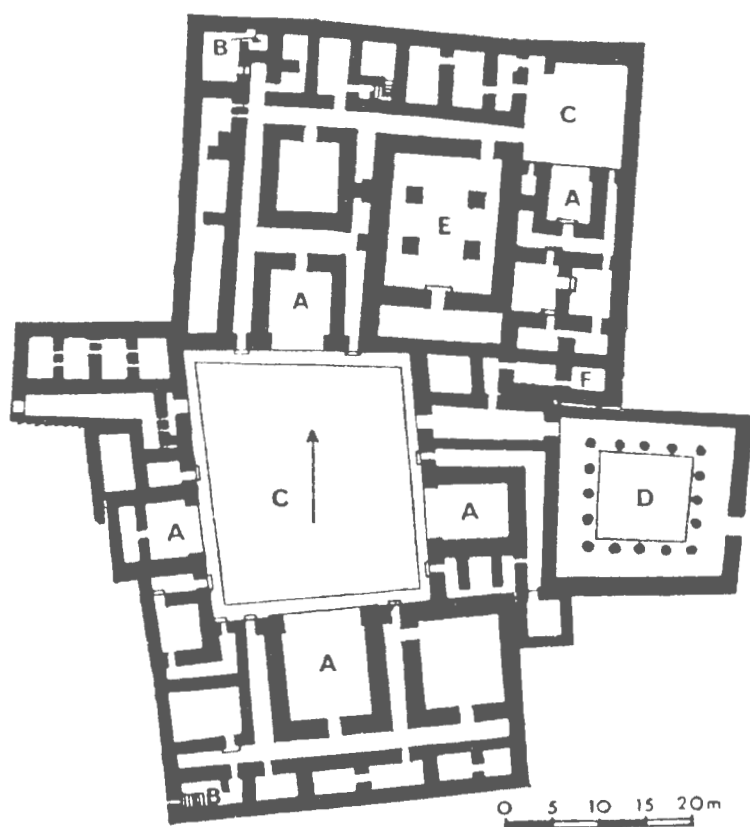
شکل ۲۸ - نقشه و ظاهر ساختمان اصلی «کاخ» کوه خواجه در سیستان شاید از سده اول م.
(الف) ایوانها (ب) آتشگاه. از روی

E. Herzfeld, Iran in the Ancient East, plate XCVII



نشکنند. این پیوند در همان اطاق سه دیواره حاصل میشد. اما این فرضیه ها نمی توانند وجود ایوانهای متعدد در ساختمانها را که گاهی دو ایوان در کنار هم یا ایوانها در محیط حیاط یا با بامهای طاق دار ساخته می شد توجیه کنند. گذشته از اینها ایوان در بناهای دینی هم به کار می رفت. شاید حل این راز در شهرهای کاوش نشده ایران خفته باشد.

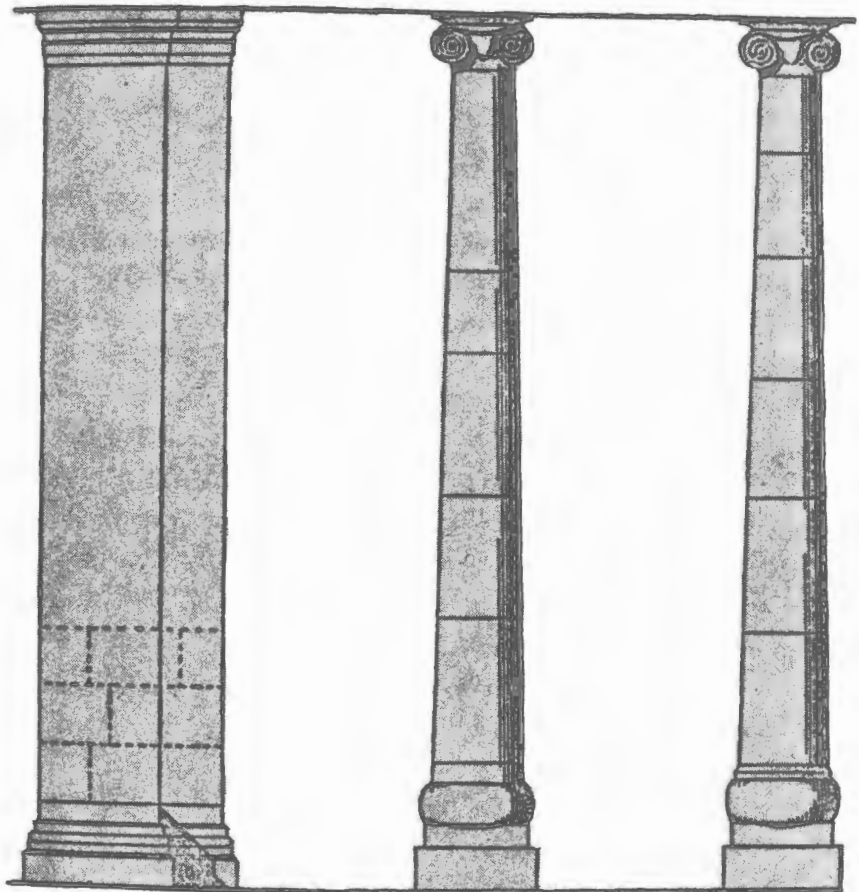
بی گمان بهره گیری از ایوان در مشرق ایران در سده اول م. امری غیر عادی نبود. زیرا تالارهای ایوانی شکل در یك «کاخ شاهی» پهناور این دوران در کوه



شکل ۲۹ - نقشه کاخ پارتی در آشور در سده اول و دوم م. (الف) ایوان (ب) حمام (ج) حیاط (د) حیاط باردیف ستون در پیرامون آن (ه) نالارسته ندر و آتشخانه. از روی A.U. Pope, A Survey of Persian Art, Vol. 1, fig. 106

خواه در جزیره‌ای در میان دریاچه هامون سیستان مشاهده شده است (ش ۲۸). اطافه‌ای این کاخ که باخشت بنا شده است در پیرامون یک حیاط چهار گوش ساخته شده است. از مدخل که سوی جنوب است چون به حیاط اصلی کاخ رسیدید در دو سوی راست و چپ دو ایوان با طاق ضربی مشاهده می‌کنید. چون همچنان بدوی شمال راه‌پیمائی کنید و به سوی بالای تپه بروید از بخش شمالی کاخ از یک دالان پرتزئین که نقاشیهای دیواری چشمگیر دارد می‌گذرید و به سکویی که بر آن یک آتشگاه بود می‌رسید که مهمترین قسمت این ساختمان بود. نمونه‌های مؤثر ایوانهای کاملاً تحول یافته را میتوان در یک کاخ پارتی در آشور مشاهده کرد (ش ۲۹). در اینجا بیش از

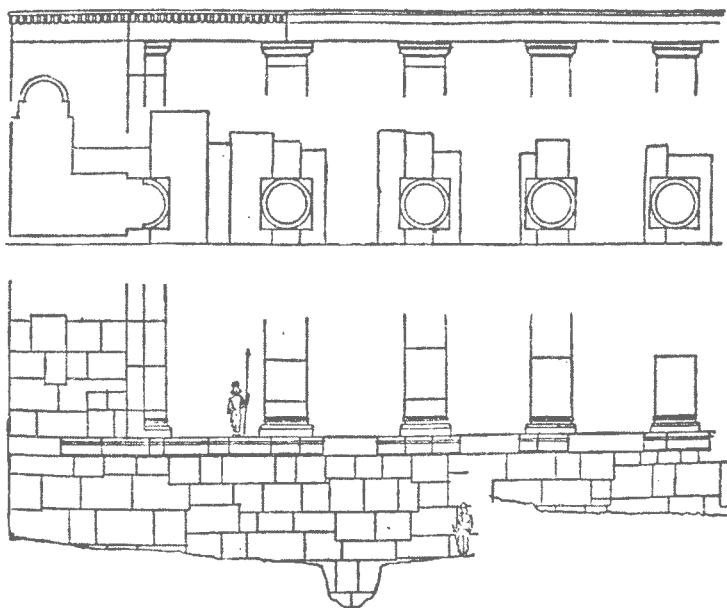
۱۰۰ م. در پیرامون يك حیاط مرکزی که شکل آن به چهار گوش منظم کامل نمی‌رسید مجموعه‌ای از اطاقها که مشتمل بر دو ایوان واقع شده روبروی هم نیز بود ساخته بودند. حیاطهای دیگری از جمله حیاط دور ستون‌دار که به غلط به جای هشتی هم به کار برده می‌شد نیز وجود داشت. در سده دوم م. دو ایوان دیگر هم به حیاط مرکزی افزوده شد. نمای آنها با تزیینات تماشائی با گچ و رنگ بر نیم ستونهای برآمده از دیوار و سردرهای طاقی و آرایشهای خطوط موازی که از میزان سطح هموار و یکسان تا حداقل می‌کاست آراسته شده بود (ت ۲۷). رنگهای زرد و سرخ و سبز و قهوه‌ای و آبی را با مهارت به کار برده بودند. این کاخ پایانی غم‌انگیز



شکل ۳۰ - ستونهای ایونی پرستشگاه سلوکی پارتی خوره . از روی
E. Herzfeld, Iran in the Ancient East, fig. 383

داشت. شاید در زمان پیکار شرقی سوروس در ۱۹۸ م. ویران گشت و يك طبقه خانه‌های نازیباي بدساخت آنرا پوشانید.

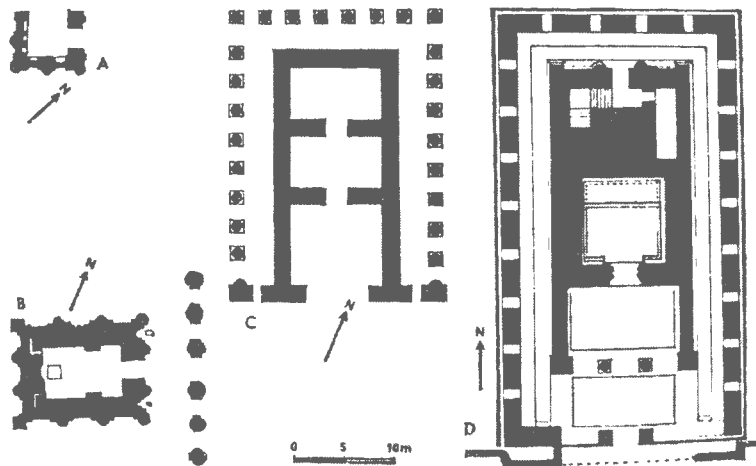
اما معماری دینی شاهنشاهی به تعداد رسوم و آئین آن پرتنوع نبود. در این بخش نشان ابتکار در دو سده اول حکومت بارتی کمتر به چشم می‌خورد. ستهای کهن همچنان چنگ انداخته و از نفوذ خویش نمی‌کاستند. در ۱۷۰ پ. م. پرستشگاه انو - انتوم در اوزوک به شیوه کهن بابلی ساخته شده. سنت یونانی موجب پدید آمدن صحنهای بسیار بزرگ (اگرچه از طریق اصلی انحراف جسته بودند) در خوره رکنگاور در مغرب ایران گردید. در اینجا يك حیاط بزرگ چهارگوش به دیوار بلند که در کنار آن ستونها قرار داشتند و در وسط معبدی به سبک یونانی پارذیف ستون و درمداخل آن ستون برپا داشته بودند وجود دارد. انحرافی که معماران در شکلهای یونانی در ساختن این مکانهای مقدس پدید آورده اند ماده خنده میان باستان شناسان آثار یونان و روم شده است. در خوره معماری ستونهای شگفت باند سنگی را بر آورده اند که بابت آنها به سبک شرقی و بسمت بر آورده است بابت مزار



شکل ۳۹ - ظاهر پرستشگاه سلوکی بارتی از رکنگاور. شاید اصل ساختمان در حدود

۲۰۰ پ. م. باشد. ارروی

E. Herzfeld, Iran in the Ancient East, fig. 380



شکل ۳۲ - نقشه‌های آواران پارتی - از روی

C. Hopkins, Berytus 1942, fig. 1, 2, 3, 9

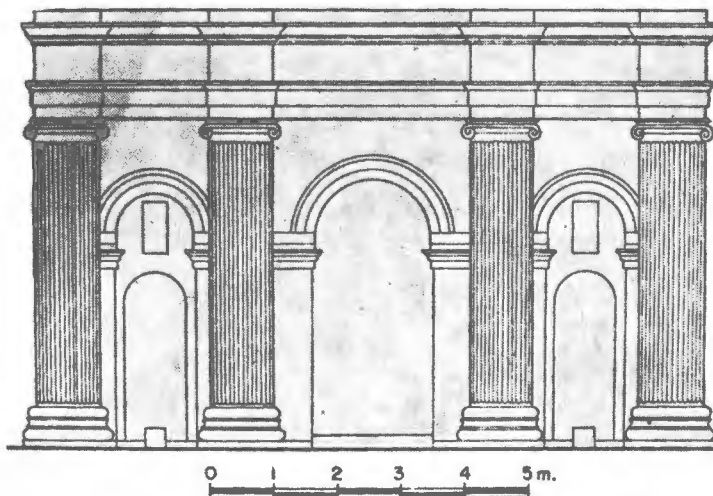
- (الف) نمازخانه درانو - اتوم در نزدیک اوروک از سده اول م .
- (ب) برستنگاه گرتوس در اوروک ، ساخته شده بیش از ۱۱۰ م .
- (ج) برستنگاه دورسده در برستنگاه آشور در اواخر دوران پارتی .
- (د) برستنگاه ایرانی تاکسیلا در دوران سکائی پارتی .

از سرونه . بی‌تاسی در سبتهای قطر بابه و بلندی ستون به ۱۱ : ۱ است . سرستونها از نوع «بومی شبه ایونی» هستند . یعنی گونه‌ای از سرستون آسیایی که مدتها پیش از آنکه یونانیان سرستون ایونی خاص خود را ابداع کنند در آسیا رایج بود . ابرودور خاراکسی پرستشگاه کنگاور (Concobar) را بداله‌آرتمیس یا به اصطلاح یر بی‌آناهینا نسبت داده است (ش ۳۱) . حجاری آن سنت هخامنشی را نمودار می‌سازد . شکل معماری آن مشتمل است بر سرستونهای دوریک که بر فراز آن قسمت هموار سرستون^۸ کرتی بر پایه‌های ایونی قرار دارد .

شکلهای کهن هر یونانی چنان دگرگون شده‌اند که به دشواری می‌توان با مقایسه تاریخ آن را تعیین کرد . اما گویا به دو سده اخیر پ . م . مربوط می‌شود . عجب آنکه معماری کنگاور گونه‌ای ظرافت دربر دارد .

در سده اول م . می‌بینیم که معماری پارتی مجموعه‌ای از این شکلهای کهن یونانی را اخذ کرده و آن را دگرگون ساخته و بدان غنا بخشیده و شگفت ساخته است . و شکلهای کهنتر و جدیدتر شرقی را هم چاشنی آنها کرده است . چند پرستشگاه از این دوره متأخر در بین‌النهرین کاوش شده (ش ۳۲ A) . یک نمازخانه کوچک

پارتی در اوروك در كنار دیوارهای سر به فلک کشیده معبد انو - ائتوم قرار دارد و نمای آن چنان است که بی درنگ بیننده را متوجه می سازد که بدین دوره تعلق دارد . تعدادی نیم ستونهای گرد چسبیده به دیوار نمای خارجی آنجا را به سطوح مجزا تقسیم میکند و بالای هر يك از آنها دارای تریینی قوسی است . بر دیوارهای سنگی صحن مقدس استخر نردیك تخت جمشید تریینی بسیار همانند این پرداخته اند . نیم ستونهای این بنای اخیر را گویا می خواستند کرتی باشد . استفاده عمده از این ترتیب و تزیین بالای هر سطح جدا شده با قوس نیم دایره ای صدف مانند^۹ با مقایسه با معماری رومی ما را بر آن می دارد تا این ساختمان را از دو سده اول م . به شمار آوریم . طرحی مشابه و پیچیده تر در نمای پرستشگاه پارتی دیگری در اوروك که متعلق به خدای گارثوس^{۱۰} است مشاهده می شود (ش ۳۲ B) . در درون پرستشگاه^{۱۱} و صحن داخلی جای انجام دادن رسوم و پستوهای^{۱۲} رسوم به شیوه معبد های بابلی وجود داشت . اما در بیرون، نفوذ جدید هنر رومی مدیترانه ای آشکار است (ش ۳۳) . نیم ستونهای گرد برجسته از دیوار با پایه های آتیک در سرستون ایونی (به نوع خاص) در تنه شیار دار دوریك نمای سطوح جدا شده را که هر يك دارای قوس کور^{۱۳} میباشد بر فراز جرزاها بر آمده تنظیم میکنند . بر فراز تریینات سطوح پیشانی بالای سرستون و پیشانی يك طبقه کوتاه ترین گچ بری قرار دارد . هر يك از نماها ظاهری سه طاق نصرت ضربی دارد . اما رومیان از دیدن نقشهای برجسته سگ و اژدهای پردار



شکل ۳۳ - نمای پرستشگاه گارثوس در اوروك که پیش از ۱۱۰ م . ساخته شده است .

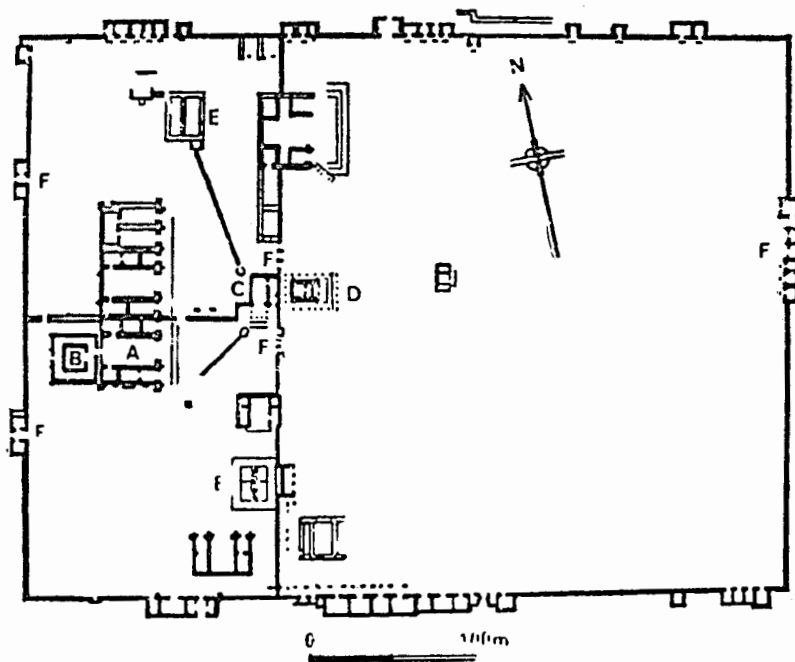
از روی

E. Heinrich, Abhandlungen der Preussischen Akademie, 1935, pl. 13 a

با دم بلند که با خاک رس پخته برای ترین ساخته‌اند بشکفتی میافتاده‌اند. همه پرستشگاه برای حفظ آجرکاری با گچ‌بری پوشیده شده است. این طبقه از گچ نمائی از سفیدی و درخشندگی به بنا می‌بخشد. از یک کتیبه که در تریک این معبر یافته‌اند چنین برمی‌آید که در ۱۱۰ م. این بنا برپا بوده است.

پایه‌های ۶ ستون که زمانی باطاق بهم وصل میشد با اندکی از پرستشگاه گارئوس پیدا شدند. شاید پیرامون این جایگاه مقدس را که دیواری آن را احاطه میکرد ایوانی با طاقهای قوسی گرفته بود. ایوان طاقدار همانندی، استوار بر ستونها پرستشگاه شکفت آشور بر احترام نمای ساختمان می‌افزود (ش ۳۲ C). این ایوان ستون‌دار به پرستشگاه می‌پیوست و یک ردیف ستون را تشکیل میداد. تا اینجا ستونها که معمولاً در آثار پارسی بکار میرفت همچنان اصالت خود را حفظ کرده بود. دست کم سه سنت فرهنگی در این معماری باز شناخته میشود. وضع داخلی بنا با pronaos (هشتی) و naos (طاق اندرونی یا طاق مراسم) از گذشته آشوریان و بابلیان گرفته شده است. دالان ستون‌دار بیرونی هم بنظر یک بیننده رومی شکفت نمیرسید. اما طاق رسوم دیگری در بیرون بنا که با مدخل طاقدارش یک ایوان پارتی همانند بود با تزیینات گچ‌بری شده نمای آن یاد آورد معماری کاخ آشور است. سنت‌های شرقی نیز نقشه بیشتر جایگاههای مقدس پارتی را در دورا و اروپوس معین کرده است. این بنا در پیرامون یک حیاط بزرگ ساخته میشد. در سمت مقابل مدخل نمازخانه یا نمازخانه‌ها قرار داشت و در پیرامون حیاط اطاقها و نمازخانه‌های دیگری توسط جمعیت‌های مذهبی برپا شده بود. یک خصوصیت بعضی از این پرستشگاهها همانا افزودن یک تالار تأثر است. پرستشگاه آتارگاتیس^{۱۴} فی‌المثل بداشتن دو تأثر مباهات میکند و کشف یک تأثر در کنار رواق یک پرستشگاه سلوکی واقع در هوای آزاد شاهی است بر اینکه این امر، اصلی بومی داشته و برای آن برپا شده است که مردم بتوانند بعضی مراسم را ببینند.

پرستشگاه اخیر گویا نمونه‌ای باشد از نوع پرستشگاههای فضای باز ایرانی. در برابر آنچه به سبک بابل یا یونانی تهیه میشد. این پرستشگاه مرکب است از یک حیاط که سابقاً در حدود ۱۲۰ م. ساخته شده بود با دیواری در گرد آن. طرف بیرونی دیوار ساده است ولی جانب درونی آن که بانیم ستون‌های گرد برجسته از دیوار و طاقها ترین شده است، از یکنواختی سطح دیوار کاسته است. یک دالان سرپوشیده هم در داخل دیوار گرد پرستشگاه ساخته شده است. در ایران چند پرستشگاه فضای باز پیدا شده است. یکی در بردنشانده که قرن‌ها مورد استفاده بود. دیگری که بیشترش در فضای باز بود در شمی در کوه‌های بختیاری بوده است. در اینجا هم دیوارها را با ستون ترین^{۱۵} کرده‌اند. کشف مجسمه‌ها و آثار پراکنده

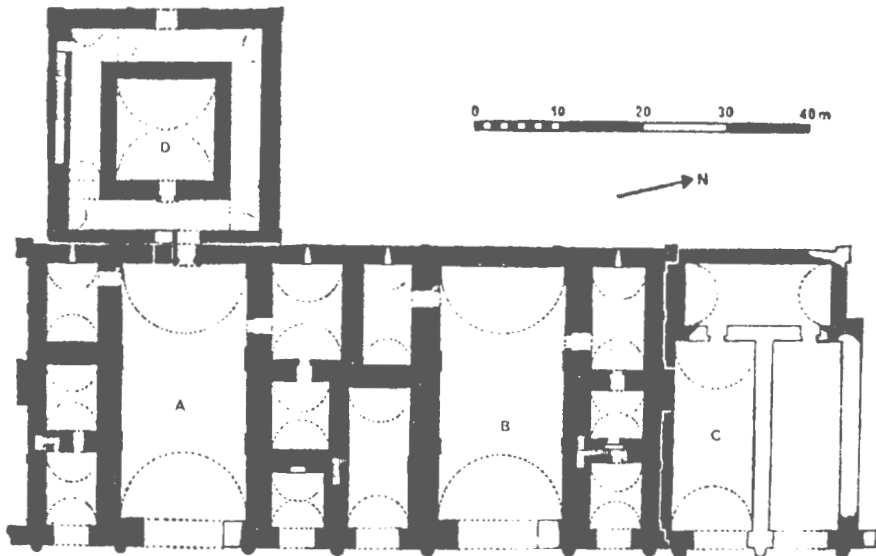


شکل ۳۴ - نقشه صحن پرستشگاه خورشید در الحضر از سده اول و دوم م. از روی
 W. Andrae, Hatra (II), 1912, pl. III.
 (الف) ایوان بزرگ جنوبی (ب) صحن مقدس شمس (ج) پرستشگاه شهرو
 (د) پرستشگاه هلنیستی (ه) آب انبار (و) دروازه .

مذهبی که نسبت آنها از روزگار اواسط هلنیستی تا تقریباً سده اول م. میرسد نشان میدهد که اصلاً آن را در زمان سلوکیان ساخته‌اند. شاید يك جایگاه مقدس حصار دار و دیگری که در آن آتشگاهی هم بوده در تخت سلیمان در شمال غربی ایران بوده است (ت ۱۸). این محل اندک زمانی پس از برافتادن اشکانیان جای زیارتی و پرستش شد و شاید که در زمان پارتیان هم این عقیده وجود داشته است.

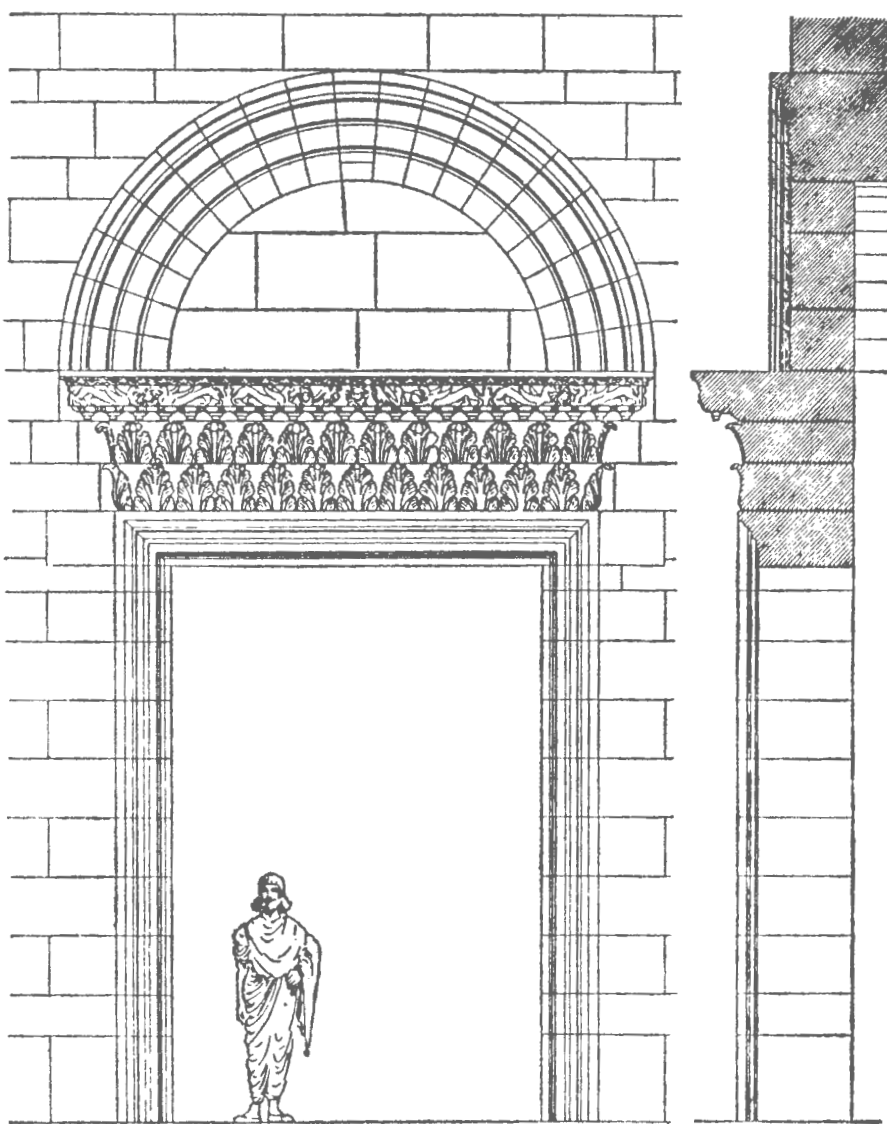
ایوان در آغاز در معماری دینی و نیز در کاخها در نخستین سده میلادی بکار رفته است. در آشور همچون دیگر جاهای باستانی پرستشگاهها بر زمینهای مقدس بنا میشدند. از جفت ایوان قرینه‌ای که در پرستشگاه کهن آشور ساخته شد به احتمال فراوان برای منظورهای دینی بهره گرفته میشد. در سده دوم م. ایوان سومی برای پرستشگاه افزوده و دروازه‌هایی هم به حیاط گشوده شد و در سراسر آن باخشت برپا گشت و با کج پوشیده شد.

پرستشگاه عظیم خدای آفتاب در مرکز شهر بیابانی الحضر نیز تاریخی مشابه داشت. بخش عمده پرستشگاه با دو رشته ایوان آجری قرینه هم شروع شد. اما در ۷۷ م. سنگ آهک جای مصالح نازلتر را می گرفت. این تغییر شاید به سبب هجوم اندیشه های رومی باشد. ایوانهای آجری مبدل شد به تالارهای طاق ضربی ششگانه ای که در دو گروه مساوی در برابر هم قرار گرفتند و در هر گروهی يك ایوان كوچك بایك بالاخانه در هر جانب آن قرار داشت (ت ۲۳). اکنون این تالارها در بخش خردتر يك حیاط چهار گوش که بادیواری بدو بخش تقسیم شده بود قرار گرفتند (ش ۳۴). بر دو گروه اصلی ساختمان پرستشگاه ایوانهای دیگری و یک ساختمان عجیب در پشت آنها افزوده شد (ش ۳۵). سطح صاف و صیقلی داخلی این بخش اصلی پرستشگاه



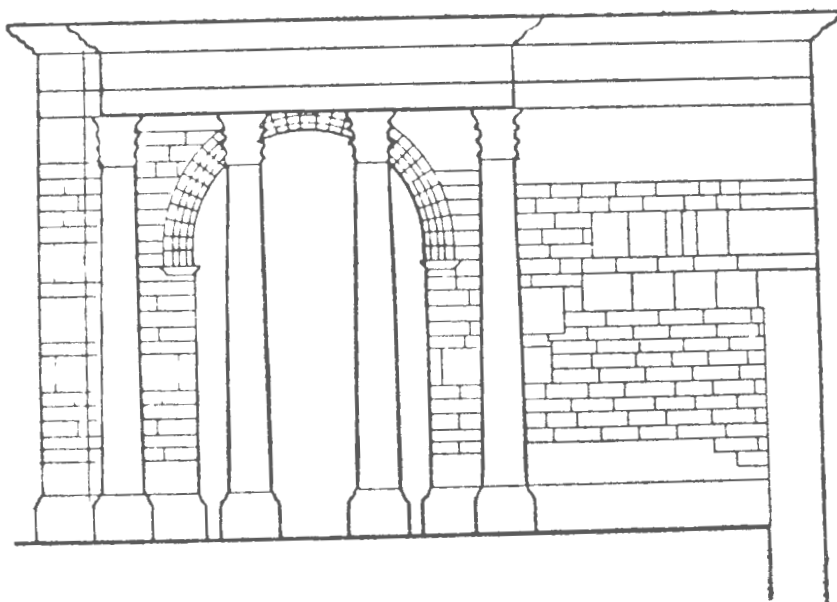
شکل ۳۵ - نقشه پرستشگاه های عمده در صحن مقدس شمس و ایوانهای (الف - ج) صحن معبد خورسید در الحضر در اواخر سده اول و دوم م. از روی A.U. Pope, A Survey of Persian Art, Vol. I, fig. 103

با حجاریها و کنده کاریها نمائی جالب توجه یافت (ش ۳۶). اطراف درها با تزیینات فراوان و ماسکهای تاتر که بر جرزه های برجسته داخلی افزوده شد آراسته گشت (ت ۲۳ و ۶۴ و ۶۶ و ۶۸). همه طول این نما با آرایشی یکسان با نیم ستون های گرد برجسته و طاق نماها و شاید با نیم طبقه ای بر فراز آن تزیین شده بود. نیم رخ طاقها غالباً بصورت دوسطح مختلف تیر اصلی^{۱۱} ایونی ساخته شده بود (ت ۶۸).



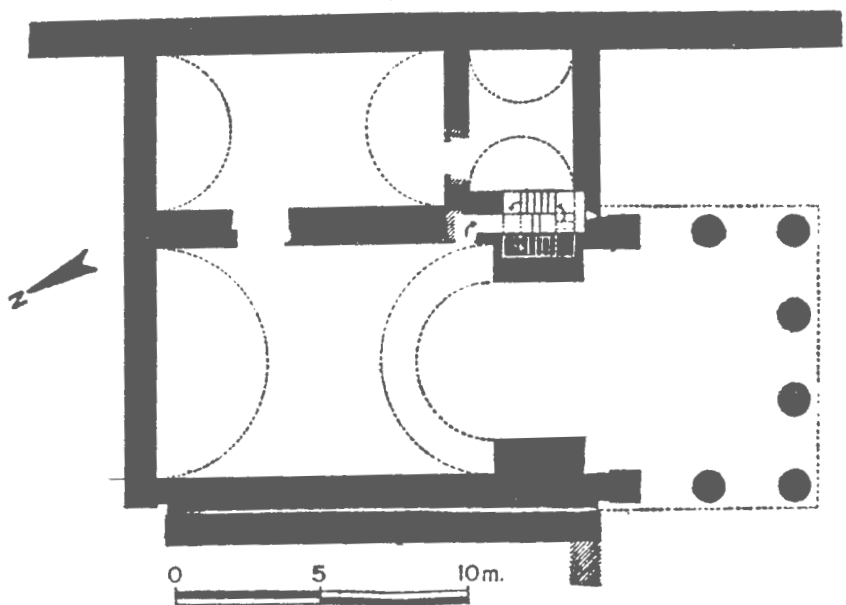
شکل ۳۶ - دروازه صحن شمش در پشت ایوان بزرگ جنوبی درالحضر در سده دوم م.
 W. Andrae, Hatra (II), 1912, fig. 254
 ارروی :

اما افزودن سر یا بالاتنه بیکره‌های خدایان بر بعضی از سنگهای روی قوس طاق
 وغالباً بفراموشی سپردن قالبهای کهن یونانی و رومی نمودار سر باز زدن از پیروی
 کامل از سبک رومی است. در کنار این محل در حیات غربی، ساختمانهای جداگانه
 ایوان‌دار برپا بود. بیشتر اینها از لحاظ معماری با بخش اصلی و عمده هم‌اند



شکل ۳۷ - نیمه و نمای جلو ترسنگاه بهرو درالحضر. شاید ارسده دوم م. باشد.
 W. Andrae, Hatra (II), 1912, pl. VI

زروی



بودند و ارتباط آنها تنها در آن بود که در يك خط وردیف قرار داشتند (ش ۳۷). صحن مقدس شهر و (که اندره^{۱۷} آن را ساختمان نامیده است) بیشتر به شیوه پرستشگاههای یونانی و رومی بود. زیرا که دارای رواقی با شش ستون گرد بود که هر يك از ستونها از سنگ آهکی نظر گیر ساخته شده بودند. حیاط غربی هم با دو دیوار عمود بر هم تقسیم شده بود. به طور کلی نقشه این گروه ساختمانها شکفت نامطلوب است. دروازه های طاقها با قالبهای سبك کهن یونانی و رومی و کنده کاری^{۱۸} با تکلف که تا دروازه شرقی ادامه دارد پوشیده شده است. در اینجا پرستشگاه هلنیستی (که اندره آن را E می نامد) قرار دارد. این پرستشگاه اگر معمار آن جفتی ستون بر پلکان جلویی نگذاشته بود شیوه روم شرقی ارتودوکسی داشت (ش ۳۴ D). کنده کاری که در ستونهای کرتی و کتیبه ها دیده میشود به اواخر سده دوم و اوایل سده سوم بازمیگردد.

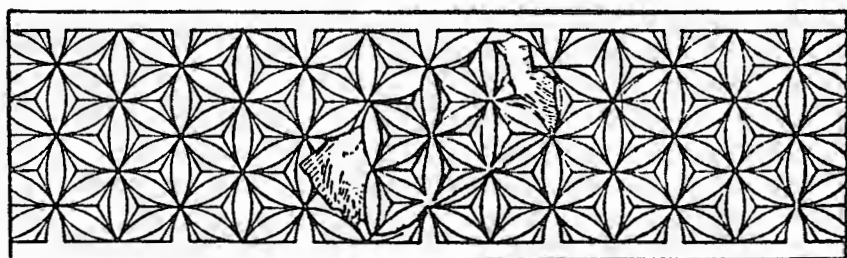
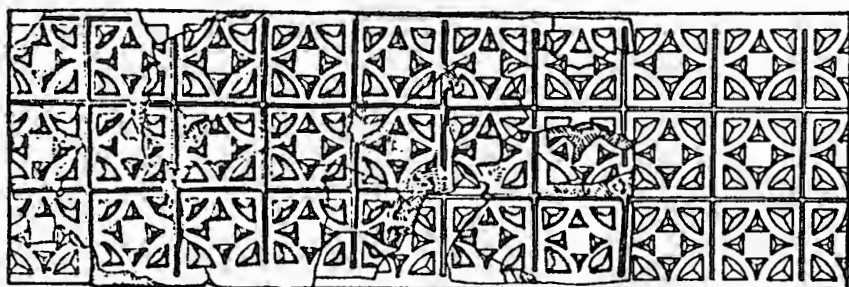
پرستشگاههای دیگر که بیشتر شامل حیاطها و ایوانها می شود در پیرامون سطح مقدس مرکزی برپا شده. آنها هم با آجر آغاز و با سنگ آهک پایان گرفته اند و نقشه آنها نمودی از پیوندی با پرستشگاههای سرزمین بابل و دورا و سوره معاصر می دهد. آنها گنجینه های بسیاری مجسمه ها به کاوشگران عراقی خویش ارزانی داشتند. حتی به هنگام ویرانی به دست ساسانیان ایوانهای عظیم پرستشگاههای الحضر حالتی از بزرگی و شکوه داشت. منظره آنها کافی است که نشان دهد که چرا عربان که بر ویرانیهای متروک این شهر مینگریستند افسانه های ملوک الحضر پر شکوه را ساختند.

ساختمان چهار گوش متصل به ایوانهای پرستشگاه شمش الحضر یکی از گروه های ممتاز ساختمانهای دینی پارتی است (ش ۳۵). يك چنین ساختمانی را در آرامگاه نسای نو دیدیم. چون این ساختمان مثالی است از کوه خواجه باید آتشگاه باشد. زیرا در آن در کنار پایه آجری يك آتشگاه سرنگون شده پیدا شد. این ساختمان بر سراسر کاخ مسلط است. در نخستین سده م. با خشت خام ساخته شده و يك اطاق چهار گوش میانه داشت که گرداگردش دالانی سر پوشیده می چرخید (ش ۲۸ B). بام اطاق بانوع خاص طاق گوشوار^{۱۹} ساخته شده بود که خود پیشرو گنبد های آینده ساسانیان است بر گوشوارها که در آتشگاهها و ساختمان های مهم دیگر بکار میرفت. صحن مقدس الحضر به خدای آفتاب شمش هدیه شده بود. در اینجا هم يك اطاق چهار گوش مرکزی که بر فرازش طاق ضربی بود با دالانی احاطه شده بود. این دالان هم با طاق ضربی پوشیده شده بود (ت ۲۵). دو پلکان در دیوار ساخته بودند که دست کم یکی از آنها به بام راه داشت. صحن مقدس در پشت ایوان ساخته شده قرار داده شد. شیوه ساختمانی بی نقشه و باری به هر جهت الحضری را میتوان بامشاده زحمتی که

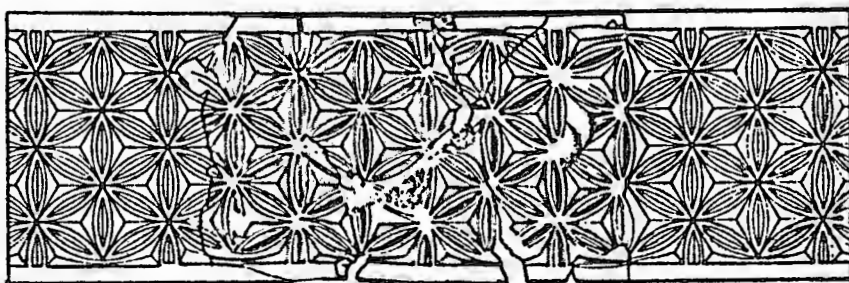
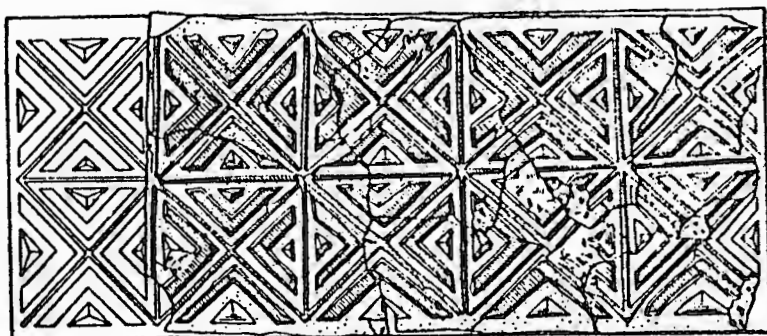
برای ایجاد دری در دیوار عقب ایوان جنوبی برای تهیه مدخلی به صحن مقدس کشیده‌اند نیک دریافت (ش ۳۶). نخست در را وسط صحن مقدس باز کردند. سپس دریافتند که این در نسبت به مرکز دیوار عقب ایوان قناس و در یک طرف افتاده است و عیب آن چشم گیر است. پس این مدخل را گرفتند و طاقی را که بر فراز آن بسته بودند برجای گذاشتند و یک در دیگر در مرکز ایوان جنوبی پدید آوردند. این البته طبیعتاً در صحن مقدس از وسط دیوار کنار بود. اما این ناسازی در دالان باریک صحن مقدس شمش چندان چشم گیر نبود. ظاهراً هیچکس قبلاً نقشه‌ای برای جای دادن در نریخته بود. روشن نیست که در اینجا آتش پرستی انجام داده میشده است. اما نقشه چهار گوش این صحن مقدس کمابیش تقلیدی است از آتشگاههای هخامنشی که بعدها همان را معماران ساسانی گرفتند و بابعضی تعدیلات جهت آتشگاهها بکار بردند.

دالان گرداگرد اطاق چهار گوش و خود اطاق هر دو از پدیده‌های مهم معماری دینی ایران هستند که در تنها پرستشگاه تاکسیلا (جاندیال) در شمال پاکستان دیده میشود (ش ۳۲ D). اما این پرستشگاه که باید از دوران سکا پارتی باشد شگفت‌دارای صفات یونانی در نقشه کلی آن و در ستونهای ایوانی مدخل میباشد. شاید نزدیکترین بنای مشابه پارتی همانا پریپتروس^{۲۰} آشوری باشد. ثلث پستی (طاق رسوم) باتیفه‌ای از بخش پیشین جدا میشد و تنها از عقب دالان راه داشت. این قسمت پستی از پنجره‌های بسیار نور فراوان می‌گرفت. در اینجا مدخلی که در دو سوی آن بود به راهرو باریکی و پلکانی باز میشد که بقسمت بالاتر ویران شده ساختمان راه می‌گشود. از این قسمت بالاتر شاید برای پرستش آتش یا بابعضی رسوم محلی استفاده میشد. روی دیوارهای آجری با طبقه‌ای از گچ نرم آمیخته بصدف خورده شده می‌پوشانیدند. این خصوصیتی است از این منطقه که فیلولسترات در زندگی نامه آپولونیوس تیانی آورده است. این اثر بسیار با افسانه در آمیخته است و اینگونه نکات رآلیستی آن را جالب توجه میکند.

به کار بردن گچ که غالباً بارنگهای خوش آیند هم در می‌آوردند تا ساختمان پوششی بیابد و روشن شود در جهان کهن رسمی بسیار دیرین بود. در شرق نزدیک تزییناتی به شکل نقش برجسته از جانوران را یا نواری برجسته و مانند آنها هر جا که مناسب می‌نمود در قالب آجرها می‌افزودند و آنرا با گچ یا با رنگ و جلا می‌پوشیدند. هر آجری یک بخش از نقش را داشت یا هر یک مستقلاً طرحی داشتند که در کنار دیگر آجرها گذاشته میشد. به روزگار پارتیان این نوع آرایش بسیار کمیاب شد. اما در سده اول م. ناگهان این آرایش در گچ در سراسر قلمرو پارتیان شکوفان گشت (ش ۳۸). این آرایش در جاهای چشمگیر بنا پایدار و بارنگهای درخشان



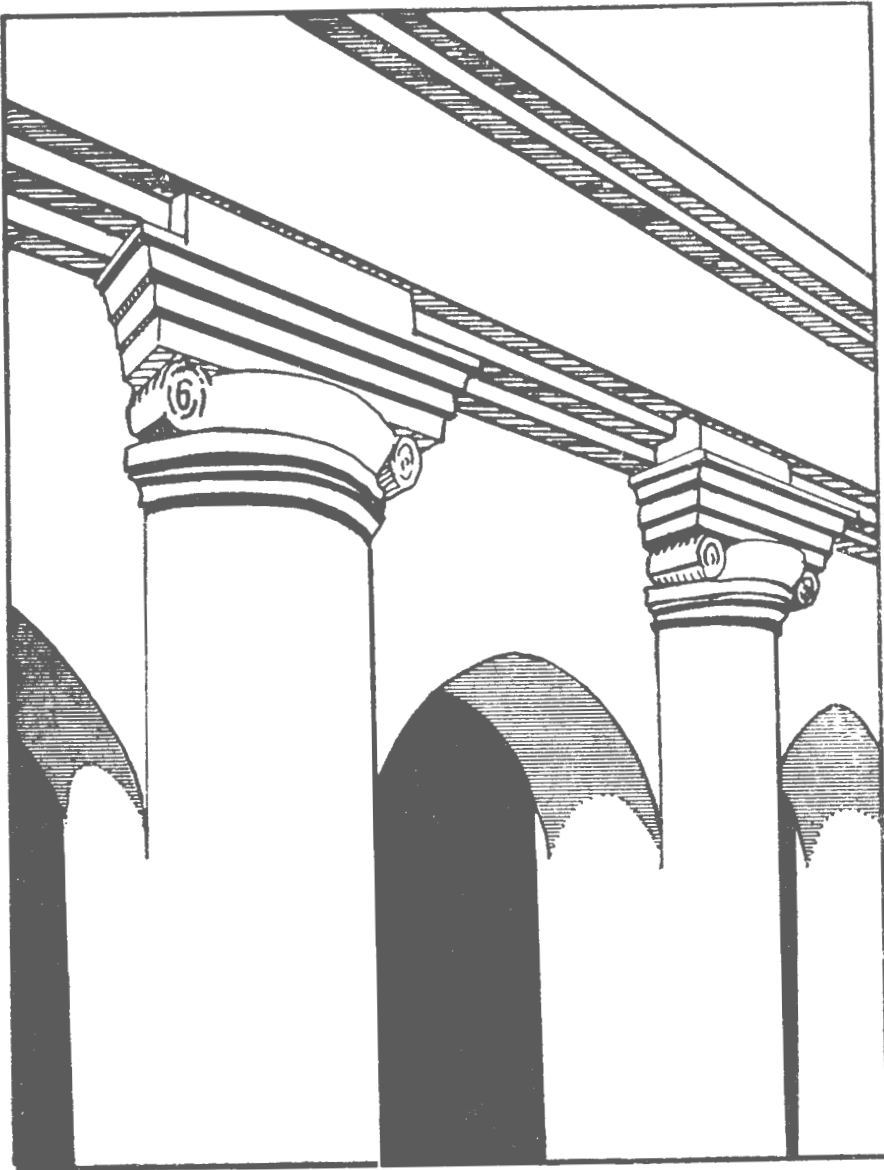
شکل ۳۸ - پاره‌هایی از گچبری در آشور از دوران اخیر پارسی . از روی عکس مندرج در
W. Andrae, Die Partherstadt, Assur, pl. 15



برجستگی بدان داده میشد.

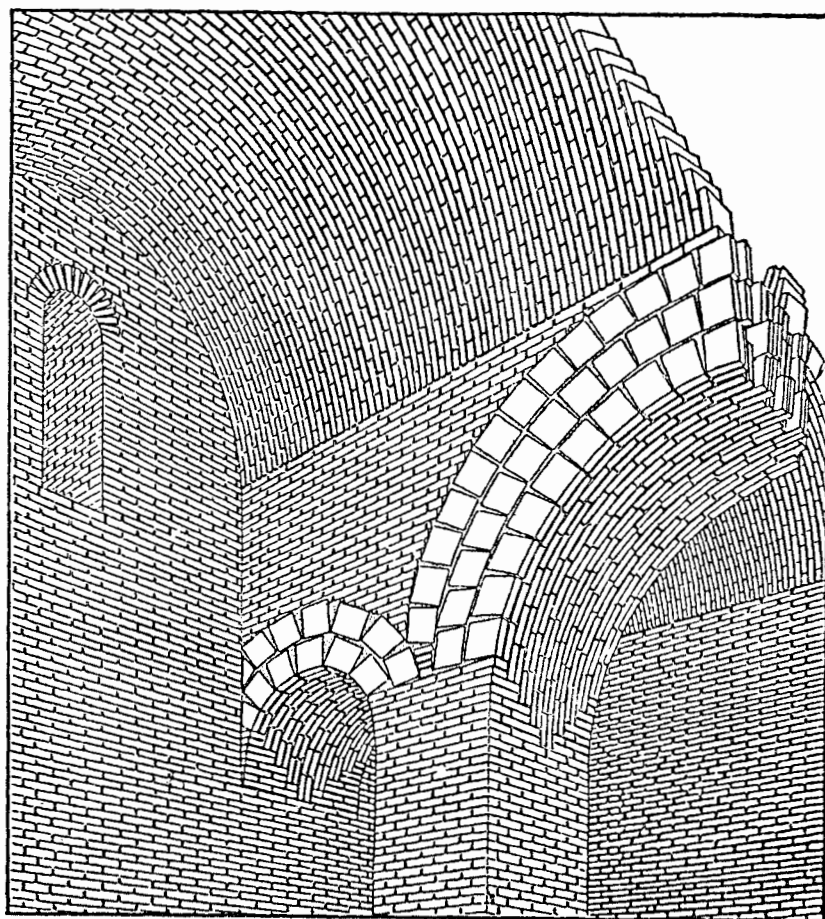
این گچکاری، آرایشی در حیاطها و ایوانها و مداخلها و طاقهای مهم و به ویژه برطاقها و قالب گیرها و سقفها و ستونها به کار برده میشد. گچ کاری با حرارت دادن گچ و سپس آمیختن با آب فراهم می شد. بررسیهای دقیق در سلوکیه کنار دجله نشان داد که گچ را پس از مالیدن روی موضع شکل داده اند. زیرا شکلهای تیز و آشکار و روشن ساخته اند. مثال این گونه گچکاری حتی در آشور و کوه خواجه که همه از يك نوع بودند پیدا شده است (ت ۲۴ و ۲۷). نقشهای یونانی هلنیستی بیشتر بکار رفته است. شکل برگ شوکت الیهود و بعضی گیاهان مدیترانه ای و ساقه و برگهای تاج که در هم رفته و خطوط برآمده و منحنیهای فرو رفته و فرو رفتگیهای چهار گوش همه غالباً بکار میرفت. این نقشها در سراسر قلمرو روم رایج بود. اما طاقهای شرقی مانند گل و پته و کنگره های پلکان وار هم بکار برده شده است. تنها جای مهمی که این گونه گچکاریهای تزئینی به کار نرفته است نسا است. در اینجا هنرمندان بومی تزئینات معماری را در سفال قالب گرفته بکار برده اند. کار با گچ چنان ساده و گچ چنان سرعت شکل پذیر بود که اشکال به آسانی دگرگون می شدند و به شکلهای شگفت جدید درمی آمدند. سرستون ایونی فی المثل بسیار دگرگون گشت (ش ۳۹). نمیتوان گفت که این شیوه آرایش از کجا ریشه گرفت. زیرا در هر دو سوی پارت در تقریباً يك زمان پیدا شده و همچنین است ایوان. اما بسیار محتمل است که این ابتکار ایرانی باشد. ساسانیان شیوه های پارتی را پذیرفتند و سرانجام گچکاری رنگین معماری به کاشی ایرانی هم سرایت کرد.

در کار مهندسی و تکنیک ساختمان پارتیان از همسایگان غربی خویش یعنی رومیان برتر بودند. این امر تا حدودی نتیجه اوضاع محلی بود. مصالح موجود بیشتر آجری بود تا سنگی. اما اخیراً ملاط رومی چندان فراوان در دسترس نبود. همچنین از امکانات معماری با آجر هم آنچنان که باید بهره گرفته نشد. با اینهمه بعضی پیشرفتها در زمان پارتیان پدید آمد. بعضی روشهای جدید آجرکاری در آشور پیدا شد (ش ۴۰). بعضی دیوارهای آجری در مسیری که بین وضع افقی و عمودی بود قرار گرفت. از این جالب تر ستون سازی بود با آجر. آجرها را همچون قطعات يك كيك در کنار هم قرار میدادند و سپس روی آن را با يك طبقه گچ می پوشانند. این روش آجرچینی بعدها در طیسفون به دست ساسانیان به کار رفت. طاقهای قوسی آجری که صدها سال از مختصات معماری آشوری به شمار میرفت گو اینکه چندان مهم گرفته نمی شد اکنون سخت رواج گرفته و گاهی در ابعاد بسیار بزرگ برپا میگشت. این عمل با بهتر شدن ملاط گچی چنانکه فوراً خشك میشد ممکن گردید. کاخ آشور یکی از نمونه های بفرنج و پرابتکار معماری پارتی است (ش ۴۰).

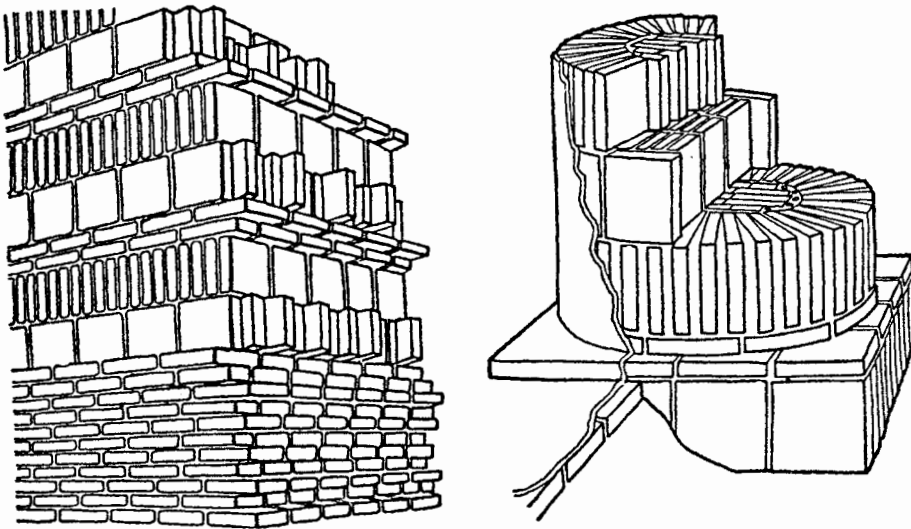


شکل ۳۹ - پیشانی ایونی با مصالح آجر و گچبری برفراز ردیف ستون دور حیاط
در کاخ پارتی در آشور، سده اول م. از روی عکس مندرج در
W. Andrae, Die Partherstadt Assur, fig. 34

تالاری با يك طاق رومی که برطاق آجری اتكاء داشت ساخته شده بود . اما حتی در اینجا هم طاقها ساده است و تار تفاعی زیاد بر فراز اطاقها بالا می‌رود و بدین گونه مشکل زاویه‌سازی پیش نمی‌آید . نزدیکترین کار معماران شرق درطاق گوشوار در کوه خواجه دیده می‌شود . تکنیک مهندسی نازل پارتیان در ساختمانهای سنگی ایشان آشکار می‌شود . از این گونه بنا پرستشگاه الحضر نمونه‌ای بسیار بارز و مهم است . دیوارها از قطعات سنگ خوب‌کنده شده و آهك در دو سو پوشیده شده

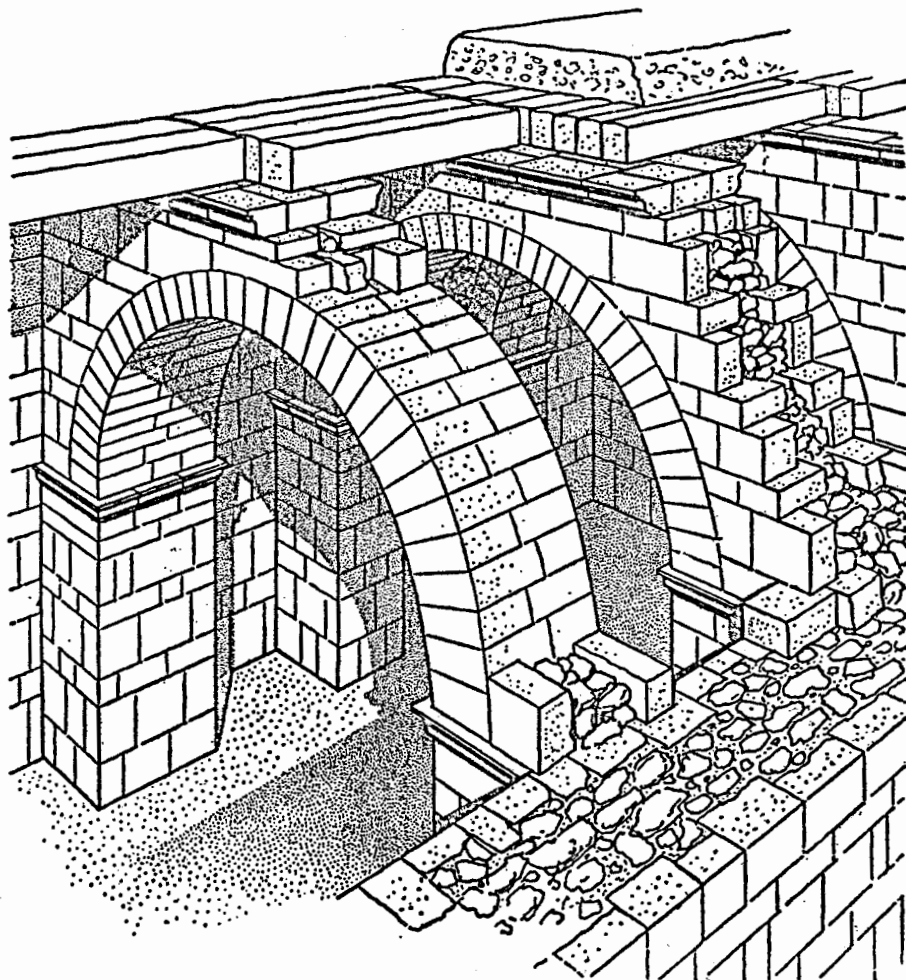


شکل ۴۰ - نمونه‌هایی از آجرکاری در آشور که ترتیب قراردادن آجر را در دیوارها و ستون‌ها و طاقهای ضربی کاخ پارتی سنه اول م . نشان می‌دهد . از روی عکس مندرج در A.U. - Pope, A Survey of Persian Art, Vol. fig. 99-100



و در وسط هم قطعات شکسته سنگ گذاشته‌اند. پرستشگاه آفتاب نمونه‌ای از کار بنایی با قطعات نابرابر را نشان می‌دهد. در این ساختمان سنگهای باریک با سنگهای پهن یک در میان قرار گرفته‌اند (ت ۶۸). بیشتر تالارهای پرستشگاه و اطاقهای آرامگاهها با طاق ضربی سنگی پوشیده شده است (ت ۲۵). این گونه سقف سازی از ساده‌ترین انواع طاقهای ضربی است که همان لوله‌مانندی باشد بی‌هیچ تغییر زاویه‌ای. دو نوع طاق ضربی عمده وجود دارد. نوع رایج‌تر آن طاق یا سقف کاری قفل و بست شده^{۲۱} است. اما بعضی از اطاقهای کوچکتر پرستشگاه آفتاب بایک رشته طاقهای سنگی مسقف شده است تا تیرهای سنگی راست را که فراز آنها گذاشته‌اند و رومیان هم این شیوه را بکار می‌بردند نگاهداری کنند. در هر دو صورت فاصله‌های سقف را هم با نخاله سنگ پر میکردند تا یک سطح هموار بر فراز سقف ایجاد شود (ش ۴۱). فشار بزرگترین طاقها را دیوارهای ضخیم و اطاقهای کوچک کناری که به منزله پشت‌بندهای^{۲۲} دیوارها بود می‌گرفتند. هیچ کوشی برای برپاداشتن طاقهای سرتاسری و گنبد که در معماری معاصر رومی معمول بود بکار نمی‌رفت. میتوان توصیف فیلوسترات را که گفته‌است در کاخ بردان در بابل اطاقی بود با گنبد زبرجد افسانه شمرد. از این گذشته فاصله طاق پنجاه پایی در ساختمان الحضر از نصف آنچه رومیان کرده بودند کمتر بود. اما سادگی ساختمان مایه کاستن از شکوه آن نمیشود. شاید تاکنون این نکته برخواننده روشن شده باشد که نفوذهای گوناگونی که در تشکیل معماری پارتی دخالت داشت نه تنها متعدد بلکه گاهی دارای اصول

مخالف بودند. مسائل مشکل کار معمار عبارت بود از به کار گرفتن اصول یونانی و بعدها رومی و نیز مصالح آنها که کاملاً با مصالح بومی متفاوت بود. با این همه تاسده اول میلادی این مسائل حل گشته بود. پارتیان مسئله به کار بستن اشکال معماری را که همانا ستون و تیر اصلی و مانند آنها باشد به همان شیوه‌ای که رومیان بدان دست زده‌اند یعنی آنها را در تزیینات عملی^{۲۳} به کار بردند. ستونها مبدل به ستونهای گرد چسبیده به دیوار یا جرز و تیر اصلی با فریز^{۲۴} تزیین شد. استعمال



شکل ۴۱ - شیوه‌ای از ساختمان سقف سنگی در صحن اصلی الحضر، شاید در حدود ۱۰۰ م. از روی عکس مندرج در
A.U. Pope, A Survey of Persian Art, Vol. I, fig. 102

آجر و پیشرفت کار آرایش با گچ کاری امر را تسهیل کرد. طبیعتاً با تبدیل عوامل اصلی معماری یونانی به تریینی دیگر این عوامل جنبه‌های گوناگون بسیاری به خود گرفتند. این آزادی موجب آفرینش طرح‌های نو و جالب توجه گشت. نمای رنگین ایوانها در آشور نمودار امکان گوناگونی این طرح‌ها است (ت ۲۷). طرح این نماها گویا بطور مبهم از ترکیب طاق نصرت رومی (یا هلنیستی) با زمینه خاص صحنه سازی یا سن‌وار^{۲۵} پرداخته شده است. ستونهای برجسته، فراوان که متعدد در دو سوی طاقچه ساخته‌اند پایه ندارد و تناسب خاص سرستونهای یونانی در آن مراعات نشده و سرستون آنها به طرزی سست و مبتذل ساخته شده است. این ستون‌ها با باریکی فراوان و ترتیب نامتعادل خویش بیشتر به نماهای پرشمار بابلی همانند است تابه‌غریبی. تأثیر آنها به تعداد و «اتكاء» کتیبه‌های بالای آنهاست که بسیار زیاد پرداخته‌اند و از اهمیت و طیف آنها چنان کاسته شده است که هیچ ربطی میان صفحه نما با اطاقهای پشت آنها نیست. عامل مهم در نما سازی همانا طاق است که مدخل ایوان به شمار میرود. معماران پارسی گستاخانه شکل‌ها و تزیینات یونانی را ربوده و مسخ کرده‌اند. در معماری سنگی گستاخی کمتری نشان داده‌اند. صحنهای مقدس خورده و کنکاور اگر متعلق به اوایل دوران اشکانیان باشد گویا اینکه اساس قواعد یونانی در آن شکسته شده ولی تقلیدی از آن دارد. ستونهای الحضر چه آزاد و چه چسبیده به دیوار از قطعات سنگی به شیوه کهن یونانی ساخته شده‌اند که خود یادآور تناسب و انحراف جزئی در ارتفاع ستون است (ش ۳۷). صحن مقدس شهر و ظاهر پرشکوهی از رواق شش ستونی داشت که پرستشگاهی هلنیستی محسوب میشود. سرستونهای «کرتی» الحضر از ارسطوخ مختلف تیر اصلی دو گانه در پیرامون طاقهای ایوان و قالب یونانی (گویا اینکه غالباً بصورت غیر اصیل بود) همه شاهد نفوذ روم شرقی هستند در عمارات سنگی (ش ۳۶). در آجری و گچی نفوذی فراوان نیافته‌اند. با آنکه وام فراوان گرفتند باز هم بر آنچه گرفتند مسلط و چیره بودند و با ابتکار در آنها تصرف کردند. ایوان گویا در مشرق باستانی چندان سابقه نداشته باشد. بارواج گچ و آهک ساختمانها بهتر شد و معماران پارسی توانستند طاق زنی را که چندان اهمیتی نداشت به اوج قدرت رسانند و برایوان‌ها آن را همچون تاجی برافرازند. در طاقهای گوشوار کوه خواجه نخستین گام بسوی گنبد سازی ساسانیان برداشته شد و استعمال تزیینات و گچ کاری گوناگون پایه‌ای شد برای کاشی سازی که هنری شد غرور آمیز و پراسرافرازی. پارتیان پایه‌هایی گذاشتند که جانشینان ایشان ظرفیتش ساختند و هنوز هم این پدیده‌ها در هنر معماری ایران مؤثر است.

یادداشت‌ها

- ۱ - Hippodamus of Miletus نام معمار یونانی سده پنجم پ. م. که در زمان پریکلس می‌زیست و شیوه شهرسازی با گذرگاه‌های عمود برهم را ابداع کرد. م.
۲ - باید همان سوق باشد. م.

- 3 - Peristyle.
- 4 - Metop.
- 5 - Frieze.
- 6 - Megaron.
- 7 - Hilabi.
- 8 - Abacus.
- 9 - Couch - shell.
- 10 - Gareus .
- 11 - Force-cella.
- 12 - Cult-niche.
- 13 - Blind arch.
- 14 - Atargatis.
- 15 - Colonnade.
- 16 - Faciae.
- 17 - Andrae.
- 18 - Drill-work.
- 19 - Squinch-vault.
- 20 - Pteripteros.
- 21 - Key stone.
- 22 - Butresses.

- ۲۳ - applied-decoration قسمت اصلی و نگاهدارنده بنا است که تزئین شده

باشد .

- 24 - Frieze.
- 25 - Backdrop.

فصل هشتم

هنر

با وجود دستبردهای زمانه که به دست ساسانیان و دودمانهای بعدی انجام گرفت آنقدر آثار هنری از پارتیان مانده است که بتوان بررسی اجمالی از تحول و پیشرفتهای آن به عمل آورد. سه مرحله عمده در آن قابل تشخیص است. نخست، مرحله التقاط و در آمیختگی که شیوه‌های کهن شرقی با سبکهای معاصر یونانی درهم آمیخته بود. در پایان سده اول پ. م. این شیوه‌ها ترکیبی ساخت نسبتاً جامع که به سبک پارتی، شناخته شد. سرانجام در اواخر سده دوم و آغاز سده سوم م. هنر پارتی روبه انحطاط گذاشت. هنر سلطنتی و رسمی به سرعت روبه انحطاط رفت و در فساداری هنری به پادشاهیها و امارتهای دست‌نشانده و جامعه‌های پیرامون منطقه فرهنگی پارتی وا گذاشته شد.

پذیرش هنر یونانی هلنیستی با تجسم حالات با نرمش دقیق پیکر و نمودار ساختن زیبایی طبیعت و توجه به مناظر و مرایا هنرهای شرقی را سخت تکانی داد. بسیاری تصاویر نیمرخ ثابت و خشک و بی‌حرکت و کندکاریها و نقشهای برجسته و بی‌توجهی به اصول علمی مناظر و مرایا و دلبستگی به پرداختن به جزئیات تزیینی و آراستن جامه‌ها با نقش‌های غیر واقع‌بینانه از مشخصات و صفات بارزی بود که طی قرون و اعصار در شیوه‌های هنری شرق نزدیک نفوذ کرده و جایگزین شده بود. هنرمندان پارتی نخستین شرقیانی بودند که ناگزیر شدند با هنر هلنیستی دست و پنجه نرم کنند و شیوه‌های آن را بپذیرند و جذب کنند.

تا اواخر قرن اول پ. م. چندان نمودی از این پذیرش و جذب بچشم

نمی‌خورد. در عوض هنرمندان به شدت یا تحت تأثیر سنت‌های هنری منطقه‌ای که قرار گرفتند یا شیفته سبکهای هلنیستی نوگشتند. بسیاری از کسانی که سبکهای اخیر را به کار می‌بستند بی‌گمان از بازماندگان یونانیهای معاصر بودند. این تعارض میان سبک شرقی و یونانی به خصوص در نخستین سبکهای آشکاری است که همواره دگرگونیهای سبکهای عمده هنری را منعکس و نمودار می‌ساختند. سبکهای مهرداد اول (در حدود ۱۷۱ - ۱۳۸ پ. م.) دست‌کم چهار سبک مختلف را نمودار می‌سازد و سبکهای او که ظاهراً در شمال شرقی ایران ضرب شده سر او را از نیمرخ نشان می‌دهد بدون ریش با کلاه نوک‌تیز سکایی یا باشلیق (ت ۶ الف، الفالف). موضوع این سبکها ایرانی است با سبک تعدیل شده یونانی مانند آنچه در ایران مرکزی در سبکهای او نموده شده است. سبک سوم که تحت تأثیر سبکهای باختری به شیوه یونانی داشت در ضرب سبکهای به رواج گذاشته شده در سرزمینی که او از او کراتید گرفته بود به کار رفت. سرانجام چون او به سلوکیه درآمد قالبهای هنریوس را برای ضرب سبکهای سیمین عالی به کار برد. با نیمرخ از خودش به سبک کامل سلوکی یونانی (ت ۶ ب، ب ب). سبکهای مهرداد هم از لحاظ سبک و هم از لحاظ موضوع بسته به نواحی و سنتهای مختلف تفاوت میکند.

این اختلاف سبک در هنرهای عمده آن دوران آشکارتر نمودار است. در ساختن نقشهای برجسته آتشگاهی در تخت جمشید در اوایل دوران سلوکی سبک نامطلوبی از آنچه وابسته است به سبک هخامنشی بکار رفته است. در کنار آستانه‌های درحاکمی محلی یا امیری نمودار شده است، با همسرش در حال ستایش. تکه‌هایی از مجسمه مردی از دوران سلوکی در شوش پیدا شده که به سبکی ناپخته‌تر از سبک نقش برجسته مذکور پرداخت شده است. این سنت‌های ایرانی در فینیقیه و آناتولی رواج و ادامه داشت. در یک تخته سنگ بزرگ پارتی با نقش مهرداد دوم در بیستون هم نمونه‌ای از آن آمده است (ش ۴). پادشاه روبه سوی چهار امیر ایستاده است. امیران به نیمرخ بر حسب پایگاه ایستاده‌اند. نوع این صحنه در نمونه‌های هنری هخامنشی سابقه دارد. اما ظرافت هنر هخامنشی در آن نیست و برجستگی تصویر نقشها بسیار کم است و جزئیات درونی نقشها با خطوط شیاردار نمودار شده است. ابتذال و ناشیگری در پرداختن شکلهای او را با آوردن خطهای مختلف خواسته‌اند جبران کنند.

اندکی از نفوذ هنر هخامنشی را در نقش‌های برجسته و مجسمه‌هایی که به فرمان آنتیوخوس اول کمازن (۶۴ - ۳۴ پ. م.) پرداخته‌اند تا پرستشگاه آرامگاهی بسیار بزرگی او را در نمرود داغ در جنوب آناتولی بیارایند می‌توان دید. در تریک پایتختش ساموزات در کنار نیمفوس^۱ قرار بود که او را هم مشمول آئین درهم آمیخته پرستش خدایان کماگنه یا کمازن کنند (ت ۲۹). ساختمانی که باین مناسبت برپا داشت

شگفت عظیم و پرشکوه بود. از سه سو صفحه‌هایی آنها را دربر گرفته بودند و بر آن کوهی به ارتفاع تقریباً پانصد پا مشرف بود. صفحه‌ها شرقی و غربی ردیفی از پنج پیکره نشسته بسیار بزرگتر از انسان طبیعی پرداخته‌اند که چهار خداوند و آتئوخوس را نمودار می‌سازد (ت ۳۱). در دیوارهای این صفحه‌ها در حدود نود سنگ‌نقش برجسته پرداخته‌اند و همچون هزاره دیوار ردیف کرده‌اند. غالباً در هر یک نقش یک جفت انسان کنده شده، که یکی از آنها بیشتر از آن آتئوخوس است. او را نمودار ساخته‌اند که با خدایانش دوستانه دست می‌دهد. همچنین نیاکان پدری او را نموده‌اند تا پادشاه هخامنشی داریوش پسر هیستاسپ (ویشتاسپ) و نقش شیر و نشان مجموعه ستارگان طالع آتئوخوس. در کنار مجسمه‌ها و شکل‌ها به یونانی نوشته‌اند. در پرستشگاه آرامگاهی پدر آتئوخوس مهرداد کالینیکوس در ساموزات از همین گونه نقش‌های برجسته پرداخته‌اند. انحنای ظریف و پرنرمش و برجستگی کم نقشها باشکله تاخورده پارچه‌ها و جامه‌ها و تزیینات پرظرافت و مجسمه‌ها همه از سنت هنری هخامنشی ریشه گرفته‌اند (ت ۳۰). هنرمندان برای نمودار ساختن خدایان محلی خود بعضی از خدایان یونانی مانند زئوس و هرقل را هم پرداخته‌اند. اما تاج بلند نوک‌تیزی بر سر مجسمه بسیار بزرگ هرقل است که همانا تاج ایرانی است و ردایی که بر تن او است باشکله و میچ پیچ آپولو در نقش برجسته و کلاه سلطنتی ارمنی و جامه ایرانی پادشاه همه اقلامی هستند از جلوه‌های زندگی پارتی آن عصر. از اینها گذشته این نقش‌ها تنها جلوه‌های تازه و ابداعی اینجا نیستند. ملاقات و دست‌دادن خدا با پادشاه بمنظره نگاشته شده بر نقش برجسته بسیار گزنده دیده‌ای که در آن آتئوخوس نیم‌تاجی را به پسر و جانشین می‌دهد همه دلیل‌اند بر پدیدار شدن موضوع جدیدی در هنر ایران که همانا مراسم واگذاری قدرت یا تعیین ولیعهد باشد. این موضوعات در ساختمانهای ساسانیان همه جا پرداخته شده‌است.

اما اگر در این موارد ابداع و نوآوری پدیدار شده است خود این ساختمان مقدس دارای سنتی و سابقه‌ای است حتی بسیار کهن‌تر از سنتهای هخامنشی. شیران پاسدار و مجسمه‌های بسیار بزرگ صفحه‌ها و نقش‌های برجسته هزاره‌ها همه بی‌گمان یادگارهای معماری بناهای عظیم رایج دوران حتی‌ها است. همه این سنتها در برپاساختن این ساختمان باهم ترکیب شده جوش خورده‌اند. و چنان رنگ محلی دارند که درواقع اگر بازدیدکننده ناآگاهی باینجا بیاید تصور میکند که به جای خانه آخرت رامسس مصری به مقبره یک پادشاه کوچک محلی جنوب آناتولی گام نهاده است.

در جای دیگر سنتهای دیگری رواج داشت با گذشت پانصد سال از نابودی سیاسی حکومت آشور هنوز خاطره سبک آن زنده بود (ت ۳۲). در حدود ۸۹/۸۸

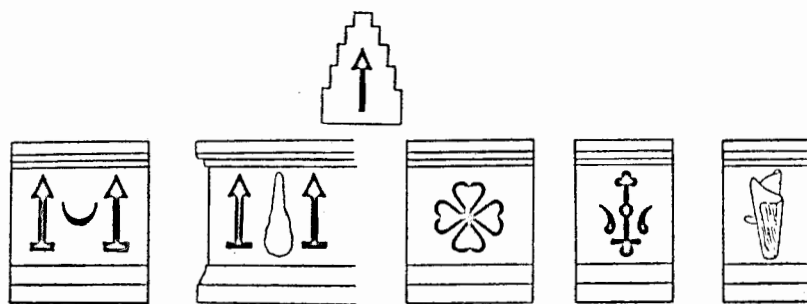
پ. م. دو سنگ قبر در شهر آشور کنده شد. با آنکه مرد ریشداری که بر هر يك از این دو پرداخته‌اند شلوار وردای پارنی بر تن دارند اما اصول کار حجاران بر همان شیوه سنت کهن بود. برجستگی نقش کم است و استل (لوح) دارای سری منحنی است و مردان پرداخته شده در آن مانند گذشته از نیمرخ نموده شده‌اند. نشانه دینی کهن آشور در کنار هر سری پرداخته شده است. بعضی مختصات هنر آشوری آمیخته با مشخصات یونانی سر کوچکی بر سبکی سبز متمایل به سیاهی پیدا شده در شمال بین النهرین میتوان دید. ریش و آرایش موهای سر و نیمتاج آن بادآور صورت نگاشته شده بر سکه مهر داد اول است و این سر هم شاید از آن همان پادشاه باشد.



شکل ۴۲ دوریف از تزیینات یک جام شاخوار عاج پیدا شده در نسا. در پایین گروهی بدببال حیوانی رواند و بالای یک ردیف سر. بلندی ۲ اینچ (۵ سانتیمتر) شاید از سده دوم پ. م. باشد. از روی عکس مندرج در

Union Soviétique, December 1957

شگفت نباید باشد که هنر یونانی در این دوران کهن این چنین آشکار شده . نسا بعضی اشیاء بسیار جالب توجه تولید کرده است که از آن جمله است آثار ساخته شده در دو قرن اول حکومت پارتیان . کشفیات بسیار جالب توجه در ویرانه‌های « گنج‌خانه » نسای کهن پیدا شده است . دراطاقهای این خانه اشیاء پراکنده‌ای را که دزدان فرو گذاشته و انداخته‌اند از جمله بسیاری سلاحها و برآمدگی وسط سپر و مجسمه‌های سفالین و شیشه‌های نقاشی شده و رامراه و اشیاء سفالین و مجسمه‌های فلزی هلنیستی خدایان آتن و اروس و ابولهلول و ازهمه بدتر بعضی اشیاء ساخته شده از عاج میتوان یافت . اشیاء عاجی مشتمل بر پایه يك اورنگ که به شکل پنجه يك شیر پرداز که چند برگ را گرفته است و بسیاری جامهای شاخوار شراب بسیار عالی نگاشته و پرداخته شده میباشد . نه تنها این جامهای شاخوار مرصع و مزین بشیشه و زر بوده‌اند بلکه گرداگرد لبه‌ها هم پیکرهای مجسم‌کننده صحنه‌هایی از اساطیر یونان و گاهی ردیفهایی از چهره‌ها نگاشته میشدند (ت ۴۲) . درپائین این شاخه‌ها هم یا پیکری کنده شده یا انسان‌اسبی (ساتور) یا شیر یا الهه‌ای را می‌نگاشتند . در اینجا است که دست کم دو سنت هنری درهم آمیخته‌اند . شکل شاخه‌ها را از شاخهای مشابه دوران هخامنشی گرفته‌اند . صحنه‌های اساطیری یونانی به شیوه هنر یونانی نمودار شده‌اند . اما ردیف‌ترینی سرها پدیده‌ایست از هنر ایرانی که فی‌المثل در پیرامون طاق ایوان پرستشگاه الحضر هم دیده میشود .



شکل ۴۳ - قطعاتی از سفال پیدا شده در آرامگاهی در نسا . از اوایل دوران پارتی .
از روی عکس مندرج در
A.U. Pope, A Survey of Persian Art, Vol. I, fig. 114

در کشفیات دیگر آثاری مشابه اینها پیدا کرده‌اند . آنچه به شیوه یونانی پیدا شده عبارتند از دو مجسمه کوچک هلنیستی زمان یا الهه‌ها و سری از هرقل اما شاید هم نظریه ورثر غنه باشد (ش ۳) . تکه‌های مجسمه‌های سفالین که سبک آنها قابل تعیین نیست

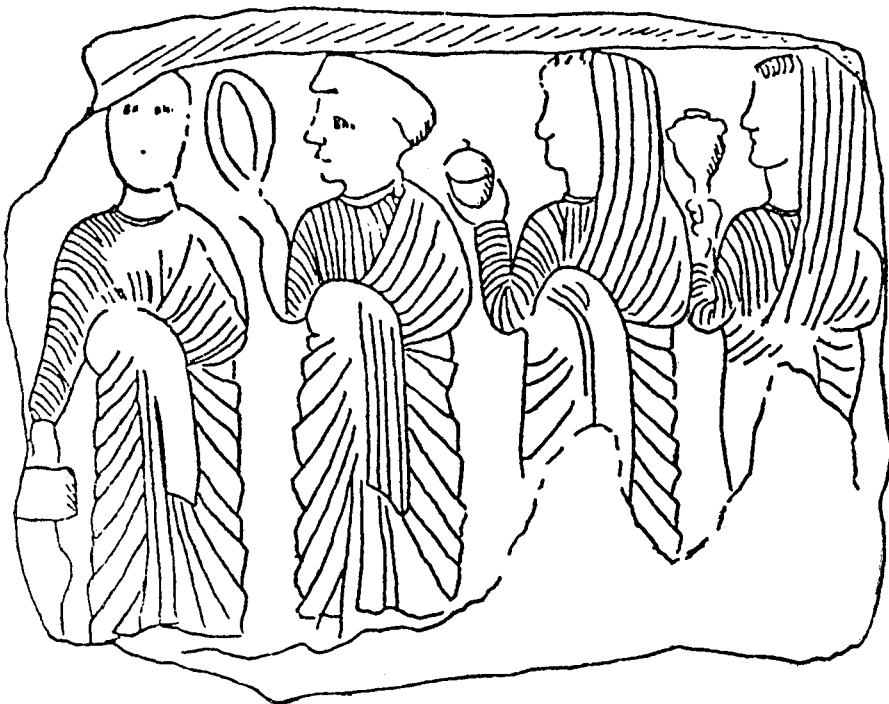
در «کاخ» یافته‌اند شاید تصویر نیاکان پادشاهان باشند (ت ۳). تعدادی تکه‌های آثار سفالین معماری در آمیخته‌ای را نمودار میسازند از موضوعات و شکلهای یونانی و شرقی (ش ۴۳). باردیگر کنگره‌های قائم‌الزاویه آشوری ظاهر میشود. تیرهای رو به بالا و هلالها و یک برگ شبدر و سایر شکلهای که بر صفحات سفالین نمودار شده‌اند شاید نشانهای خدایان ایرانی بوده‌اند.

تردیکی تختگاه پارتی نسا به پادشاهی هلنیستی باختر این مسئله را طرح میکند که آیا اینها تحت تأثیر سبک موجود یونانی باختری قرار نگرفته‌اند. سکه‌های ظریف باختر باشکل سراوتیدم و کشفیات اخیر در آی‌خانم افغانستان (که از حدود ۳۰۰ تا ۱۰۰ پ. م. مسکون بوده است) برای کار ما اهمیت فراوان دارد. در اینجا بعضی تکه‌های مجسمه‌های مختلف یافته‌اند به سبک یونانی که از سفال ساخته‌اند و نیز تکه‌های آثار معماری که یادآور آنچه در نهای پارتی پیدا کرده‌اند میباشد. در اینجا نخستین نشانهای روابط هنری غیر قابل انکار دیده میشود.

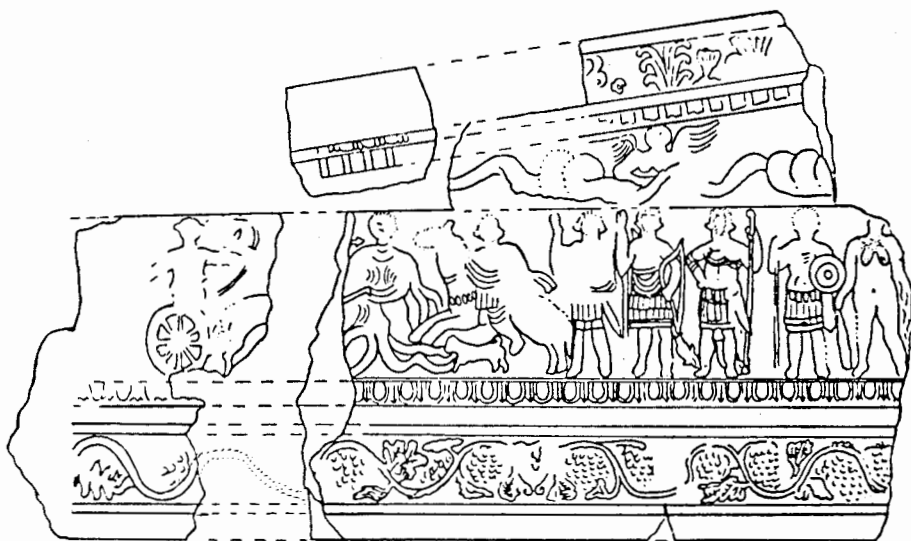
در حدود اوایل مسیحیت شاهد ظهور سریع سبک کمابیش روشن و واحد «پارتی» در هنر شاهنشاهی مزبور که از این درهم آمیختگی سرچشمه گرفته است میشویم. این سبک گویا از ناحیه بین‌النهرین برخاسته باشد. اینها مانند همه سبکهای هنری در جاهای مختلف دگرگونیهای دارند ولی بطور کلی دارای وحدتی اساسی هستند که در گذشته وجود نداشت. طلایه ظهور آنرا دردگرگونیهای که در طرحهای سکه‌های پارتی در نخستین سده پ. م. روی نمود میتوان دید (ت ۶). سکه‌های کاملاً یونانی به کلی ناپدید و سکه‌های سبک «شرقی» باشیوه‌ای که یکسانی و همبستگی و محفوظ بودن آن روز افزون است رایج شدند. در حدود آغاز مسیحیت سکه‌ها سر پادشاه را با چند خط برآمده نشان میدهند. صورت او باموها و نیمتاج سخت تحت تأثیر شیوه هنر شرقی قرار گرفته است. این شیوه پر خط و ترک گفتن طرحهای غربی واقعیت یونانی همانا مشخصات برجسته سبک «پارتی» هستند. موتیوهایی از منابع فراوان مختلف شرقی و یونانی به کار بسته میشود. چهره خدایان یونانی را همچنان بعنوان خدایان مشابه شرقی می‌پرداختند.

شگفتا که کهن‌ترین نمونه‌های واقعی هنر «پارتی» در محلی پیدا شده‌اند که به هیچ روی پارتی نیست. اینها را در پالمیر یافته‌اند که از لحاظ سیاسی در سوریه متصرفی روم و در حواشی مرزهای منطقه فرهنگی پارتی بود. پالمیر شهری بود که از حاصل سودهای کاروانهای بازرگانان دریابان سوریه راه شکوفانی می‌پیمود و مبدل به شهری عظیم میگشت. کهن‌ترین آثاری که از هنر پالمیر تا کنون پیدا شده در گودالی بود که در حدود ۳۲ م. در صحن پرستشگاه بعل که هنوز باس و هراس آن در دلها احساس میشد عمداً کنده و آثار را در آن به خاک سپرده‌اند. این

تکه‌های مجسمه با نقش‌های کوچک برجسته که چندان هم مطلوب نبودند بی‌گمان زمائی پرستشگاه سابق بعل را که رو به تپاهی گذاشته بود زینت میدادند که در آن دیگر وجود آنها ضرورتی نداشت. با اینهمه اینها از لحاظ تاریخ و هنر پارتی اهمیتی شایان دارند. معدودی از آنها ردیفی کسان را با حالت نیمرخ نشان میدهد که موضوع شاخص هنری آسیای غربی است که در این هنگام هزار سالی بر آن میگذشت. اما از این کسانی که نگاشته‌اند دو تن چشم‌گیرند یکی مردی است در برابر محرابی. این شکل نسبت به دیگر کسان این صحنه تفاوت دارد. زیرا روی او به سوی بیننده است و تمام رخ او دیده میشود (ش ۴۴). دومی هم صحنه‌ای مشابه را نشان میدهد که وضع کسی که تشریفات را اجرا میکند کاملاً از روبرو نمودار شده است.



شکل ۴۴ - نقش برجسته سنگ آهک ست پیدا شده در حیات پرستشگاه بعل در بالمیر با مردی و دو زن پرستنده به نیمرخ در کنار مردی یا کاهنی که بخور درمیدیج می‌افکند. شاید از اواخر سده اول م. باشد. بلندی در حدود ۲ پا (۶۰ سانتیمتر). از روی عکس مندرج در M. Morehart, Berytus, 1957, p. 53 f.



شکل ۴۵ - نقش برجسته‌ای بر تیر سنگ آهکی ستونهای حیاط دور ستونی پرستشگاه
 بعل در بالامیر که ردیفی از خدایان را پیاده و بر اسب و برگردونه نمودار می‌سازد که بر هیولائی
 مارپا در طرف چپ وسط حمله ور گشته‌اند. در بالا يك خدای بالدار مارپا نمودار شده است.
 در حدود ۳۲ م. بلندی تیر ۶ پا و ۷ اینچ (۲ متر). از روی عکس مندرج در
 H. Seyrig, Syria, 1934, pl. XX

این نقشهای برجسته نشانه فرارسیدن اصول جدید و انقلابی را در هنر شرق نزدیک
 نمودار می‌سازد یعنی صورت ازرو برو. کوششهایی که برای پیوند دادن آن و یافتن
 ارتباطی با گذشته‌ها به وسیله بررسی مظاهر جدا گانه کهن چهره ازرو برو در سبکهای
 شرقی و یونانی به ثمر نرسید. با گذشت چند سالی این شیوه آوردن نقش کسان
 در يك صحنه تقریباً هنر پارتنی همه جا رایج گشت. دیگر کسانی که در صحنه‌ای
 با عملیات نمودار می‌شوند، همبستگی مطلقى نداشتند. بیشترشان روها را به جهات
 مخالف دیگران گردانده بودند. و حتی بدن بیشترشان هم در جهت مختلف توجیه
 شده بود (ت ۳۴ - ۳۶ و ۳۸ - ۳۹). چون کسی برای مدت زمانی بیش از سه هزار
 سال این شیوه شرقی نگاشتن چهره‌های نیم رخ را در نقش‌های برجسته و نقاشی‌ها که
 چند تائی هم استثناء دیده میشود بررسی کند اهمیت این دگرگونی را درست هنری
 شرق میتواند دریابد.

اصول این سبک جدید پارتنی در صحنه‌های دینی مخصوصی برای تزئین

پرستشگاه بعل درپالمیر که در ۵ آوریل ۳۲ میلادی گشوده شده بکار بسته شده است. رواق پرستون یا حیاط دورستوندار پیرامون پرستشگاه به اطاق مرکزی پرستشگاه باتیرهای بزرگ سپیدار که زمانی سقف ایوان اطراف حیاط بر آنها بود پیوند می‌دهد (ت ۳۵ و ۳۶). هر یک از دو جانب هر تیر بایک صحنه دینی نقش برجسته که برجستگی آن کم است و اصلاً با رنگ نگاشته بودند ترین شده است. نمی‌توان طرح کلی پیوسته و مرتبگی برای این صحنه‌های دینی یافت. گویا هزینه این نقش‌ها را افراد مختلف منفرداً پرداخته باشند (ش ۴۵). مثلاً در صحنه‌ای مانند «پیکار خداوندان بادبو مارپا» خداوندان بردیوی که استوار برپا ایستاده و یا بر پشت اسب است که از صحنه‌های فراموش شده اساطیر شرقی است تاختن گرفته‌اند. هیچ کوششی برای نمودار ساختن عملیات این صحنه نشده است. بیننده شرح عملیات را در تفصیل شمایل خدایان باید «خوانده» باشد و خدایان را از نشانه‌های جامه‌هاشان و علامات آنها همچنانکه نیاکان او صدها سال می‌شناختند تشخیص می‌داد. اما هر خدایی که در این صحنه کاری بعهده دارد و حتی به‌هنگام جستن بر روی دیو که بر پشت اسب است رو به سوی بیننده دارد. اثر این ابداع آن بود که بیننده را به صحنه بکشاند و جلب کند و پیوند او با خداوندان نمایان شده مشخص و صمیمی می‌شد.

جایگزین شدن سبک چهره‌های روبرو و برافزاندن چهره‌های نیم‌رخ شگفت سریع روی داد. چهره‌های روبرو پالمیر را در حدود پایان سده اول پ. م. تسخیر کرد. تا ۳۲ م. که تاریخ نقشهای برجسته تیرهای پرستشگاه بعل باشد چهره‌های نیم‌رخ درپالمیر کاملاً برافزاده بود یا به گوشه‌های صحنه‌ها برای نمودار ساختن کسان کم اهمیت در داستان رانده شدند. پس از روزگاری پرداختن این نقش‌های برجسته چهره‌ای از روبرو در هنر پالمیر کاملاً فرمانروا گشت. نقشهای برجسته دینی مورخ ۳۲/۳۱ م. و ۵۴ م. از دورا اروپوس نیز متضمن همین سبک است و بنابراین نسبتاً به سرعت در سراسر منطقه بین‌النهرین و بابل و غرب ایران گسترده شد. اما در کنده کاری تخته‌سنگی در بیستون مورخ ۵۰ م. که نقش آن بسیار تباه گشته و ناپدید شده است گودرز دوم پادشاه بر پشت اسب که دشمنی را نیزه می‌زند نیم‌رخ نگاشته شده. باز هم این صحنه پیکار دو سوار در هنر پارتیان و ساسانیان تا دراز مدتی رایج بود. نقش برجسته سلطنتی دیگری که تقریباً از همین دوره است و بر تخته سنگی در هنگ اژدر در غرب ایران نگاشته‌اند متعلق به همین مرحله انتقال سبکها است. سواری با چهره نیم‌رخ به چهار سوار با چهره‌های روبرو که شاید اورا سپاس و درود می‌گویند نزدیک میشود. از آن پس در غرب ایران چهره‌های روبرو رایج گشت. در یک لوح نمودار سوگواری در آشور در یک صحنه دینی در بیستون و شماری از نقش‌های برجسته‌ای بر تخته سنگهای شمبار و تنگ سروک

همه این سبك به كاررفته است (ش ۲۱). پیش از پایان سده اول م. این شیوه از این مناطق پا فراتر گذاشته و حتی به شرق ایران چنانكه خواهد آمد رسیده بود (ت ۷۴). رسیدن این سبك موجب مطرح شدن سئوالهایی میشود كه كمترین آنها آن است كه چرا این شیوه چهره نگاری از روبرو رایج شد.

نخست چهره نگاری از روبرو گویا برای مشخص ساختن خدایی یا خدایانی برجسته و بلند پایگاه در صحنه های دینی بكار میرفت تا آنان را بایینده نزدیک کند و پیوندی میان ایشان برقرار سازد. آنان كه مقامی نازل تر داشتند در مقابل به شیوه نیم رخ نمودار می شدند. اما چندان زمانی نگذشت كه آنان را هم باروش جدید نمودار ساختند. بدینگونه نگرندگان این نقشهای برجسته با خدایانی كه مورد پرستش ایشان بود و با صحنه هایی كه ایشان در آن دخالت داشتند آشنا تر و مأنوس تر شدند. یکی از دلایلی كه چرا چهره نگاری از روبرو در این هنگام در هنر مغرب قلمرو پارتیان رایج شده همانا اوضاع سیاسی و كلامی این منطقه از پارت بود. به دیده مردم سامی بین النهرین خدایان محلی پیروزی بزرگی به ایشان ارزانی داشته بودند. خدایان سلوکی نتوانستند پرستندگان خویش را پشتیبانی كنند و حكومت سلوکی بر افتاد و بعلهای سامی پیروز گشته بودند. طغیانی در احساسات ملی و اعتقاد به نفس در میان مردم كه زمانی فرو دست و فرمانبردار به شمار میرفتند فزونی گرفت. زبان آرامی ایشان در شهرهای پالمیر و دورا و آشور و الحضر و پیرامون آنها زبان محلی رسمی شد و این چنین حتی پس از چیرگی پارتیان و رومیان ماند (ش ۱۱). این احساسات ملی چون با تصورات نو پدید دینی و فلسفی اهمیت فرد در آمیخت گرایش و شیفتگی مردم سامی را برای ایجاد روابط نزدیکتری با خدایانشان از طریق شمایل ایشان فزونی بخشید. چهره نگاری از روبرو چنانكه تصور می رود وسیله ای شد برای نیل بدین هدف. چون این شیوه به كار بسته شد در سراسر شاهنشاهی رایج گشت و از مرزهای آن در گذشت. در صحنه های دیگری كه بر تیرهای مذکور پرستشگاه بعل پالمیر نگاشته شده است بسیاری از موضوعات هنری دین پارتیان نمودار شده. مانند خدایان یا الهگان به ردیف و از روبرو و تقدیم داشتن بخور بر بخوردانی كوچك در كنار پرستنده و تصویر اساطیر. هنرمندان پارتی مانند پیشینیان خویش هیچ خواهان پرداختن به تصویر و اهمیت دادن به شكل و چهره افراد نبودند. اندیشه ابداع يك تركيب اصیل كاملاً از ذهن ایشان دور بود. در عوض فورمولهای سنتی را همواره تكرر می كنند. یعنی خدایان را با نشانهای مانند ژست یا حالت یا جامه بار رفتار معین و مشخص می شناساند و همه صحنه ها بطور يكسان و همانند تكرر میشود. مقصود آن است كه صحنه ها را نگرنده بیشتر با كمك روایات كهن تا پرداختن به زیبایی نقاشی و واقع بینی آن

تشخیص می‌داد. هدف هنرمند رساندن معنی و مفهوم دینی و معنوی بود تا نمودار ساختن زیبایی.

بعضی از صحنه‌های دینی پرستشگاه بعل نسبتاً غامض و بغرنج است. مثلاً در «مراسم راه‌پیمائی عربان» طراح می‌بایستی تعدادی از نگرندگان واقعی اصلی را هم بکشد که بر سر راه حمل‌قبه یا هودجی که بر شتر برده میشد حضور دارند (ت ۳۵). این تماشاگران را به موازات یک خط کشیده در ته صحنه نگاشته‌اند بلکه در جانب چپ صحنه گروهی را بر فراز یکدیگر نموده‌اند که بسیار شبیه به آثار هنری شرقی کهن مانند نقش برجسته‌های آشوری است. اما گروه زنان کفن‌پوش در جانب راست که جامه‌های ایشان را با بازی خطوط مختلف نموده‌اند یکی از ابتداعات اصیل هنر پارسی است. نقش برجسته دیگری دست‌دادن خدای ماه آگلیول را با خدای کشاورزی ملک‌بعل نشان می‌دهد که قدرت آنان با نگاشتن قربانگاه‌ها یا مذبح‌های دو گانه آنان که با محصولات زمینی آنها نمودار شده است (ت ۳۶). شگفتا که تصادفاً نرینه بودن آگلیول را کارگران یونانی که استثنائاً برای نگاشتن سقفی سنگی در پرستشگاه بعل اجیر شده بودند از آن رو که خدای ماه یونانیان (سیلن) مادینه بود از یاد برده بودند. بنابراین خدای ماه را در درون پرستشگاه مادینه نگاشته‌اند و از خاطر برده‌اند که همین خدا را در نقش برجسته بیرون ساختمان در حیات نرینه نموده‌اند. این را ندانم کاری دینی گویند.

صدها نقش برجسته دینی که بیشترشان اهدایی است و نه نقش مراسم و آئین دین در پیرامون پالمیر پیدا شده است. بیشتر آنها کوچکند و نمودار یکی یا چند خدا هستند که برای آنها بخور بر بخوردان تقدیم می‌شود. غالباً به آرامی از خدایان نام برده شده و اهداءکننده طلب مهر و مرحمت از ایشان نموده است (ت ۳۴ و ۳۸). بیشتر آنها جامه‌های ساده معمولی مردم پالمیر را بر تن دارند و سوار مرکبائی هستند که معمول مردم پالمیر بوده مانند اسب و شتر. بیشتر خدایان حتی الهگان مسلح هستند تا از پرستندگان خویش بهتر دفاع کنند. گاهی هم خدایان را به صورت سمبولیک ایشان یا بانسانی مانند دست دراز شده یا شیر یا تندر و آذر خشی رسم میکردند. پیکر و مشخصات خدایان را معمولاً از منابع مختلف شرقی و یونانی و بندرت رومی اخذ میکردند. بدین گونه خدای کنعانی الاصل شدرفه^۲ سلاح هلنیستی بر تن دارد ولی بانسانهای بین‌النهرینی مار و کژدم نمودار شده است. متأسفانه هنرمندان غالباً در تعداد انواع پیکر بخل و خست فراوان نمودار ساخته‌اند (ت ۳۴). هرگاه علامت خاص آنها را نکشیده باشند غالباً پیکرها بی‌گمان یکسان و غیر قابل تشخیص می‌نمایند و در گذشته نیز چنین بوده است و حتی برای مردم پالمیر آن روزگار. بهترین نمونه‌های هنر پالمیر که مانده است همانا نقش‌های برجسته نیم‌تنه

است که دراصل برای جای دادن nefesh یا ارواح مردگان پالمیریان و برای آویختن درموزه‌ها ساخته شده بودند. ظاهر آنها ازسنگ قبرهای رومیان الهام گرفته است. هریک از این لوحها در درون گوربرای پوشاندن انتهای تابوتی که پیکر مومیائی شده شخص نگاشته شده بر لوح در آن گذاشته شده بود به کار میرفت (ت ۳۷). این لوحها اکنون تصویر جاننداری ازظواهر پالمیریان توانگر ازبازرگانان و کاهنان ومهاجران وزنان خوش پوش و کودکان وخواجگان باجامه‌های پارتنی و یونانی برای ما مجسم می‌کنند (ت ۴۰ - ۴۶). اینها درواقع باوجود تشابهی که به زندگان دارند تصویر متوفی را آنچنانکه در زندگی بود مجسم نمی‌کنند (ت ۳۹). کشف دونیم تنه کاملاً متفاوت از یک زن ودومجسمه یکسان ازدوران مختلف گواه کافی برای این گفته ما تواند بود. در عوض هویت کسان را با کتیبه‌ها که غالباً آرامی و کمتر یونانی هستند می‌توان دانست. این کتیبه‌ها را در کنار سر متوفی می‌گذاشتند. اطلاعات فراوانی میتوان از این نقش‌های برجسته بدست آورد وبرنشانیهای جدیدی آگاه گشت. مانند آنکه برای نمودار ساختن کسان خاندان ساسانی آنان را چهارزانو نشسته می‌نمودند. توانگر ترین پالمیریان خود را در نقش‌های برجسته بسیار بزرگتری در مراسم دینی یا «سور سوگواری» که خودشان هم بر تختی آراسته با پایهای دراز شده نشسته‌اند و خانواده آنان گرداگردشان را گرفته‌اند نمودار ساخته‌اند (ت ۴۶). این نقش‌های برجسته را مانند بیشتر حجاریهای باستانی بارنگ مشخص ساخته بودند. ظواهر اصیل درون گورهای پالمیریان را درموزه دمشق به شیوه‌ای تماشایی ومؤثر ساخته‌اند (ت ۳۷).

هر گذرگاه ستوندار پالمیر وهر مکان تجمعی وهر صحن بزرگ مقدس که با مجسمه‌ها ترین شد زمانی با هزارها مجسمه مفرغ که به افتخار بازرگانان ورهبران ونیکوکاران شهر برپا شده بود آراسته گشته. هر مجسمه‌ای بر صفحه‌ای که برمیانه ستونی استوار کرده بودند یا گاهی حتی بر دیواری قرار داشت. بی‌گمان اینها در هوای آفتابی سوریه منظره‌ای بس زیبا می‌ساختند. حتی ستون‌های برهنه بازدید کننده را بتحسین وامیدارد. بانو هستراستانهوپ^۳ که در قرن گذشته به پالمیر رفته است سخت تحت تأثیر این ستونها قرار گرفته ومی‌نویسد همچنان که از میان ستونها می‌گذشته است برهرستونی صفحه‌ای نصب بود و بر آن چهره دختران شهر آشوب ونگاران دلربای عرب که ایشان را به سبب زیبایی برگزیده بودند تا آیندگان را خوش آمد گویند، دیده است. چند مجسمه سنگ آهکی این دوران ابهت وبزرگی را با ابهام وتاریکی به خاطره‌ها می‌آورند. مثلاً مجسمه صاحبان مقامات این شهر که پایگاه متوسط ومیان هوش آنان ازظواهر این مجسمه‌ها نمایان است. اما دومجسمه تدفین زیبا ولی بی‌سر از دو کاهن در مکانی بنام قصر البیاض یا کاخ

سفید پیدا شده است (ت ۳۳). اینهارا از بهترین نوع سنگ آهک ودقت و باریک بینی خاصی پرداخته اند و نمونه ای هستند از مهارت و تیز چنگی مجسمه سازان پالمیر در حدود ۱۰۰ م. کاهنان ردا و شلوار پارتی معمولی برتن دارند باشلی و کمرب و میچ پیچ اضافی. این دو چنان همانندند که معلوم است يك مجسمه ساز آنها را کنده است. حواشی جامه ها بانقشها تزیین شده ودقت وموشکافی کار مجسمه ساز گواه بر لذتی است که هنرمند به هنگام پرداختن می برده است. برگهای مو و چهره ها و خطوط موجدار تزیینات این حواشی در برابر زمینه ساده جامه ها بسیار مؤثر است و گیرا. این دو مجسمه سر و تن بسوی پیش دارند. واز مراتب و وقار و سنگینی و آرامشی که با این حالت در بیننده حاصل میشود تناسب مطبوع این کار هنری و تفنن و بازی که هنرمند در پرداختن چینه های فراوان جامه و باریکی و ظرافت آنها می کاهد.

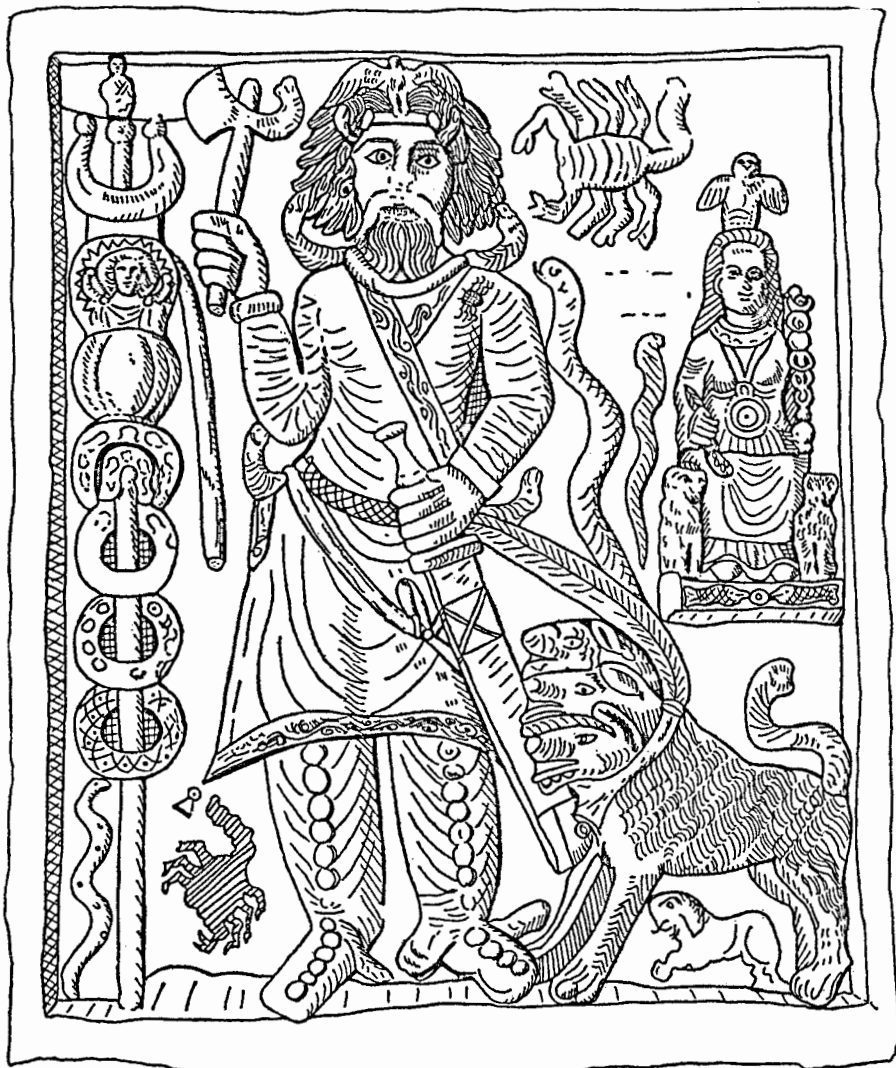
اثری مشابه این از تماشای مجسمه بلند مفرغی یکی از بزرگان پارتی پیدا شده در شمی در کوه های بختیاری که باشوش چندان فاصله ای ندارند در نگرنده حاصل میشود (ت ۵۱). این مجسمه در ویرانه هایی در فضای مقدس کوچک که در آن آیین رایج بومی خدایان یونانی و شاید آیین خاص بزرگان خاندان سلطنتی پایگاه خدایان یافته به عمل می آمد پیدا شده است. سر مفرغی درهم شکسته یکی از پادشاهان سلوکی و همسرش که شاید از آن آنتیوخوس چهارم اپیفان و شاهانوش باشد نیز در میان آثار بازمانده در این جایگاه مقدس و بعضی مرمرین خدایان یونانی پیدا شده (ت ۱). آن بزرگ پارتی جامه پارتی برتن دارد با دشنه ای بر کمر و گردن بندی فلزی دور گردنش. نیمتاجی که بر سردارد تقلیدی است از نیمتاج شاهنشاه پارتی و از نوعی است که در حدود ۵۰ پ. م. و پس از آن در سکه ها دیده شده. این مجسمه بنا بر این شاید میان آن زمان تا ۱۰۰ م. ساخته شده باشد. گیسوان او باشیوه ای جالب توجه آراسته شده که به شانها میریزد و يك سیبل کلفت و پهن دارد و خطهای نگاشته شده در صورت و سینه اش نموداری است از ریش و موهای سینه اش (ت ۴۷). سرش برای تنش کوچک است. اینهارا جدا گانه ساخته اند و شاید در جاهای مختلف ریخته باشند. اثر این عدم تناسب همانا به نظر آمدن هیکل بلند او است و پایگاه بلند او و وضع حالت پرو قار و تناسب ترکیبات مجسمه به او ظاهری پر قدرت و تسلط می بخشد. نمی توان تردید روا داشت که وی در پیشگاه یکی از فرمانروایان است. همچنین سری مرمرین که در شمی پیدا شده گویا چهره يك بزرگ دیگر پارتی باشد (ت ۴۸). موهایش و نیمتاجش همانند مجسمه همکار مفرغی اوست. اما بعضی دگرگونیهای مهم از لحاظ ساخت کار به چشم می خورد. طرح چهره و پیشانی فرورفته و گونه ای نرمی خاص در پرداختن این مجسمه کاملاً با سطوح هموار

و هنرمندی استوار سرمفرغی متفاوت است. این شاید حاصل کار يك هنرمند تربیت یافته به سبك هنری یونانی باشد که بکار ساختن يك موضوع پارتی گمارده شده است.

همچنین مجسمه كوچكى كه جامه پارتی بر تن دارد و گیسوانش به شیوه پارتی آراسته شده است و نیز نیم تنه كوچك مفرغی يكی از فرمانروایان كه زمانی سريك عصای سلطنتی را تزیین میکرد و شباهت آن به نقش ارد سوم (در حدود ۴ - ۷ م.) كه شاید چندان برای آن پادشاه خوش آیند نباشد گویا از پاره غربی فلات ایران باشد (ت ۴۹).

اما امیران عرب الحضر كه دست نشاندهگان پارتیان بودند خاطره های بسیار پرشكوهی از خویشتن به یادگار گذاشته اند. در سده دوم م. فرمانروایان و اشراف الحضر مجسمه های مرمرین به اندازه پیکر خویشتن در پرستشگاههای شهر كه در پیرامون صحن مقدس مركزی پرستشگاه خورشید قرار داشته اند می گذاشتند. این شهر آنچنان ناگهانی و آنچنان در بست در حدود ۲۴۰ م. تباه و نابود شده كه این مجسمه ها یا همچنان بر پایه های خویش یا هر جا كه فرو افتاده بودند در زیر آوار ماندند و بكلی از خاطره ها ناپدید گشتند و از یادها رفتند. اینك اینها را تعمیر كردند (ت ۵۰ و ۶۵). اوتال شاه و سنتروك شاه كه نام آنان در داستانها و افسانه های عرب مانده است و بزرگان و امیران دربار شاه اینك در برابر ما بار دیگر به وجود مجسمه هاشان جان گرفته اند (ت ۵۲ و ۵۳ و ۵۵). این مجسمه ها با چهره پردازی رو به رو و كاملاً بی تحرک كه دارند بیننده را تحت تأثیر نگاههای خیره ای و حتی گاهی تنفر آمیز خویش قرار میدهند. قدرت و توانگری ایشان از هرچین جامه های پرشكوه و از آراستگی استادانه گیسوان و مرواریدها و گوهرهایی كه بر جامه هاشان و بر پیکر شان نصب کرده اند پدیدار است. اما این مجسمه ها تنها تقلید صورت و پیکر كسان نیست بلکه تأكیدی كه در غیر زنده نمودار ساختن ایشان به عمل آمده است نشانی میدهد از جنبه و کیفیت معنوی این مجسمه ها. اینها بیشتر نمودار و جلوه گاه روح پادشاهانه فرمانروایان است در میان پیرامونیان خویش كه با خدای خود روبرو شده و با دستهای بدعا بلند کرده و حالت پرستش او را نیایش میکنند.

اكنون خدایان و الهگان الحضر را هم می شناسیم. در معبد آشور بعل مجسمه خدای این پرستشگاه پیدا شد (ت ۵۴). سرش كه ناپدید شده شاید زمانی ظاهر آشوری داشته است. جامه و پیکر تیش^۴ كه بر زیر پایش نشسته است از هنر یونانی گرفته شده اند. در صورتی كه شیوه كار پارتی است. يك نقش برجسته كه بارنگهای روشن نگاشته شده است خدائی شدیدالباس و ریشورا در جامه پارتی نمودار می سازد كه سگی سه سر را به زنجیر دارد (ش ۴۶). این خدا باید هاده خدای مرگ یونانی



شکل ۴۶ - نقش برجسته دینی نگاشته شده در سنگ آهک درالحضر . خدا تبری به دست دارد و قلاده سگ سه سر را به دست گرفته . در سوی راست درفش الحضر و درست چپ الهه‌ای که شاید آرتاگاتیس باشد قرار دارد . در زمینه مارها و کژدم‌های سمبولیک . شاید از سده دوم م . باشد .

باهمپایه سامی یا ایرانی او یعنی مرگان^۶ یا اهریمن باشد. زیرا سگ آشکارا دلالت دارد بر سریروس^۷ از اساطیر جهان زیرین یونانی . الهه نشسته و مارها و کژدمها و تبر

دو سر از دینهای سوری و بین النهرینی گرفته شده است. ترکیب این نقشها بایکدیگر ناقص است و پیکرها و اشیاء زمینه نقش برجسته ریخته شده‌اند و ارزش سمبولیک آنها بر ملاحظات هنری برتری داده شده است. مجسمه‌های دیگر شامل نقش شاهین و درفش الحضر و پیکر مدوز^۸ الهه ماه (ت ۵۶ - ۶۴) و بسیاری خدایان از روبه‌رو پرداخته شده. پیکریونانی آتن نمودار الهه آلات عربان است (ت ۶۰) و دیریک خدای بومی که شبیه به چند مجسمه از هرقل ساخته شده گویا هنرمندان همه تنفری را که خاص سامیان از برهنگی داشته‌اند آشکار ساخته‌اند (ت ۵۹). پیکره‌های ساخته شده از مرمر سفید از انواع هدایای دینی ارزانی است (ت ۶۳ الف)، که مؤمنان تقدیم می‌داشتند مانند خدای خورشید و ماه پیدا شده و همچنین خدایان بومی دیگر یونانی مانند هرمس با کلاه و سندهای بالدار. با اینهمه در الحضر کمتر کسانسی «هرمس» را می‌شناختند.

سرها و نیم تنه‌ها و پیکره‌های بسیاری از خدایان را در نمای ساختمان یا فراز درهای پرستشگاهها پرداخته و نمودار ساخته‌اند. در پرستشگاه خورشید در پیرامون ایوان آن می‌توان اینهارا دید (ت ۶۶). در درون آن برگ‌کاری‌ها سرهای شایان توجهی دیده می‌شود که نگرنده را به یاد ماسکهای تئاترهای یونان و روم می‌اندازد (ت ۶۸). تقریباً یقین است که اینها گونه‌ای اهمیت آئینی داشته‌اند (ت ۶۴)، بر فراز درها مجسمه‌های کوچک دیگری از نیم تنه شمس یا خدائی که در میان خادمان پرستشگاه دراز کشیده است دیده می‌شود. سرانجام باید از مجسمه کوچک شیردال بالدار که به منزله پاسبان پرستشگاه خورشید در زیر یکی از پایه‌های طاق مدخل ایوان شمالی گذاشته شده است، نام برد. این از بازماندگان دور موجودات تصویری است با بالهای بزرگ و سرگاو یا شیر که زمانی پاسدار کاخهای آشور و تخت جمشید بودند. در واقع فرزندی بود ناخلف و حقیر و کوچک که از آن اصل بزرگ مانده بود.

وقار و فخامت مجسمه‌سازی پارتی در نقاشیهای دیواری دورا اورپوس هم نفوذ کرده است. در اینجا نقاشیهای دیواری شایان توجهی به ویژه در ساختمانهایی که با خاک انباشتند تا بهتر بتوانند از شهر در بازپسین شهر بندانش که در اواسط سده سوم م. روی داد دفاع کنند، برجای مانده است. در زمان فرمانروائی پارتیان از ۱۱۳ پ. م. تا ۱۶۴ م. هنر دورا با وجود آنکه آن را بر اساس نقشه هنریونانی و مقدونی پایه نهادند بسیار رنگ پارتی گرفت. مجسمه‌ها و نقشهای برجسته فضاهای مقدس و نقاشیهای دیواری نمازخانه‌ها و خانه‌های مردم را می‌آراست. مجموعه‌های مجسمه‌های دورا در برابر مجموعه‌های شهرهای همسایه یعنی پالمیر و الحضر حقیر مینماید (ت ۶۷). همان مشخصات و پرداختن از روبرو را که در ۳۲/۳۱ م. تقلید کردند در نقش برجسته زئوس کیریوس و در لوح افلا^۹ ساخته شده در ۵۴ م.

آشکار است. يك نقش برجسته که جانوران دهنده را نمودار می‌سازد گویا با هنر بیابانگردان شمال ایران مرتبط باشد. اما سهم بزرگی که هنر دورا از اشکانیان گرفته است تا آنجا که ما اطلاع داریم در نقاشی بوده است. پرستشگاهها و نمازخانه‌های مزین شده بارنگهای روشن و ردیفهائی از پیکرهای نقاشی شده و طاقچه‌های فرورفته در دیوار همانندی شگرفی با کلیساهای مسیحیان اورتودوکس دارد. پرستشگاه معروف به خدایان پالمیری که شاید به بلع تقدیم شده بود و از همه پرستشگاههای دیگر سالم‌تر مانده است اصول اساسی و عمده نقاشی دینی دورا را نمودار می‌سازد. بردیوار پستی تالار اصلی پرستشگاه خدا را از روبرو کشیده‌اند با هیكلی بسیار عظیم که بر فراز گردونه‌ای ایستاده است. بردیوارهای دو جانب صفهای انبوهی از پرستندگان را نگاشته‌اند همه از روبرو که بیشترشان بخور در بخوردانی کوچک میریزند، یادست راست را برای نیایش باحالتی از سپاس بلند کرده‌اند. از نوشته آن و گوناگونی سبك چنین معلوم شده که قسمتهای مختلف این نقاشیها را در فاصله میان ۵۰ م. تا ۱۰۰ م. پرداخته‌اند (ت ۷۰). گروهی شایان توجه از خاندان کونون^{۱۱} که در حال پرستش هستند و کاهنی هم با ایشان است دیده میشود. تکرار ژستهای کسان و نگاههای خیره و متفکرانه پرستندگان و حذف بسیاری از اصول همه بر تأثیر معنوی و دینی آن می‌افزاید. صحنه‌های دیگری در نمازخانه پهلوی آن و در اطاق مراسم بعدها نگاشته‌اند. در اطاق کوچک بیرونی صحنه‌هایی از اهداء مومنان که باز هم به صف قرار گرفته‌اند و بسیاری پرستندگان و خدایان و يك قربانی که برای يك الهه آرمیده و دراز کشیده تقدیم میشود نگاشته شده است. در واسط سده دوم اوتس^{۱۲} خواجهرای نمازخانه طرف دیگر را برپا کرد و بر آن تصاویری از اهداء تقدیمی به پنج خدای پالمیری نگاشت. آنگاه چون دورا به دست رومیان افتاد تریبون رومی بنام ترتیوس^{۱۳} نقاشی بزرگی بر این مجموعه افزود که در آن او با کاهن سه خدای نظامی پالمیر و ارواح (Tychoe) شهرهای پالمیر و دورا را ستایش میکنند. چنانکه در پالمیر دیدیم هیچ نقشه کلی برای این صحنه‌ها وجود نداشته است. اینهارا کم‌کم و تصادفاً با پول پرستندگان کشیده‌اند.

بخشها و پاره‌های منظره‌های مناسبی در پرستشگاههای دیگر دورا همانند اینها که متأثر از سنت هنری نواحی غربی پارت بودند نگاشته بودند. این سنت آنچنان نیرومند و استوار بود که در نقشهای برجسته و نقاشیهائی که بدستور سربازان رومی مأمور پادگان دورا پس از ۱۶۴ م. پرداخته‌اند هم نفوذ داشته است. بدین گونه دستور ترتیوس هم با شیوه سنتی پرداخته شد و سبك پارتی خاص در نگاشتن میترا در نقشهای برجسته و نقاشی اهداء شده به پرستشگاهها به فرمایش رومیان به کار بسته میشد (ت ۶۹). بیشتر این سنت به گونه‌ای بس شگفت در نقاشی کنیسه یهود در

دورا که میان ۲۴۲ م. تا ۲۵۵ کشیده شده جلوه گر گشته است. این نقاشیها اهداهای بی‌نظم و ترتیب مؤمنان است از مناظر داستانها و موضوعهای عهد عتیق. در نقاشی همه جوانب اطاق نیایش را آشکارا نمودار ساخته‌اند. اما این امر يك صد سال پس از برافتادن اشکانیان نگاشته شده که از موضوع بحث ما خارج میشود.

مجموعه برجسته دیگری از نقاشی پارتی در سوی دیگر ایران در «کاخ» کوه خواجه در سیستان قرار دارد (ش ۲۸). حشرات بهیچ روی پاس هنر را ندارند و نقاشیهای اینجارا سخت تباه ساخته‌اند (ت ۷۱). این نقاشیها دالان دراز «کاخ» را در نخستین مرحله آن که معمولاً برابر سده اول م. می‌دانند تزئین می‌کرده است. و بر دیوار میان پنجره‌ها خدایان چنان ایستاده بودند که هیکل هر يك قسمتی از شانه دیگری را میپوشاند و آنها را بی‌تحرك و تقریباً کاملاً از روبرو نگاشته بودند. بر دیوار پستی که در کنار تپه است پادشاهی را با شاهبانویش نگاشته‌اند. پادشاه بازویش را به گردن همسرش انداخته. این جفت باشیوه سه چهارم رخ نمودار شده‌اند. در پیرامون پنجره‌های دالان پیکر تماگران را نیم‌رخ کشیده‌اند. این مناظر فرارسیدن نگاشتن از روبرو را به این منطقه پدیدار می‌سازد. چهره خدایان را از روبرو و آدمیان را بر حسب پایه و مقام از روبرو تا نیم‌رخ کشیده شده‌اند اما آنچه بیشتر شایان توجه است آن است که نمیتوان منکر شده که این نقاشیها شگفت شیوه یونانی دارند. چنانکه با تردید و دو دلی میتوان آنها را از نوع نقاشی «پارتی» که هم‌اکنون آن را توصیف کردیم دانست. جامعه خدایان یونانی است یکی از آنها خودی بالدار مانند هرمس دارد. البته در اینجا خود سه بال دارد که نشانی باشد از ورثه و یکی دیگر از خدایان زوین سه سر پوزئیدون^{۱۳} را در دست دارد که در اینجا نشانه شیوای هند است تجاوز هیکل خدایان بر اقران خویش و نیز چهره‌های سه چهارم رخ کسان خانواده سلطنت همه از هنر هلینیستی یونان گرفته شده و همچنین صورتهای نگاشته شده بر سقف شیوه یونانی داشتند از جمله خدای اروس^{۱۴} را بر پشت اسب و موضوعات دیگر یونانی کشیده بودند. جنبه‌های یونانی این نقاشیها از لحاظ تعداد بر نمونه‌هایی مانند گل سرخ و تماشاگران نیم‌رخ که بیشتر گویا به سبک شرقی و بازمانده هنر هخامنشی باشند، پیشی می‌گرفتند. این واقعیت که هنر یونانی به هنگامی که هنر پارتی در مغرب قلمرو پارتی آن هنر را جذب کرده و پراکنده بود، در مشرق قلمرو پارتی چنین نیرومند و استوار بود، امری است که مورخان هنری را به حیرت افکنده و این مشکل هنوز حل نشده است. مشکل و مسئله این نقاشیها متضمن همه موضوع شیوه و سبک هنری رایج در مشرق شاهنشاهی پارتی هم میشود. این شیوه‌ها با هنر پارتی مرتبطند حتی گاهی بسیار فراوان. اما شگفتا که باز هم عوامل یونانی (یا رومی؟) نیز وجود دارد. آیا این نفوذهای مدیترانه‌ای

مرهون وجود هنر یونانی از میان رفته باختر بود که پس از تباهی پادشاهی یونانی باختری آن حدود برجای مانده بود؟ آیا این حاصل نفوذ یونانی رومی است که در نتیجه روابط بازرگانی روم و هند راه شمال گرفته بود یا مرهون گونه‌ای نفوذ تاکنون ناشناخته پارت است یا ترکیبی از همه این عوامل سه گانه؟

مردم قلمرو پارتی هرگز با هنر یونانی و رومی مخالفتی نداشتند. بسیاری از آنچه توسط هنر هلنیستی یونانی الهام شده است معلوم شده که در همان آغاز به هنر پارتی راه یافته است. از سده اول پ. م. هنگامی که هنر پارتی روبه پیشرفت نهاد برای شهرهایی که در آن هنر رواجی داشت گاهی آوردن مجسمه‌های یونانی رومی و اشیاء یا حتی هنرمندان آن هنر امری بود عادی و رایج. بدین گونه در پالمیر شماری مجسمه‌های زیبا و چشمگیر مرمرین در حدود ۲۰۰ م. وارد کردند که امروز پیدا شده‌اند. دوراهم از این گونه مجسمه‌ها داشته و مجسمه‌های مرمرین صیقل خورده در الحضر هم پیدا شده. نمونه‌های «شیر همدان» را که با ابهام میتوان آن را هلنیستی شمرد بسیاری از پارتیان داشته‌اند. در صورتی که این مجسمه نه چنان از گرد باد و باران فرسوده شده که بتوان آن را به سبکی و یا شیوه‌ای منسوب داشت. شاید آثار یونانی رومی مفرغی هم وارداتی باشد. زیرا که تعرفه شهرداری پالمیر متضمن مالیاتی است بر مجسمه‌های مفرغی وارداتی به قرار جفتی که بار شتر کنند. نباید فراموش کرد که در بسیاری از این شهرها شمار فراوانی یونانی سکن داشتند. در سلوکیه کنار دجله در سراسر دوران آبادی پالمیر مجسمه‌های کوچک سفالین به شیوه یونانی به همراه آثار شیوه‌های شرقی ساخته می‌شد (ت ۲۰). خدایان و پیکرهای یونانی در مهرها در کنار طرحهای شرقی در سراسر پارت دیده میشود. گواهی که هنرکننده کاری روبه سستی و فتور گذاشته بود. در شوش سرمرمرین زیبایی زنی از خاک بیرون کشیده شده که امضای يك هنرمند یونانی دارد. این زن که بر سر تاجی گذاشته که ظاهراً شیوه هخامنشی دارد گویا موزا مادر و زن فرهادك باشد (ر. ك. ص ۴۱ به بعد) آپولونیوس تیانی پرده‌های پرشکوهی به سبك و موضوعات یونانی دیده که در کاخ بردان شاه در بابل آویخته بودند. اما گاهی سلیقه شاهانه گویا با تمایلات جاری در هنر سازگار نبوده باشد. با آنکه سکه‌های شاهان معمولاً با وضع هنر موجود سازگار و موافق بود اما نقش برجسته گودرز دوم که در ۵۰ م. پرداخته شده است او را با نیم رخ کامل مینماید که این گونه طراحی در آن هنگام کاملاً منسوخ شده بود.

هیچ شرحی از هنر پارتی نمیتواند نمایانگر تمرکزهای نابرابر و نامساوی کاوشها نباشد و نیز نمیتواند وجود خلاها و فضاها ناشناخته علم و دانش مارا در زمینه هنر این دوران پنهان کند. هنر پارتی نخست در شهرهای مرزهای جنوبی

شاهنشاهی آغازگشت و سپس به سوی مشرق گسترده شد تا آنکه منطقه‌ای را دربر گرفت که از پالمیر در مغرب گرفته تا حد اقل ایران مرکزی در غرب وسعت داشت . در مشرق ایران در گندهاره و در شمال غربی هند گروهی سبکهای به هم مرتبط پدیدار شد که ما مجال پرداختن به آنها را نداشتیم . اما باید دست کم آشکار باشد که هنر پارسی نمودار مرحله دیگری است از رشد سبکهای آسیای غربی و نخستین جلوه گاه قدرت و نفوذ هنر یونانی است . ریشه‌های آن را در هنر کهن شرقی باید جست . از اینجا است که این هنر خط کشیدن و جنبه تقدس و پرداختن بسیار به تزیینات جزئی و باریک و دقیق را گرفته است و موضوعهای قوی شرقی مانند جنگ و خدایان و قربانی و شکار و جشن و مهمانی غلبه دارد . تأثیر کشفیات انقلابی هنرمندان یونانی در همکاران پارسی ایشان شگفت اندک بود . پارسیان آنچه را که میخواستند از هنر یونان گرفتند و بقیه را فرو گذاشتند . در نتیجه با آنکه بسیاری پیکرها و نشانها و علامات را از هنر یونانی گرفتند ولی از دانش یونانی تشریح و طراحی چندان بهره‌ای نگرفتند و از کوشش یونانیان در تقسیم فضا و علم مناظر و مرایا هیچ نیاموختند . همچنین در هنر پارسی اثری از هنر بیابانگردان نیست . هنر پارسی در شهرها پایه و مایه گرفت . هنر پارسی برای آیندگان نگاشتن از روبرو (که به زودی در هنر رومی رایج شد) بابعضی موضوعات و مناظر جدید همچون تقدیم بخور و مراسم تعیین جانشین و پیکار سواره و وضع نشستن چهار زانو از روبرو را بر جای گذاشت . هنرمندان پارسی به هنگام پرداختن به کار هنری اندیشه‌ای آشکارا شرقی داشتند . علامات سنتی اشکال و اشیاء و اعمال ، جایگزین نگاشتن طبیعت به شیوه‌ای زیبا و دل‌پسندگشت . دو سه قرنی برتری و چیرگی هنر یونانی کافی نبود که خوی فکری هنرمندان شرقی را که با گذشت بیش از سه هزار سال پدیدار شده بود دگرگون سازد .

یادداشت‌ها

1 - Nymphaeus.

2 - Shadrafa.

3 - Lady Hester Stanhope.

Tyche الهه نیک‌بختی. م.

5 - Had.

6 - Morgan.

۷ - Cerberus سگی که مالک دوزخ یا دربان جهنم است. م.

۸ - Medusa در اساطیر یونان پیکری مادینه با بال‌ها و زلفان مارگونه و زبان از دهان بیرون آمده. م.

9 - Aphlad.

10 - Conon.

11 - Otes.

12 - Trentius.

۱۳ - Poseidon خدای دریا در اساطیر یونان. م.

۱۴ - Eros خدای شهوت. م.

فصل نهم

بر افتادن اشکانیان

در سده دوم م. پیکارهای خانگی در میان پارتیان امری رایج گشته بود. خسرو بر سرتاج و تخت تا زمانی که باز پسین سکه او در ۱۲۸ م. ضرب شد دهها سال پیکار داشت. پس از آن دست از پیکار کشید و میدان را برای بلاش سوم (بنابر روایات دوم) و غاصبی به نام مهرداد (چهارم) که این مرد اخیر از سکه هایش شناخته شده است خالی گذاشت. سهم عمده دفاع پارت در برابر تهدید جدید گویا بردوش بلاش افتاده بود. در حدود ۱۳۵ - ۱۳۶ م. قبایل بیابانگرد آلانی بنا به تحریک فراسمان پادشاه ایبری بار دیگر به شاهنشاهی از سوی شمال تاختند و ارمنستان و آذربایجان و حتی کپادوکیه را زیر سم ستوران خویش در فروردیدند. بلاش بیست هزار پیاده از تیسفون به سوی شمال فرستاد اما نتوانست ایشان را متوقف سازد. پس چنانکه به ما رسیده یا ایشان را بارشوه راضی به بازگشت ساخت یا آنکه چون شنیدند که سرزمین اصلی ایشان مورد نهب و غارت اقوام دیگری قرار گرفته بازگشتند

بلاش شاید در مرزهای شرقی گرفتار مشکلاتی دیگر شده باشد. در سده اول م. دودمان سکایی شرق ایران جای به فرمانروایان دودمان هند و پارتی پرداخته بودند که گندوفار از آنان در حدود ۲۰ - ۴۰ م. فرمان راند. سکه های هند و پارتی از مرو تا پنجاب پیدا شده است. اما اندکی پس از مرگ گندوفار افغانستان و پنجاب بدست دودمان یوئه چی کوشانی افتاد که کشوری پهناور پی افکنند. چون ثروت هند به دیده ایشان جالب تر از تاختن به ایران بود با پارتیان مرزی

پدیدار ساختند که کم و بیش در همانجا است که امروزه سرحد ایران و افغانستان قرار دارد. رومیان با کوشانیان رابطه برقرار ساختند از آنرو که از نظر سیاسی در ماورای پارت دوستی داشته باشند و هم از آن جهت که کوشانیان راه بازرگانی که از بندرهای هند از سوی شمال به چین میرفت در زیر فرمان داشتند. کوشانیان در زمان فرمانروایی کانیشکا پادشاه کاردان ولی جنگاور خویش به ذروه و اوج نعمت و آسایش رسیدند. روایات شرقی متضمن شرحی است که از جنگی با پارتیان در هنگام پادشاهی او. کانیشکا شاید دست کم در قسمتی از سلطنت خویش با بلاش سوم همزمان بوده باشد. زمان دقیق سلطنت کانیشکارا تا وقتی که معلوم نشود که مبداء گاه شماری مندرج در آثار کوشانیان چه بوده است نمی توان تعیین کرد و بدین جهت تعیین زمان جنگ مزبور هم ناممکن است.

در ۱۴۸/۱۴۷ م. نخستین سکه جانشین بلاش چهارم (سوم) نمایان شد. دوران سلطنت او از چهل سال در گذشت. حرکات تهدید آمیزی که نسبت به ارمنستان کرد تا مدتی بایک نامه امپراطور روم و حرکت سپاهیان روم بسوریه متوقف شد. اما در آن هنگام امکان خطر از ناحیه رومیان برای دولت پارت اندک بود. زیرا که امپراطوری روم با وجود رسیدن سفیرانی از استانهای مستقل هیرکانی و باختر ضرورتی برای دخالت در امور ایران دولت نمیدید. اما در ۱۶۲ م. بلاش از این عدم فعالیت روم استفاده کرد و لشکر به ارمنستان کشید. سردار او خسرو سپاهی از رومیان را به دام انداخت و همدره تقریباً نابود ساخت و یک شاهزاده اشکانی بر اورنگ ارمنستان نشاند. آنگاه سپاهیان پارتی راه جنوب درپیش گرفتند و سوریه را متصرف گشتند. این اوضاع ضرورت عکس العمل فوری روم را ایجاب میکرد. چنین شایع بود که پارتیان در آن استان یاران بسیار دارند و لوسیوس وروس^۱ همپایه امپراطور مارك اورل مأمور راندن مهاجم شد. لژیون سوری را بر اثر دهها سال رکود و تنبلی در آنچنان وضعی از تنباهی دید که یک قرن پیش از آن کوربولو مشاهده کرده بود. وروس در پیکاری که متعاقباً روی نمود شخصاً دخالتی نکرد و آن را به سردارانش باز گذاشت. لشکر روم را مشق دادند و تمرین و در ۱۶۳ رومیان ارمنستان را به تصرف آوردند و شاهزاده دست نشاند پارت را از تخت فرود آوردند و سوهاموس^۲ شاه را بجای او نشاندند. سپس گام پیشتر نهادند. در ۱۶۴ با حرکتی چنگال وار سه شاخه ای به بین النهرین تاختند و جنگی خونین نزدیک دورا اوروپوس در پیوستند که به بابل راه جستند. سلوکیه دروازه های خویش را گشود ولی اندکی بعد بر اثر عهد شکنی در حدود دسامبر ۱۶۵ رومیان شهر را غارت کردند. تیسفون هم تسخیر شد و کاخ بلاش با خاک یکسان گشت. اما حتی در لحظه کامیابی یک شوربختی پیش بینی نشدنی بر سر رومیان فرود آمد. بهنگامی که

لژیونهای رومی سلوکیه را چپاول میکردند طاعون پدیدار شد و آنچنان کشتاری کرد که بسیاری از غنائم برجای ماند. در ضمن بازگشت سربازان پی در پی میمردند و آنان که میماندند وسیله رساندن بیماری به آن سر مرزهای روم گشتند. این مطلب که حتی در نوشته‌های چینی هم شدت آن آمده است دلیل است بر اینکه بخش بزرگی از شاهنشاهی پارتی گرفتار آن شده باشد. با اینهمه گویا پارتیان بیشتر قلمرو خویش را به زودی بازگرفتند و سرداران و روس بardiگر به بین‌النهرین تاختند و گویا آنقدر پیش راندند که وروس خود را در سکه‌ای «مدیکوس» یا فاتح ماد خواند. اما چندان چیزی از این پیروزیها در دست رومیان نماند. در ۱۷۰ م. طرفین بمرزهای سابق بازآمدند، جز آنکه قلمرو و نفوذ روم اندکی بیشتر به سوی شمال بین‌النهرین دامنه یافت و دورا اوروبوس رومی گشت. بلاش چهارم باز در حدود ۱۷۵ م. تهدیدی کرد که آنچه از دست داده است خواهد گرفت ولی دست به کاری نبرد.

بلاش پنجم (چهارم) گویا پیش از مرگ سلف خویش در حدود ۱۹۲ م. سکه زد و بابر خورداری از گرفتاریهای رومیان در ۱۹۳ شورش در پادشاهیهای اسروئن و آدیابن که اکنون دست‌نشانده رومیان بودند برانگیخت. در ۱۹۵ سپتیم سور امپراطور روم این پادشاهیها را بازگرفت و در ۱۹۶ ناچار شد که بارو با بازگردد. بلاش بین‌النهرین و شاید حتی ارمنستان را به تصرف آورد. اما این پیروزیهای او بر اثر شورش «مادها و پارسیان» که جنگهای شدیدی را در مشرق ایران ضروری ساخت به ناکامی کشید. پس از سرکوبی این شورشها آدیابن را باز گرفت و چند شهر این پادشاهی را چپاول کرد. و نرسس پادشاه آنجا را که سرسختانه هواخواه روم بود در زاب علیا خفه کرد. سال بعد سپتیم سور تدارک حمله‌ای را به پارت دید و لژیونهای جدیدی فراهم آورد و کشتیها ساخت. در بهار ۱۹۸ به بین‌النهرین درآمد. پارتیان از برابر او عقب نشینی کردند و در پائیز تیسفون را که سخت پایداری کرد به باد غارت گرفت و شهرهای بابل و سلوکیه را که رها کرده بودند متصرف گشت. چون خواربار رو به نقصان گذاشت ناچار رومیان به عقب نشینی بسوی دجله دست زدند. سپتیم سور هم مانند تراژان بر سر راه بر شهر الحضر تاختنی کرد که به ناکامی کشید. سال بعد به الحضر بازآمد. این بار با آذوقه بیشتر و آلات محاصره و قلعه کوبی بهتر (ش ۴۷). اما چندان کاری از پیش نبرد. سواران الحضری برستون تدارکات او زدند و مدافعان شهر تقریباً همه آلات محاصره را تباہ ساختند و سربازانش را با فرو ریختن سبدهای حشرات و «آتش الحضری» که نفت سوزان بود آزار دادند. مهندسان الحضری دو موشک قوی را در آن واحد آتش کردند و این امر حتی جان امپراطور را هم در خطر انداخت. هنگامی که سرانجام سربازان



شکل ۴۷ - نقش برجسته‌ای از دروازه سپتیم سور در رم که در ۲۰۳ م. برپا شده .
 شاید در اینجا واقعه‌ای را که در جنگ سپتیم سور با پارتیان در حدود ۱۹۸ م. رخ داده نشان
 می‌دهد . در وسط شهر (پارتی در کنار دجله ؟) محاصره شده که از آن مدافعان به هر سومی گریزند.
 در پایین سربازان رومی با زره آماده حمله‌اند .

دردیوار رخنه کردند و شهر بی دفاع گشت سور فرمان بازگشت داد . گنجینه‌های
 پرستشگاه خورشید گویا بسیار فراوان بود . ولی نام بلند تسخیر شهر بهره سربازان
 شد و سرافرازی به زانو در آوردن مردم شهر هم که سور بدان امید بسته بود نصیب
 فرمانده سپاه گشت . سربازان خشمگین عقب نشینی و یک شبه مردم الحضر رخنه را
 ترمیم کردند . دیگر هیچ نشانی از تسلیم به چشم نمیخورد . سور فرمان حمله مجدد
 داد اما سربازان اروپائی که ایشان را از غارت باز داشته بودند از حرکت باز ایستادند .
 سربازان شوریخت سوری هم چون فرمان حمله به ایشان رسید همچون گوسفندان
 کشتار گشتند . سور ناگزیر از عقب نشینی شد . رومیان بی آنکه بهره ارضی برده
 باشند در برابر الحضر هم ناکام شدند . تلفات جانی و مالی ایشان فراوان و هنگفت
 بود . پارتیان هم بیش از ایشان زیان دیده بودند . بسیاری از شهرهای غربی
 و سرزمینهای آن حدود تباه گشت و مرگ و اسارت از شمار مردم بار دیگر کاست .
 در واقع علامات فرسودگی و انحطاط در قلمرو پارتیان روبه فزونی گذاشته
 بود . ثبات سیاسی و قدرت مرکزی بر اثر سالها جنگ خانگی متأسفانه نابود گشته
 بود . ویرانگریهای حاصل سه تهاجم رومی در بین النهرین و بابل که در مدت هشتاد
 و پنج سال روی نمود بی کران بود . شیوع طاعون بیگمان بر تباهیهای جنگ
 افزود . انحطاط کامل آشکارا در میزان و معیار سکه‌هایی که از طرف حکومت مرکزی

وندست نشاندگان آن صادر میشد چه در کیفیت وجه در طرح و نقش رخ نمود (ت ۶ ح وك وك). چهره فرمانروا بسیار بد پرداخته میشد و خط یونانی اصیل پشت سکه دیگر کاملاً ناخوانا شده بود و سپس خط آرامی جای آن را گرفت. از نظر فلز و وزن هم معیارهای سابق روبه پستی گذاشته بود. چند اثر سنگی که برجای مانده است بدکنده شده و نوشته‌ها و مناظر آنها با ناشیگری نگاشته شده است. صحنه‌ای که در آن خواسك شهر بان شوش نشانه پایگاه خویش را در ۲۱۵ م. دریافت میکند چیزی جز يك طرح ناشیانه بر تخته سنگ نیست (ت ۷۳). حوادث مختلفی که بر تخته سنگهای تنگ سروك در الیمائیس در حدود ۲۰۰ م. نگاشته شده نیز چندان بهتر نیست جز آنکه حوادثی جالب توجه را با علامات و نشانهای سنتی نمودار ساخته است. یکی دودادشاه را در مراسم خاص و فعالیتهای مربوط به اعطای مقامات مانند پرستش و شکار و پیکار و دادن حلقه مقام به دوتن از فرودستان نمودار ساخته است (ت ۷۴).

حصاری برده نشانده که تقریباً تعلق آن به دوران اخیر پارتی قطعی است نیز اندکی بهتر است. زیرا در این محل ۵۰۰۰ سکه عیلامی کشف شد. در میان اشیاء نذری نقش برجسته‌ای پیدا شده که امیری را در حال پرستش آتش نشان میدهد و بربك ستون در صفحه پائین پیکر چهار تن که ناشیانه پرداخته‌اند نقش شده. این عمل در سوریه تحت تصرف روم هم رایج بود. ولی میزانها و معیارهای عالتر هنری گویا غالباً در مرزهای شاهنشاهی مانند الحضر و پالمیر در سوریه و در قلمرو کوشانیان حفظ و نگهداری شده بود. شاهان فرودست پارس از اواخر پادشاهی بلاش پنجم دست بکار ضرب سکه بردند (ت ۶ ع و ف). سکه‌های ایشان بسیار از لحاظ طرح و کیفیت بهتر از سکه‌های اشکانیان آن زمان بود. اگر اشکانیان میتوانستند از آینده خبر دهند میتوانستند دریابند که این دودمان شاهان پارس یعنی وارثان هخامنشیان ایشان را بر خواهند انداخت.

بلاش پنجم در حدود ۲۰۷ م. درگذشت و پسرش بلاش ششم (بهروایتی پنجم) بر تخت نشست. در ۲۱۳ برادر بلاش اردوان پنجم که پادشاه ماد بود سرکشی کرد و مدعی بین‌النهرین گشت (ت ۷۳). در ۲۱۵ به شوش دست یافت. توطئه این اختلاف بنام امپراطور روم کاراکالا تمام شد و او تدارك حمله بر پارت می‌دید. پسران پادشاه ارمنستان را برداشت ولی در ۲۱۵ از عهده فرو نشاندن شورش بر نیامد. در همان سال از پارتیان خواستار تسلیم داشتن فیلسوف کلبی به نام آنتیوخوس و کسی به نام تیرداد شد. چون این کسان را فرستادند سال بعد خواستگار دختر اردوان گشت. چون باین درخواست مخالفت شد بهانه‌ای برای تاختن بر «سرزمینهای ماد» و ویران ساختن دژها و گرفتن شهر آربل و کشودن گور شاهان

شکل ۴۸ - نقاشی سیاه رنگ از بابک
پادشاه پارس در ۲۱۰ م. از روی عکس مندرج در
E. Herzfeld, Iran in the Ancient East, fig.
402



پارت و پراکندن استخوان ایشان یافت . سکه‌هایی باسجع (Vict (oria) Part (hica) فاتح پارت برای جشن این پیروزی ضرب شد . در بهار ۲۱۷ اردوان دست‌به‌حمله‌ای متقابل زد و بین‌النهرین روم را متصرف گشت رومیان که از قتل تازه روی داده کاراکالا سراسیمه بودند در جنگی دراز مدت شکست یافتند و امپراطور ماکرینوس صلح را با پرداخت مبلغی هنگفت باز خرید . سکه‌هایی که پس از این هم ضرب شده همین کلمات (Vict (oria) Part (hica) فاتح پارت را دارد .

پایان کار اشکانیان بسیار نزدیک شده بود . اما تردید و دودلی که در منابع شرقی آمده و در باستانشناسی انعکاسی از آن نیست بر همه کارهای ایشان سایه افکنده بود . شورش که بایستی بابر افتادن اشکانیان پایان پذیرد در پارس در گرفت . این شورشیان چنانکه به ما رسیده تا آغاز سده سوم م . دست‌نشاندها اشکانی بودند . روایتی است که ساسان نیای دودمان ساسانی هیربد آتشگاه آناهیتا در استخر نزدیک تخت جمشید بود (ش ۴۸) . پسرش بابک با دختر امیر آن حدود پیوند زناشویی بست و قدرت یافت . این عمل را پادشاه اشکانی تصویب نکرد . به هنگام مرگ بابک که

تقریباً همزمان بود با حمله کاراکالا پیکاری شدید میان دوپسرش شاپور و اردشیر روی نمود. شاپور زیر آوار رفت و اردشیر شاه شد. اما يك روايت ساده‌تر و پذیرفتنی‌تر میگوید ساسان فرمانروای دست‌نشانده‌ای بود درپارس که پس از مرگش کشورش به پسرش اردشیر رسید. اردشیر به سرعت به سرعت کشور از شمال و مشرق افزود. در حدود ۲۲۰ آشکارا سرکشی آغاز کرد. متحدانش اکنون عبارت بودند از مادها و فرمانروای آدیابن و دومیتیان پادشاه کرکوک. بین‌النهرین را زیر سم ستوران درنوردیدند ولی نتوانستند به‌الحضر درآیند. اردوان پنجم به مخالفت برخاست. در سه پیکار پی‌درپی شکست یافت و در جنگ بازپسین در حدود ۲۲۴ تا ۲۲۶ کشته شد. پارت بدست اردشیر افتاد که در تیسفون تاج بر سر گذاشت. حتی هنوز هم پایداری سختی در میان بود. بلاش ششم گویا تا ۲۲۶/۲۲۷ م. هنوز زنده بود و پسر اردوان آرتاوازد یا آرتاواسدس که دست کم تا تاریخ اخیر سکه ضرب میکرد همچنان در کوهستانها پایداری میکرد.

مخالفت با اردشیر در ارمنستان و جاهای دیگر ادامه یافت. اما اردشیر سرانجام پیروزمند شد و به دستور او بر تخته سنگی بزرگ در تزدیک فیروزآباد به یادگار شکست اردوان پیکرها کنده شد (ت ۷۵). در زمان فرمانروایی دودمان ساسانی که مدعی بودند که از بازماندگان هخامنشیان هستند حکومت استوار و پر قدرت و نعمت و پیشرفت فرهنگی به ایران باز آمد.

1 - Lucius Verus.

2 - Sohaemus King.

فصل دهم

بازپسین گفتار - کارهای بنام پارتیان

اسناد رسمی برجای مانده پارتیان بسیار اندك است. ازاین گذشته بیشتر تاریخ ایشان در زمان ساسانیان یا به فراموشی سپرده شد یا بدست نابودی. این تاحدودی از دشمنی ساسانیان نسبت به این دودمان سرچشمه بایستی گرفته باشد. در کتاب التنبیه مسعودی که متنی است عربی میخوانیم که دین ساسانیان و رهبران سیاسی آن عمداً در گاه شماری پارتی دست بردند و دوران ۵۱۰ ساله سلطنت ایشان را به نیمه تقلیل دادند. این کار را برای آن کردند که زرتشتیان معتقدند شاهنشاهی ایران هزار سال پس از زرتشت که تصور میرفت در حدود سیصد سال پیش از اسکندر زیسته باشد به پایان میرسد. بدین طریق میخواستند آن روزگار معهود تباهی را به تأخیر اندازند. نویسندگان دیگر قرون وسطائی شرق نیز از این فریب و نیرنگ آگاه بودند ولی بسیاری هم چیزی نمیدانستند و بعدها روایات زرتشتی زمان سلطنت پارتیان را تنها ۲۸۴ سال تعیین کرد. با این همه فقدان اسناد و مدارك پارتی بسیار شگفت انگیز است. نباید فراموش کنیم که دربار پارتی بنا به خاصیت بیابانگردی این مردم از پایتختی به پایتختی نقل میکرد و جنگهای خانگی بسیاری در میان ایشان روی میداد و تیسفون بارها به غارت رفت و چینیان نوشته اند که وسیله نوشتن پوست آهو بود. همه این عوامل با حفظ اسناد و مدارك ناسازگار بود. گذشته از اینها حتی در حکومتی خوش سازمان مانند حکومت روم اسناد و مدارك چنان درهم و آشفته گشت که تئودوسیوس و ژوستینین در قرون پنجم و ششم م. ناچار شدند قوانین تازه بنویسند. و منشورها و فرمانهای جدید صادر کنند. حکومت پارتی

باحفظ نادرست مدارك تاريخى شايد خود مسئول اين نابسامانى و برجاى نماندن اسناد باشد كه موجب ناآگاهى مردم آينده از ايشان گشت .

در نيم هزاره حكومت پارتيان چه كارهاى بناى انجام داده شد ؟ هنگامى كه بيايانگردان پارتى بر قلمرو سلوكيان چيره شدند به سرزمينى راه يافته بودند كه در آن گو اينكه بسيارى سنتهاى شرقى كه نيز برجاى مانده بود تمدن يونان مستقر گشته . اين درهم آميختن فرهنگ و حكومت را كه بسيار بر آنچه ايشان داشتند برترى داشت پذيرفتند و مهرداد اول و دوم توانستند حكومتى استوار و شاهنشاهى پهناورى پى افكنند . از آن پس با فزونى گرفتن امتيازات سياسى بزرگان و اشراف از نبرو و قدرت پادشاهى كاسته شد . در سده اول ميلادى سنت كه ن در آميخته سابق جذب يك مرحله جديد فرهنگ ايرانى بعد از هلنيستى شده كه آن را پارتيان براى جانشينان خويش كه ساسانيان باشند به ارث گذاشتند . در زمان حكومت پارتيان پيشرفتهائى در بسيارى از زمينه ها آشكار شد . جامعه ايرانى به گفته فرابازدوران كه ن به دوران قرون وسطائى گام نهاد . گونه اى « فئوداليسم » در ايران زمان هخامنشيان وجود داشت . اما اكنون مى بينيم كه آشكارا پديدار مى شود و حكومت مركزى به ناتوانى ميگرديد و نظامى پديدار مى شود با بزرگان و اشراف ملاك و بندگان ستم ديده و مظلوم و فراوانى القاب و نشانه ها و علامات . جنگ و شكار و چوگان و سرودن حماسه از خصوصيات زندگى اشراف همه نمودار ميگرديد . اين مظاهر در سازمان سپاه هم جلوه گر مى شود .

نظام اقتصادى شاهنشاهى در زمان پارتيان سخت از عوامل عجز و ناتوانى موجود در بيشتر حكومتهاى كه ن گرند فراوان ديد . اما ضمناً بعضى پيشرفتهائى هم كرد . در سده اول پ . م . افزايش داد و ستد و بازرگانى چه داخلى و چه بين المللى اوضاع مقرون به صلح و آشتى را به همراه آورد . و شهرها گسترش يافتند و از سودها و منافع حاصل از آمد و رفت كاروانيان ادامه حيات دادند و راههاى بازرگانى اينك كرانه هاى مديترانه را با چين از راه خشكى پيوند داد . رونق بازرگانى كه بر اثر بهبود وضع اقتصادى حاصل شد موجب شكوفائى هنرها گشت . معمارى پارتى بعضى اندیشه هاى جديد را فراهم آورد مانند ايوان و طاق زنى و گوشوار و ترفينات داخلى بنا . هنر پارتى در پديدار شدن شيوه هاى آينده هم بسيار مؤثر بود . شيوه نگارش پيكر و چهره از رو به رو شايد از مغرب ايران به هنر رومى و از آنجا به بيزانس راه بسته باشد . هنرمندان ساسانى موضوعات اعطائى مقام و پيكر چهار زانو نشسته و جنگ تن به تن سواران را با بعضى موضوعات خاص هنر يونانى از ايشان گرفتند . در اين مراحل ديگر راندين هلنيسم ممكن نميشد . زيرا با اندیشه شرقى سازگارى داده و جذب شده بود . در حيطه دين ، آئين زردشتى گويى همچنان به گسترش

و پیشرفت و دگرگونی در خطی خاص ادامه داد تا نتیجتاً به همان حالی رسید که در زمان ساسانیان جلوه گر شد. اما اینها همه کامیابیهای بود که در زمان پارتیان پدید آمد. تاجه حدود از این موفقیتها سهم پارتیان بود؟

فرمانروایان پارتی ایران بیشتر اشباح وارند. چنین مینماید که ایشان بیشتر به شیوه‌ها و رفتارهای سنتی خویش دلبستگی داشتند تا فرمانروایی معقول و درست. گرفتاریهای ایشان مانع پدید آوردن آثار فراوان میشد. در بسیاری از زمینه‌ها ایشان گویا بردباری و مسامحه فراوان نمودار ساختند که خود بی‌گمان حاصل بی‌اعتنائی و بی‌توجهی بود. ولی همین امر موجب رهایی و نجات بسیاری از مردم تابع ایشان از بیداد و ستم و شکنجه و آزار میشد. گاه‌گاهی دست رهبری کننده فرمانروایان پارتی در رهبری فرودستانشان به جنگ و پیروزی و گسترش و رشد تیسفون از یک روستا به پایه یک پایتخت و گسیل داشتن سفیر به دربار امپراطور چین و گردآوری پاره‌های اوستا که کار بلاش باشد دیده میشود. اساس دگرگونی کشور از یک سرزمین زیر نفوذ یونانی به یک جامعه ایرانی گویا بسیار مرهون دستگاه‌های سلطنتی و اشراف باشد. اما اثری مثبت و قابل اتکا از کامیابیها و دستگاریهای واقعی پارتیان به سبب فقدان مدارک و اسناد و تباهاکاریهای ساسانیان به دست نیست. در ایران خاطره پارتیان به سرعت ناپدید شد تا آنکه فردوسی گفت:

از ایشان به جز نام شنیده‌ام نه در نامه خسروان دیده‌ام

بدین گونه در ایران عصرهای بعد از ایشان تنها خاطره چند اسم و چند شکست بزرگ برجای ماند. بزرگان و شخصیتهای تاریخی پارتی هر گاه به یادها ماند «تنها» برای عبرت و آرایش داستان بود.

خاندانهای اشکانی رقیب و مدعی تاج و تخت	پادشاهان اشکانی	
گودرز اول (gwtrz) در حدود ۹۱ - ۷۸ پ. م. ارد اول (wrwd) در حدود ۷۸ - پ. م.	اشک اول ('rsk) ۲۴۷ پ. م. مهرداد اول (mtrdt) در حدود ۱۷۱ - ۱۳۷ پ. م. فرهاد دوم در حدود ۱۳۸-۱۲۸ پ. م. اردوان دوم در حدود ۱۲۴-۱۲۸ پ. م. مهرداد دوم در حدود ۱۲۴-۸۷ پ. م. ارد دوم در حدود ۵۷-۳۷ پ. م. فرهاد چهارم در حدود ۴۰-۳۲ پ. م. فرهاتک (prdtk) در حدود ۲ پ. م. - ۴ م. ارد سوم در حدود ۴ - ۷ م. اردوان سوم در حدود ۱۲-۳۸ م. گودرز دوم در حدود ۳۸-۵۱ م. ونن دوم در حدود ۵۱ م. بلاش اول در حدود ۱۵-۸۰ م. بلاش دوم در حدود ۷۷/۷۸ - ۸۸/۸۹ م. بلاش سوم (دوم) در حدود ۱۰۵- ۱۴۷ م. بلاش پنجم (چهارم) در حدود ۱۹۱/۱۹۰ - ۲۰۷/۲۰۶ م. بلاش ششم (پنجم) در حدود ۲۰۷- ۲۲۷ م.؟	تیرداد (tyrtdt) در حدود ۲۱۱ پ. م.؟ اردوان اول (rtpn) در حدود ۲۱۱ - ۱۹۱ پ. م. پریاپتیوس (prypt) در حدود ۱۹۱ - ۱۷۶ پ. م. فرهاد اول (prdh, pyrdty) در حدود ۱۷۶ - ۱۷۱ پ. م. ستروک (sntrwk) در حدود ۸۷ یا ۷۷ - ۷۱ یا ۷۰ پ. م. فرهاد سوم در حدود ۷۰-۵۸/۵۷ پ. م. مهرداد سوم در حدود ۵۷ - ۵۵ پ. م. ونن اول (?whwnm) در حدود ۷ - ۱۲ م. بردان (wrt'n) در حدود ۳۹- ۴۷ م. پاکوراس دوم (pkwr?) در حدود ۷۷ - ۱۱۵ م. خسرو در حدود ۸۹-۱۲۸ م.؟ اردوان پنجم در حدود ۲۱۳ - ۲۲۶/۲۲۷ م. آرتاوازد (rtwz) در حدود ۲۲۶ - ۲۲۷ م.؟



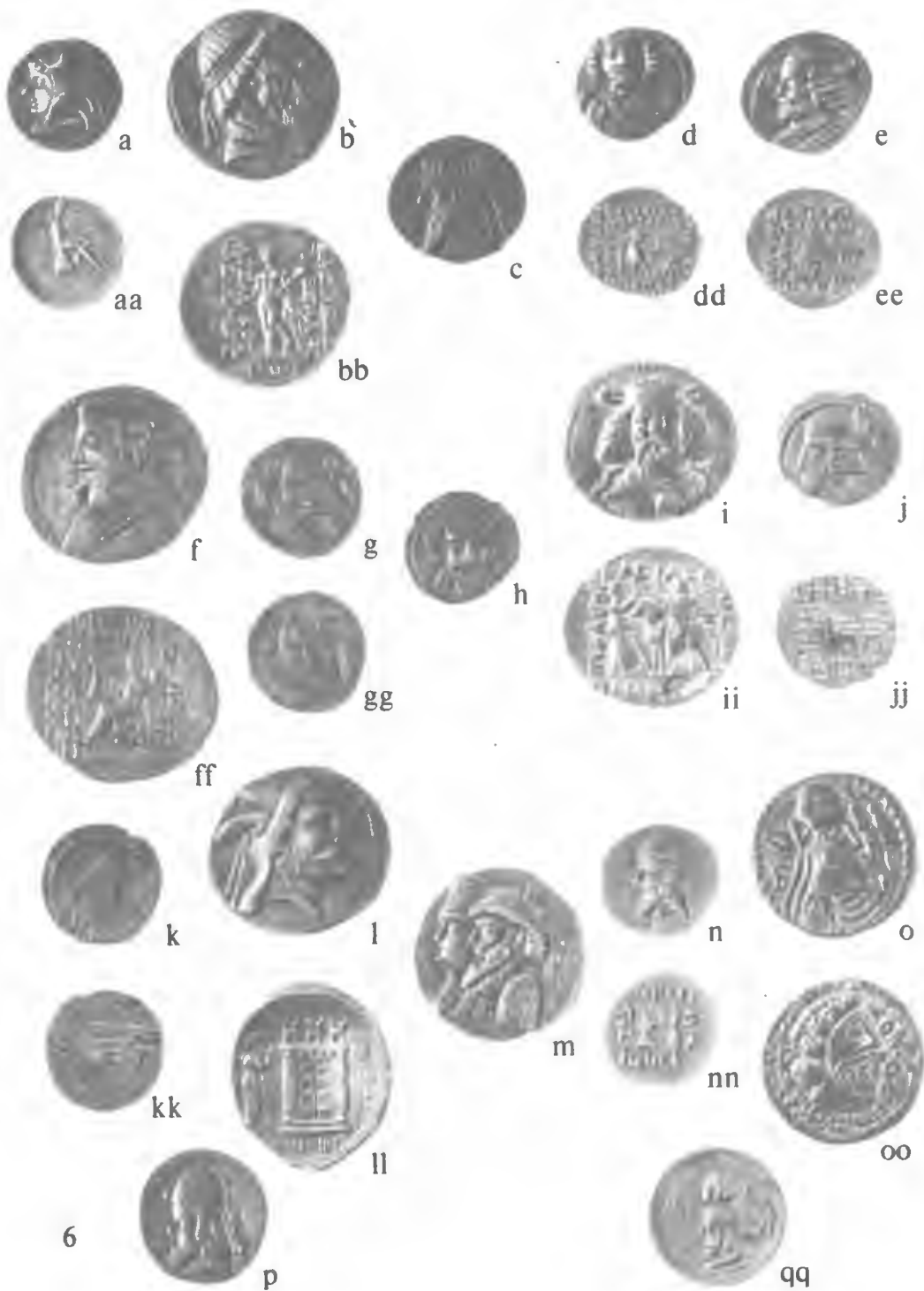


4



5







γ

α



8



9

9





a



b



c



d



e



f



g

12



12



13

13



14

14





16

16



17



17







a



b



c



d



e



f

20



21

21



22

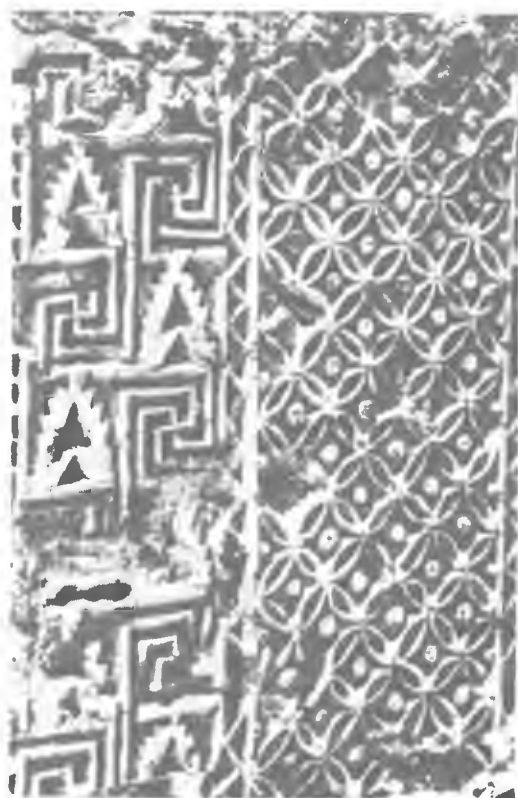
22



۲۴

۲۳

۲۵



25



٢٦



٢٧







٢٠



٢١



32



33

۳۲

۳۳



34

۳۴

۳۵



35

۳۶



36



۳۷



38

۳۸



39

۳۹



۲۲

۲۵



44



45



46

۲۶



۵۱



51



52

۵۲



53

۵۳

۵۴



54

۵۵



55



56

۵۶

ΔΥ



57

ΔΑ



58



59

ΔΓ

60



60

61



61





65



67



66



68



70



71



72



73



 $\gamma\Delta$

۷۶



شرح تصاویر

- ۱ - سرمفرغی گزند دیده و پیدا شده در شمی. پاره‌هایی از نیم‌تاج زرین یافته شده در نزدیک سر نمودار آن است که این مجسمه سر از آن يك پادشاه سلوکی است. (آنتیوخوس چهارم ایپفان که فرمانی برای برقراری آیین پرستش خویش صادر کرد. ۹) ظاهراً از سده دوم پ. م. است این عکس با اجازه موزه ایران باستان در تهران درج شده است.
- ۲ - منظره هوایی دروازه‌های دریای خزر در مشرق تهران که ماد شرقی را از پارت غربی جدا می‌ساخت. این منظره پست و بلندیهایی بسیار و سنگلاخ فراوان رشته البرز را نیک مجسم می‌سازد. در دور دست می‌توان کرانه‌های دشت کویر را دید. این عکس با اجازه Oriental Institute, University of Chicago درج شده است.
- ۳ - منظره فضای داخلی تالار مرکزی کاخ شاهی، درنمای باستانی که تعمیر شده است. این تالار چندین بار مرمت شده. این منظره وضع تقریبی آن را در سده اول میلادی نمودار می‌سازد. دیوارها به دویخش عمده تقسیم می‌شدند و طاقچه‌هایی داشتند که در آن مجسمه‌های سفالین نیاکان (به پایگاه الوهیت و خدایی برداشته شده شاهان) را می‌گذاشتند. این عکس با اجازه از ناشران Vestnik drevnei istorii (1951, 4, 191 f., fig. 3) درج شده است.
- ۴ - بخش زیرین تابوت دست چپ Triclinium of Maqqai از يك گروه تابوت سه‌تایی در يك گور زیرزمینی در پالمیر میان دو نیمه ستون كوچك، نقش برجسته‌مقای را نگاشته‌اند، در میان دو خدمتکار همه با جامه‌های پارتی با يك اسب. وی آماده رفتن به شکار است. ارتفاع این نقش برجسته در حدود دو پا و شش اینچ است (۷۶٫۲ سانتیمتر) در حدود ۲۲۹ م. این عکس با اجازه Institut français d'archeologie, Beirut درج شده است.
- ۵ - پوست آهو با خط آرامی به زبان پارتی یا «پهلوی اشکانی» که با دویوست آهوی دیگر به زبان یونانی در اورامان کردستان پیدا شده. همه این اسناد درباره فروش يك موستانند. تاریخ آن به سال ۳۰۰ است که اگر مقصود تقویم سلوکی باشد برابر میشود با ۱۲/۱۱ پ. م. این عکس با اجازه Society for Promotion of Hellenistic Studies درج شده است.
- ۶ - سکه‌های شاهان پارتی و امیران فرودست آنان (همه از سیم است مگر قید شده باشد که از فلز دیگری است) حروف تك برای رو و حروف جفت برای پشت سکه است. عکس‌ها به اندازه طبیعی است. این عکس با اجازه هیئت امنای موزه بریتانیا^۱ درج شده است.

- الف - يك درهمی مهرداد اول با سر او که شاید نخستین سکه‌ای باشد از پارتیان در حدود ۱۶۰ - ۱۵۰ پ. م.
- الف الف - شکل «اشك نشسته» با سجع یونانی «اشك».
- ب - سه درهمی مهرداد اول به سبك یونانی ضرب شده در سلوکیه .
- ب ب - شکل هرقل ایستاده با نوشته‌ای یونانی به مضمون مهرداد پادشاه بزرگ و دوستدار یونان به سال ۱۷۳ (۱۳۹/۱۴۰ پ. م.)
- ج - يك درهمی مهرداد دوم که او را با کلاه پارتی جدید بلند شاهی نشان می‌دهند . در پشت این سکه خویشتن را شاهنشاه نامیده است . در حدود ۱۰۰ پ. م .
- د - يك درهمی با نقش تمام رخ «مهرداد سوم» (؟) ۵۷ - ۵۵ پ. م .
- دد - «اشك نشسته» و نوشته یونانی که او را (فقط) پادشاه بزرگ نامیده است .
- ه - يك درهمی ارد دوم که به هنگامی که کراسوس به پارت حملدور شد در حدود ۳۸ - ۳۷ پ. م . سلطنت میکرد .
- ه ه - نوشته یونانی آن محو شده است .
- و - سه درهمی فرهاد چهارم (۳۷ - ۳۲ پ. م.) که تهاجم آنتوان را پس راند .
- و و - فرهاد که خود را شاهنشاه و دوستار یونان نامیده است . به تاریخ (تقویم سلوکی) سال ۲۸۰ (۳۳/۳۲ پ. م.)
- ز - يك درهمی با سر فرهادك .
- زز - سر موزا و سجع یونانی «موز شاهبانوی آسمانی» . ۲ - ۴ م .
- ح - درهم بلاش پنجم (چهارم) با نقش سر شاه از روبرو به سبك پرخط در حدود ۱۹۰ - ۳۰۷ م .
- ط - سه درهمی اردوان سوم (در حدود ۱۲ - ۳۸ م.)
- ط ط - اردوان براسب . که شاید اشاره‌ای باشد به روزگار تبعید او . برگ خرمای فرمانبرداری شهری (سلوکیه؟) را دریافت میدارد . در اینجا دیگر عنوان معمولی اشکانیان یعنی دوستدار یونان حذف شده است . این صحنه غیرعادی و سجع آن باید نمودار مشکلاتی باشد که اکنون پایان یافته است . بتاریخ ۳۳۸ (۲۶/۲۷ م.)
- ی - يك درهمی بلاش اول با حروف آرامی WL که نام او را همانند نوشته یونانی پشت سکه نشان میدهد .
- ی ی - تقریباً کاملاً محو شده در حدود ۵۱ - ۸۰ م .
- ك - يك درهمی آرتاوازد آخرین فرمانروای پارتی با سر پادشاه به سبك پرخط و حروف آرامی (AR tavasdes) در حدود ۲۲۷/۲۲۶ م .
- كك - نوشته‌ای بخط آرامی با عبارت «آرتاوازی ملکا» جانشین سجع ناخوانای یونانی شده .
- ل - سه درهمی (بر روی سکه نوشته شده) بگدات^۱ از شاهان دست نشاندۀ سلوکیان در فارس در سده سوم پ. م .

ل - آتشگاه و نوشته‌ای بخط آرامی .

م - سه درهمی با صورت کامناسکیرس^۱ دوم پادشاه الیمائیس که از دست نشاندگان پارتیان بود و همسرش . در پشت سکه نوشته‌ایست یونانی با پیکر زئوس نشسته بتاریخ ۸۳/۸۲ پ. م.

ن - يك درهمی داریوش دوم پسر اوتوفرادات^۲ پادشاه دست نشاندۀ فارس با کلاهی از نوع پارتی سده اول پ. م .

ن ن - آتشگاه با پرستنده‌ای وسجیع به حروف یونانی .

س - سه درهمی مغرغی مگا^۳ پادشاه، دست‌نشانده میسن/خارسن در حدود ۱۹۵ - ۲۱۰ م.

با کلاهی از نوع پارتی .

س س - چهارم‌ای ریشو .

ع - يك درهمی با سر شاپور پسر بابک پادشاه فارس در حدود ۲۱۰ - ۲۱۵ م. با سجع به حروف آرامی . شیوه هنری ساسانی از همین آغاز آشکار است .

ف ف - يك درهمی (پشت سکه) شاپور پارسی (در حدود ۲۱۰ - ۲۱۵) با سر (پدرش بابک ؟) با کلاهی پادشاهی . سبک ساسانی آشکارا نمودار شده است .

۷ - منظره هوایی شوش . این عکس با اجازه Oriental Institute, University of Chicago درج شده است .

۸ - گلدان مرمرین پیدا شده در شوش با دهانه برگشته . ارتفاع ۹ ۳/۴ اینچ (۲۵ سانتیمتر) . ازدوران پارتیان . این عکس با اجازه موزه ایران باستان در تهران درج شده است .

۹ - کوزه لعابی سبز دوران اخیر پارتی پیدا شده در عراق . دارای سه دسته است و سه ماسک چهره . شکل آن کمابیش شباهتی به کوزه‌های دو دسته یونانی مخصوص مایعات دارد .

بلندی ۵/۸ اینچ (۲۷ سانتیمتر) از سده دوم یا سوم . این عکس با اجازه Staatliche Museen, Berlin - Dahlem, Islamische Abteilung درج شده است .

۱۰ - جام شاخوار سفالین سرخ با پایه‌ای از سر بزکوهی پیدا شده در دماوند به بلندی ۱ ۱/۴ اینچ (۳۶/۸ سانتیمتر) سده دوم یا اول پ. م . مضبوط در موزه ایران باستان در تهران .

این عکس با اجازه Museo Nazionale d'arte orientale, Rome درج شده است .

۱۱ - جواهرات دوران پارتی :

الف - دستبند سیمین با شیارهای گردان آنچنانکه در تصویر ۴۲ دست‌کرده‌اند . قطر ۳ اینچ (۷ سانتیمتر) . از دورا اوروپوس . این عکس با اجازه Dura Europos Publication درج شده است .

ب - گوشواره با چند آویز . بیضوی با مقتول و چند زنجیر و چند مروارید . ارتفاع ۲ ۱/۴ اینچ (۵/۷ سانتیمتر) .

ج - گوشواره به بلندی يك اینچ (۲/۵ سانتیمتر) .

د - سنجاق سینه با طرح هندسی . قطر ۱ ۱/۸ اینچ (۲/۸ سانتیمتر) .

ه - انگشتری با سنگ‌کنده کاری شده با صورت يك الهه . قطر يك اینچ (۲/۵ سانتیمتر) .

و - گوشواره که در انتهای آن «خوشه انگوری» آویزان است . بلندی ۱ ۵/۸ اینچ

- 1 - Kamnaskires.
- 2 - Autophradates.
- 3 - Maga.

(۴/۲ سانتیمتر).

ز - دستبند با مفتولهای به هم بافته شده. درهراتنها صفحه‌ای فلزی دارد. درازا ۱۶/۷ اینچ (۱۸/۷ سانتیمتر).

ب - ز - این همه ازسلوکیه کنار دجله پیدا شده و نمودار نفوذ یونان است. این عکس‌ها با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد^۱ درج شده است.

۱۲ - کاسه کم عمق یا بشقاب سیمین ازاشیاء گنجینه جیحون به سبک معروف به «باختری». خدای یونانی دیونیزوس برگردونه‌ای آرمیده است. درکنار او آریادن است و گروهی شادی‌کنان و خوشگذران پیاده او را دنبال میکنند. این شیوه پیش‌درآمدکارهای هنری ساسانی است. بیکرهائی برجسته برتکه‌های جداگانه نگاشته بر فلزات باین ظرف پیوند شده‌اند. ر. ک. O. M. Dalton, The Treasure of the Oxus, 2ed., p. 49. این عکس با اجازه هیئت امنای موزه بریتانیا درج شده است.

۱۳ - کاسه سیمین با دسته‌های پرتکلف دقیق‌کاری شده و سری برجسته که بعداً بدان افزوده شده است. این کاسه درمحلای درایران پیدا شده است. ارتفاع ۸/۲ اینچ (۵/۵ سانتیمتر) با قطر ۴/۳ اینچ (۹/۵ سانتیمتر) هلنیستی یا آغاز پارتی. این عکس، با اجازه موزه ایران باستان در تهران درج شده است.

۱۴ - کاسه سیمین که پاره‌ای از آن مذهب است. پیدا شده درتردیک نهاوند. این ظرف گروهی از نوع فنجان نیلوفری کهنتری مشتق شده است. بیرون آن با شیوه‌ای زیبا با صورت تاج پرداخته شده است. حروف یونانی PXA که بر این کاسه نگاشته‌اند شاید نام صاحب کاسه یا وزن آن باشد. قطر کاسه ۸/۵ اینچ (۱۴/۳ سانتیمتر). تاریخ آن بر حسب سکه‌های رومی که با آن پیدا شده باید سده اول یا دوم م. باشد. این عکس با اجازه Staatliche Museen, Berlin, Antiken Abteilung درج شده است.

۱۵ - تکه‌هایی از تزیینات صدفی یک جعبه که در شمی در مغرب ایران پیدا شده. شاید این از حدود ۱۰۰ پ. م. تا ۱۰۰ م. باشد. مضبوط در موزه ایران باستان در تهران.

۱۶ - پیکره مفرغی زنی برهنه پیدا شده در ایران. از نذورات است و شاید پیکره الهه آناهیتا باشد که آیین آن از زمان هخامنشیان به بعد بسیار با تکلف برگزار می‌شد. بلندی ۴/۲ اینچ (۱۱/۵ سانتیمتر) از سده اول تا سوم م. این عکس با اجازه Staatliche Museen, Berlin - Dahlem, Islamische Abteilung درج شده است.

۱۷ - پیکره‌های استخوانی از دوران سلوکی از الهه‌ای برهنه که به تعداد زیاد جهت آیینهای مذهبی ساخته‌اند. اینها تقریباً باندازه واقعی درج شده و از دوران پارتی هستند. این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است.

۱۸ - منظره هوایی تخت سلیمان که شیز باستانی باشد در آذربایجان. این محل با آنکه در آنجا چیزی از پیش از ساسانیان پیدا نشده شاید از روزگار پیش از پارتیان هم مقدس شمرده میشد. این عکس با اجازه Oriental Institute, University of Chicago درج شده است.

۱۹ - نقش برجسته سفالین ریخته شده با قالبی که در حلب خریداری شده است. بزرگی یا مأموری پارتی در برابر الهه‌ای که در محرابی نگاشته شده است ایستاده. الهه رخت یونانی بتن دارد و دست راستش را به علامت تبرک بلند کرده است. بلندی ۱۶/۴ اینچ (۱۲/۵ سانتیمتر).

ساتیمتر). دوران اخیر پارتی. این عکس با اجازه - Staatliche Museen, Berlin - Dahlem, Islamische Abteilung درج شده است.

۲۰ - پیکره‌هایی ساخته شده برای نذورات و غیره :

الف - سوار سفالین به بلندی ۳ ۱/۲ اینچ (۲۳ ساتیمتر).

ج - هیکل شکسته شده ریشداری که کلاهی مخروطی دارد به بلندی ۳ اینچ (۷/۵ ساتیمتر).

ه - سرزن زلف بسیار آراسته به بلندی ۱ اینچ (۲/۵ ساتیمتر).

و - زنی آرمیده با چشمانی که در سفال کار گذاشته‌اند به بلندی در حدود ۴ اینچ (۱۰ ساتیمتر) پیدا شده در سلوکیه. این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است.
ب - سوار سفالین به ارتفاع در حدود ۹ اینچ (۲۳ ساتیمتر) منشاء آن معلوم نیست. این عکس‌ها با اجازه National Museum, Copenhagen درج شده‌است.

د - پیکره سفالین زنی که چنگ می‌نوازد به بلندی ۶ اینچ (۱۵ ساتیمتر). پیدا شده در ایران. این عکس با اجازه موزه ایران باستان در تهران درج شده است.

۲۱ - آتشدان ششگوش از سنگ آهک برای بخور که در پالمیر پیدا شده. تزیینات آن عبارتند از کنگره منگرتیراندازی آشوری و ریخته‌های قالبی یونانی رومی. ارتفاع ۱۹ ۱/۴ اینچ (۷۴ ساتیمتر) مضبوط در موزه دمشق. این عکس با اجازه اداره کل عتیقات و موزه‌ها در دمشق درج شده‌است.

۲۲ - تابوت سفالین لعابی سبز که در اوروک/ورقه در عراق پیدا شده با تزیینات صفحه‌هایی در هر یک «سربازی برهنه» نگاشته شده‌است. بلندی ۶ پا و ۵ اینچ (۱/۹۵ متر) از دوران اخیر پارتی است. این عکس با اجازه هیئت امنای موزه بریتانیا درج شده‌است.
۲۳ - ویرانه‌های ایوان پرستگاه خورشید در الحضر پیش از تعمیر. از میان حیاط وسطی دیواری که حیاط را بدو قسمت در جلو ایوان تقسیم میکرد میگذرد و در سوی چپ مرکز میتوان ویرانه‌های ایوان جنوبی را دید که دو طرف آن را تالارهای ایوان کوچکتر گرفته است نیم ستون‌های تزیینی و مجسمه سرها و نیم تنه‌های خدایان در پیرامون طاقها دیده میشوند. شاید از اواخر سده اول یا اوایل سده دوم م. باشد. این عکس با اجازه کل عتیقات در بغداد درج شده است.

۲۴ - صفحه‌ای از گچ کاری تزیینی «کاخ» کوه خواجه در سیستان متضمن طرحهای یونانی و شرقی. شاید از سده اول م. باشد. از :

Iran in the Ancient East, Oxford, 1941, plate XCIX

۲۵ - درون دالانی که صحن مقدس چهارگوش داخلی - پرستگاه شمش را کاملاً دربرمیگیرد و پیوسته است به پشت ایوان جنوبی الحضر پیش از تعمیر. از سده دوم م. این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است.

۲۶ - برج گورستان الهه بل^۱ در پالمیر. در درون آن تالار آراسته‌ای است و یک پلکان که به بام برج میرود با حفره‌هایی برای جای دادن تابوت در هر طبقه. چند برج دیگر نیز به همین خوبی حفظ شده‌است. در بیرون برج تا ریخ آوریل ۱۱۳ م. قید شده‌است. این عکس

1 - Directorate General of Antiquities and Museums, Damascus.

2 - Elahbel.

از آن نگارنده است .

۲۷ - نمای گچکاری شده ایوان غربی « کاخ » آشور که تجدید بنا شده است . این نما اصلاً با رنگهای روشن آراسته شده بود . از سد اول م . این عکس با اجازه Staatliche Museen, Berlin, Vorderasiatisches Museum درج شده است .

۲۸ - پیکره های کوچک مفرغی به سبک هلنیستی پیدا شده در نهاوند در مغرب ایران . شاید صحن مقدسی در آن پیرامون بوده است . از سد سوم یا دوم پ . م . این عکس ها با اجازه موزه ایران باستان در تهران درج شده است .

الف - مجسمه کوچک دمتر . بلندی ۴ اینچ (۱۰ سانتیمتر) .

ب - مجسمه کوچک آتن . بلندی ۱۲ اینچ (۵/۵ سانتیمتر) .

ج - مجسمه یک سوار جوان . بلندی ۲ ۳/۴ اینچ (۷ سانتیمتر) .

د - پیکره زنی با جامه یونانی . بلندی ۳ ۱/۲ اینچ (۸ سانتیمتر) .

ه - پیکره زئوس . بلندی ۵ ۱/۸ اینچ (۱۳ سانتیمتر) .

۲۹ - صدف شرقی آرامگاه آنتیوخوس اول کمازن (۶۹ - ۳۴ پ . م) در نمرود داغ در جنوب آناتولی . پیکره های غول آسای خدایان نگهبان که اندازه آنها بسیار درشت تر از انسان طبیعی است و با تکه های بسیار بزرگ سنگ ساخته شده است . از سمت چپ بر است : خود آنتیوخوس کمازن و تیغ خدای خوشبختی و زئوس - اهورامزدا و آپولو - مهر - هلیوس - هرمس و آرتاگس - هرقل - آرس^۱ . این عکس با اجازه T. Goell and F.K. Doerner درج شده است .

۳۰ - نقش برجسته مهرداد کالینیکوس با با احتمال بیشتر آنتیوخوس اول کمازن (۶۹ - ۳۴ پ . م) . که با خدای هرقل Artagenes - Heracles - Ares دست میدهد . پیدا شده در ساموسات در کنار رود نیمفوس در کوه پایه نمرود داغ . پادشاه تاج بلندی « ارمنی » بر سر دارد و با جامه ای پرتزین و تکلف و مع پیچ های نواری ، هرقل را میتوان با آسانی از پوست شیری که بردوش افکنده است شناخت . بلندی ۷ پا و ۵ اینچ (۲/۲۶ متر) این عکس با اجازه F.K. Doerner and Theresa Goell درج شده است .

۳۱ - سر غول پیکر خدای آپولو - مهر - هلیوس - هرمس از صدف شرقی آرامگاه آنتیوخوس اول در نمرود داغ . سر خدا آشکارا نفوذ سبک یونانی هلنیستی را نشان میدهد . جز آنکه کلاه بلند « پارسی » بر سر دارد . بلندی در حدود ۸ پا (۲/۵۰ متر) . این عکس با اجازه Theresa Goell درج شده است .

۳۲ - نقش برجسته سوگواری مردی ریشو که در نگهبانی دروازه آشور پیدا شده است . این مرد از نیمرخ نگاشته شده و جامه پارتیان بر تن و شاخه ای بسمت دارد ، که در پالمیر هم مرسوم بوده و علامت تقدس است . در سمت راست سر مرد ستاره ای نگاشته شده است . بلندی ۵ پا و ۷ اینچ (۱/۷۱ متر) . در کنار این نقش ، نقش برجسته دیگری مورخ ۸۹/۸۸ پ . م . پیدا شده است . این عکس با اجازه موزه باستان شناسی استانبول^۲ درج شده است .

۳۳ - پیکره سنگ آهک سوگواری یک کاهن که در برج گورستان معروف به قصر البیاض

1 - Tyche of Commagenes, Zeus Ormasdes, Apollo - Mithras - Helios Hermes and Artagenes - Heracles - Ares.

2 - Istanbul Archeological Museum.

درپالمیر پیدا شده است. او ردایی وشنلی وشلوار و مچ پیچ برتن دارد وزمانی درگور او لوازم خاص آیین ورسوم بوده است. این پیکره باندازه طبیعی آدمی است. ازحدود ۱۰۰ م. پرداخته شده. مضبوط درموزه پالمیر.

این عکس با اجازه Institut français d'archeologie, Beirut درج شده است.
۳۴ - نقش برجسته دینی از شش جن در بیت فاستیل که روستایی است در شمال غربی پالمیر و یک الهه در برابر پرستنده ای که بخور در بخوردان می افکند. جنهای شناسانده شده در کتیبه آرامی همه یکسان به ردایی وشنلی وجامه یک تکه^۱ ملبس هستند ونیزه ای وسپری بدست دارند. این نقش مورخ ۱۹۱ م. از موزه دمشق.

این عکس با اجازه Institut français d'archeologie, Beirut درج شده است.
۳۵ - نقش برجسته دینی بر تیری سنگی در پرستشگاه بعل درپالمیر. یک تشییع جنازه دینی عرب که چهره ها از روبرو نمودار شده است. درست راست زنهای رو پوشیده به منظره می نگرند. سپس شتری که قبه ای محتوی شیئی مقدس را حمل میکند نگاشته شده که شتر بانی آن را می برد. ودر پیشاپیش او خری است. درست چپ عده دیگری تماشاگر باین منظره در دوصف می نگرند. بلندی در حدود ۸ پا (۲/۵۰ متر) - در حدود ۳۲ م. با تصویر زیر در یکجا پیدا شده. عکس از نگارنده.

۳۶ - نقش برجسته دینی بر تیری سنگی در پرستشگاه بعل درپالمیر، که دست دادن دو خدا را نمودار میسازد. اگلیبول و ملک بعل^۲ در کنار قربانگاه مملو از میوه های زمینی. اگلیبول خدای ماه است بر روی ردا وشلوار شرقی خویش زرهی کاملاً^۳ هلنیستی پوشیده است. درسوی راست یک پرستشگاه کوچک کرتی ودرسوی چپ او خدمتکار (شاید کاملاً^۴ نیم رخ) نگاشته شده اند. بلندی در حدود ۶ پا (۱/۸۳ متر) در حدود ۳۲ م. با تصویر بالا در یکجا بوده است. این عکس از نگارنده است.

۳۷ - جناحی از دالان گورستان زیرزمینی پالمیر که توسط موزه دمشق با همان مواد ومصالح اصلی تعمیر شده است. هرنیم تنه سوگواری ته تابوتی را که در حفره دیواری گذاشته شده می پوشاند. برطاقچه روبرو گروهی سه تابوتی نگاشته شده اند بصورت تحت سوگواری با پیکر کاهنان و خانواده آنان بر روی در تابوت بلند در حدود ۱۵ پا (۴/۵۰ متر). این منظره جناح گورستان را آنچنانکه در سده سوم م. بوده است نمایان می سازد.

این عکس با اجازه Institut français d'archeologie, Beirut درج شده است.
۳۸ - نقش برجسته دینی در نزدیک پالمیر که در آن دو خدای سوار بر اسب و شتر بنام ابگال و اشار^۳ بخور تقدیم میشود. سبک این نقش از روبرو و پرعلامت است. خدایان نامبرده غرق در سلاح هستند وشیهو آرایش گیسوانشان که افشان است پارتی است. ماه وستارگان از علامتهای دینی است. نوشته آرامی زیر این نقش حاکی از تاریخ اهداء آن اکتبر ۱۵۴ م. است. این عکس با اجازه Institut français d'archeologie, Beirut درج شده است.

۳۹ - نقش برجسته دینی از حیاط پرستشگاه بعل با خدایان سه گانه بعل شمین^۴ (در وسط) و دو خدای کم پایگاه تر اگلیبول (خدای ماه) ملک بعل. همه این خدایان زره هلنیستی

1 - Sarong.

2 - Aglibol, Malakbel.

3 - Abgal, Ashar.

4 - Baal shamin.

بر روی شلوار وردای شرقی پوشیده‌اند. این نقش با نوشته‌هایی که مؤمنان کنده‌اند، پوشیده شده است. بلندی ۲۲ اینچ (۵۶ سانتیمتر) و پهنا ۲۷ اینچ (۶۸/۵ سانتیمتر) در حدود ۵۰ م. مضبوط درموزه لوور در پاریس.

این عکس با اجازه Service de documentation photographique des musées nationaux درج شده است.

۴۰ - سری از نیمتنه، سوگواری (گورستان) از سنگ آهک در پالمیر (PS 235 - Group II C - in Ingholt, studier) سبک‌های رومی شرقی و پارتی در این اثر نفوذ داشته است. شیوه آرایش سروریش و اندک فرخوردگی زلفان از پارتیان است و سبک پرداخت چهره از رومیان متأثر شده است. بلندی ۱۰^۳/_۴ اینچ (۲۷/۵ سانتیمتر). اواخر سده دوم م. این عکس با اجازه هیئت امنای موزه بریتانیا درج شده است.

۴۱ - نیمتنه گورستانی یک ساربان از سنگ آهک در پالمیر. چشمان بسیار بزرگ نافذ و زلفان افشان و جامه‌ها از مشخصات هنر پیشرفته پارتی است. در دست چپ سندی گرفته است. بلندی ۲۲^۱/_۲ اینچ (۵۷ سانتیمتر). در حدود ۱۴۰ - ۱۶۰ م.

این عکس با اجازه Ny Carlsberg Glyptotek, Copenhagen درج شده است.
۴۲ - نیمتنه گورستانی زنی آرامسته به گوه‌ها از سنگ آهک که بنام «زیباروی پالمیر» معروف است. این اثر نمودار دلبستگی حجاران شرقی به دقایق آرایشها و زینت‌آلات گرانبها است. آثار فراوان زردی و سرخی و سیاهی هنوز باقی است. وی لبانی سرخ و زلفانی سیاه و سرخاب برگونه‌ها و گوه‌های رنگارنگ داشته است. بلندی ۲۱^۵/_۸ اینچ (۵۵ سانتیمتر) در اوایل سده سوم م. ساخته شده.

این عکس با اجازه Ny Carlsberg Glyptotek, Copenhagen درج شده است.
۴۳ - مجسمه سنگ آهکی از گورستان یک زن و شوهر در پالمیر - (PS 59 in H. Ingholt, Studier) زن در دستی دوکی دارد و چرخک با فندگی به دست دیگر. از سنجاق سینه‌اش دسته کلیدی آویزان است که نشانه کدبانو بودن اوست. نوشته‌های میان دوتن مفهومی ندارد. بلندی ۱۸^۷/_۸ اینچ (۴۸ سانتیمتر) در حدود ۱۳۰ - ۱۵۰ م. ساخته شده است.

این عکس با اجازه Ny Carlsberg Glyptotek, Copenhagen درج شده است.
۴۴ - نقش برجسته گورستانی دو کودک از سنگ آهک در پالمیر - (PS 514 in H. Ingholt, Studier) پیراهن سوزن‌دوزی شده با شلوار و میج‌پیچ اضافی دارند. نوشته آرامی می‌گوید که تیمه^۱ (دست راستی) و برادرش فیلینوس^۲ پسران وهلات^۳ هستند. پرنده و خوشه انگور دارای مفهوم سوگواری است. بلندی در حدود ۲۰ اینچ (۵۰ سانتیمتر). در حدود ۱۵۰ م. ساخته شده است.

این عکس با اجازه Ny Carlsberg Glyptotek, Copenhagen درج شده است.
۴۵ - نقش برجسته گورستانی از سنگ آهک که زنی آرامسته و خوش‌پوش را نشان می‌دهد که در جلو پرده‌ای ایستاده است. این نقش در پالمیر پیدا شده است.
اندکی از نفوذ شرقی روم در آن دیده می‌شود. بعضی از جواهرات او همانند

- 1 - Taime.
- 2 - Filinus.
- 3 - Wahballat.

آنهاست که در تصویر ۱۱ نمودار شده است. نوشته آرامی حاکی از نام و تبار او است. نام او آها^۱ دختر هلاپته^۲ بلندی ۲۴ اینچ (۶۱ سانتیمتر). مورخ سپتامبر ۱۶۱ م.

این عکس با اجازه (PS 43 in H. Ingholt, Studier) درج شده است. ۴۶ - نقش برجسته بزرگ گورستانی از سنگ آهک مرغوب که برگورگروهی از سه تن در قبرستان ملکوف^۳ دریالمیر پیدا شده است. خانواده ای پالمیری را بر تخت سوگواری پرداخته اند، با افراد دیگری در این خانواده که نیم تنه آنان در میان پایه های تخت نشان داده شده است. قدح ها و برگه ها که به دست مردان است با آیین سوگواری پالمیری مربوط باشد. دیدگان پیکره ها با رنگ سیاه مشخص شده است. بلندی ۶ پا و ۴ اینچ (۱/۹۲ متر) و پهنا ۶ پا و ۷ اینچ (۲/۱ متر). در اوایل سده سوم م. ساخته شده است. این عکس با اجازه اداره کل عتیقات و موزه ها در دمشق درج شده است.

۴۷ - سرمفرغی مجسمه پیدا شده در شمی که در تصویر ۵۱ نشان داده شده است. این عکس با اجازه موزه ایران باستان در تهران درج شده است.

۴۸ - سر صیقلی شده مرمین یک امیر پارتی دست نشانده یا رئیس قبیله پیدا شده در شمی. بلندی ۱۱/۲ اینچ (۱۱/۵ سانتیمتر). شاید در حدود ۱۰۰ پ. م. یا م. ساخته شده باشد. این عکس با اجازه موزه ایران باستان در تهران درج شده است.

۴۹ - نیم تنه مفرغی کوچک یک فرمانروای پارتی پیدا شده در ایران. شاید سر عسائی یا تکه زینت ائانه ای باشد. این سر شبیه تصاویر سکه های ارد سوم (در حدود ۴ - ۷ م.) است. بلندی ۲/۳ اینچ (۷ سانتیمتر). این عکس با اجازه Staatliche Museen, Berlin Dahlem, Islamische Abteilung درج شده است.

۵۰ - سر اوتال پادشاه الحضر بزرگتر از اندازه طبیعی که در پرستشگاه سوم پیدا شده است. تاج بلند خاص شاهان اشکانی را که بسیاری از دست نشاندهگان ایشان تقلید می کردند بر سر دارد. ریش و قیافه با شیوه استیلیزه ساخته شده است. بلندی ۲۴/۸ اینچ (۶۲/۵ سانتیمتر). در سده دوم م. ساخته شده است. مضبوط در موزه موصل. این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است.

۵۱ - مجسمه مفرغی پیدا شده در شمی. شاید از آن یک فرمانروای دست نشانده پارتی باشد. سروتن را جداگانه ریخته اند. جامه تقریباً شبیه است به آنچه در تصویر ۳۳ دیده می شود. دقایق و نکات باریکی بر صفحه آویخته به گردن و کمربند نگاشته شده و خطوطی نازک موی سر و ریش و سینه را نمودار می سازد. بلندی ۶ پا و ۶ اینچ (۲ متر) در حدود ۵۰ پ. م. - ۱۰۰ م. ساخته شده است. مضبوط در موزه ایران باستان در تهران. این عکس با اجازه آقای منوچهر انور درج شده است.

۵۲ - مجسمه الحضر اندکی از اندازه طبیعی بزرگتر به بلندی ۷ پا و ۱ اینچ (۲/۱۵ سانتیمتر). در سده دوم م. ساخته شده است. این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است.

1 - Aha.

2 - Halapta.

3 - Malku.

۵۳ - مجسمه مرمرین به اندازه طبیعی از شاهزاده خانم dwspary (دوشفري؟) دختر سنتروك پادشاه الحضر . پيدا شده در پرستگاه پنجم . او به حال پرستش ايستاده است با جامه‌های فاخر و دستاری بلند و بسیاری جواهرات. نوشته‌های آرامی در پایه مجسمه حاکی از نام و تبار و تاریخ (۱۳۷ م.) است . بلندی ۷ پا (۲/۱۰ سانتیمتر) . موزه عراق در بغداد . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۵۴ - مجسمه مرمرین خدای آشور - بعل پیدا شده در پرستگاه پنجم الحضر . به اندازه طبیعی در دوسوی خدا دوشاهین الحضری و دریای او تیخ خدای خوشبختی که روح شهر است دیده می‌شود . زره یونانی و پیکره تیخ از هنر هلنیستی گرفته شده و ریش خدا تقریباً آشوری است . این مجسمه در بعضی جاها درست صیقلی نشده است . بلندی در حدود ۴ پا (۱/۲۰ متر) شاید در حدود اواخر سده اول یا در سده دوم م. ساخته شده باشد . موزه عراق . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۵۵ - يك جفت مجسمه مرمرین از بزرگی با زنش (یا خدا و الهه) در الحضر . آنان همان لباسهای فاخر اشراف الحضری را بر تن دارند . در خانه چشمان ایشان چشم گذاشته و آن را رنگ کرده‌اند تا نگاه آنان بر حسب آیین شرقیان مؤثرتر باشد . بلندی مرد ۸/۳۴ اینچ (۸۸ سانتیمتر) و بلندی زن ۸/۳۳ اینچ (۸۶ سانتیمتر) مضبوط در موزه عراق در بغداد . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۵۶ - نقش برجسته شاهین و درفش الحضر و خدای خورشید که در پرستگاه الحضر پیدا شده و نوشته‌ای آرامی دارد . در سده اول و دوم م. ساخته شده است . مضبوط در موزه موصل . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۵۷ - صفحه‌ای از الحضر با سر مدوز^۱ بلندی ۴ اینچ (۱۰/۵ سانتیمتر) شاید در سده دوم م. ساخته شده است . مضبوط در موزه عراق در بغداد . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۵۸ - شاهین مفرغی که در الحضر پرستیده می‌شد به بلندی ۳ اینچ (۷/۶ سانتیمتر) در سده اول یا دوم م. ساخته شده است . مضبوط در موزه عراق در بغداد . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۵۹ - مجسمه کوچک مفرغی هرقل - زرگال در الحضر . این پیکره از هنر یونانی به وام گرفته شده است . بلندی ۸/۶ اینچ (۱۷/۵ سانتیمتر) شاید در سده دوم م. ساخته شده باشد . مضبوط در موزه عراق . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۶۰ - نقش برجسته دینی الهه آلات مابین دو دستیار بر فراز يك شیر در الحضر . پیکره آلات از الهه آتن در هنر یونانی تقلید شده است ولی بسبك پارتی درآمده است . دو دستیار آلات دستهای راست خود را برای برکت دادن بلند کرده‌اند . بلندی ۵۱ اینچ (۱/۲۸ متر) مضبوط در موزه عراق . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۶۱ - نقش برجسته دینی پیدا شده در الحضر . چهار خدا با کلاه‌های عجیب که منتخبی از میوه‌های زمین را در دست دارند . دیدگان ایشان با ماده دیگری ساخته شده است که اثر خاصی در بینندگان داشته باشد . بلندی ۴/۱۳ اینچ (۳۵ سانتیمتر) شاید از سده دوم م. باشد . این

2 - Dawashjari.

1 - Medusa.

عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۶۲ - صفحه گرد مرمرین پیدا شده در الحضر با نقش برجسته نیمتنه الهه ماه بر روی هلال . الهه شگفت یونانی نما است . بلندی $14 \frac{1}{8}$ اینچ (۳۶ سانتیمتر) در سده اول یا دوم م. ساخته شده است . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۶۳ - دوم مجسمه مرمر سفید از خدایان الحضر . شاید از سده دوم م. باشد .

الف - خدای نرینه با نوشته آرامی به بلندی $11 \frac{3}{4}$ اینچ (۳۰ سانتیمتر) .

ب - خدای خورشید به هنگام برکت دادن . تعمیر شده . بلندی ۷ اینچ (۱۹ سانتیمتر) . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۶۴ - کنیه سنگی آهکی بالای در پیدا شده در پرستشگاه الحضر . در وسط خدایی آرمیده است و قدحی به دست دارد و دوفرشته بالدار پیروزی و چند پیکره دیگر در پیرامون او هستند . پهنا در حدود ۸ پا و ۳ اینچ (۲/۵۰ متر) در اواخر سده اول یا دوم م. ساخته شده است . مضبوط در موزه عراق . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۶۵ - بالاتنه مجسمه مرمرین ستروک پادشاه الحضر که بزرگتر از اندازه طبیعی ساخته شده است و در پرستشگاه دهم پیدا شده . وی ردایی با تکلقات و آرایشهای فراوان (مرورید - دوزی) ؟ بر تن دارد با یقه‌ای و کمربندی و شلوار . شاهین الحضر نیماج او را زینت بخشیده است . دست راست او برای ستایش بلند است . بلندی کامل ۷ پا و ۴ اینچ (۲/۲۴ متر) در اوایل سده دوم م. ساخته شده است . مضبوط در موزه عراق . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۶۶ - مجسمه کوچک بر کنیه بالای طاق ایوان پرستشگاه خورشید در الحضر از سنگ آهک . بالاتنه الهه ماه یا آناهیتا را بر روی هلال می بینیم . بلندی ۲ پا و $\frac{1}{6}$ اینچ (۷۲ سانتیمتر) در اواخر سده اول یا دوم م. ساخته شده است . این عکس با اجازه Staatliche Museen, Berlin Dahlem, Islamische Abteilung درج شده است .

۶۷ - نقش برجسته دینی لوح افلاک از دورا اوروپوس . کاهنی با کلاه مخروطی بخور به بخوردانی در برابر خدا می افکند . خدا زرهی هلنیستی بر تن دارد . نوشته یونانی حاکی از تاریخ اهدا در ۵۴ م. است . این عکس با اجازه Dura Europas Publications, Yale University درج شده است .

۶۸ - درون ایوان جنوبی پرستشگاه خورشید در الحضر پیش از تعمیر . بر بالای در گچ بری تزئینی با سه ماسک به نوع یونانی - رومی که شاید با مراسم و آیین‌ها وابسته باشد ، دیده می شود . درست راست دیوار پستی و درمداخل صحن شمش قرار دارد . در اواخر سده اول و دوم م. ساخته شده است . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۶۹ - نقاشی دیواری خدای مهر سواره به هنگام شکار در پرستشگاه مهر در دورا - اوروپوس جامه معمول پارتیان بر تن دارد و شیوه نقاشی با آنکه شهر در این زمان در تصرف رومیان بود بیشتر پر خطوط است و بی سایه . در حدود ۲۲۰ م. ساخته شده است . این عکس با اجازه Dura Europas Publications, Yale University درج شده است .

۷۰ - نقاشی دیواری در پرستشگاه خدایان پالمیری دورا اوروپوس با قسمتی از صحنه معروف به «قربانی کردن کونون»^۱ که اکنون تپه شده است . دو کاهن با کلاههای مخروطی

وسایل برگزاری يك مراسم را باكمك يك دسنيار می‌آورد و بخور به بخوردان می‌اندازند. در حدود ۷۵ م. ساخته شده است. از کتاب F. Cumont, Fouilles de Doura Europos ۷۱ - نقاشی دیواری سه خدا در دالان بلند «کاخ» کوه خواجه در سیستان. نفوذ قوی هنر یونانی هلنیستی مشاهده می‌شود. اما خدایان نمودار شده هند و ایرانی هستند. شاید در سده اول م. باشد. از کتاب

E. Herzfeld, Iran in the Ancient East, Oxford 1941, pl. CIV

۷۲ - سريک شاهبانو يا الهه پيدا شده در شوش. جنس آن از مرمر سفيد نازلی است که لکه‌ها و رگه‌های خاکستری دارد. مجسمه‌ساز که نامش آنتیوخوس پسر درياس^۱ است و آن را برنیمتاج مجسمه حک کرده است سر را صیقلی یا «مات» پرداخته است. اگر نیمتاج از آن شاهبانویی باشد شاید همانا موزا همسر فرهاد چهارم و نایب السلطنه و سريک سلطنت فرهادک باشد و متعلق به سال ۲ - ۴ م. شیوه پرداختن مردمک چشم و سطح صیقلی آن نشانی از تاریخ اخیرتر می‌دهد. چه بسا که این سر نمودار تیغ (روح) شوش باشند. بلندی ۱۴ ۳/۴ اینچ (۳۷/۵ سانتیمتر). در سده اول (یا اوایل سده دوم؟) ساخته شده است. مضبوط در موزه ایران باستان در تهران. این عکس با اجازه منوچهر انور درج شده است.

۷۳ - نقش برجسته نوشته‌دار سنگ آهکی (گورستانی؟) پیدا شده در شوش. اردوان پنجم حلقه مأموریت را به خواساک شترپاون شوش می‌دهد. نقش برجسته‌ای است بسیار نامرغوب و کنده کاری آن ناشیانه. اما از لحاظ تاریخی سندی است مهم. شوش از دست حکومت الیمائیس به حکومت اشکانی بازآمده است. مورخ ۱۴ سپتامبر ۲۱۵ م. این عکس با اجازه موزه ایران - باستان در تهران درج شده است.

۷۴ - نقش برجسته تنگ سروک الیمائیس که از شرایط اقلیمی گرد فراوان دیده است ولی از نظر تاریخ مهم است. این نقش مراسم مأموریت را نشان می‌دهد. ارد - فرمانروای الیمائیس بر تخت آرمیده است و در دست حلقه مأموریت برای دودادشاه فرو دست دارد. نوشته آرامی بر بالای نقش به شیوه محلی آرامی است. شاید در حدود ۲۰۰ م. کنده شده باشد. این عکس با اجازه موزه ایران باستان در تهران درج شده است.

۷۵ - نقش برجسته فیروزآباد از اوایل دوران ساسانی است و شکست اردوان پنجم را از اردشیر در ۲۲۴ یا ۲۲۶ م. نشان می‌دهد. اردوان را می‌توان در منتهای سمت راست نقش دید که به پشت رو از ضربت نیزه‌ای از یک تن ساسانی از اسب فرو افتاده. نشانهای مشخص جنگاوران را می‌شناساند. بلندی ۱۱ پا (۳/۳۵ متر) در ۲۲۵ - ۲۵۰ کنده شده است. این عکس با اجازه Herzfeld Archives, Freer Gallery of Art, Washington 25, D.C. درج شده است.

۷۶ - مینیاتور هندی دوران گورکانیان در نسخه‌ای خطی از شاهنامه فردوسی. اردوان پیاده به دست اردشیر که سوار است کشته می‌شود. این نقاشی در ۱۶۰۲ م. نگاشته شده است. این عکس با اجازه Metropolitan Museum of Art, New York، هدیه الکساندر اسمیت کوکرین ۱۹۱۳ درج شده است.

1 - Antiochus the son of Dryas.

2 - Gift of Alexander Smith Cochrane, 1913.

فهرست اعلام

آرتاواسدس - ۱۵۵	آ
آرتمیس - ۱۱۱	
آرش کمانگیر - ۱	آبگار - ۳۶ ، ۵۲
آریا - ۲۷	آبگارسوم - ۴۷
آریان - ۱۶ ، ۲۶	آبگار هفتم - ۴۹
آریائی - ۵۱	آپلودور - ۱۶
آسیا - ۷۶ ، ۸۴	آپولونیوس تیانی - ۱۷ ، ۴۴ ، ۵۶ ، ۸۳ ، ۱۴۶
آسیای صغیر - ۳۳ ، ۹۰	آپیان - ۱۶
آفرودیت - ۹۵	آتار گائیس - ۱۱۳
آگائوکل - ۹۶	آتشگاه - ۴۵
آماردیان - ۲۴	آتن - ۴۷ - ۹۵ ، ۱۳۲ ، ۱۴۳
آمریکا - (به ایالات متحده رجوع شود)	آدیابن - ۲۹ ، ۴۸ ، ۵۲ ، ۹۵ ، ۱۵۱ ، ۱۵۵
۴	
آمین مارسلن - ۵۹ ، ۷۷	آراخوزی - ۲۵ ، ۳۰
آنتوان - ۴۱	آربل - ۵۲ ، ۹۲ ، ۹۸ ، ۱۵۳
آن - تون (مارك اورل) - ۷۱	آرتاکسانا - ۴۵ ، ۵۲
آن هسی - ۷۱	آرتاگنس - ۹۵
آی خانم - ۱۳۳	آرتاوازد - ۳۶ ، ۳۹ - ۴۱ ، ۸۳ ، ۸۴ ، ۱۵۵
آئین بودائی - ۹۶	

الف

ارمنی - ۱۷، ۳	ایبورد - ۲۲
ارمنیان - ۴۱	اپا اورتنون - ۲۲
اورپیید - ۱۳، ۳۹	اپارخی - ۱۹
اروس - ۱۳۲، ۱۴۵	اپاسکا - ۲۳
اساک - ۲۲، ۵۹، ۸۹، ۹۱	اپولون - ۱۷، ۶۶، ۹۵
اسپاسینوی خاراکیسی - ۱۶	اپولیس بامیس - ۹۴
استاتیانوس - ۴۰	اپین - ۵۱
استانهوپ، هستر - ۱۳۹	اتامبلوس پنجم - ۴۸
استائنه - ۲۲	ادس (رها) - ۴۷، ۵۲، ۹۶
استخر - ۱۵۴	ارد - ۳۴، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۵۹
استرابون - ۱۶، ۲۱، ۵۴، ۵۵، ۷۱	ارداول - ۳۰
۸۴، ۹۰، ۱۰۲، ۱۰۵	ارد دوم - ۲۹، ۵۹، ۸۳
استروناخ، دیوید - ۹	ارد سوم - ۴۳، ۱۴۱
استلی، جان - ۹	اردشیر - ۵۷، ۱۵۵
اسروئن - ۲۹، ۳۶، ۴۹، ۵۲، ۹۶	اردشیر بابکان - ۱، ۳، ۹۲
۱۵۰	اردشیر دوم، پرحافظه - ۵۳
اسکندر - ۱، ۲، ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۳۱	اردشیر ساسانی - ۲، ۸۳
۳۶، ۴۸، ۴۹، ۷۶، ۸۴، ۹۰، ۹۱	اردن - ۶
اسکندر مقدونی - ۱۹	اردوان - ۲۴، ۴۴
اسکندریه - ۴۱	اردوان اول - ۲۴، ۶۸
اسلام - ۱، ۶، ۱۰۴	اردوان دوم - ۲۷
اسیا - ۱۹	اردوان سوم - ۴۳، ۴۹، ۵۴، ۵۸، ۶۳
اسیای غربی - ۱۳، ۱۹، ۸۱، ۹۰، ۹۱	۶۵، ۶۶، ۷۷، ۸۳، ۸۴
۱۰۳، ۱۳۴، ۱۴۷	اردوان چهارم - ۴۶
اسیای میانه - ۱۲، ۱۳، ۲۳، ۲۶، ۲۷	اردوان پنجم - ۲، ۶۲، ۱۵۳
۵۷، ۹۶	ارس - ۹۵
اشتاین، سراورل - ۸۹	ارمنستان - ۷، ۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۳۶
اشک - ۲۱، ۲۲	۴۰، ۴۳، ۴۵-۴۷، ۴۹، ۵۲، ۵۴
اشک اول - ۲	۵۶، ۹۰، ۹۱، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۳
اشک دوم - ۲۲، ۲۳، ۵۹	۱۵۵
اشکانی - ۳، ۲۷، ۳۹، ۴۳، ۴۴، ۵۳	
۵۵، ۶۵، ۷۱	

اشکانيان - ۱، ۴، ۲۹، ۶۱، ۶۲، ۷۶،	۱۲۹
۹۱، ۹۲، ۹۵، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۴۴،	انتیوخوس دوم - ۲۴، ۵۹، ۶۸،
۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۴،	انتیوخوس سوم - ۱۴۰
اشور - ۷۱، ۷۵، ۸۳، ۸۴، ۹۹، ۱۰۳،	انتیوخوس چهارم ایپفان - ۲۵
۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۳۱،	انتیوخوس هفتم - ۲۶
۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۳،	اندروگوراس - ۲۱
افغانستان - ۱۳، ۱۹، ۲۵، ۷۰، ۷۴،	اندره - ۱۱۸
۹۶، ۱۳۳، ۱۵۰،	انطاکیه - ۲۰، ۲۳، ۴۷، ۴۹، ۷۰،
افندی الخوری، خلیل - ۳	انقره - ۲۱
اگاوه - ۳۹	اناهیتا - ۸۹، ۹۵، ۱۱۱
اگلیبول - ۹۳، ۱۳۸	اوان، استران - ۹
اگوست - ۱۶، ۲۲، ۴۱، ۴۳، ۹۶،	اوتال شاه - ۱۴۱
الات - ۱۴۳	اوتیدم - ۲۴
الانی - ۱۴۹	اورامان - ۵۴، ۶۲، ۶۵، ۶۸، ۸۴،
البرز - ۱۲، ۲۴	اوروباز - ۳۰
الیبا - ۷۰	اوروبازوس - ۳۰
البیاض، قصر - ۱۳۹	اوروپوس - ۵۵
التبنیه، مسعودی - ۱۵۶	اوروک - ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۱۲،
التبنیه والاشراف - ۲	اوستا - ۲، ۴۶، ۹۲، ۱۵۸،
الحضر - ۴۹، ۵۲، ۵۶، ۵۷، ۷۰، ۷۱،	اوکتاو - ۳۸
۷۵ - ۷۷، ۸۰، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲،	اوکراتید - ۲۵
۱۰۴، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۴،	اولاتوس - ۸۵
۱۲۶، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۶،	اهورامزدا - ۸۸، ۹۵
۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۵،	ایالات متحده امریکا - ۴
العاصی - ۷۰	ایران - ۱، ۴، ۶، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۹،
اگلیا - ۴۷	۲۰، ۲۲، ۲۴، ۲۶، ۳۴، ۳۹ - ۴۱،
المان - ۳	۴۶، ۵۱، ۵۶، ۵۸، ۶۸، ۷۰، ۷۶،
الیمائیس - ۲۶، ۷۶، ۸۵، ۱۵۳،	۸۴، ۸۷، ۸۹، ۹۲، ۹۶، ۱۰۲،
اناطولی - ۱۲۹	۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۳۶، ۱۳۷،
اناهیتا، آتشگاه - ۱۵۴	۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۷،
انتیوخوس - ۱۹، ۱۳۰، ۱۵۳،	۱۵۸
انتیوخوس اول کماژن - ۹۵، ۱۰۰،	ایران شهر - ۵۱

ایرانیان - ۲، ۸۷

ایزیددور - ۱۶، ۲۲، ۲۸، ۸۹، ۹۱

ایزیددور خارا کسی - ۴۳، ۵۹، ۷۰،

۱۱۱

ایشتار - ۹۳، ۹۵

بلاش اول - ۴۶، ۵۹، ۶۶، ۹۲

بلاش سوم - ۱۵۰

بلاش چهارم - ۱۵۰، ۱۵۱

بلاش پنجم - ۱۵۱، ۱۵۳

بلاش ششم - ۱۵۳، ۱۵۵

بلاشگرد - ۴۶، ۵۶، ۵۹، ۷۰، ۷۱،

۷۷، ۹۶

بندھش - ۲

بیزانس - ۱۵۷

بیستون - ۲۸، ۴۴، ۵۴، ۵۶، ۱۲۹،

۱۳۶

بین النهرین - ۱۹، ۲۰، ۲۵، ۲۷، ۲۹،

۳۰، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۴۱، ۴۴، ۴۷ -

۴۹، ۵۲، ۵۶، ۶۳، ۷۰، ۹۴،

۱۰۲، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۳۱، ۱۳۳،

۱۳۶، ۱۳۷، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳ -

۱۵۵

ب

بابل - ۲۵ - ۲۷، ۴۴، ۴۶، ۴۸، ۴۹،

۵۶، ۵۹، ۶۳، ۷۰، ۷۵، ۷۷، ۸۳،

۸۴، ۹۰ - ۹۳، ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۵،

۱۰۶، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۳۶،

۱۴۶، ۱۵۰ - ۱۵۲

باتری فون - ۲۵

باتسا - ۵۶

باختر - ۱۳، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۶،

۲۷، ۷۰، ۹۰ - ۹۶، ۱۵۰،

باختریان - ۲۵

باریگازا - ۷۰

باکانه - ۸۳

باکائیس - ۲۵

باکوس - ۳۹

بامیان - ۹۶

باکھه - ۳۹

برج سنگی - ۷۰

بردان - ۴۴، ۵۸، ۸۳، ۱۲۴

برده نشاندہ - ۱۵۳

بعل - ۹۲، ۹۵، ۱۳۴، ۱۳۶

بگرام - ۷۴

بلخ - ۷۰

بلاش - ۴۵، ۴۷، ۱۴۹، ۱۵۸

پ

پارت - ۴، ۱۳، ۱۶، ۲۶، ۳۰، ۳۳،

۳۶، ۴۳، ۴۶، ۵۶، ۶۳، ۶۸،

۷۰، ۷۴-۷۶، ۸۲، ۸۴، ۹۲، ۹۵،

۹۶، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۳۱،

۱۳۷، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳،

۱۵۴

پارتی - ۲۱، ۲۲، ۲۷، ۳۷، ۵۵، ۵۳،

۵۸، ۶۶، ۱۳۳، ۱۴۹

پارتیان - ۳، ۷، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۲ -

۲۴، ۲۶، ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۴،

۴۸، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۹،

ت

- تاتسئین - ۷۱
تاتیانوس - ۹۵
تارن - ۵۱
تاریخ ایران وممالك همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان - ۳
تاریخ سیاسی پارت - ۴
تأسوس - ۷۵
تاسیت - ۵۶ ، ۱۶
تاشکورگان - ۷۰
تاکسیلا - ۱۱۹
تاهسیا - ۲۷
تپوریه - ۲۴ ، ۲۵
تخت جمشید - ۱۹ ، ۷۱ ، ۱۲۹ ، ۱۴۳ ، ۱۵۴
تخت سلیمان - ۱۱۴
ترازان - ۴۷ ، ۴۹
تراکسیان - ۲۵
ترك - ۳
ترکستان چین - ۷۰
ترکستان روس - ۲۲
ترکمنستان - ۱۲
ترتییوس - ۱۴۴
تروگوس - ۱۶ ، ۲۱ ، ۸۴
تریفون - ۲۶
تکملة العبر - ۳
تلمود - ۱۷ ، ۶۴ ، ۷۶
تنسر - ۷
تنگ سروک - ۱۳۶
تنگه خیبر - ۲۴
توینگن - ۳
- ، ۸۳ ، ۸۲ ، ۷۷ ، ۷۴ ، ۷۱ ، ۶۹ ، ۶۵
، ۱۲۳ ، ۱۱۹ ، ۱۰۷ ، ۹۹ ، ۹۶ ، ۸۵
، ۱۴۶ ، ۱۴۳ ، ۱۳۶ ، ۱۳۲ ، ۱۲۸
، ۱۴۷ ، ۱۴۹ ، ۱۵۲ ، ۱۵۶ ، ۱۵۸
پارثا مازیرس - ۴۷
پارثا ماسیات - ۴۹
پارتیها یا پهلویان قدیم - ۴
پازیریک - ۸۲
پارس - ۲ ، ۱۳ ، ۲۶ ، ۵۲ ، ۶۶ ، ۱۵۳ ، ۱۵۵
پارسیان - ۲ ، ۸۷ ، ۹۱
پاکور - ۳۹ ، ۴۵ ، ۴۶ ، ۵۹
پاکوردوم - ۴۷
پالمیر (تدمر) - ۴۶ ، ۷۱ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۸۰ ، ۹۳ ، ۹۶ ، ۹۹ ، ۱۳۳ ، ۱۳۶ -
، ۱۴۰ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۷ ، ۱۵۳
پانته - ۳۹
پتوس - ۴۵
پراسپه - ۴۰ ، ۴۱ ، ۴۷ ، ۵۲
پریا پاتیوس - ۲۴
پلوتارک - ۱۶ ، ۳۶ ، ۵۵ ، ۷۵ ، ۸۴
پلینی - ۵۱ ، ۸۱
پنجاب - ۲۴ ، ۲۵ ، ۱۴۹
پنطس - ۳۳
پوپلیوس - ۳۷
پوپلیوس کاسیوس - ۳۶
پوزوئیدون - ۱۴۵
پولیب - ۱۶
پومپه - ۳۳ ، ۳۶ ، ۳۹
پومپئوس - ۱۶

چین - ۱۳، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۴۷، ۶۹،
 ۷۰، ۷۴، ۹۶، ۱۰۰، ۱۵۰، ۱۵۷،
 ۱۵۸
 چینی - ۲۷، ۶۶
 چینیان - ۱۷، ۵۸

ح

حران (کرخ) - ۸، ۳۸، ۴۷، ۵۵، ۵۸
 حکمت، علی اصغر - ۴

خ

خارسن - ۵۲
 خاراسن - ۲۷
 خازاکس اسپاسینو - ۴۸، ۵۲، ۷۰،
 ۷۱، ۷۴، ۷۷
 خازاکسی - ۲۸
 خاور تردیک - ۱۰۷
 خداینامه - ۱، ۳
 خدنگ پارتی - ۸
 خرده اوستا - ۸۸، ۸۹، ۹۶
 خزر - ۳۰
 خسرو - ۴۷، ۴۹، ۱۴۹، ۱۵۰
 خستره پاونها - ۱۹
 خلیج فارس - ۱۶، ۲۷، ۴۸، ۵۲، ۷۴
 خواساک - ۵۶، ۶۲

تورفان - ۷۰
 توصیف پارت - ۷۴
 توینی - ۹
 تهران - ۴
 تیریوس - ۴۳
 تیرداد - ۷، ۲۲، ۲۳، ۴۴، ۴۷، ۵۶،
 ۹۰، ۹۱
 تیرداد دوم - ۴۱
 تیرداد سوم - ۴۳
 تیرسیاس - ۹۰
 تیسفون - ۴۴، ۴۹، ۵۹، ۷۷، ۱۰۴،
 ۱۲۱، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۵۶،
 ۱۵۸
 تیگران - ۲۷، ۲۹، ۳۳، ۳۴، ۴۲
 تیگرانوساتا - ۴۵
 تیمارخوس - ۲۵
 ثودوسیوس - ۱۵۶

ج

جاده ابریشم (راه ابریشم) - ۷۰، ۷۱
 جهاننداری، کیکاوس - ۴

چ

چاپارخانه‌های پارت - ۱۶، ۴۳
 چاپارخانه‌های پارتی - ۷۰
 چانگ‌چین - ۲۷
 چانگ‌چین - ۶۹

راولینسوی ، جورج - ۳
راه ابریشم (رجوع شود بهجاده ابریشم)

۶۹

رجب‌نیا ، مسعود - ۴

رودس - ۷۵

روس - ۱۵۱

روسیه - ۲۱ ، ۷۰ ، ۸۲

روم - ۳ ، ۴ ، ۷ ، ۸ ، ۱۶ ، ۲۴ ، ۳۰ ،

۳۳ ، ۳۵ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۵ - ۴۹ ، ۵۳ ،

۵۵ ، ۶۶ ، ۷۰ ، ۷۴ ، ۸۳ ، ۹۰ ، ۹۱ ،

۹۵ ، ۱۱۰ ، ۱۱۴ ، ۱۲۱ ، ۱۴۶ ،

۱۵۰ ، ۱۵۱ ، ۱۵۶

روم شرقی - ۱۱۸

رومیان - ۷ ، ۳۷ - ۴۱ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۶۶ ،

۷۱ ، ۷۵ ، ۱۲۴ ، ۱۵۰

روذگونک - ۲۶

رها (رجوع شود بهانس) - ۹۶

ری - ۵۲ ، ۵۵ ، ۵۹ ، ۷۰

رید ، جولیان - ۹

زاب علیا - ۱۵۱

زاگرس - ۱۲

زاماسب - ۶۸

زانبولوس - ۴۴

زردشت - ۲ ، ۵۷ ، ۸۷ ، ۸۹

زروان - ۹۱

دارا - ۲۲

داریوش - ۶۲ ، ۱۳۰

داریوش اول - ۲۹

داریوش سوم - ۱۹

داهه - ۲۱

داهه‌ها - ۴۴

دجله - ۱۲ ، ۱۶ ، ۵۶ ، ۵۹ ، ۶۳ ، ۱۲۱ ،

۱۴۶ ، ۱۵۱

دربند خزر - ۲۴

دریاچه هامون - ۱۰۸

دریای خزر - ۱۲ ، ۱۳ ، ۲۱ ، ۲۳ ، ۲۷ ،

۴۳

دشت کویر - ۱۲

دشت لوت - ۱۲

دعاوند - ۷۸

دمتریوس - ۲۵ ، ۲۶ ، ۳۰ ، ۱۲۹

دمتریوس دوم - ۲۵

دنیل ، گلین - ۹

دوبوآ ، نیلسون - ۴

دورا - ۵۵ ، ۶۳ - ۶۶ ، ۷۴ ، ۷۶ ،

۸۲ ، ۸۴ ، ۹۹ ، ۱۱۱ ، ۱۳۷ ، ۱۴۴ ،

۱۴۶

دورا اروپوس - ۲۷ ، ۷۷ ، ۸۵ ، ۱۰۴ ،

۱۱۳ ، ۱۳۶ ، ۱۴۳ ، ۱۵۰ ، ۱۵۱

دومیسین - ۴۶

دومیسین کرکوکی - ۵۲

دومیتیان - ۱۵۵

دیاله - ۶۸

دیودوت - ۲۱ ، ۲۳

دیوکاسیوس - ۱۶ ، ۴۷

زندگی نامه آپولونیوس تیانی - ۱۱۹

زوگما - ۳۶ ، ۴۰ ، ۷۰

زئوس - ۹۵ ، ۱۳۰

زئوس کیریوس - ۱۴۳

ژ

ژازن - ۳۹

ژوزفوس - ۱۷

ژوستن - ۱۶ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۹

۶۱ ، ۷۵ ، ۷۷ ، ۸۲ ، ۹۰

ژوستینین - ۱۵۶

س

ساسان - ۱۵۵

ساسانی - ۳

ساسانیان - ۷ ، ۵۸ ، ۶۲ ، ۸۸ ، ۹۱ ، ۹۲

۱۰۴ ، ۱۱۸ ، ۱۲۱ ، ۱۲۶ ، ۱۲۸

۱۳۶ ، ۱۵۴ ، ۱۵۶ - ۱۵۸

ساکورا - ۲۷ ، ۳۰

ساگاروکا - ۳۰

ساموزات - ۱۷ ، ۱۲۹

سیتیم سور - ۱۵۱

سریانیان - ۵۶

سزار - ۲۲ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۹

سغد - ۹۶

سک - ۲۷

سکاها - ۲۷ ، ۴۱ ، ۴۴ ، ۵۷ ، ۷۰

سکاها ی آبی - ۲۳

سکستان - ۲۷ ، ۳۰

سلتها - ۲۱

سلوکوس - ۱۹ ، ۲۱ ، ۲۶

سلوکوس دوم - ۲۳

سلوکی - ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۳ - ۲۶ ، ۳۰ ، ۵۱

۵۶ ، ۵۷ ، ۶۵ ، ۶۶

سلوکیان - ۲ ، ۲۲ ، ۲۴ ، ۵۵ ، ۶۱

۶۳ ، ۶۹ ، ۷۶ ، ۸۴ ، ۱۱۴

سلوکیه - ۲۰ ، ۲۴ - ۲۶ ، ۳۵ ، ۳۶

۴۳ ، ۴۴ ، ۴۶ ، ۵۳ ، ۵۹ ، ۶۳ ، ۶۵

۶۶ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۵ ، ۷۷ ، ۷۸ ، ۸۲

۸۴ ، ۸۵ ، ۹۷ ، ۱۰۶ ، ۱۲۱ ، ۱۲۹

۱۴۶ ، ۱۵۰ ، ۱۵۱

سند - ۲۵

سنتروک - ۳۰

سنتروک شاه - ۱۴۱

سن مارتین - ۳

سور - ۱۵۲

سورن - ۳۷ ، ۳۹ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۸ ، ۵۹

سوروس - ۱۱۰

سوریه - ۲۰ ، ۲۶ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۸ ، ۳۹

۴۱ ، ۴۳ ، ۷۰ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۸۱ ، ۹۲

۹۴ ، ۱۱۸ ، ۱۳۳ ، ۱۵۰ ، ۱۵۳

سولا - ۳۰

سوهاموس - ۱۵۰

سوئونیوس - ۱۶

سیستان - ۲۷ ، ۵۴ ، ۵۷ ، ۷۱ ، ۱۰۸

۱۴۵

سیستان کرمان - ۲۴

سپسرون - ۱۶ ، ۳۹ ، ۶۶

ش

عربان - ۳۸
عزت دوم - ۹۵
عهد عتیق - ۱۴۵
عیلام - ۵۲ ، ۶۶

ط

طخاریان - ۲۷

ف

فارس - ۱۳ ، ۷۶
فرآسمان - ۱۴۹
فرات - ۸ ، ۱۲ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۴ ، ۳۸
۴۰ ، ۴۶ ، ۴۸ ، ۷۰
فردوسی - ۱ ، ۸۳
فروتشو - ۱۶
فرونینتوس - ۱۶
فرهاد - ۲۴ ، ۲۷ ، ۳۴ ، ۳۷ ، ۴۰ ، ۴۲
۴۳ ، ۵۵
فرهاد اول - ۵۴
فرهاد دوم - ۲۶ ، ۵۷
فرهاد سوم - ۳۰ ، ۳۳
فرهاد چهارم - ۴۱
فرهاد پنجم - ۴۲ ، ۹۱
فرهادك - ۴۲ ، ۴۳ ، ۶۶ ، ۱۴۶
فری پاپت - ۲۴
فلسطين - ۳۹ ، ۷۶

شاپور - ۱۵۵

شاپور اول - ۵۷

شاهنامه - ۱ ، ۸۳

شدرفه - ۱۳۸

شرق نزدیک - ۱۱۹ ، ۱۲۸ ، ۱۳۵

شرکت تیمس و هادسون - ۹

ششمین پادشاهی بزرگ شرقی - ۳

شلی - ۹

شمس - ۹۵

شمش - ۱۴۳

شمی - ۸۲ ، ۱۱۳ ، ۱۴۰

شوش - ۴۶ ، ۵۳ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۶۱ ، ۶۳

۷۱ ، ۷۵ ، ۷۸ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۹۵ ، ۱۲۹

۱۴۰

شوكت اليهود - ۱۲۱

شهر و - ۱۱۸

شیکاگو - ۴

ص

صبحی پاشا ، عبداللطیف - ۳

صد دروازه - ۵۹

صد دروازه (هکاتومپیلوس) - ۲۴

ع

عراق - ۶۸

عرب - ۲۷ ، ۵۲

کردستان - ۵۴، ۶۵
 کرمان - ۲، ۵۷، ۷۱
 کلثوپا تر - ۴۱
 کنگاور - ۱۱۱
 کوبائیس - ۶۵، ۶۸
 کوربولو - ۸، ۴۵، ۴۶
 کوسیان - ۸۴
 کوشان - ۹۶
 کوشانیان - ۹۶، ۱۵۰، ۱۵۳
 کوفازاتس - ۲۸
 کوماژن - ۷۵، ۹۱، ۱۲۹
 کومس - ۲۳
 کونون - ۱۴۴
 کوه خواجه - ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۲۱
 ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۴۵
 کویر نمک - ۲۴
 کین تام - ۴۴

گ

گابی نیوس - ۳۳
 گاتها - ۸۹، ۹۰
 گارثوس - ۱۱۲، ۱۱۳
 گایوس - ۴۲
 گشتاسب - ۲
 گنج خانه - ۱۳۲
 گندوفار - ۱۴۹
 گندهاره - ۱۴۷
 گنوسی - ۹۱
 گوتمید - ۳

فنون جنگی - ۱۶
 فیروزآباد - ۸۳، ۱۵۵
 فیلوستر - ۱۷، ۵۶، ۸۲، ۱۱۹، ۱۲۴
 فینیقیه - ۱۲۹

ق

قفقاز - ۱۲

ک

کابل - ۲۵
 کاراکالا - ۱۵۳، ۱۵۵
 کارتاز - ۶۶
 کارمانیا - ۷۱
 کارن - ۵۵
 کاسیوس - ۳۶، ۳۹
 کالاه - ۱۰۳
 کالج، مالکم - ۴
 کانسو - ۲۷
 کانیشکا - ۹۶، ۱۵۰
 کان بینک - ۴۷
 کاوسی، رستم - ۹
 کایوس آتئوس - ۳۶
 کتاب مقدس - ۸۹
 کرخ (حران) - ۸، ۱۶، ۳۷
 کرکوک - ۹۵، ۱۵۵
 کراسوس - ۸، ۱۶، ۳۶، ۳۹، ۴۱، ۵۹، ۵۵

- گودرز - ۳۰
 گودرز اول - ۳۱
 گودرز دوم - ۴۴ ، ۶۱ ، ۶۶ ، ۸۵ ، ۱۳۶ ، ۱۴۶
 گودرز شتروپان شترویه - ۲۸
 گوردین - ۳۳
 گول ، ترزا - ۹
 گوندیزوس - ۶۸
 گیو - ۴۴ ، ۵۵
 مارك آنتوان - ۴۰
 مارك اورل - ۱۵۰
 ماساژتها - ۲۷ ، ۳۰
 ماكرينوس - ۱۵۴
 ماگتري - ۲۴
 محيط دريای اريتيره - ۷۴
 مدوز - ۱۴۳
 مديترا نه - ۶ ، ۱۳ ، ۶۸ ، ۶۹
 مردوك - ۹۳
 مرو - ۲۷ ، ۳۹ ، ۴۶ ، ۵۷ ، ۷۱ ، ۷۷ ، ۱۴۹ ، ۱۰۴
 مسعودی - ۳
 مسيحيت - ۶
 مصر - ۲۰ ، ۲۱ ، ۴۱ ، ۷۴
 مغان - ۸۸ ، ۹۱
 مقدم - ۹
 مقدونيان - ۲۱
 ملكيعل - ۱۳۸
 مندائی - ۹۱
 منهزس - ۴۰ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۶۳
 موزا - ۴۱ ، ۴۳ ، ۵۴
 موسى خورنى - ۱۷ ، ۵۶
 مهران - ۵۵
 مهرداد - ۲۴ ، ۲۶ ، ۲۸ ، ۳۰ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۴۲ ، ۴۴ ، ۵۹
 مهرداد اول - ۵۴ ، ۵۷ ، ۶۱ ، ۸۱ ، ۱۳۱
 مهرداد دوم - ۵۴ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۷۷
 مهرداد چهارم - ۱۴۹
 مهرداد اول و دوم - ۱۵۷
 مهرپرستى - ۹۰ ، ۹۱
 مهرداد كالينيكوس - ۱۳۰
 لاينيوس - ۳۹
 لاويان - ۸۹
 لندن - ۴
 لوسين - ۱۷ ، ۹۰ ، ۹۴
 لوسيوس - ۱۵۰
 لوكولوس - ۳۳
 لئوس پاتركولوس - ۱۶
 ليوى - ۱۶
 ل
 ماد - ۲۴ ، ۲۶ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۱۵۳
 ماد آتروپاتن - ۲۴ ، ۴۰ ، ۴۳ ، ۵۲
 ماد بزرگ - ۵۲
 مادها - ۶
 م

ولیوس پاتر کولوس - ۴۳	مهرداد گرد - ۲۶
وندیداد - ۸۹	میترا - ۸۷، ۸۹، ۹۰
ونن - ۸۳	میسن - ۲۷، ۴۷، ۴۸، ۵۲، ۵۶، ۶۵،
ونن اول - ۴۳	۷۷، ۷۰
ونن دوم - ۴۴	میلیندا - ۲۵
ووتی - ۲۹	مینوس - ۹۰
ویشتاسب (هیشتاسب) - ۸۷	

ن

۵	نانای - ۹۳، ۹۵
	نبوکد نصر - ۹۵
هادریان - ۴۹	نرسی - ۱۵۱
هان - ۲۹	نرون - ۷، ۴۵، ۴۷، ۹۰
هان شو - ۷۱	نسا - ۲۶، ۵۹، ۶۳، ۷۰، ۷۱، ۷۴،
هخامنشی - ۱۳، ۲۰، ۲۹، ۸۸، ۱۱۱،	۷۷، ۷۸، ۸۳، ۹۱، ۹۳، ۹۸، ۱۰۶،
۱۲۹، ۱۳۰	۱۲۱، ۱۳۳
هخامنشیان - ۶، ۵۱، ۵۳، ۵۵، ۶۱،	نقش رستم - ۵۷
۷۶، ۱۵۵	نمروذ - ۷۵، ۱۰۳
هرات - ۲۷	نمروذ داغ - ۷۵، ۹۱، ۱۰۰، ۱۲۹
هرقل - ۹۵، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۴۳	ننه - ۹۳
هرمس - ۱۴۳	نولدکه، تئودور - ۳
هرودیان - ۱۶	نیپور - ۸۴، ۱۰۶
هلی اکل - ۲۵	نیقفوس - ۱۲۹
هلنیستی - ۲۰	
هلیوس - ۹۵	
همدان - ۲۴، ۲۶، ۵۲، ۵۹، ۱۴۶	
هند - ۱۳، ۴۴، ۴۸، ۷۰، ۷۴، ۹۶،	و
۱۰۰، ۱۴۶	
هندوان - ۸۷، ۹۶	ورثرغنه - ۸۹، ۹۵، ۱۳۲، ۱۴۵
هندوستان - ۲۵، ۲۷	وسپازین - ۴۶
هندوسکائی - ۳۰	وستنفلد - ۴

ی

- هندو کش - ۱۲ ، ۲۴
 هوزاس - ۱۶
 هورود - ۳۴
 هوسینگ نو - ۲۷
 هومر - ۸۳
 هونها - ۲۷
 هیپارخی - ۱۹
 هیپودام ملطی - ۱۰۴
 هیسپائوسینس - ۲۷
 هیستاسب (رجوع شود به ویشتاب) - ۱۳۰
 هیرکانی - ۱۵۰
 هیرکانیا - ۲۱ ، ۲۴ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۴۴ -
 ۴۶ ، ۵۳ ، ۵۵
 هیمر - ۲۶ ، ۲۷
 هی مروس - ۷۶
- یاساگارا اوکه - ۲۷
 یامبلیکوس - ۸۴
 یونان - ۸۳
 یونانی - ۱۳ ، ۲۰ ، ۳۶ ، ۵۳
 یونانیان - ۷ ، ۲۱ ، ۴۳ ، ۷۷
 یونانی هلنیستی - ۱۹
 یونیهچی - ۲۷
 یونیهچی کوشان - ۱۴۹
 یهود - ۱۷ ، ۳۹ ، ۷۶ ، ۹۵ ، ۱۱۰ ، ۱۴۴
 یهودیه - ۲۶

Bibliography

Remarkably little has been written about the Parthians; most of this is highly specialized, and in a wide variety of languages. Some useful books and articles are indicated here.

Ancient Authors and texts

GREEK

Principally APPIAN, ARRIAN, DIO CASSIUS, ISIDORUS CHARACENUS, JOSEPHUS, LUCIAN, PHILOSTRATUS, PLUTARCH, POLYBIUS, STRABO.

LATIN

Principally AMMIANUS MARCELLINUS, HORACE, JUSTIN: Epitome of Pompeius Trogus, OROSIUS, PLINY THE ELDER, TACITUS, VELLEIUS PATERCULUS.

ORIENTAL

Principally the AVESTA (translated M. MULLER, Oxford 1883), FIRDOSI (study by T. NOELDEKE, Strasbourg 1904), the HAN-SHU, MAS'UDI, MIRKHOND, MOSES OF CHORENE, TABARI, the TALMUD, YAQUT.

INSCRIPTIONS AND PARCHMENTS

CANTINEAU, J. and STARCKY, J., *Inventaire des inscriptions de Palmyre* (Beyrouth 1930-3, 1949)

CAQUOT, A., (Inscriptions of Hatra), in *Syria* XXX 1953, XL 1963, XLI 1964.

CUMONT, F., (Greek inscriptions of Susa), in *Comptes rendus de l'académie des inscriptions*, 1930-1932.

DURA EUROPOS, *The Excavations: Parchments and Papyri*, by C. A. WELLES, R. O. FINK, J. F. GILLIAM and W. B. HENNING (Final Report V., part I), New Haven 1959.

DYAKONOV, I. M. and LIVSHITS, V. A., *Dokumenty iz Nisy*, Moscow 1960.

HENNING, W. B., *Mitteliranisch, Handbuch der Orientalistik*, Leiden 1958.

MARICQ, A., (Hatra, Trajan, Vologasias) in *Syria* XXXII 1955, and XXXIV-VI, 1957-9.

Bibliography

- MCDOWELL, R., *Stamped and Inscribed Objects from Seleucia*, Ann Arbor 1935.
 MINNS, E. H., 'Parchments...from Avroman', *Journal of Hellenic Studies* XXXV 1915, 22f.
 NYBERG, H. S., 'The Pahlavi Documents from Avroman', *Le monde oriental* XVII 1923, 182f.
 ROBERT, L., *Collection of Greek inscriptions from Asia* (forthcoming).
 ROSTOVITZ, M. I. and WELLES, C. B., 'A Parchment Contract from Dura', *Yale Classical Studies* 2 1931, 46f.
 SAFAR, F., (Inscriptions of Hatra), in *Sumer VIII-X* 1951-1954.
 SZNYCER, M., 'Ostraca d'époque parthe trouvés à Nisa', *Semitica* V 1955, 65f.

Hellenistic Asia

- BEVAN, E., *The House of Seleucus*, London 1902.
 BIKERMAN, E., *Les Institutions des Séleucides*, Paris 1938.
 COOK, J. M., *The Greeks in the East*, London 1962.
 JONES, A. H. M., *The Greek City from Alexander to Justinian*, Oxford 1940.
 NARAIN, A. K., *The Indo-Greeks*, Oxford 1957.
 ROSTOVITZ, M. I., 'Seleucid Babylonia', *Yale Classical Studies* 3 1932.
 —, *The Social and Economic History of the Hellenistic World*, 3 vols., Oxford 1953.
 TARN, W. W. and GRIFFITH, G. T., *Hellenistic Civilisation*, London 1952.
 TARN, W. W., *Hellenistic Military and Naval Developments*, Cambridge 1930.
 —, *The Greeks in Bactria and India*, Cambridge 1951.

Parthian History and General

- BROWNE, E. G., *Literary History of Persia*, Cambridge 1951.
 —, *The Cambridge Ancient History* vols. IX-XI.
 CHRISTENSEN, A., *L'Iran sous les Sassanides*, Copenhagen and Paris 1936.
 DEBEVOISE, N. C., *A Political History of Parthia*, Chicago 1938.
 DILLEMANN, L., *Haute Mésopotamie et pays adjacents*, Paris 1962.
 DUBS, H. H., *A Roman City in Ancient China*, London 1957.
 FRYE, R. N., *The Heritage of Persia*, London 1962.

The Parthians

- GHIRSHMAN, R., *Iran from the earliest times to the Islamic Conquest*, Harmondsworth 1954.
- HERZFELD, E. E., 'Sakastan', *Archäologische Mitteilungen aus Iran* IV 1932.
- JUNGE, J., *Saka-Studien*, Leipzig 1939.
- JUSTI, F., *Iranisches Namenbuch*, Marburg 1895.
- KAHRSTEDT, U., *Artabanos III*, Berne 1950.
- LEPPER, F. A., *Trajan's Parthian War*, Oxford 1948.
- MAENCHEN-HELFEN, O., 'The Yüeh-chih Problem re-examined', *Journal of the American Oriental Society* 65 1945, 71-81.
- MARQUART, J., *Eransahr*, Berlin 1901.
- , *A Catalogue of the Provincial Capitals of Eransahr*, Rome 1931.
- NODELMAN, S. A., 'A Preliminary History of Characene', *Berytus* XIII 1960, 83f.
- WARD PERKINS, J. B., 'The Roman West and the Parthian East', *Proc. of the British Academy* li 1965, 175-199.
- RAWLINSON, G., *The Sixth Oriental Monarchy*, London 1873.
- SAFAR, F., 'Hatra and the first Season of Excavations', *Sumer* VIII 1952.
- SCHMIDT, E., *Flights over Ancient Cities of Iran*, Chicago 1940.
- SYKES, P., *A History of Persia*, vol. I, London 1921.
- TARN, W. W., 'Seleucid-Parthian Studies', *Proc. of the British Academy* 1930.
- WOLSKI, J., 'The Decay of the Iranian Empire of the Seleucids and the Chronology of Parthian Beginnings', *Berytus* 12 1956-7, 35f.

Coins

- DAYET, M., 'Monnaies arsacides à bonnet satrapal', *Revue numismatique* XI 1949, 9f.
- HILL, G. F., *Catalogue of the Greek Coins of Arabia, Mesopotamia and Persia*, London 1922.
- MCDOWELL, R. H., *Coins from Seleucia on the Tigris*, Ann Arbor 1935.
- NEWELL, E. T., 'The Coinage of the Parthians', in POPE, A. U. (ed.) *A Survey of Persian Art*, Oxford 1938, vol. I, 480f.
- Sammlung PETROWICZ, *Arsakiden Münzen*, Vienna 1904.
- LE RIDER, G., *Suse sous les Séleucides et les Parthes*, Paris 1965.
- SIMONETTA, B., articles in *Numismatica* 1948 and 1953, and in *Numismatic Chronicle* 1949, 237f.
- WROTH, W. W., *Catalogue of the Coins of Parthia*, London 1903.

Economics and Society

ECONOMICS

- ADAMS, R.McC., *Land Behind Baghdad*, Chicago and London 1965.
AL-HAIK, A., 'The Rabbou'a Galvanic Cell', *Sumer* XX 1964, 103-4.
WHEELER, R.E.M., *Rome Beyond the Imperial Frontiers*, London 1954.
WILL, E., 'Marchands et chefs de caravanes à Palmyre', *Syria* XXXIV 1957, 262f.

POTTERY

- DEBEVOISE, N.C., *Parthian Pottery from Seleucia*, Ann Arbor 1934.
ETTINGHAUSEN, R., 'Parthian Pottery', in POPE, A.U. (ed.), *A Survey of Persian Art*, Oxford 1938, vol. I, 646f.
OATES, D. and J., 'Nimrud 1957', *Iraq* XX 1958, 114f.

JEWELLERY

- ACKERMAN, P., 'Parthian Jewellery', in POPE, A.U. (ed.), *A Survey of Persian Art*, Oxford 1938, vol. I.
MACKAY, D., 'The Jewellery of Palmyra and its Significance', *Iraq* XI 1949, 160f.

SILVER

- ACKERMAN, P., 'The Art of the Parthian Silver and Goldsmiths', in POPE, A.U. (ed.), *A Survey of Persian Art*, Oxford 1938, vol. I.
FRYE, R.N., 'A Parthian Silver Bowl', *Artibus Asiae* XVII 1954, 143-4.
WEITZMANN, K., 'Three Bactrian Silver Vessels with Illustrations from Euripides', *The Art Bulletin* XXV 1943, 289f.

SEALS

- DEBEVOISE, N.C., 'Parthian Seals', in POPE, A.U. (ed.), *A Survey of Persian Art* (Oxford 1938), vol. I.
—, 'The essential Characteristics of Parthian and Sassanian Glyptic Art', *Berytus* I 1934, 12f.
MASSON, M.E. and PUGACHENKOVA, G.A., (Parthian seal impressions from Nisa), *Vestnik drevnei istorii* 1954, 4, 159f.

The Parthians

TEXTILES

- ACKERMAN, P., 'Parthian Textiles', in POPE A. U. (ed.), *A Survey of Persian Art*, Oxford 1938, vol. I, 685f.
PFISTER, R., *Les textiles de Palmyre*, Paris 1934-40.

EPIC

- BOYCE, M., 'The Parthian gosan and the Iranian Minstrel Tradition', *Journal of the Royal Asiatic Society* 1957, 10f.
CHRISTENSEN, A., *Les gestes des rois dans les traditions de l'Iran antique*, Paris 1936.

Religion

- DUCHESNE-GUILLEMIN, J., *Zoroastre*, Paris 1948.
DUMÉZIL, G., *L'idéologie tripartite des indo-européens*, Brussels 1958.
JACKSON, A. W. W., *Zoroaster*, New York 1898, p. 152-7.
MEILLET, A., *La religion indo-européenne*, Paris 1921.
UNVALA, J. M., *Observations on the Religion of the Parthians*, Bombay 1925.
WIKANDER, S., *Feuerpriester in Kleinasien und Iran*, Lund 1946.
ZAEHNER, R. C., *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*, London 1961.

Archaeology

GENERAL

- VAN DEN BERGHE, L., *Archéologie de l'Iran ancien*, Leiden 1959.
HERZFELD, E., *Am Tor von Asien*, Berlin 1920.
—, *Archaeological History of Iran*, Oxford 1935.
—, *Iran in the Ancient East*, Oxford 1941.
POPE, A. U. (ed.), *A Survey of Persian Art*, Oxford 1938, vols. I, IV.
ROSTOVITZ, M. I., *Caravan Cities*, Oxford 1932.
AUREL STEIN, SIR M., *Old Routes of Western Iran*, London 1940.
—, *Innermost Asia*, Oxford 1928.

SITES

- ANDRAE, W., *Hatra*, vols. I and II, Leipzig 1908 and 1912.
ANDRAE W. and LENZEN H., *Die Partherstadt Assur*, Leipzig 1933.
ANDRAE W., *Das wiederverstandene Assur*, Leipzig 1938.
VAN DEN BERGHE, L., 'Le relief parthe de Hung-i Nauruzi', *Iranica Antiqua* III 1963, 155f.

Bibliography

- DURA EUROPOS: *Excavations at Dura Europos* (Preliminary and Final Reports), edited by BAUER, P. V. C., ROSTOVITZ, M. I., WELLES, C. B. and others, New Haven 1929-.
- GHIRSHMAN, R., *Cinq campagnes de fouilles à Suse, 1946-51*, Paris 1952.
- HEINRICH, E., 'Sechsten vorläufiger Bericht über die... in Uruk-Warka unternommenen Ausgrabungen', *Abhandlungen der Preussischen Akademie der Wissenschaften*, Berlin 1935.
- HINZ, W., 'Zwei neu entdeckte Parthische Felsreliefs', *Iranica Antiqua* III 1963, 169f.
- MASSON, M. E., (New data concerning the ancient history of Merv), *Vestnik drevnei istorii* 1951, 4, 89f.
- PUGACHENKOVA, G. A., (Architectural monuments of Nisa), *Vestnik drevnei istorii* 1951, 4, 185f.; 1953, 3, 159f.
- REUTHER, O., *Die Innenstadt von Babylon (Merkes)*, Leipzig 1926.
- SCHLUMBERGER, D., and BERNARD P., 'Aï Khanoum', *Bulletin de Correspondance Hellénique* 79 1965, 590f.
- STARCKY, J., *Palmyre (Guide archéologique)*, Beyrouth 1952.
- SUSA: Excavations published in *Mémoires de la mission archéologique en Iran, Mission de Susiane*, Paris 1900-.
- WATERMAN, L., *Preliminary Report (and Second Preliminary Report) upon the Excavations at Tel Umar, Iraq*, Ann Arbor, 1931 and 1933.

Architecture

- DEBEVOISE, N. C., 'The Origin of Decorative Stucco', *American Journal of Archaeology* XLV 1941, 45f.
- HOPKINS, C., 'The Parthian Temple', *Berytus* V 1942, 1-18.
- LENZEN, H., 'Architektur der Partherzeit' in *Festschrift WEICKERT, C.*, Berlin 1955.
- , 'Ausgrabungen in Hatra', *Archäologische Anzeiger* 1955, 334f.
- REUTHER, O., 'Parthian Architecture', in POPE A. U. (ed.), *Survey*, vol. I, 411f.
- SHOE, L. T., 'Architectural Mouldings of Dura Europos', *Berytus* IX 1948, 1f.

Art

- AVI-YONAH, M., *Oriental Art in Roman Palestine*, Rome 1961.
- VAN BUREN, E. D., *Clay Figurines of Babylonia and Assyria*, Yale 1930.

The Parthians

- CHABOT, J.B., *Choix d'inscriptions de Palmyre*, Paris 1922.
- COLLEDGE, M. A. R., *The art of Palmyra: a historical survey* (forthcoming).
- CUMONT, F., *Fouilles de Doura-Europos*, Paris 1926.
- DOERNER, F.K. and GOELL, T., *Arsameia am Nymphaios*, Berlin 1963.
- GHIRSHMAN, R., 'Bard-è Nechandeh', *Syria* XLI 1964, 301f. and XLII 1965, 289f.
- GHIRSMAN, R., *Bégram*, Cairo 1946.
- , *Iran, Parthians and Sassanians*, London 1962.
- , 'Un bas-relief d'Artaban V avec inscription en pehlvi arsacide', *Monuments Piot* 44 1950, 97f.
- GOELL, T., 'Nemrud Dag', *Anatolian Studies* V 1955, 13-14.
- HENNING, W.B., 'The Monuments and Inscriptions of Tang-i-Sarvak', *Asia Major* II 1952, 2, 151f.
- HOMES-FREDERICQ, D., *Hatra et ses sculptures parthes*, Istanbul 1963.
- HUMANN, C. and PUCHSTEIN, O., *Reisen in Kleinasien und Nordsyrien*, Berlin 1890.
- Illustrated London News*, 10 Nov. 1951, 17 Nov. 1951, 18 Dec. 1954, 25 Dec. 1954, 18 June 1955, 4 July 1964, 16 July 1966.
- VAN INGEN, W., *Figurines from Seleucia on the Tigris*, Ann Arbor 1939.
- INGHOLT H., 'Parthian Sculptures from Haura', *Memoirs of the Connecticut Academy of Arts and Sciences* XII 1954.
- , *Studier over Palmyrensk Skulptur*, Copenhagen 1928.
- MARSHALL, SIR J., *Taxila*, 3 vols. Cambridge 1951.
- MASSON, M.E., (New data on Parthian history) *Vestnik drevnei istorii* 1950, 3.
- MASSON, M.E., and PUGACHENKOVA, G.A., (Parthian Rhytons from Nisa), Moscow 1956.
- MICHALOWSKI, K., *Palmyre, fouilles polonaises 1959-*, Warsaw & Paris 1960-.
- MONGAIT, A.L., *Archaeology in the U.S.S.R.*, London 1961.
- MOREHART, M., 'Early Sculpture at Palmyra', *Berytus* XII 1956-7, 53f.
- ROSTOVITZ, M.I., 'Dura and the Problem of Parthian Art', *Yale Classical Studies* V, New Haven 1935, 157f.
- , *Dura Europos and its Art*, Oxford 1938.
- , *Iranians and Greeks in south Russia*, Oxford 1922.
- ROWLAND, B., 'Hellenistic Sculpture in Iran', *The Art Quarterly* 18 1955, 174f.



Bibliography

- SCHLUMBERGER, D., 'Descendants non méditerranéens de l'art grec',
Syria XXXVII 1960.
- SEYRIG, H., *Antiquités syriennes*, Paris 1934-.
- , 'La grande statue parthe de Shami', *Syria* XX 1939, 177f.
- WILL, E., *Art parthe et art grec*, Paris 1959.
- YOUNG, J.H., 'Commagenian Tiaras, Royal and Divine', *American Journal of Archaeology* 68, 1964, 29f.

